تاریخ ارمنستان

جلد اول

دکتر ک.س. خداوردیان

پرفسور ک.خ. سارکسیان

پرفسور ت.خ. هاکوبیان

پرفسور آ.ک. آبراهامیان

آکادمیسین پرفسور س. ت. یرمیان

آکادمیسین پرفسور م.گ. نرسیسیان

ترجمهٔ ا. گرمانیک

تاریخ ارمنستان

جلد اول

از دوران ماقبل تاریخ تا آخر سدهٔ هجدهم

پرفسور ک.خ. سارکسیان
پرفسور ت.خ. هاکوبیان
پرفسور آ.گ. آبراهامیان
آکادمیسین پرفسور س.ت. یرمیان
آکادمیسین پرفسور م.گ. نرسیسیان
دکتر ک.س. خداوردیان

ترجمه ا. گرمانیک

تهران ۱۳۶۰

مقدمه مترجم

" قوم ارمن خود به تنهایی ، همه رنجهائی که در طول تاریخ در گوشه و کنار جهان ، اقوام دیگر تک‌تک دیده‌اند، یکجا دیده است ، گزافه نیست اگر بگوئیم که قوم ارمن به اندازه تمام مردم جهان فریاد خشم سرداده ، درعین اسارت با اسارت ستیز کرده است " .

روشنفکر شماره ۷۸۷

سالیان مدیدی بود که فقدان کتابی جامع و کامل و مفید درباره تاریخ و فرهنگ ارامنه ، بزبان فارسی احساس می‌شد . ما همیشه شاهد اظهار فضل افرادی کم همت بوده‌ایم که هیچ گامی در جهت ترجمه یا تالیف چنین اثری بزبان فارسی برنداشته‌اند . و اگر جزوات و یا کتب قلیلی نیز در این باب نوشته شده‌اند تمام آنها منافع گروه و حزب خاصی را تامین کرده‌اند و لذا از نظر علمی فاقدارزش می‌باشند . ما همیشه بااین سخنان دوستان پارسی‌گویمان مواجه بوده‌ایم که " باوجود اینکه ملت ارمن دارای گذشته درخشانی در تمام زمینه‌هاست ولی زعمای‌قوم شما برای‌شناساندن‌فرهنگ‌ارمنی گامی‌برنداشته‌اند" .

این کمبود بسیار آشکار همیشه باعث رنجش خاطر ما بوده است . خوشبختانه این افتخار نصیب ما گشت که به ترجمه کتابی پرمحتوا در مورد تاریخ وفرهنگ و بطورکلی حیات چندین هزار ساله ملت ارمنی مبادرت ورزیم. کتاب حاضر بعنوان اولین آزمایش در نوع خود امروز به حلیه طبع آراسته گردیده است . لذا احتمالا" دارای نقایصی نیز خواهد بود زیرا همچنانکه آمد، ترجمه چنین کتبی تقریبا" بیسابقه بوده است . این کتاب در اصل تحت‌عنوان " تاریخ خلق ارمن " قرار دارد که ما بنا به مقتضیات خاصی ، آنرا " تاریخ ارمنستان " ترجمه کرده‌ایم .

برای آسان نمودن تلفظ اسامی ارمنی برای خوانندگان فارسی زبان ، ما آنها را با اصول و قوانین زبان فارسی منطبق کرده و در موارد ضروری لاتین آنها را درپاورقی آورده‌ایم . ولی برای اینکه خوانندگان ارمنی نیز (که مسلما" بخش قابل توجهی از خوانندگان این کتاب را تشکیل خواهند داد) بتوانند از تلفظ اصلی اسامی اطلاع یابند ما همان شکل ارمنی را در پاورقی ذکرکرده‌ایم که مسلما" تلفظ شکل فارسی آنها با استفاده از اسامی لاتین مقدور می‌باشد ، مثلا" ما هوانس وردنـــــــی را در پاورقی بصورت Hovhannes Vorodnetsi آورده‌ایـــــــم که از این شیوه نوشتن تلفظ اسامی برای همگان آسان می‌گردد وضمنا" خوانندگان ارمنی نیز با اشکال ارمنی نام‌ها آشنایی می‌یابند . ما سعی‌کرده‌ایم اسامی شهرها ومکان‌ها را درصورت اختلاف در دو زبان فارسی و ارمنی ، هردوی آنها را بیاوریم تا شکل ارمنی آنها برای ارمنی زبانان نیز روشن باشد . از آنجائیکه دربرخی‌موارد توضیح بیشتری لازم بود ما این توضیح را در پاورقی داده‌ایم لذا تمام زیرنویس‌های کتاب‌به‌مترجم تعلق دارد . البته این توضیحات در موارد بسیار ضروری بوده و ما برای جلوگیری از اطاله کلام به این حد قانع شده‌ایم*.

چنانکه خوانندگان‌ارجمند خواهند دید ، زبان ولحن نگارش بسیارساده و واضح بوده و عاری از لغات و عبارات مشکل و غیرقابل درک برای عموم ،

می‌باشد . زیرا یکی از اهدافی که نویسندگان متن اصلی دنبال کرده‌اند آسانی و قابل درک بودن این کتاب است ، لذا ما سعی کرده‌ایم تا این مطلب‌را حین ترجمه رعایت نمائیم .

کتاب حاضر نه تنها در زبان فارسی بلکه در ادب ارمنی نیز منحصربفرد است زیرا چنین کتابی که شامل مدت زمان طولانی تاریخی از اعصار ماقبل تاریخ تا سال ۱۹۷۱ بوده و ضمناً" در یک جلد نیز باشد ، بجز این اثر تاکنون نوشته نشده‌است . نویسندگان این کتاب از استادان مسلم علم تاریخ محسوب می‌شوند . لذا این اثر گرانبها را با چنان زبردستی و فن عالی برشته تحریر درآورده‌اند که گوئی گنجاندن تاریخ چند هزار ساله یک ملت غنی از حیث فرهنگ و ادب و وقایع تاریخی ، در یک مجلد امری محال و غیر ممکن آید . لیکن این امر صورت واقعیت بخود گرفته است .

ما ترجمه این کتاب را به یاد فراموش نشدنی و جاودانی میلیونها قتل عام شده ارمنی و خون پاک برادران و خواهران ما و بطورکلی تمامی قربانیان تاریخ نثار می‌کنیم وامیدواریم ، ارامنه نیز روزی به‌حقوق حقه‌خود دست‌یابند وپیروان طلعت‌پاشاها ، انورپاشاها و کمال‌آتاتورک‌ها از ماهیت‌شیطانی بت‌های خود آگاهی یافته و به جمع بشریت صلح دوست و انساندوست برگردند و از غضب ستمدیدگان بهراسند .

در خاتمه از کلیه دوستانی که در انجام این کار بس مشکل ما را مورد یاری مادی ومعنوی قرار داده‌اند تشکر می‌کنیم و امیدواریم که نتیجه کوششهای مداوم ما رضایت خاطر آنها و نیز خلقهای گرامی ایران را جلب نماید .

---

* Ժ	ժ	zh	ژ	Շ	շ	sh	ش
Խ	խ	kh	خ	Չ	չ	ch	چ
Ծ	ծ	dz	ز	Ց	ց	ts	تس
Ձ	ձ	tz	ز	Տ	տ	t	ت
Ղ	ղ	gh	غ	Ու	ու	u	او

مقدمه ویراستار

درباره تاریخ ملت ارمنی در سه دهه اخیر کتابهای متعددی منتشر شده است . چه رساله‌های جداگانه و چه کتابهائی جامع انتشار یافته‌اند . قابل توجه است که از تاریخ هشت جلدئی که توسط انستیتوی تاریخ وابسته‌به‌آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان منتشر می‌شود نام ببریم که د ر آن مفصلا" تاریخ چند قرنی ملتمان تشریح می‌گردد .

لیکن جامعه کتابخوان ، نه تنها به تحقیقات علمی وسیع نیازمند است بلکه کتابهائی با حجم کم و قابل دسترس‌تر نیز احتیاج دارد . از مدتها قبل انتشار کتابی جامع ، خلاصه ، پرمحتوا و در یک جلد در مورد تاریخ ملت‌ارمنی ضرورت یافته است . این‌گونه کتاب مورد لزوم برای کارگران ، روستائیان ، متفکران ، دانشجویان انستیتوهای علمی و بطور کلی تمام آنهائی که مشتاق آشنائی با تاریخ ارمنستان هستند ولی فرصت کافی برای تعمق در مجلدهای مختلف را ندارند ، می‌باشد . هدف مجلد حاضر ارضاء این احتیاج‌خوانندگان است .

دریای سیاه می‌ریزند . رودهای ارس و کر به دریای خزر می‌ریزند و شعبات متعدد آنها از اینجا سرچشمه می‌گیرند . **فرات** (بطول ۲۷۰۰ کیلومتر ، که ۵۰۰ کیلومتر آن در فلات ارمنستان قرار دارد) دو شاخه دارد ، **فرات غربی** که از کوههای زاغکاود[14] در شمال شهر کارین آغاز می‌شود و **فرات شرقی** یا **آرازانی** ، که از کوههای *زاغکانس* سرچشمه می‌گیرد . از شعبات آرازانی ، **مِغراگِد** قابل ذکر است ، که در دشت حاصلخیز تارون جاری می‌باشد . رود دجله (با طول ۱۹۵۰ کیلومتر ، که ۳۸۰ کیلومتر آن در فلات ارمنستان‌است) نیز دارای دو شاخهٔ دجلهٔ شرقی و دجلهٔ غربی است ، که اولی از جنوب غربی کوههای توروس ارمنی ، اما دومی از دامنه‌های جنوب شرقی‌آن‌ها سرچشمه می‌گیرند و در نزدیکی شهر سغرد[15] بهم می‌پیوندند .

رود *ارس* (در قدیم ، یراسخ ، ۹۱۴ کیلومتر) از دامنه‌های شمالی کوههای بیوراکن سرچشمه می‌گیرد و در جلگهٔ باسن بطرف شرق متمایل می‌شود و از دره کاغزوان که در قدیم بنام **یِراسخازور** معروف بود جریان پیدا می‌کند . ارس از طرف چپ با پیوستن به رود آخوریان ، در دشت آرارات جریان می‌یابد . از اینجا باز هم از طرف چپ رودهای کاساغ ، هرازدان و آزاد و چند شاخهٔ دیگر را در خود می‌پذیرد . شبکه وسیع رود ارس‌وشعباتش به باغهای انگور و میوه دشت آرارات زندگی و حیات می‌بخشد . ملت ارمنی این رود را *ارس مادر* نامیده است .

فلات با دریاچه‌های بزرگ و کوچک غنی می‌باشد . دریاچهٔ سوان (در قدیم گغام) در بین دریاچه‌های کوهستانی یکی از بزرگترین و در میان دریاچه‌ها یکی از مرتفعترین آنهاست (با ارتفاع ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و مساحت ۱۴۰۰ کیلومتر مربع) . در حدود ۳۰ رود به دریاچه می‌ریز د ، ولی

14- Dzaghkaved
15- Sgherd

از دریاچه فقط یک رود یعنی هرازدان (زانگون) سرچشمه می‌گیرد [۱۶] . آ ب دریاچه شیرین می‌باشد . از ماهیهای آن **ایشخان** ، قزل آلا ، **گغارگونی** قابل ذکراند .

دریاچهٔ **وان** (در قدیم ــ **توسپ** یا دریای بزنونی) از سطح دریا ۱۷۲۰ متر ارتفاع دارد . مساحت دریاچه ۳۷۳۳ کیلومتر مربع می‌باشد . آب دریاچه خیلی شور بوده و با ماهی *تارخ* [۱۷] خود معروف است . از قدیم الایام دراینجا ماهیگیری و استخراج نمک و شوره رواج داشته است .

دریاچهٔ **ارومیه** (در قدیم ــ کاپوتان) بین فلاتهای ایران وارمنستان قرار دارد .

به غیر از این سه دریاچه دریاچه‌های کوچک متعدد با آب شیرین وجود دارند منجمله : **آربی** که رود آخوریان از آن سرچشمه می‌گیرد ، آرچاک (در واسپوراکان) ، کایلاتون (در گوگوویت) و غیره .

ساختمان زمین شناسی فلات و چندگانگی آب و هوا ، باعث چندگانگی خاک و گیاهانش شده است . در کنار دشتهای حاصلخیز سنگلاخها ، دامنه‌های پرجنگل و کوهها و چمنزارها قرار دارند . سرزمین میانه جنگل کم دارد . جنگلهای سوزنی برگ ، بخصوص در جلگه‌های گوگارک ، آغستو [۱۸] ودرسیونیک [۱۹] واقعند به همین ترتیب در دامنه‌های جنوبی کوههای توروس ارمنی . قسمت کوهستانی از ارتفاع ۲۰۰۰ متری سطح دریا شروع می‌شود ، این ناحیه از چراگاههای معروف فلات ارمنستان می‌باشد که دارای گیاهان فراوانی است .

ساکنین جلگه‌های کوهستانی از قدیم به کشت و پرورش غلات ، تاک ،

۱۶ــ کانال آبی آربی ــ سوان ، به طول ۴۸ کیلومتر ــ که از سال ۱۹۶۵ شروع به احداث گردیده و هم اکنون مورد بهره‌برداری قرار گرفته است ــ. برای بالا بردن سطح آب دریاچه ، آبهای رود آربی را به دریاچه می‌ریزند . همچنین از سیستم باران مصنوعی برای این منظور استفاده شده است ــ م .

17- Tarekh　　18- Aghstev　　19- Syunik

وش، کنجد، همچنین زردآلو، هلو، گیلاس، سیب و میوه‌های دیگر اشتغال داشته‌اند. سرزمین کوهستانی درحقیقت میهن چندتا از آنها به‌حساب‌می‌آید.

سرزمین کوهستانی ارمنستان از حیث حیوانات وحشی غنی می‌باشد. از پستانداران سمدار در اینجا گوزن، جیران، آهو، گوسفند وحشی و در نیزارهای جلگه رود ارس، گراز وجود دارند. از درندگان گرگ، روباه، خرس، کفتار و از پرندگان، عقاب، کرکس، مرغ لاشخور، باز، لک‌لک، کبک، اردک، هوبره، بلدرچین، قرقاول و غیره می‌باشد.

فلات دارای معادن غنی زیرزمینی است. کوههای چند استان از ایام قدیم با "معادن" مس، آهن، سرب، نقره و طلا معروف بوده‌اند. مخصوصا" معادن مس گوگارک و سیونیک شهرت داشته‌اند. مصالح ساختمانی کوهستانی از قدیم معروف بوده‌اند، از جمله رنگهای مختلف سنگ توف، بازالت، سنگ آهک و غیره. از نظر معادن نمک، کوغب، کاغزوان و نخجوان شهرت داشته‌اند. در سطح ارمنستان شوروی ذخایر هنگفتی از آهن، مس، مولیبدن، سرب، طلا، سنگ نمک، پرلیت، سینیت، مرمر، مواد آتشفشانی پیدا شده‌ودرحوالی آنها کارخانه‌های مختلفی بنا گردیده‌اند. سرزمین کوهستانی از نظر آبهای معدنی شفابخش نظیر "جرموکها" و "تتوجرر[۲۵]" شهرت دارد. آرزنی و جرموک که از این حیث معروفند، در دوران حکومت شوروی تبدیل به بیمارستانها و آسایشگاههای مشهور شده‌اند.

فلات برای ارتباط با دنیای خارج دارای گذرگاههای کوهستانی بود که در قدیم به "درونک" (درها) معروف بوده‌اند. دوتا از جاده‌های مهم ارتباطی قدیم ازفلات ارمنستان می‌گذشتند وشرق‌رابه‌غرب مرتبط می‌ساختند. برای تصاحب اینها دولتهای دور و نزدیک جنگهای سختی نموده‌اند، که ارمنستان صحنهٔ این کشمکش‌ها بوده است. نقطه‌انتهائی این جاده‌های‌اصلی، دشت آرارات بود. ارمنستان توسط راههای ساحلی دریای سیاه و دریای خزر

۲۵ــ به معنی آبهای ترش (اسیدی) ــ م.

با شمال ارتباط برقرار می‌نمود .

ارمنستان قدیم به ۱۵ استان بزرگ یا " سرزمین " تقسیم می‌شـــــد . مهمترین اینها عبارتند از : آیرارات ، واسپوراکان ، سیونیک ، آرتساخ ،گوگارک، هایک علیا ، توروبران ، آغزنیک و سوفن [۲۱] . هر استان یا " سرزمین " (بعضی مواقع ، ناحیه) ، در شرایط طبیعی اقتصادی نه تنها واحدهای مستقل‌اقتصادی را تشکیل می‌داد ، بلکه رسوم ، لهجه و طرز لباس مخصوص به خود را نیـــز داشت [۲۲] .

۲۱ــ به‌ارمنیTsopk ــ م .

۲۲ــ بقیه این استانها عبارتنداز : تایک Tayk ، پارسکاهـــایـــک Parskahayk ، کرچک Kordjek ، موک ، پایتاکاران Paytaka-ran و اوتی Outi ــ م .

بخش اول

قـرون باستـان

فصل اول

اقوام ـ مردم و حکومتهای قدیم فلات ارمنستان

۱ـ عصر حجر و عصر مفرغ در فلات ارمنستان

منشاء انسان در حدود یک میلیون سال قبل برآورد می‌شود . انسان از دوران انسان اولیه (انسان میمون‌نما) با فعالیت آرام ولی مداوم خودتدریجا" شکل امروزی خود را یافته است . ساختمان بدنی او تکامل یافته و دستها و پاهایش شکل گرفته‌اند ، کف دستهایش بیشتر و بیشتر ظریفتر گشته و توانایی انجام کارهای ظریف را پیدا کرده است ، زبان او پیشرفت نموده و بعنوان جمع بندی تمام اینها مغز او تکامل یافته است . همه اینها در یک دوره زمانی صورت پذیرفته‌اند ، که به آن عصر حجر می‌گوئیم ، زیرا ابزار اصلی کار او را سنگ تشکیل می‌داده است .

قسمت مهم عصر حجر یعنی فاصله زمانی صدهزار ساله را دوران دیرینه سنگی یا پالئولیت تشکیل می‌دهد . این نظریه که در دوران دیرینه سنگی فلات ارمنستان خالی از سکنه بوده است ، با کشف آثار و ابزار مربوط به عصر

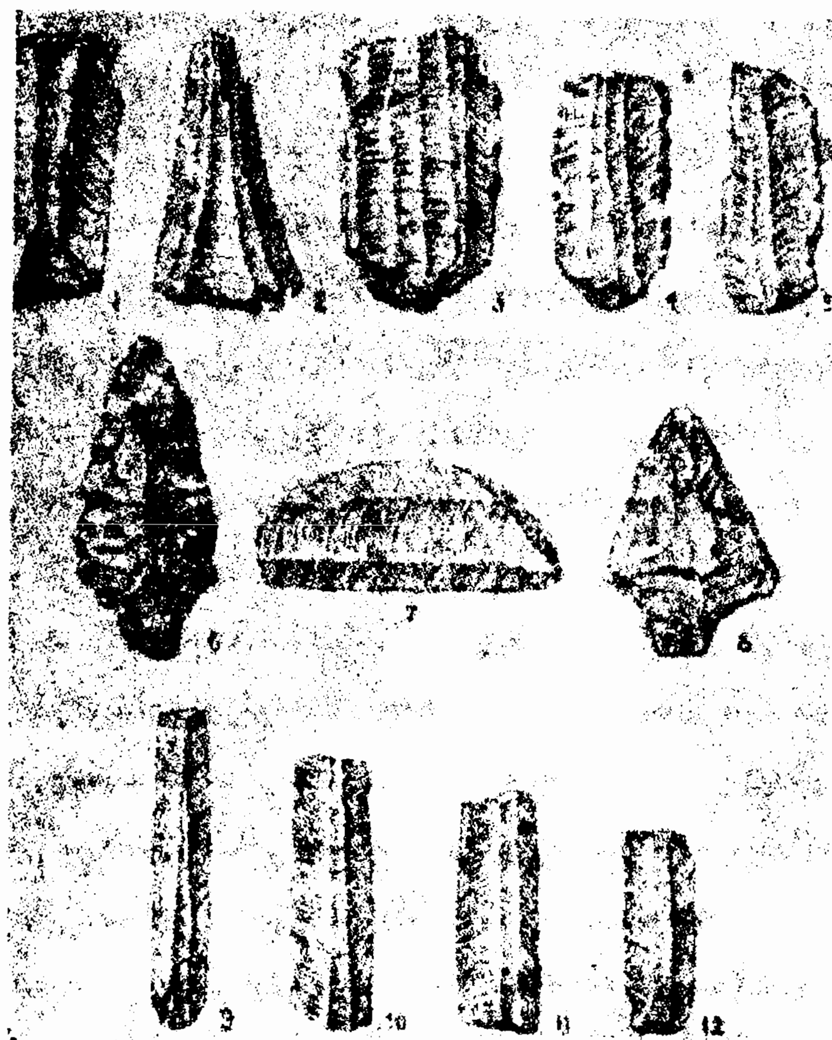
دیرینه سنگی در مناطق فلات اکنون بطور قطع رد می‌شود. در بین اینها مخصوصاً" در سطح ارمنستان شوروی در ساتانی ـ دار در حوالی کوه آرتیمن، آرگونی، تپه‌های هاراو (جنوبی) در حوالی آرزنی و در جاهای دیگر، مجموعه ابزارهای بدست آمده حائز اهمیت می‌باشد. این اشیاء نشان‌دهنده این هستند که اولاً" فلات ارمنستان در زمره مناطق قدیمی مسکونی قرار دارد، و دوماً"، فعالیت انسان بطور مداوم در هر سه مرحله عصر هجر یعنی دیرینه سنگی (۸۰۰ هزار تا ۱۰۰ هزار سال پیش) و میانه سنگی (۱۰۰ هزار تا ۴۰ هزار سال قبل) و نوسنگی (۴۰ هزار تا هزاره ۱۲ قبل از میلاد) ادامه داشته است.

انسان تدریجاً" از سلاح ـ افزار خشن یعنی ابزار برنده ناصاف خود به ابزار گوناگون سنگی تخصصی و ظریف می‌رسد که اکنون قادر به بریدن، سوراخ نمودن، تراشیدن، صیقل دادن چوب، استخوان و شاخ حیوانات می‌شود. امکان شکار حیوانات بزرگی را چون ماموت، گوزن شمالی، گاو نر، اسب وحشی پیدا می‌نماید و در عین حال به کار ساده ماهیگیری می‌پردازد. برای انسان ساختن آتش بدست خود، پیروزی بزرگی بود. در اواخر دوران عصر دیرینه سنگی، بهبود آب و هوا و عقب نشینی دشتهای یخی، برای انسان شرایط مناسبتری جهت فعالیت ایجاد می‌نماید.

دوران بعدی، از هزاره دوازدهم تا اواسط هزاره هفتم قبل از میلاد عصر میانه سنگی یا مزولیت نامیده می‌شود. انسان در این دوره کاملاً" شکل گرفته بود. او در پیکارعلیه طبیعت به وسایل جدیدی متوسل می‌شود. تیر و کمان را ابداع می‌کند و امکانات خود را در جهت تامین معاش خود تا حد زیادی گسترش می‌دهد. براساس تهیه غذا از طریق گردآوری و شکار، اشکال اولیه کشاورزی و دامپروری بوجود می‌آید. به جای گله‌های اولیه قبل ازتاریخ، طوایف ما در سالارانه تشکیل می‌شوند که زن دارای نقش والا و مهمی در زندگی و تولید می‌شود. با ادغام دو ـ سه یا چندین خانواده مادر سالار به یکدیگر اقوام با زبانها، اعتقادات خود و غیره تشکیل می‌شوند.



سنگ برنده دوران شل قدیم



ابزارهای عصر میانه‌سنگی (مزولیت)

دوران منتج از عصر حجر (پارینه سنگی) یعنی عصر نو سنگی (نئولیت) در ارمنستان با یک سری مناطق مسکونی جلوه می‌کند که تاریخ آنها به دوران بین اواسط هزاره هفتم تا اواسط هزاره پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد . هنر کاربرد سنگ به حد تکاملی خود رسیده است . ابزارها صیقل‌داده‌می‌شوند. تبرهای دسته‌دار سنگی امکان ساختن وسایل نقلیه نظیرارابه وقایق‌رامی‌دهند. کشاورزی و دامپروری که در دوران قبل شروع شده بود دوران ترقی خود را می‌گذرانند . مناطق مسکونی حرفه‌ای بوجود می‌آیند . اولین ظروف سفالی البته ، هنوز بطور زبر و زمخت ولی با پیشرفت آتی ساخته می‌شود . اقوام متشکل از طوایف به نوبه خود در واحدهای بی‌ثبات قومی جمع می‌شدند .

دوره بعدی یعنی دوره مس ــ سنگی (انئولیت) که در ارمنستان تاریخ آن بین اواسط هزاره پنجم تا هزاره چهارم قبل از میلاد می‌باشد (شامیر ــ امالتی ، تغود ، کول ــ تپه و مناطق دیگر) و با شکلهای اولیه کشاورزی و دامپروری به پایان می‌رسد و وسایل گوناگون برای استفاده از زمین ومحصولات ساخته می‌شود ، بز اهلی و گوسفند ، خوک ، حیوانات بزرگ شاخدار (این آخری‌ها بعنوان نیروبی برای کشیدن و حمل و نقل استفاده می‌گردند) پرورش داده می‌شوند ، کتان بافی از نخهای پشمی و علفی بوجود می‌آید ، سفالگری ترقی می‌کند . مهمترین پدیده این دوران استفاده از فلزات و ابتدا مس ــ که زود ذوب می‌شود و قابلیت چکش خوری دارد ــ به موازات کاربرد سنگ انجام می‌شود . بنابراین موقتا" شکلهای ابزار سنگی چند برابر می‌شود .

از ویژگی‌های دوران انئولیت آغاز ارتباط وسیعتر بین مناطقی است . مخصوصا" جمعیت فلات ارمنستان شروع به تحت اثر قرار گرفتن از اجتماعات پیشرفته‌تر در سوریه شمالی و بین‌النهرین می‌کند که بصورت اشکال مشابه در ظروف سفالی متجلی می‌شود .

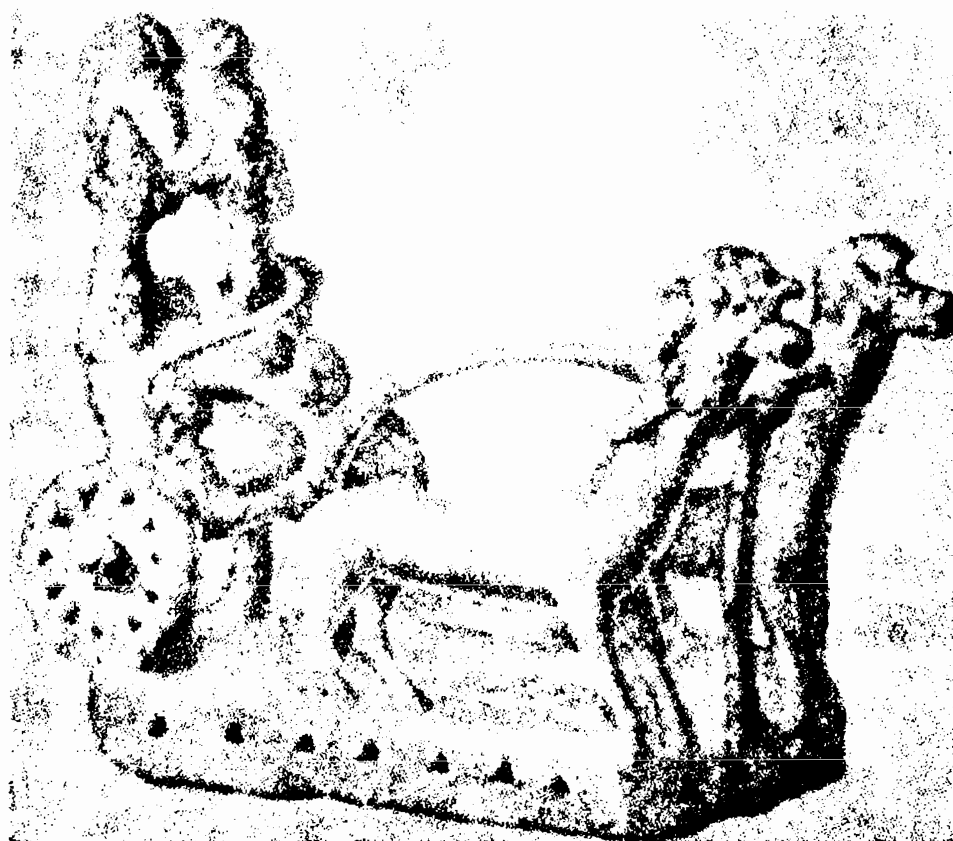
سپس، هزاره سوم قبل از میلاد ، حداقل در اجتماعات پیشرفته آن زمان دوران تشکیل حکومت می‌باشد . حکومت مصر در جلگه نغوس و سومر و اکد ، در جلگه‌های دجله و فرات با کتابت و تمدن عالی خود بوجود می‌آیند .

تمدن اینها بطور وسیع در کشورهای همجوار من جمله فلات ارمنستان اثر می‌گذارد . در همین زمان در اینجا نظام قبیله‌ای حکمفرماست ، که‌دچار تحول می‌گردد ، یعنی نظام مادر سالاری جای خود را به نظام پدر سالاری می‌دهد که مطابق آن اولاد آنها به شمار شجره نامه پدری در می‌آیند و نه مادری . این پدیده و دگرگونی مربوط به رشد تولیدات مادی و در موازات آنها بیشتر شدن نقش مردها در کارهای اقتصادی ــ اجتماعی می‌باشد . در اواخر هزاره، طبقه بندی دارایی‌ها ، جدا و مقتدر شدن بزرگان قوم بچشم می‌خورد .

هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد در کوهستان ارمنستان دوران مفرغ می‌باشد که به سه مرحله قدیم (هزاره سوم) ، میانی (قرون ۲۴ــ۲۰) و نویا پیشرفته (قرون ۱۳ــ۱۰) تقسیم می‌شود . در این دوران نیروهای تولیدی اجتماعات دارای روند ترقی بیشتری می‌شود . کشاورزی با گاو آهن انجام می‌گیرد ، بهره جویی از امکانات اولیه آبیاری خاکها که براساس آن باغداری پیشرفت می‌کند ، رواج می‌یابد . پرورش اسب و حیوانات دیگر در حیطه دام‌ـ پروری قرار می‌گیرند . حرفه‌ها تقسیم گردیده و تخصصی می‌شوند . توام با سوابق قدیمی و غنی سنگ تراشی و سفالگری ، پیشرفتهای شایانی در فلزکاری انجام می‌شود . مفرغ یعنی آلیاژ مصنوعی مس و قلع، ماده اصلی آن می‌گردد که بعلت استحکام و برندگیش بیشتر استفاده می‌شود . ابزارها ، وسایل زندگی و زینت آلات برونزی متنوع تر می‌گردند و اسلحه‌سازی بعنوان حرفه ویژه‌ای رواج پیدا می‌کند . زرگری رونق می‌گیرد و زیور آلات طلائی ، نقره‌ای و سنگهای قیمتی عرضه می‌کند . کاربرد چوب و پوست ، پارچه بافی و حرفه‌های دیگر به سطح عالی می‌رسند .

بقایای تولیدات مربوط به دوران ، به وفور در مناطق کوهستان ارمنستان (شن گاویت ، کول ــ تپه و غیره) و قبرهای محتوی اشیاء فراوان (ترغک[1] گیرو‌واکان[2] ، لچاشن) پیدا شده‌اند . این ابزار و نیز تصویرهای پیدا شده بر

1- Treghk
2- Girovakan



مدل ارابه جنگی برونزی (لچاشن ، سده‌های ۱۳–۱۴ ق.م.)



نقش‌های روی تخته سنگها مربوط به دوران مفرغ قدیم (کوههای گغاما)

دیواره سنگهای کوههای ارمنستان ، نشانگر جریان پیشرفت اجتماعی ،مذهبی می‌باشد که تا انحطاط نظامهای اجتماعی قبل از تاریخ سیر می‌کند . بهترین زمینهای شخم ، گله‌های عظیم احشام و ثروتهای دیگر در دست بزرگان قوم قرار دارد . در دوران میانی و جدید عصر مفرغ قبرهای نمایندگان این قشر و مخصوصا" بزرگان قوم با شکوه و جلال بچشم می‌خورد و شامل‌اشیاء مختلف، ارابه‌های مجلل و تزئین شده و سلاحها و تزئین آلات گرانبها وبعداسکلتها ی نوکرانشان که با اربابانشان دفن شده‌اند ، می‌باشد . اجتماع در جهت ایجاد طبقات سیر می‌نمود .

تجسمات ساده مذهبی در دوران قبل از تاریخ تبدیل به سیستم‌های پیچیده می‌شوند ، که در آن نیروهای طبیعت و پدیده‌های جوی ، اعتقادات نیاکان ، اعتقادات شکار و میوه‌کاری ، خدایان انسان گونه یا حیوان گونه را بوجود می‌آورند .

دژهای عظیم سنگی در این دوران رواج فراوانی پیدا می‌کنند و نشانگر برخوردهای جنگی بین اقوام می‌باشند . این اوضاع هم موضع بزرگان قومهارا هرچه بیشتر مستحکم می‌کنند . دوران تشکیل حکومت فرا می‌رسد .

در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد استفاده از آهن شروع می‌شود که با خواص فوق‌العاده خود ، به پیشرفت نیروهای تولیدی شتاب جدید و محکمی داده به رونق و ترقی تمدن بشری منتج می‌گردد .

۲ـ اقوام و ملتهای قدیمی فلات ارمنستان و کشورهای همسایه

چه اقوام و مللی در فلات ارمنستان اسکان گرفته‌اند ؟ با چه زبانهائی صحبت نموده‌اند ؟ در مورد دوران بسیار قدیم اطلاعات کمی در دسترس می‌باشد . یک سری خطوط کلی از فرهنگ مادی حکایت از روابط قومی ساکنین فلات در هزاره‌های ۴ـ۳ قبل از میلاد می‌نماید . این‌ها اقوام *سوباری* یا

خورری[3] هستند که گروهی از آنها در نیمه هزاره سوم بطرف سواحل دریای مدیترانه تا فلسطین مهاجرت نموده‌اند. باستانشناسان در بعضی مناطق، فرهنگ مخصوص فلات ارمنستان بخصوص ظروف سفالی مربوط به این دوره را کشف کرده‌اند.

به لطف اطلاعات محفوظ در منابع میخی، در هزاره دوم قبل از میلاد، تجسم فلات و اقوام و مردم حوالی آن نسبتاً" مفصل و آسان‌تر می‌باشد. در قسمت جنوبی فلات اقوام هم نژاد خورری ـ اورارتو سکنی گزیده بودند. اقوام خورری در آلزی، پورولومزی و شوبریا که از گردش چپ فرات و در طول دجله و آرازانی بطرف کوههای ساسون کشیده شده‌اند، بسر می‌برند. لیکن اجتماع اصلی خورری‌ها در جنوب این مناطق، از دریای مدیترانه و سراسر بین‌النهرین شمالی بطرف آشور و بابل سکونت یافته بود. در اینجا یعنی بین‌النهرین شمالی، خورری‌ها در قرن ۱۶ ق.م، حکومت خود را تشکیل می‌دهند که بنام میتانی با پایتخت واشوگانه نامیده می‌شود. میتانی با حفظ آشور، جنوب فلات ارمنستان، سرزمینهای جلگه فرات علیا، در تحت تاثیر سیاسی‌وحکومتی‌اش، برای‌مدتی نقش حاکم‌را درمنطقه آسیای‌مقدم بازی‌می‌کند. و روابط نزدیکی با حکومتهای زمان خود یعنی بابل، مصر و خاتی (حکومت خت‌ها[4]) برقرار می‌کند.

خورری‌ها فرهنگ مادی و معنوی غنی داشته و براساس خط میخی‌اکدها کتابت خود را بوجود آورده‌اند. حکومت میتانی در قرن ۱۴ بسبب ضربات حکومت ختها منقرض می‌شود و سرزمین آن تحت تسلط دولت تقویت شده آشور می‌افتد. لیکن خورری‌ها بعنوان یک ملت تا مدتهای طولانی موجودیت خود را حفظ می‌نمودند و در کشورهای سوریه شمالی و شرق آسیای صغیر ونیز شوبریا نقش درجه یک داشتند.

مناطق بین دریاچه وان و دریاچه ارومیه را اقوام اورارتو که هم نژاد با

۳ـ یا هوری ـ م.
۴ـ یا هتیت‌ها ـ م.

خورری‌ها بودند زندگی می‌کردند. در قرن ۱۳ ق.م. در پهنه این مناطق اتحاد قومی *اوراتری* (اورواتری) متشکل از هشت قوم و سرزمینهای آنها وجود داشت. سالماناسار اول پادشاه آشور (۱۲۸۰–۱۲۶۱ ق.م.) به آنها حمله می‌کند و آنها را شکست داده‌و کشور را ویران و غارت می‌کند. بعد از آن اتحاد *اوراتری* منحل شده، و به جای آن نائیری، اتحاد قومی نیرومندتری، پا به صحنه می‌گذارد که خودش موضع تهاجمی در قبال آشور در پیش می‌گیرد. **نائیری** قسمت وسیعی از فلات ارمنستان را اشغال می‌نمود و بتدریج به طرف نواحی نزدیک دریای سیاه، جلگه چوروخ توسعه می‌یافت. پادشاهان مهاجم از ۳۰–۴۰ حتی ۶۰ "پادشاه" نائیری، یعنی روسای قوم ـ که آنها را درجنگ شکست داده بودند ـ نام می‌برند. در قرن یازدهم اتحاد نائیری ازبین‌رفته و دوباره اوراتری ظاهر می‌شود. قوم اخیر در قرن ۹ تبدیل به پادشاهی اورارتو می‌شود که نام نائیری را هم باخود حفظ‌کرده است. قسمت‌های مرزی غرب فلات ارمنستان یعنی مناطق مرکزی و شرقی آسیای صغیر، از هزاره‌های دوم و سوم با اقوام هند و اروپائی خت و همنژاد آنها لووی[5] دارای‌سکنه‌شده بودند. اینها از بالکان آمده و با ادغام آنها در خود با فرهنگ آنها در آمیخته بودند. حکومت ختها زودتر و حداقل در قرن ۱۷ ق.م. تشکیل شده است تا حکومت خورری‌ها، و حکومت متشکلتر و نیرومندی بوده تا اول قرن ۱۲ دوام داشت.

ختها نیز فرهنگ غنی بوجود آورده، کتابت خود را براساس خط میخی اکدها داشتند. برده‌داری در نزد آنها بیشتر رواج داشت تا نزد خورری‌ها، البته بیشتر به خاطر تشکل قوی نظامی. ارتش نیرومند، تامین کننده اصلی اسرای جنگی بود. ختها با اقوام فلات ارمنستان ارتباط داشتند و حتی در سپاه آنها جنگجویان مزدور از میان این اقوام وجود داشتند.

بطور کلی این دو حکومت که فلات ارمنستان را از طرف جنوب و غرب

5- Luvi

محدود می‌کردند یعنی حکومتهای میتانی و خاتی ، بعضی مواقع سایر نقـاط فلات را نیز تحت تسلط یا تاثیر خود قرار می‌دادند و اهمیت زیادی درترقی اجتماعات آنها داشتند . جالب توجه است که در درون قبرهای روسای قـوم (ترغک ــ لچاشن) مربوط به عصر مفرغ میانی و جدید ، بوضوح تـاثیـر سرزمین‌های مذکور از نظر طرز لباس، اسلحه و زیور آلات دیده می‌شود .



گاری ــ دوران مفرغ قدیم (لچاشن)

حکومت لووی‌های هم نژاد باختیها ، در قسمت جنوبی آسیای صغیر قرار داشت . لیکن گروههای بزرگی از جمعیت لووی‌ها در شرق ، بین خاتی وفلات ارمنستان و نیز سرزمینهای جلگه فرات یعنی ، کوموخ ، ملیدو ، ایشوا ، سوخمه و غیره بودند و اینها همراه خورری‌ها زندگی می‌کردند . اهالی لووی بـرای یکی از لهجه‌های زبانشان کتابت مشهور به " خت ــ هیروگلیف " را ابـداع کرده بودند که بقایای اینها در سرزمینهایشان وجود دارد .

از خاتی بطرف شمال شرق و در نواحی رودهای گایل و چوروخ‌ودرمنطقه هایک علیای فلات ارمنستان ، اتحاد قومی هایاسا (یا خایاسا) وجود داشت که اغلب همراه با آن قوم **آزی** ــ که از عناصر تشکیل دهنده قوم اول و یـا متحد نزدیک آن بوده است ــ یاد می‌شود . هایاسا جامعه‌ای بود در شـرف تشکیل حکومت و شورای نجبای آن نقش بزرگی داشته ، گاهی از نظر فعالیت

مستقل بود . اشتغال اصلی ساکنین هایاسا ـ آزی ، کشاورزی ، باغداری و دامداری بود . از نظر تعلق قومی ، اهالی هایاسا یا خورری بودند و یا هند و اروپائی‌های همنژاد با ختتها و اهالی لووی . از مراکز هایاسا ، کوماخان ، آنی ـ کاماخ آینده در هایک علیا بوما شناخته شده هستند .

در قرون ۱۴ـ۱۵ ق.م . ختتها چندین مرتبه با هایاسا ـ آزی درگیر شده بودند که اغلب اوقات موفقیت از آن قوم اخیر بود . در اوایل قرن۱۴، در زمان کار انیس رهبر اتحاد قومی هایاسا ـ آزی ، تودخالیاس پادشاه خاتی دو مرتبه به هایاسا حمله می‌کند و موفق به شکست آنها نمی‌شود . در اواسط قرن ، وقتی که خوکاناس رهبر بود ، ختتها بار دیگر به کشور حمله می‌کنند و جنگ سخت با انعقاد پیمان صلح تمام می‌شود . سوپیلولیماس پادشاه خاتی خواهرش را به همسری رهبر هایاسا درمی‌آورد و شخص اخیر مجبور می‌شود نسبت به خاتی وفادار بماند و کمک نظامی به آن بدهد و دیگر به فراری‌های ختی پناه ندهد ، چیزی که قبلاً اغلب اتفاق می‌افتاد .

لیکن این قرارداد را رهبر جدید ، آنیاس فرزند ماریاس نقض می‌نماید . او به خاتی حمله می‌کند و غنیمت بسیاری باخود می‌برد . جنگ چهار ساله با برتری هایاسا ادامه می‌یابد . پس از آن مورسیلیس دوم (۱۳۳۹ـ۱۳۵۶) ، پادشاه خاتی با سپاهش به هایاسا ـ آزی تجاوز کرده توکاما و آریپسان مراکز آن را متصرف می‌شود وختی‌های اسیر را پس می‌گیرد . در قرن ۱۳ در منابع ، از هایاسا ـ آزی دیگر یادی نمی‌شود .

از آغاز قرن ۱۳ ق.م . در منابع میخی ، در جوار کشور هایاسا ـ آزی و در جلگه چوروخ و از اینجا به طرف جنوب شرق ، از اتحاد قومی دایا (یادایا ـ انی ، به زبان اورارتو ـ دیااوخی) یاد می‌شود (بعداً در پهنه استان ارمنی تایک) . این کشور ثروتمند چندین مرتبه مورد حمله حکومتهای آشور و سپس اورارتو قرار گرفته است .

در اوایل قرن ۱۲ ق.م . گروهی اقوام ارمنی زبان هند و اروپایی از آسیای صغیر بطرف فلات ارمنستان در سرزمینهای مسکونی خورری‌ها ، ختتها و

لووی ساکن می‌شوند . اینها در منابع یونانی آرمن ولی در منابع میخی ، اورومه و موشکو نامیده شده‌اند .

غیر از حکومتها ، اتحادیه‌های قومی و کشورهای مذکور ، که در منابع هزاره دوم ق.م . و در منابع اورارتو و آشوری هزاره اول ق.م . از آنها یاد می‌شود ، از اقوام سرزمین‌های متعدد دیگری هم نام برده می‌شود که قسمتی از آنها بایستی در هزاره دوم ق.م . وجود داشته باشند . از اینها ، اتحاد قومی بزرگ اتیونی[6] قابل ذکر است که از قارص تا دریاچه سوان را تحت اشغال داشت ، و متشکل از اتحادیه‌های کوچکتر دیگر و نیز اقوام جداگانه بود من‌جمله اقوام بزرگ لوشا ، کاتارزا ، و تیرو ، آبلیانی (به ارمنی آبغیان‌ها)که در جنوب غرب سکونت داشتند ، و نیز در حد فاصل دریاچه ارومیه و شرق گروه قومی مانا و غیره زندگی می‌کردند . وابستگی قومی اینها هنوز بوضوح مشخص نیست احتمالا" اینها به خورری‌ها نزدیک بوده‌اند .

۲ــ حکومت اورارتــو

اولین قوم از اقوام و مللی که در قلب فلات ارمنستان سکونت داشتند ، اهالی اورارتو بودند که تشکیل حکومت دادند . آنها می‌توانند با اتکاء به نیروی رزمی خود قلمرو خود را گسترش داده ، حکومت سیصد ساله‌شان را بر قسمت اعظم فلات استوار ساخته و یکی از نیرومندترین دول دنیای قدیم گردند .

در کتیبه‌های آشور از تاریخ ۸۵۹ ق.م . از *آرامه* بعنوان اولین پادشاه اورارتو یاد شده است . در زمان‌او حکومت اورارتو شامل حوزه دریاچه وان و جلگه شمالی آرازانی در شمال غرب دریاچه می‌شد . پادشاه بعدی که برای ما شناخته شده است ، ساردوری اول فرزند لوتی‌پری می‌باشد . در مورد بنای

6- Etiuni

حصارهای **توشپا** ، پایتخت حکومت ، او برای ما کتیبه‌های میخی به زبان آشوری بجای گذاشته است که سندهای مهم تاریخی ما در مورد حکومت‌اورارتو می‌باشند . ساردوری ، در اینجا مانند پادشاهان آشور خود را " شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه جهان " ، و بعد " شاهنشاه " نامیده است که در هر صورت نشانگر استقلال و نیروی فزاینده حکومت اورارتو می‌باشد . دراین کتیبه‌های آشوری از اورارتو به نام سرزمین نائیری یاد شده است . در ۸۳۳ و ۸۲۹ ق.م . ساردوری اول با سپاه آشور که به فرماندهی دایان ـ آشور ، سپهبد سالماناسار سوم به کشور حمله نموده بود ، می‌جنگد .

پس از ساردوری اول پسرش ایشپوئنی[7] (تقریبا" ۸۲۵ ـ ۸۱۰ ق.م .) ، جانشین او می‌شود . اولین اسناد به زبان اورارتوئی از همین دوران به ما رسیده‌اند .

از اینجا درمی‌یابیم که اورارتوئیها سرزمینشان را بیاینیلی می‌نامیدند که از آن درآینده اسم **وان** مشتق شده است .

برای اولین مرتبه ، از کتیبه‌های باقی مانده از دوران ایشپوئنی ، درمورد عملیات حمله اورارتو بطرف شمال شرق و جنوب مطلع می‌شویم . این عملیات قوی‌ترین ضربه به منافع حکومت‌نیرومند وقت یعنی آشور بود .

به کوشش پادشاه مینوا[8] (۸۱۰ـ۷۸۶) فرزند ایشپوئنی ، اورارتو بصورت یک نیروی برتر در آسیای مقدم درمی‌آید . او عملیات سازندگی پادشاهان‌قبل از خود را ادامه داد و به آن شتاب بیشتری بخشید . دهها کتیبه ازساختمان قلعه‌های مستحکم چه در مرکز حکومت و چه در جاهای دیگر بخصوص درمناطق مرزی حکایت می‌نمایند که بعنوان پایگاههای رزمی استفاده می‌شدند . بنای استحکامات دفاعی توشپای پایتخت به پایان می‌رسد .

به ترویج کشاورزی و در درجه اول گسترش باغها و مزارع شتاب داده‌شد و به همین منظور کانالهای متعدد آبیاری ایجاد گردید . مخصوصا" از کانال

7- Ishpuini
8- Menua

۷۰ کیلومتری احداث شده در زمان مینوا در وان باید یاد کرد که تا زمان حاضر نیز وجود دارد، و روی دیوارهای کانال کتیبه‌های پادشاه حفظ شده‌اند. در روایتهای ارمنی این کانال به نام "نهر شامیرام" معروف است و نیز در همین روایتها بنای توشپا (وان) را بطور کلی به ملکه نیمه افسانه‌ای شامیرام نسبت می‌دهند. مینوا فتوحات پدرش را تحکیم می‌بخشد و در سرزمینهای ماna و موساسیر مستقر می‌شود و از آنجا به طرف جنوب حرکت نموده به سرزمین اصلی آشور وارد می‌شود. مخصوصا" حرکت رزمی اورارتو بطرف غرب، به سمت سرزمینهای حلگه فرات علیا تشدید می‌یابد. در این نواحی اورارتوئیها در حین حرکت بطرف کشور اورمه یا آرمه (سوبر یا در منابع آشوری) که در غرب دریاچه وان (اینجا مینوا از فتح شهر کولمر یاد می‌کند) واقع بود با اقوام ارمنی زبان در ستیز و جنگ قرار می‌گیرد.

حرکت اورارتو در زمان مینوا بطرف شمال، تا جریان میانی ارس می‌رسد، جایی که در دامنه شمالی آرارات و در ده فعلی داشوورون، او شهری بنا می‌نهد و آن را مینوا خینیلی می‌نامد.

آرگیشتی اول (۷۸۶–۷۶۰ ق.م.) فرزند مینوا از ارس می‌گذرد و دشت آرارات را بکلی متصرف شده دو شهر بزرگ بنا می‌نهد. در پنجمین سال پادشاهی خود در ۷۸۲ شهر اربونی[9] را می‌سازد. چنانکه خودش راجع به آن در کتیبه‌ها اظهار داشته است "برای سعادت سرزمینهای بیاینیلی و برای واژگون نمودن سرزمینهای دشمن" پایگاه مستحکم جنگی را می‌سازد. ۶۶۰۰ نفر جنگجوئی را که آرگیشتی در حمله سال ۷۸۲ خود، بطرف جلگه فرات علیا در سرزمینهای خاته و سوپا اسیر کرده و در شهر اربونی اسکان داده بود، احتمالا" از اقوام ارمنی زبان بوده‌اند. اربونی، ایروان امروزی است. درسال ۷۷۵ آرگیشتی در مرکز دشت آرارات، شهر آرگیشتی خی‌نیلی را بنا گذاشت و آن را مرکز اداری نواحی شمالی اورارتو و زیارتگاه بزرگی قرار داد. آرگیشتی‌

9- Erebuni

خیلی بعدها گسترش یافته به آرماویر پایتخت ارمنستان قدیم تبدیل شد. آرگیشتی عملیات جنگی خود را از دشت آرارات بطرف شما در دو مسیر گسترش داد. در یک مسیر او از اربونی و در طول رود هرازدان (سه زبان اورارتو ـ ایلدارونیا) بسمت سوان حرکت می‌نماید. و اما در مسیر دیگر، با حرکت در طول رود آخوریان سرزمینهای اریاخی و دیااوخی را متصرف می‌گردد. آرگیشتی در غرب، سرزمین خاتی با پایتخت ملیتیا را مطیع می‌سازد و با عزیمت به سوی جنوب، چندین هزارنفر را در سوریه شمالی به‌اسارت می‌گیرد. برخوردهای اجتناب ناپذیری در نواحی نزدیک اورمه با آشور بوقوع می‌پیوندد. پادشاهان آشور، سالماناسار چهارم و جانشین او آشوردان سوم جلوی پیشروی اورارتو را نمی‌توانند بگیرند.



سنگ نوشته‌پادشاه آرگیشتی اول درباره بنای اربونی

در دوران حکومت آرگیشتی اول، نظام اقتصادی ـ اجتماعی برده‌داری و ساختمان سیاسی آن به شیوه شرقی قدیم بوجود آمده بود. قدرت حکومتی پادشاه بدون حد و حصر بود. کشور به چندین استان تقسیم می‌شد، که استانداران قدرت زیاد داشته و اغلب برای حکومت مرکزی ایجاد خطر

می‌نمودند . در سرزمینهای مفتوحه اکثرا" شاهان قبلی را بشرط اطاعت و پرداخت باج در مسند حکومت باقی می‌گذاشتند ، ولی اینها گاهی اوقات از پرداخت مالیات سرباز می‌زدند و این عمل آنها بعنوان سرپیچی تلقی شده ، بوسیله نیروی نظامی شدیدا" تنبیه می‌گردیدند .

اورارتوئی‌ها در سرزمینهای مفتوحه ، قلعه‌ها و شهرهای حصاردار بنا می‌کردند . قسمتی از اینها در شرایط مناسب و با نظام پیچیده اجتماعی و پدیده‌های ویژه زندگی شهری دنیای شرق قدیم تبدیل به شهرهای توسعه یافته می‌شدند . شهرهای آرگیشتی ــ خینیلی و اربونی از این دسته می‌باشند. بقیه آنها تنها بعنوان پایگاه‌های نظامی و یا مراکز اقتصادی باقی می‌ماندند ، مالیات وصول شده از مردم در اینجا جمع می‌شد ، که با تغییراتی بصورت آذوقه به بیاینیلی ، مرکز کشور ، حمل می‌شد .

جنگ منبع اصلی تامین اسیر و برده برای حکومت اورارتو بحساب می‌آمد . از کاراسراچه در بنای شهرها ، دژها ، معابد و کانالها ، راه‌ها و غیره و در کار تعمیر و چه در کارهای کوچک و بزرگ اقتصادی استفاده‌می‌شد . لیکن نیروی عمده تولید کننده ، جمعیت اصلی اورارتو یعنی بیاینیلی و نیز کشاورزان و دامداران آزاد کشورهای مفتوحه بود .

کشاورزی و در درجه اول باغداری ، بطور محسوسی در حوزه دریاچه وان و جلگه‌های حاصلخیز فرات ــ آرازانی و ارس توسعه یافته بود . در نواحی کوهستانی دامداری‌های کوچک و بزرگ و در شهرهای متعدد و مناطق مسکونی شهر گونه همچنین در مراکز اقتصادی بزرگ ، حرفه‌های مختلف رواج داشتند .

در اواسط قرن ۸ ق.م . اورارتو در اوج قدرت بود و در شرایط ضعف آشور ، نقش حاکم در آسیای مقدم داشت . ساردوری دوم (۷۶۰ــ۷۳۰ ق.م.) برمسند حکومت بود . اعظم کوششهای اودر جهت استحکام غرب کشور و حوالی مرز فرات بودند . ساردوری با توسعه پیشرویهای پدرش ، آرگیشتی ، در

سرحدات ماوراء ارس، دوباره به نواحی اطراف دریاچه چلدر[10] نزدیک قسمت شمالی رود آخوریان حمله می‌کند ، که از اینجا با دستی پر از غنایم جنگی و اسرا برمی‌گردد . او از ساحل غربی سوان به سمت پائین رهسپار شده و سرزمینهای **ولیکوخی**[11] (بایزید نو) و تولیخو (گوشه جنوب شرقی دریاچه سوان) را متصرف می‌گردد . ساردوری از دریاچه ارومیه به دو سمت حرکت می‌کند ، بطرف جنوب یعنی نواحی بابل ، مراکز حیاتی آشور را دور می‌زند و بطرف شرق ، سرزمین پولوادی در حوالی دریای خزر را تصرف می‌نماید .

سرزمین آرمه (یا اورمه ، شوبریا) با جمعیت خورری و ارمنی زبان خود دلیرانه در برابر اورارتو می‌جنگد . ساردوری دوم به آنجا حمله می‌کند و به قول خودش ، پیروزی بزرگی بدست آورده ، مناطق متعددی را ویران می‌کند و غنایم فراوان و اسرای جنگی بسیار (نزدیک ۱۰ ۰۰۰ نفر) بدست می‌آورد .

آشور در زمان پادشاه تیگلات‌پالا سار سوم (۷۲۷ــ۷۴۵ ق.م .) مقتدر می‌گردد ، و او اصلاحاتی را در شالوده نظامی واداری کهنه و تضعیف شده انجام داده‌و در بعضی موارد نظام اورارتو را سرمشق قرار می‌دهد . او درسال ۷۴۳ امکان می‌یابد سپاه نیرومندی را برای مقابله با ساردوری دوم ونیروهای متحد سوریه[12] شمالی بفرستد . برخورد در کوموخ بوقوع می‌پیوندد وبه‌شکست متفقین می‌انجامد . سپس تیگلات‌پالا سار سوم سرتاسر اورارتو را زیرپامی‌گذارد. در سر راه او شهر توشپا[13] پایتخت اورارتو ، را محاصره می‌کند ، ولی بسبب عدم توانائی برای تصرف دژ مرکزی مستحکم آن ، شهر را ویران نموده سپس دور می‌شود .

این حمله برای اورارتو گران تمام شد ولی جانشین ساردوری دوم ، فرزندش روسای[14] اول (۷۱۳ــ۷۳۰ ق.م .) قادر می‌گردد حکومت را استوار سازد . به جای شهر ویران شده توشپا ، در نزدیکی آن ، و در منطقه فعلی تپه

10- Cheldr 11- Velikukhi

۱۲ــ که در قدیم شام و در زبان ارمنی آسوریک نامیده می‌شد ــ م .

۱۳ــ Tushbpa با شهر وان امروزی در ترکیه ــ م .

۱۴ــ Rusa این اسم با ملت روس اشتباه نشود ــ م .

تویراق ــ کاله[۱۵] پایتختی جدید بنا می‌کند و آن را **روسا خینیلی** می‌نامد ، در نزدیکی سوان ، در سرزمین ولیکوخی ، دژ محکمی می‌سازد و آن را به نام خدای بزرگ اورارتو ، خالدی نامگذاری می‌کند ، سپس با پیشروی در طول ساحل جنوبی ، او همچنین یک دژ بنا می‌کند و به آن نام خدای تیشبا[۱۶] را می‌دهد . در کتیبه‌ای که در اینجا از او باقی مانده است ، پادشاه راجع به فتح سرزمین‌های متعدد صحبت می‌کند که قسمتی از آنها در حدفاصل شرقی سوان قرار دارد . بعلاوه سرحدات غرب و جنوب کشور نیز استوارو امن می‌شود.

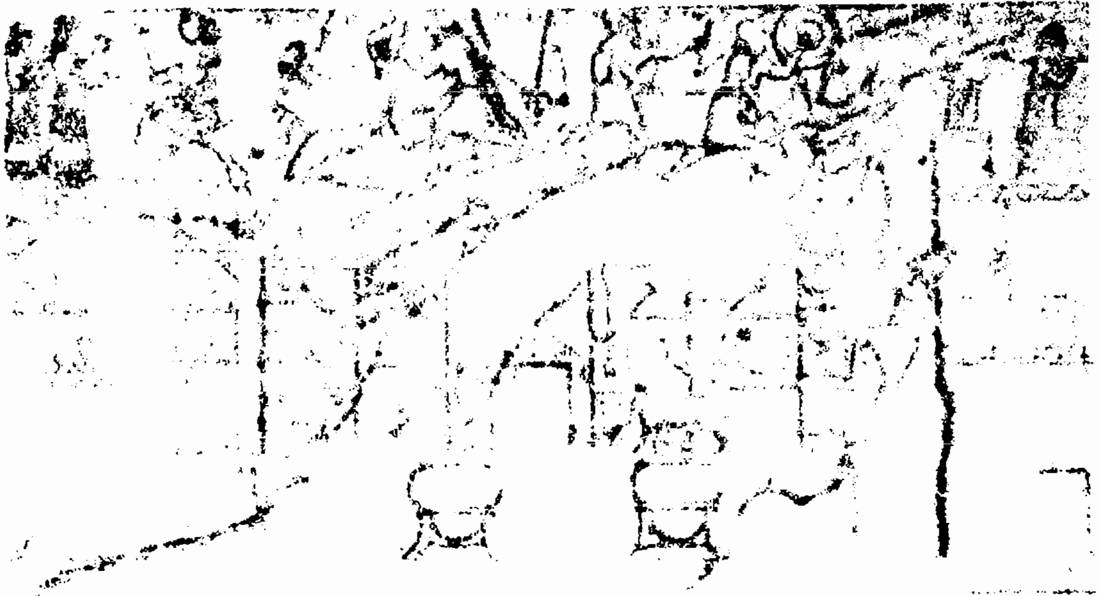
سارگن دوم (۷۰۵–۷۲۲ ق.م .) حاکم جدید آشور ، این جریانات راز دور تحت نظر داشت . او برای حمله به اورارتو سال ۷۱۴ ق.م . را فرصت مناسبی شمرد . اطلاعات مفصلی درباره این جنگ به ما رسیده است که البته کاملاً یک جانبه بوده و بطرزی غرور آمیز تشریح شده است . سارگن با نیروهای روسا می‌جنگد و شکست کاملی به او وارد می‌سازد . سپس اقدام به ویران و غارت نمودن بی‌مضایقه کشوراز طریق مرزهای مرکزی نموده ، مناطق مسکونی و باغها را نابود می‌سازد ، ولی از حمله به پایتخت اجتناب می‌ورزد . او در راه برگشت ، به حکومت موساسیر که متحد وفادار روسا بود حمله می‌کند و غنایم زیادی از معبد معروف خداوند خالدی به چنگ می‌آورد .

در اثر این حملات سرزمین‌های موساسیر و مانا از حیطه نفوذ اورارتو خارج می‌شوند ولی مرزهای اصلی کشور حفظ می‌گردند ، لیکن عواقب‌ویرانی‌ها در دوران‌آینده و در زمان آرگیشتی دوم (۶۸۵–۷۱۳ ق.م .) برطرف می‌شوند . آرگیشتی دوم مرزهای شمال شرقی را استحکام بخشیده ، دژ نیرومند آلتین ــ تپه را در حوالی برزنکا بنا نمود و چند حمله بطرف مناطق شمالی فلات ایران انجام داد .

بطور کلی از آغاز پادشاهی سیناخریب (۶۸۰–۷۰۵ ق.م .) تا انقراض آشور در آخر قرن هفتم ، روابط اورارتو و آشور ، به غیر از موارد استثنایی ،

۱۵ــ یانو‌یراق قلعه ــ م .

16- Teysheba



معبد خالدی در موساسیر

(از کنده‌کاری‌های قسمت فوقانی قصر سارگون)



انبار شراب در دژهای تشابائینی (تپه کارمیر)

تیره نمی‌شود و برخوردی پیش نمی‌آید . فرستادن سفیر دوستی توسط روسای دوم در سال ۶۵۴ ق.م . به نزد آشور بانی‌پال ، پادشاه آشور ، حکایت از مناسبات دوستانه آنها دارد . نزدیکی اورارتو و آشور در حضور دشمنان نیرومند منطقه انجام می‌شد . آنها کیمریان بودند که از شمال قفقاز هجوم آورده بودند . کیمرها در اواخر قرن ۸ ق.م . در آسیای مقدم ظاهر شده ضربات مهلکی به اورارتو وارد ساختند . لیکن اورارتو ، به قیمت جان بسیاری از سپاهیان خود توانست پیشروی آنها را متوقف سازد و آنها را بطرف غرب یعنی آسیای صغیر منحرف سازد . کیمرها از اینجا حملاتی به آشورمی‌نمودند ، تا اینکه آسارخادون(۶۶۹–۶۸۰ ق.م .) پادشاه آشور حمله مخصوصی را تدارک دید و آنها را شکست داد . ضربه آخر به کیمرها را اسکیوتها که‌درقرن هفتم پیش از میلاد از شمال رخنه کرده بودند ـ وارد نمودند .

روسای دوم (۶۴۵–۶۸۵ ق.م .) آخرین پادشاه دوران قدرت اورارتو بود . او با کارهای عمرانی خود در نواحی وان و ماکو و نیز اراضی ماوراء ارس (سرزمین آزا) شهرت دارد . او دراینجا شهر تیشبائینی[17] (کارمیربلور[18]) ، بنا نموده است ، که بصورت مرکز بزرگ اقتصادی در مناطق شمالی اورارتو درآمد . از تاخت و تازهای روسای دوم مخصوصا" حمله او به مناطق شرقی آسیای صغیر ، به سرزمین ختها ، قابل توجه است که آخرین نمایش قدرت‌جنگی اورارتو بود .

در دهه‌های آتی ، دیگر هیچ مطلبی در مورد عملیات جنگی اورارتو در منابع ذکر نشده است . از لوحه‌ها و مهرهای پادشاهی پیدا شده در توپراقکاله و کارمیربلور چنین برمی‌آید که بعد از ساردوری سوم چند پادشاه دیگر به نامهای ساردوری ، اریمنا[19] و روسا سلطنت کرده‌اند . لیکن کارهای اینها ، فقط در دو منطقه از قلمرو وسیع قبلی محدود می‌شود ؛ منطقه مرکزی در وان

17- Teysheba-ini

19- Erimena

۱۸ـ یا تپه سرخ ـ م .

یعنی بیاینیلی اصلی و در دشت آرارات ، سرزمین آزا . این وضعیت احتضاری تا اول قرن بعد ، سالهای ۵۸۰-۵۹۰ ق.م . یعنی وقتی که اورارتو بطور قطع از صحنه تاریخ خارج می‌گردد ، دوام یافت .

چنان که در بالا دیدیم از زمانهای قدیم در فلات ارمنستان فعالیت انسان مشهود بوده ، بدون‌انقطاع تا عصر مفرغ ادامه می‌یابد ، و آثار تاریخی مربوط به ساکنین ارمنستان حفظ شده‌است .با این وجود تا دوران اورارتو که مصادف با توسعه کاربرد آهن می‌باشد ، توام با " عصر آهن " در ترقی‌نیروهای تولیدی ساکنین فلات یک تحول بشمار می‌رود .

در وهله اول باید سیستم توسعه یافته آبیاری و کانالسازی را ذکر کرد ، که باعث توسعه کلیه رشته‌های کشاورزی و مخصوصا" باغداری گردید . دامداری هم رشد کرده بود ، که در این مورد نیز نوشته‌ها و داده‌های‌متعددی‌نگهداری شده‌اند .

حرفه‌ها به سطح عالی ترقی می‌رسند . اشیاء بدست آمده از حفاری‌ها ی توپراق ــ کاله ، تپه کارمیربلور ، آرین برد [۲۵] ، آرماویر ، آلتین ــ تپه ومناطق دیگر مسکونی اورارتو ، نشاندهنده نمونه‌های برونزی ، آهنی ، طلائی ، نقره‌ای، انواع مختلف سنگی ، استخوانی ، شاخ حیوانات و اشیاء دیگر می‌باشند ، همچنین پشم ، وش ، پوست و انواع دیگر اشیاء رزمی ،زندگی‌وتزئینات‌می‌باشد.

رشد شتابانی که شهرسازی و معماری در عصر اورارتو داشت پدیده جدیدی در فلات بود . در کتیبه‌هایی که به ما رسیده‌اند اطلاعاتی در زمینه بنای دهها شهر و دژ آمده است . قسمت اعظم اینها با اسامیشان برای ما معلوم هستند ولی چند تا از آنها فعلا" مورد مطالعه باستانشناسان می‌باشد . ساختن دژها و بخصوص شهرهای قلعه‌ای رواج بسیار داشت . اینهاشامل دژها و قلعه‌های مرکزی مستحکم با ۲ تا ۳ ردیف حصار بودند که روی تپه‌ها ی

20- Arinberd

بخصوصی‌بنا می‌شدند و این دژهای مرکزی دارای مساحتی برابر با ۴ تا ۶ هکتار بودند و در اطراف اینها شهرهای حصار دار با مساحت دهها و گاهی صدها هکتار بنا می‌شدند . قسمت شهری شامل کوچه‌های موازی بود . استاندار با ماموران ، خدمه و سپاهش در دژ زندگی می‌کرد . طبقه بندی اجتماعی ساکنین شهر انعکاس خود را در ساختمان خانه‌ها و مساکن ودردرجه تسهیلات، شکوه و عظمت آنها باقی گذاشته است . در اینجا تفاوت بین خانه‌های محقرو اقامتگاه‌های شخصی با مساکن باشکوه بسیار زیاد بود .

مصالح ساختمانی را سنگ ، خاک رس و چوب تشکیل می‌داد . پی سنگی که روی قسمت‌های سنگی زمین گذاشته می‌شد تا دو متر و بیشتر ارتفاع داشت که روی آن خشتهای رسی مخلوط با کاه ، چیده می‌شد . سقفها با تنه درختان درست می‌گردیدند . سنگهای تراشیده شده به مقیاس وسیع درساختن برجها، حصارها و به ویژه معابد بکار می‌رفتند .

چند نوع از معبدهای دوران اورارتو مشهور هستند . یکی معبد معروف موساسیر است که متعلق به قرن ۹ ق.م. می‌باشد و دارای تصاویر کشیده شده توسط یک نقاش آشوری ، سقفهای دو قسمتی و فرونتون[۲۱] مثلثی شکل باتزئین برگمانند شبیه نوک پیکان ، شش ستون که فرونتون را نگه می‌دارند بوده و سرای داخلی ایوان مرتفع می‌باشد ، برای ما معلوم هستند . تصاویر کشیده شده توسط نقاش آشوری فرم آتی معابد یونانی را در ذهن انسان متجلی می‌سازند . نوع دیگر معبدها ، " داریاس"ها یا معابد خدایان و به ویژه خدای خالدی می‌باشند که اکثر آنها در صخره‌ها و سنگهای بزرگ بنا می‌شدند و گاهی دارای سنگ نوشته نیز بودند . بالاخره معابد برج مانندی‌وجود داشتند که دربین ساختمان‌های دیگر بنا می‌شدند و قسمت مقدسین در داخل آنها قرار داشت .

دیوارهای داخلی ساختمان‌های معابد و قصرها با تصاویر رنگارنگ‌پوشیده

21- Fronton

شده بود که از اینها چند نمونه در آرین ــ برد نگهداری شده است . درداخل آنها شکل خدایان ، حیوانات مقدس ، تصاویر دنیوی و مذهبی با تزئینات هندسی شکل و گیاهی ترسیم و نقاشی می‌شدند .

هنر تصویری نیز به سطح عالی رسیده بود . کتیبه تاریخی که فهرست جزء به جزء اشیاء و غنایم جنگی را که سارگن دوم در موساسیر بدست آورده است ، نشان می‌دهد ، تا اندازه‌ای مترقی بود . تصاویر خدای تیشبا بر روی سنگهای معبد در آدیلجواز [۲۲] از نمونه‌های بارز می‌باشد . اکثرا" مجسمه‌های خدایان و نیمه انسان نما و مجسمه‌های کوچک که بیشتر فلزی هستند (همچنین از سنگ و شاخ حیوانات) حفظ شده‌اند که قسمتی از آنها به منظور استفا ده بودند . زره‌ها ، کلاه‌خودها ، سپرها و نیز ترکشها ، برونزی بوده با تصاویر تزئین می‌شدند . در اینجا پیکر ارابه‌های جنگی و سوارها ، شیرها و گاوها و معبها دیده می‌شوند .

فرهنگ اورارتو نه تنها با فرهنگ آشور ، بلکه با هنر اتروسک و یونانی و نیز پریوگیا در ارتباط بود . همچنین ارتباطهایی با فرهنگ اسکیوتها مشاهده می‌شود . بغیر از آن ، مشاهده اشیاء خارجی و بیگانه در محل حفاری‌های اورارتو و همچنین وجود اشیاء اورارتو در کشورهای دور حاکی از ارتباط آنها ، و مناسبات تجاری بین آنها می‌باشد .

برای بحث در مورد فرهنگ معنوی اورارتو اول باید به زبان اورارتو و کتابت آن اشاره نمود . زبان آنها چه از نظر دستوری و چه از نظر ذخیره لغات با زبان خورری هم گروه می‌باشد . احتمالا" این دو زبان در هزاره سوم ق.م . دو لهجه مربوط به یک زبان بوده‌اند و بعدها از هم جدا گردیده و تبدیل به دو زبان‌مستقل شده‌اند . ذخیره کلماتی که از زبان اورارتو بر ما روشن است ، به علت یک نواخت بودن نمونه‌های موجود در کتیبه‌ها حدودا" کم می‌باشد .

22- Adiljevaz

خط میخی یعنی کتابت اورارتو، از خط میخی اکدی (آشور ـ بابل) مشتق شده است و با وجود دارا بودن تمام خطوط اصلی آن، فقط ساده گردیده است. متن‌های کتیبه‌ای که به ما رسیده‌اند اکثراً گزارشهایی ازفتوحات پادشاهان و موفقیت‌های جنگی آنها بوده و به شیوه یکنواخت و ساده نوشته شده‌اند و نوشته‌های مذهبی و مربوط به آبادانی و عمران نیز به‌همان اندازه ساده می‌باشند. تخته سنگهای رسی حاوی خط میخی شامل نامه‌ها، فرمانها و حسابهای رسمی می‌باشند.

در مورد مذهب اورارتو اطلاعاتی در لوحهٔ "معبد مهر" که به نام ایشپوینی و مینوا دروان نوشته شده است، بدست می‌آوریم. در اینجاخدایان پانتئون اورارتو برشمرده شده‌اند و تعداد گاوهای نر و ماده و گوسفندان قابل قربانی برای هریک از آنها مشخص می‌شوند. خدای خالدی اولین مقام را در پانتئون داراست که در اکثر سنگ نوشته‌های اورارتو نام او بعنوان خدای‌حامی پادشاه ذکر می‌شود. مقامهای دوم و سوم متعلق به تیشبا، خدای جنگ، و شیوینی[23] خدای آفتاب هستند. به دنبال تثلیث بزرگ، از دهها خدا نام برده می‌شود که خدایان کشورها، اقوام و شهرهای ملحق شده به اورارتو در شمار اینها می‌باشند.

بدون شک اورارتویی‌ها دارای میتولوژی منحصر بفرد و غنی بوده‌اند. در این مورد مثلاً وجود خدایان دریاچه‌ها، کوهها و رودها در پانتئون گواه براین نظر می‌باشند. آنها ویژگی‌های مختلف‌خدای خالدی، عظمت، قدرت، بزرگی و نیکی او را می‌پرستیدند. باید توجه کرد که نمونه‌های افسانه‌ای و میتولوژی اورارتو را می‌توان در بطن فرهنگ کهن ارمنی پیدا نمود.

ترقی اجتماعی اورارتو، در جریان موجودیت سیصد ساله آن با وجود کسب موفقیتهایی در زمینه‌های مختلف، از سطح اتحاد جنگی ـ اداری‌جماعتهای قومی گوناگون بالاتر نرفت در شرایط بحرانی حکومت آنها، تلاطم سیاسی که

23- Shivini



در آسیای مقدم در قرنهای ۶–۷ ق.م. بوجود آمده و عامل موثر آن سرزمین قوی و متمایل به جهانگیری ماد بود ، نقش ویران کننده‌ای را می‌توانست‌بازی کند . باوجود این ، باعث اصلی تزلزل و ضعف حکومت اورارتو در داخل‌فلات‌قرار داشت و آن توسعه و پیشرفت اقوام ارمنی زبان در جنوب شرقی فلات بود که از یک قرن پیش در آنجا مرحلهٔ توسعه ، ترقی و استحکام خود را می‌گذراندند .

کنده‌کاری مربوط به دوران اورارتو (بازسازی شده)



از سندهای میخی دیوان تیشبائینی (تپه کارمیر)

فصل دوم

منشاء و تشکیل ملت ارمنی

۱ـ منشاء ملت ارمنی

ملت ارمنی از ادغام تدریجي قومها و ملل ساکن در فلات ارمنستان بوجود آمده است . در این پروسه طولانی تاریخي ، ملل و اقوام شرکت کننده در بوجود آمدن ملت ارمنی بطور کلي یا جزئي ویژگیهاي انسانشناسي ، سنن قرنها فرهنگ مادي و معنوي ، قسمتي از ثروت کلمات زبانهاي مختلف را داده‌اند که‌بعدها در تصویر فیزیکي ، فرهنگ و زبان ملت ارمني مشهود می‌گردند. مخصوصا" تاثیر اقوام خورري ـ اورارتو[1] چشمگیر است که در فلات ارمنستان بخش شده بودند ، بنابراین هسته مرکزی تشکیل ملت ارمنی را هم بوجود آوردند . لیکن تاثیر عنصر خت ـ لوویا[2] کم نیست . قومهای **هایاسا** نام خود را به ملت ارمنی داده‌اند که این نامگذاری از سوی خود ارامنه می‌باشد .

۱ـ یا هوری ـ اورارتو ـ م .

۲ـ یا هت ـ لوویا ـ م .

توام با عناصر قومی که نشانگر منشاء زبان ارمنی ، ساختمان دستوری و ذخیره لغات می‌باشد ، آرمنهای هند و اروپائی نیز در تشکیل ملت ارمنی‌نقش داشته‌اند و در جریان مهاجرت عظیم اقوام (به اصطلاح " ملل دریا ") در قرن ۱۳ـ۱۲ ق.م . همراه با همنژادهای تراکیا ـ پریوگیائی از بالکان به آسیای صغیر و بعد به فلات ارمنستان آمده بودند .

داده‌های زبان ارمنی در تائید همین نظریه می‌باشد . بعلت‌دور بودن از شاخه‌های زبانهای هند و اروپائی،اینها با شعب تراکیا ـ پریوگیائی که بر ما شناخته شده بوده و اکنون جزو زبانهای مرده می‌باشند رابطهٔ عمیقتری دارند . درهمین زمینه مورخین یونانی قرن ۵ ق.م . اطلاعاتی می‌دهندوپدر تاریخ نویسی ، هرودوت ، در مورد نزدیکی قومی اجداد ارامنه (که آنها را " آرمن " نامیده است) و اهالی پریوگیا ، شباهت لباس و زبانشان صحبت نموده است . بالاخره ، منابع سنگ نوشته بما امکان آشنائی با خطوط کلی تاریخ مهاجرت آرمنها و اسکان آنها در فلات ارمنستان را می‌دهد .

منابع سنگ نوشته آشوری قسمتی از اقوام ماقبل ارمنی را که از بالکان مهاجرت کرده بودند ، طبق نام آرمن ، اورمه و قسمت دیگر را به‌مناسبت اصل پریوگیائی‌شان **موشکو** نامیده‌اند . در ۱۱۱۵ ق.م . تیگلاتبالاسار ، پادشاه آشور برای اولین مرتبه با اقوام موشکو ، که سپاهشان از ۲۰ هزار جنگجو و ۵ رهبر تشکیل شده بود زد وخورد نمود . اینها نیم قرن پیش‌ازآن، ازسرزمینشان آلزی و پورولومزی به آشور رخنه کرده بودند . در قرن بعد سپاهیان پادشاه با جنگجویان اقوام اورمه در ستیز و جنگ قرار می‌گیرند . تیگلاتبالاسار در مورد پیروزی‌هایش گزارش داده است .

بدین ترتیب ، اجداد هند و اروپائی ارامنه یعنی اقوام ماقبل آنها در قرن ۱۲ ق.م . در فاصلهٔ بین کوههای ساسون و فرات اسکان می‌گزینند و در اینجا با اجداد خت ـ لووی ارامنه ، در تماس قرار می‌گیرند . ساکنین این کشورها راه اتحاد در پیش گرفته ، اولین مرحله تشکیل خلق ارامنی را آغاز می‌نمایند . قسمتی از منطقه مذکور را آشوری‌ها به مناسبت اسم اورمه ـ آرمن ،

سرزمین اورومو می‌نامند ، لیکن بعدها نامگذاری قدیمی شوبریا بکار می‌رود . ولی اورارتوئی‌ها ، که در اواخر هزاره دوم با همسایگان‌شان باید در تماس قرار گرفته باشند ، این سرزمین را هرگز شوبریا نـنامیده‌اند ، بلکه به اسم تازه واردها فقط اورمه یا آرمه نام نهاده‌اند .

حکومت اورارتو تقریباً از ابتدای تشکیلش ، چنانکه در فوق ذکر شد ، گاه‌گاهی با این سرزمین در ستیز و جنگ قرار می‌گرفت . در سنگ نوشته‌های میخی ، پادشاه مینوا ، از تصرف کولمر ــ مرکز اورمه ــ صحبت نموده است . آرگیشتی از فتوحاتش در این سرزمین گزارش داده ، سارد وری از شکست نخریا[3] پادشاه سرزمین آرمه ، یاد نموده است ، ولی این سرزمین همیشه استقلال خود را حفظ کرده است .

در زمان روسای دوم اغلب افرادی که از شرایط سخت موجود بین اورارتو و آشور ناراضی بودند ، به اورمه ــ شوبریا ــ جائیکه روابط طبقاتی رشد نکرده و آزادی بیشتری وجود داشت ــ فرار نموده و پناهنده می‌شدند . پناهندگان سیاسی یعنی نمایندگان قشرهای بالای اجتماعی به همینجا فرار می‌کردند . مثلاً فرزند پدرکش سیناخریب ــ پادشاه آشور ــ به همراه همدستانش به‌اینجا پناهنده شده بود . روسای دوم و آسارخادون پادشاه‌آشور در نامه‌های‌تهدید آمیز خود به پادشاه شوبریا سعی در پایان دادن به این وضع داشتند ، ولی همه این اقدامات بی‌ثمر بود . اکنون در سال ۶۷۳ آسارخادون با سپاهش به این سرزمین رخنه نموده آنرا ویران و غارت می‌کند و پناهندگان و فراریان آشوری و اورارتوئی را برمی‌گرداند و این گروه اخیر را به اورارتو می‌فرستد . شوبریا در مدت زمان کوتاهی مبدل به استان آشوری می‌گردد .

گسترش عنصر ارمنی زبان در مناطق مختلف اورارتو از قرن ۸ ق.م. ، در زمان شکوفائی حکومت و به ابتکار سران آن ، شروع شده است . بدین‌ترتیب سیاست اسکان ساکنین سرزمینهای مفتوحه در مناطق مورد نظراعمال‌می‌گردید.

3- Nekheria

مثلا" ، ۶۶۰۰ جنگجوی احتمالا" ارمنی‌زبان سرزمینهای خاته و ساپا (سوپک[۴]) در زمان آرگیشتی اول در شهر اربونی واقع در دشت آرارات اسکـــان داده می‌شوند . وی ۱۰۰۰۰ نفر اهالی آرمه را در حوالی وان ساکن می‌سازدونظیر اینها . ولی اینها وقایعی بود که از معیارهای داخلی پروسه توسعهٔ اقـوام ارمنی زبان نمی‌جوشید . در وسعت محدودی (از جلگه فرات تا کوههـــای ساسون) مرحلهٔ اتحاد و استحکام درونی ــ که از قرن ۱۲ ق.م. شروع شده بود ــ هنوز ادامه داشت . این مرحله فقط در نیمهٔ دوم قرن ۷ ق.م. به‌پایان خود می‌رسد .

در کتاب خورناتسی[5] اطلاعات مهمی از رویدادهای اواخر قرن ۷ ق.م. در رابطه بارویر[۶] فرزند اسکایوردی[۷] ــ رئیس و رهبر ارامنه ــ نگهداری شده است . از سنگ نوشته‌ها و منابع دیگر معلوم می‌گردد که در آن دوران ، ماد و بابل با پیمان محکمی ، برضد آشور پا به صحنه گذاشتند . در ۶۱۴ مـادهـا ، آشور یکی از مراکز مهم حکومت آشور را تصرف می‌کنند و متحدین با کوشش زیاد در سال ۶۱۲ ، نینوا ــ پایتخت آن را فتح نموده و آتش می‌زنند . در اثناء سال‌های بعد آشور از هم می‌پاشد و بعنوان یک حکومت موجودیت خود را از دست می‌دهد . حال ، مطابق روایات ، دراین کار ، ارامنه بـه رهبـری بارویر رئیس قومشان فعالیت زیادی می‌کنند . آنها مادها رادربرانداختن‌آشور یاری نموده‌اند ، و به این علت هم بارویر از طرف پادشاه مادها تاجگـذاری کرده‌و اولین پادشاه ارامنه گردیده است ، بدون شک در بطن این روایـــت مسائل تاریخی وجود دارد . بارویر در اینجا بعنوان یک رئیس قوم آرمـه ــ شوبریا که به شکوه پادشاهی رسیده ظاهر می‌گردد .

در هنگام انقراض آشور ، از اورارتو کلا" بعنوان نیروی فعال یاد نمی‌شود

۴ــ یا سوفن ــ م.

5- Khorenatsi 6- Baruyr 7- Skay-vordi

و این قابل درک است ، این حکومت سرگرم مسائل خود بوده و در آستانه انحطاط قرار داشت . به جای اورارتوبی‌ها ، ارامنه که به نیروی عظیمی مبدل گشته‌اند کار می‌کنند . بنابراین مرحله دوم و نهائی تشکیل مردم ارمنی و توسعه عنصر ارمنی از یک گوشه فلات به تمام پهنه آن شروع می‌شود .

۲ـ اختتام پروسه‌تشکیل مردم ارمنی و حکومت ماقبل باستانی ارمنی

توسعه عنصر ارمنی در تمام فلات ، یاد آور توسعه اورارتوئی‌ها در دو قرن پیش از آن ولی از یک گوشه دیگر در فلات ارمنستان می‌باشد . ولی شباهت فقط ظاهری‌است . اگر درمورد اورارتوئی‌ها فقط اتحادنظامی روی داد که در جریان آن اقوام فتح شده هرگز یک ملت واحد نگشتند ، بلکه حکومتی نظامی ـ سیاسی و گوناگون از نظر قومی به شیوه شرق باستان بوجود آمد ، ولی اکنون به موازات عملیات غیرقابل اجتناب نظامی ، تمایلات قوی‌تر مردمی نیز ـ که اقوام ساکن فلات خواستار آن بودند ـ مطرح بود . سه‌انگیزه مهم را می‌توان چنین بیان کرد : ترقی و تکامل داخلی اقوام ساکن فلات که باعث ایجاد روابط مختلف بین‌آنها شده بود ، نیروی‌سیاسی تسلط سیصدساله اورارتو ـ که به‌پیشرفت فرهنگی واقتصادی ـ اجتماعی اقوام شتاب‌داده بود ـ و بالاخره وجود عنصر قومی ارمنی زبان بعنوان ، عامل اتحاد . در حالات مذکور آنقدر که شروع‌و تسلط زبان ارمنی موثر بود ، توسعه فیزیکی‌اقوام ارمنی زبان به آن اندازه عامل تعیین کننده نبود . ساکنین فلات ، و من جمله خود اورارتوئی‌ها ، تدریجا با آن مأنوس می‌شدند ، درابتدا بعنوان زبان دوم و زبان ارتباطی بین قومی ، و بعدها ، بتدریج باید به مرحله کاربردآن بعنوان زبان بین مردمی ملت ارمنی حدیدالتشکیل از عناصر مختلف انسانی ، می‌رسیدند .

حال این است علت آنکه چرا حکومت نظامی ـ سیاسی و بفرم شرق قدیم تشکیل نگردید بلکه تشکیل حکومتی براساس عوامل قومی ـ که بطرف

اتحاد پیش می‌رفت ، بوقوع پیوست .

۶۰–۷۰ سال پس از انقراض اورارتو ، در سال ۵۲۰ ق.م . در نمونه پارسی و عیلامی کتیبه مشهور و سه زبانهٔ داریوش و یشتاسب در بیستون که از وقایع مشابه صحبت می‌کرد ، از سرزمین آرمینا یاد می‌شود ، ولی در نمونه اکدی مترادف این‌ها اسم اورارتوی قدیم بکار رفته است (بفرم " اوراشتو " و طبق قوانین همان لهجه زبان اکدی بابلی) . بنابراین اورارتو اکنون تبدیل به آرمینا شده است . و اگر قبلاً " آرمه (یا اورمه) فقط برای قسمت کوچکی از شوبریا بکار می‌رفت ، حالا آرمینا (که همان آرمه با پسوند ـ نا ـ می‌باشد) بعنوان تمام اورارتو بکار می‌رود .

بدین ترتیب حکومت قدیم ارمنی در همین سنگ نوشته ظاهر می‌شود . تحت نام آرمینا ، در سالهای ۵۲۰ ق.م . چنین حکومتی وجود داشته است ولی نه اینکه در همان زمان تاسیس شده ، بلکه ۶۰–۷۰ سال قبل جانشین حکومت منقرض شده اورارتو گردیده است ، زیرا قسمت اعظم وسعت این سرزمین دهه‌ها قبل در جریان تشکیل مردم ارمنی در دست آنها قرار داشت .

این پادشاهی بسیار قدیمی ارامنه ، بعنوان هم‌پیمان ماد ظاهر می‌شود ولی این وضع دیری نمی‌پاید . ماد در صدد تصرف باقی مانده اورارتو برمی‌آید . برخورد رزمی به سود ماد تمام می‌شود و گرچه حکومت جدید بصورت پادشاهی حفظ می‌شود لیکن در زیر یوغ ماد مجبور به دادن خراج ، سپاه کمکی شده و فاقد قلعه‌های نظامی می‌گردد .

مرزهای پادشاهی ارمنی در جنوب شرق با ماد و در شمال غربی بامناطق مسکونی خالدها در تماس بود .

این اطلاعات را توسط کتاب تاریخی ـ تربیتی " کوروش نامه " نوشته گزنفون مورخ یونانی در آخر قرن پنجم و اول قرن ۴ ق.م . بدست آورده‌ایم . از این کتاب معلوم می‌شود ، که پادشاهی ارمنستان آنقدر قوی بوده است که پس از چندی خراج را قطع کرده و از انجام تعهدات دیگر سرباز می‌زنند .

این حکومت دارای ۴۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۸۰۰۰ سواره نظام و ثروت‌هنگفتی بود. نام پادشاه ارمنی ذکر نمی‌شود ولی نام فرزندانش، تیگران و ساباریس (و نیز نام یک سردار ارمنی، امباس) یاد شده، و از تیگران بعنوان دوست کوروش موسس سلسله هخامنشی ذکر می‌گردد.

اینکه این اطلاعات پایه‌و اساس تاریخی دارد یا نه، در یک روایت محفوظ در کتاب "تاریخ" اثر خورناتسی معلوم می‌شود که قهرمان آن تیگران، باز هم بصورت دوست کوروش ظاهر می‌گردد. همچنین به‌نام پادشاه‌ارمنستان و پدر تیگران، یعنی یرواند ساکاواکیاتس پی می‌بریم.

چنانکه مشهود است، کوروش هخامنشی در ۵۵۰ ق.م. حکومت ماد را ازبین برده و به جای آن حکومتی قوی‌تر برپا می‌سازد که تمام آسیای مقدم را دربرمی‌گیرد و کامبیز جانشین و فرزند او به مصر حمله می‌کند، لیکن درآنجا بهلاکت می‌رسد. در جنگی که برای بدست آوردن حکومت بین خاندان او درگرفت داریوش و یشتاسب بر رقبا پیروز شد. ارمنستان که در زمان کوروش بایستی جزء حکومت او درآمده باشد، بعنوان یک پادشاهی نیمه مستقل در هنگام کسب قدرت داریوش به همراه سایر کشورهای تحت تسلط هخامنشیان شورش می‌کند.

در ۵۲۲–۵۲۰ ق.م. داریوش اقدام به سرکوبی شورش و اتحاد مجدد حکومت می‌کند، شرح و مدح این کارهای او در کتیبهٔ بیستون فوق‌الذکر آمده است. داریوش دو سپاه بزرگ از دو جهت برای مقابله با آرمینا یعنی ارمنستان شورشی می‌فرستد. یکی از سپاهها را دادارشیش ارمنی (اهل‌آرمینا) و دیگری را واهومیسای پارسی رهبری می‌نمود. اولی سه ولی دومی دوبرخورد با ارامنه شورشی داشته‌اند تا اینکه موفق می‌شوند آنهارا تحت سلطه درآورند. ارمنستان استقلال خود را از دست می‌دهد و در ردیف ساتراپ نشینهای حکومت هخامنشی درمی‌آید.

این وضعیت تا دو قرن ادامه می‌یابد. مطابق منابع یونانی ارمنستان‌به دو ساتراپ نشین مختلف تقسیم شده بود. لیکن در منابع پارسی، در سنگ

نوشته‌های پادشاهان هخامنشی بصورت یک کشور واحد از آن یاد می‌شود . ارمنستان به اندازه کافی خراج زیادی به پادشاه پارسی بصورت طلا و اسب و شرکت سپاه او در تاخت و تازهای پادشاهان هخامنشی پرداخته بود . بدین ترتیب در حمله خشایارشا به یونان در ۴۸۰ ق.م . سپاهیان ارمنی نیز وجود داشتند .

حکام ـ ساتراپ‌های پارسی ارمنستان از یک خاندان بوده‌اند که اکثر آنها نام یرواند داشته‌اند . محتمل است که اینها اولاد خاندانهای پادشاهی بسیار قدیم ارمنستان بوده باشند که یکی از موسسین آن ، چنانکه ذکر شد ، یرواند نام داشته است .

در سال ۴۰۱ ق.م . کوروش کهتر برادر خشایارشای دوم همراه سپاه ده هزار نفری یونانی برعلیه برادرش قیام کرد و پس از شکست کوروش و کشته شدن او ، این سپاه از بین‌النهرین بطرف دریای سیاه عقب نشینی کرده و در سر راه از جنوب تا شمال غربی ارمنستان را طی نمود . درهمین‌سپاه گزنفون نویسنده ، تاریخنویس و سردار یونانی که در فوق از او یاد شد شرکت داشت . او نظریاتش را در کتاب "آناباسیس" که یک منبع پرارزش برای چند کشور شرق و بخصوص تاریخ‌ارمنستان می‌باشد ، آورده است .

حاکم ارمنستان در این هنگام یرواند (اوروانداس) فرزند آرتاسورا بود. او با هرودوگونی ، دختر پادشاه هخامنشی ، ازدواج کرده و دارای مقام عالی در دربار آنها بود . او یکی از خویشاوندان معروفترین خاندانهای پارس یعنی هیودانیان‌ها بود که جد آنها در دوران قبل در تصرف حکومت به داریوش کمک نموده بود . قسمتی از ارمنستان تحت عنوان " ارمنستان غربی" توسط تیریبازی اداره می‌شد که عضو موثری در دربار بود و مقام گرفتن رکاب شاه را داشت . مرزهای ارمنستان در این دوران همان مرزهای دوران اوراراتو بود و در جنوب از جلگه دجله می‌گذشت ، در شمال باهایک علیا و منطقه گوگارک ، در غرب با فرات و در شرق توسط دریاچه ارومیه بطرف جلگه شعبه سفلای ارس و رود کر محدود می‌شد .

شرکت ساکنین فلات ارمنستان در تشکیل ملت ارمنی، عمیقتر شده، لیکن، به نتیجه نهایی نرسیده بود. هنوز از اقوامی چون، ماردها، پاسیانها، ساسپیرها[8] دا وخها[9]، خالدایها و غیره یاد می‌شد، که در دوران بعد عنصر تشکیل دهنده مردم ارمنی واقع گردیدند و نام قومی خود را روی مناطق مختلف ارمنستان گذاشتند، چون، ماراداغ، مارداستان، باسیان، اسپر، تایک، خاغتیک و غیره. قسمتی از این اقوام با شاخه‌های شمالی خود در تشکیل ملت گرجی شرکت نموده است.



یکی از نمایندگان خاندان یرواندونی

(از کنده‌کاری‌های مرتفع کوه نمروت)

سپاهیان یونانی در ضمن عبور از ارمنستان به شهرها، دژها و معابد برنخورده‌اند. محتمل است، که یونانیها به سادگی آنها را دور زده، از برخوردهای دیگر احتراز نموده‌اند و آذوقه خود را از دهات سر راه تهیه کرده‌اند که این موضوع مورد توجه گزنفون قرار گرفته است. او خانه و زندگی در دهات راتشریح‌کرده است. موارد تشریح شده توسط گزنفون دارای تمام ویژگی‌های جامعه روستایی است.

بعدها امتیازاداره‌ارمنستان از خاندان یرواندیان موقتا" سلب می‌گردد. تا سال ۳۳۶ق. م. در اینجا کودومانوس از

8- Saspeyr 9- Da-okh

خاندان هخامنشی فرمانروایی کرده است که پس از آن با اسم داریوش سوم تاج پادشاهی ایران را بسر گذاشته است . پس از او دوباره حاکمیت پرواندیان‌ها در ارمنستان برقرار می‌شود و پرواند جدیدی که فرزند یا نوه پرواند قبلی بود به مسند حکومت می‌رسد .

بدین‌سان ، پادشاهی بسیار قدیمی ارمنی ــ گرچه چندی پس‌ازایجادش تحت سلطه مادها و بعد هخامنشیان قرار گرفت و بزودی به ساتراپ نشین تبدیل گردید ــ باوجود این به سبب موجودیت مردم متشکل توانست اتحادو قلمرو خود و حتی احتمالا" خاندان قبلی سلطنت را نیز حفظ نماید ، و وقتی در زمان داریوش سوم دولت هخامنشی ایران ، از اول قرن ۴ راه زوال را در پیش گرفته بود ، توسط سپاه یونانی ــ مقدونی به سرکردگی اسکندر مقدونی از هم پاشید و بنابراین ارمنستان با آزادی از یوغ هخامنشی حاکمیت خود را بعنوان پادشاهی مستقل بدست آورد .

۳ــ فرهنگ ماقبل باستانی ارمنی

فرهنگ باستانی مادی و معنوی ارمنی براساس فرهنگ اقوام و مردمان ساکن فلات ارمنستان از زمانهای بسیار قدیم تشکیل گردیده است . طبعا" در اینجا نقش فرهنگ غنی اورارتو بطور فوق‌العاده‌ای موثر می‌باشد . لیکن توام‌با جستجو عناصر تشکیل‌دهنده اینها در فرهنگ قدیم ارمنی ، باید دانست که اورارتو تنها اتحاد نظامی ــ سیاسی بوده و لذا فرهنگ آن ریشه‌های عمیقی در بین ساکنین سرزمین پهناورشان نگسترد . فرهنگ اورارتو کلا" به حکومت و شهرهای تاسیس شده توسط آن ، دژها و معابد خود وابسته بود و لذا برای ساکنین بومی بطور محسوسی بیگانه بود . لذا انقراض حکومت ، و از بین رفتن تکیه‌گاههای آن ، به انحطاط فرهنگ و تمدن اورارتو منتج گردید . مثلا" کتابت میخی اورارتو زوال نهایی خود را توأم با حکومت داشته است .

لیکن قسمتی از این تمدن و فرهنگ ، در ضمن تماسها و روابط خود در

طول قرنهای متمادی به اقوام شرکت کننده در تشکیل ملت ارمنی منتقل شده است ، مخصوصا" پس از انقراض اورارتو ، یعنی وقتی که عنصر ارمنی ، بیاینیلی اصلی را هم دربر گرفت و اهالی اورارتو در آن حل شدند ضمن اینکه ایـــن عنصر را با فرهنگ و جامعه انسانی خود نیرومند ساخته بودند .

بدین‌سان ، در اساطیر قدیمی ارمنی یک قشر کامل به مبارزه علیه آشور پرداخته است . البته ، خود اقوام ارمنی زبان در منطقه آرمه ـ شوبریا با این حکومت درنده خو در نبرد بوده‌اند . ولی برخوردهای شدید میان اورارتو و آشور نقش تعیین کننده‌ای برای آسیای مقدم داشته است ، و جنگ افسانـه‌ای میان هایک و بل[۱۰] ، خدای آشور ـ بابل ، منعکس کننده همان برخوردهاست. پرواضح است که داستان حماسی که در مورد جنگ بل وخالدی‌بین اورارتوئی‌ها رواج داشت ـ با انتقال به ارامنه ، ارمنی گردیده است . درست آنچنان کـــه مثلا" افسانه بابل ـ سومری سیل جهانی با قهرمان زیوسودرا ـ اوتناپیشدیم، بعدها تحت عنوان نوح ، یهودی شده است .

افسانه آرا و شامیرام نیز به همین دسته مربوط می‌شود . در اینجا حتـی به تغییر اسامی احتیاجی نبود . آرای ارمنی می‌توانست به عنوان خدای زمین پانتئون اورارتو باشد . در فهرست " دربار مهر " چند اسم وجود دار د ، کـه می‌توانند با آرا همانند شو د مثل اری ـ نـا[۱۱] ، آیرای نی[۱۲] مخصوصا" اورا و دیگران .

مشکل می‌توان شک داشت ، که اورارتوئی‌ها می‌باید در مورد پادشـــا ه بزرگشان آرامه روایتهایی حفظ کرده باشند ، و اینها مخصوصا" توسط حکومـت جدیدالتاسیس در زمان اورا منعکس می‌کردند ، اساسا" روایت‌آرام که تـوسـط خورناتسی حفظ شده است ، احتمال داد که سرچشمه اورارتویی داشته باشد ، این که نام قهرمان شبیه (ولی نه عینا") یکی از اسامی مردم ارمنی اسـت ،

۱۰ـ یا بعل ـ م .

11- Eri-Na   12- Ayrai-ni

باید به ارمنی شدن روایت کمک نموده باشد .

قابل ذکر است‌که بعلت عدم وجود کتابت ، این نمونه‌های قلیلی هم که از فرهنگ معنوی ارمنی به ما رسیده‌اند امکان شناسایی فرهنگ اورارتو را به ما می‌دهند .

روایاتی که اوضاع و احوال ارمنیان را منعکس می‌کنند نیز به ما رسیده‌اند ، که درباره آنها در فوق صحبت شده است ، اینها مربوط به‌باروییر اولین پادشاه ارمنی ، تیگران یرواندیان و روایات دیگر می‌باشند .

نمونه‌های ذکر شده از پانتئون باستانی ارمنی نیز حکایت می‌نمایند . هایک در راس آن قرار دارد که از نام او کلمه " های " مشتق گردیده است . هایک بصورت یک شکارچی بزرگ و کمانگیر ظاهر گردیده و دارای صورت فلکی به نام خود بود . آرا بصورت شخصیت فناپذیر و قیام کننده یعنی گونه ارمنی خدایان زندگی و نباتات که در ملل گوناگون وجود دارد ، ظاهر می‌گردد . در پانتئون باستانی ارمنی خدای تورک که دارای منشاء ختی است ــ وجود دارد . احتمالاً" در این دوره الهه آستغیک پرستیده می‌شده است . اینکه چگونه الهه عشق و باروری که بدون شک وجود داشته است مورد پرستش واقع می‌شده و حتی چه نامیده می‌شد ، و بعدها نام ایرانی آناهیت را بخودگرفت، برای ما روشن نیست . در پانتئون خدایان دیگری هم وجود داشته‌اند .

زبان ارمنی از زمینه‌های مهم فرهنگ معنوی باستانی ارمنی می‌باشد . زبان نه تنها مهمترین معیار برای منشاء یک ملت می‌باشد ، بلکه انعکاس‌صحیح تاریخ مابعد را نیز متبلور می‌سازد ، بخصوص تماسهای آن را با ملل دیگر ، درجه و ماهیت آن بوسیله طبقه بندی ذخیره لغت . زبان ارمنی با بهره‌گیری از ذخیره لغات زبان ما در هند و اروپایی هنوز در دوران قدیم به ذخیره چنین اقشاری نایل گشته بود . بعنوان مثال بخش خورری ــ اورارتویی زبان ارمنی ، شامل ۱۰ــ۲۰ درصد از ذخیره لغات این زبانها که بر ما روشن هستند ، می‌شود . من جمله لغات درخت[۱۳] ، دریا[۱۴] ، جلگه[۱۵] ، قفل[۱۶] ،

13- Dzar
14- Dzov
15- Hovit
16- Aghkh

دوشیزه[۱۷] و خیلی لغات دیگر از این زبانها هستند . محتمل است که زبان اورارتو نیز تحت تاثیر زبان ارمنی بوده و از آن مثلا" لغت عقاب[۱۸] را گرفته باشد . زبان ارمنی اسامی مکانهای زیادی را از اورارتو گرفته است مثلا " بیاینیلی ــ وان ، توشپا ــ توسپ ، آبلیانی ــ آبغیانک ، سوپا ــ سوپک ، اربونی ــ ایروان و اسامی مختلف دیگر . تمام اینها گواه مکمل و مطمئنی برای تماسهای دیرینه عنصر ارمنی زبان با اورارتو و بالاخره تبلور اورارتوئیها و فرهنگشان بعنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده زبان و ملت ارمنی هستند . بعلاوه ، در زبان ما لغات متعددی از زبان خورری ــ اورارتو وجود دارند که هنوز ناشناخته باقی مانده‌اند .

در زبان ارمنی مجموعه‌ای از لغات زبانهای ختی (زبان نیسی ، لووی ، ختی هیروگلیف ، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری وجود دارند ، که ثمره تماسهای طولانی با این ملل میباشند . متاسفانه ، برای ما هنوز زبانهای‌اقوام دیگر فلات ارمنستان من جمله هایاسا ، دیااوخی ، اتیونی ، مانا و غیره‌نامعلوم مانده‌اند که عناصر آنها باید به وفور وارد زبان ارمنی شده باشند .

تصورات ما در زمینه فرهنگ مادی ارامنه باستان بعلت اینکه آثار این دوران بسیار کم مورد تحقیق قرار گرفته‌اند ، ناکافی بنظر میرسد . باوجود این ، از حفاریهای باستانشناسی و نیز " آناباسیس " اثر گزنفون اطلاعات اساسی اخذ شده‌اند . مورخ برجسته یونانی ساختمان خانه‌های مسکونی ارمنی راتشریح میکند و آنها را بدو شکل توصیف مینماید ، در ارمنستان جنوبی ، خانه‌های برج نما ، و در مناطق مرکزی ، خانه‌های زیرزمینی ، با باجه‌ای روی بام و دو مدخل یکی برای انسانها و دیگری برای حیوانات اهلی .

فرهنگ مادی و معماری ارامنه در زمانهای بسیار قدیم یعنی اشیاءسفالی، اشیاء سنگی و فلزی ، زیورآلات و غیره ، هرچند که تعدادشان کم است ولی با وجود این به ما اجازه میدهند دو دسته را مجزا سازیم که اینها در رابطه با

17- Oriord 18- Artziv

طبقه حاکم و مردم عامی هستند . اگر موارد مربوطه به دسته اول تشابه کافی با فرهنگ ایران در دوران هخامنشی را ادامه می‌دهند ، دسته دوم ، فرهنگ محلی دورانهای اورارتو و ماقبل اورارتو را بوضوع منعکس می‌سازد .



ساغر نقره‌ای (آرین برد)

طبق تشریح گزنفون ، ارمنستان در مرز قرون ۴ـ۵ ق.م . کشور پیشرفته کشاورزی بوده است . در اینجا انواع حیوانات شاخدار خرد و بزرگ ، خوکها ، و پرندگان خانگی را پرورش می‌دادند . اسبهای ارمنی در دنیای قدیم دارای شهرت فراوان بودند . هرودوت ، مورخ یونانی قرن پنجم ق.م . ، مخصوصا " به وفور حیوانات در ارمنستان اشاره نموده است . غلاتی چون گندم و جو و باغداری بخصوص نگهداری تاک و زیتون را ترویج می‌نمودند . گزنفون درمورد غذاهای تهیه شده از گوشت ، انواع نان ، حبوبات ، روغنها ، شرابها و آبجوها

اشاراتی دارد.

در زمینه روابط تجاری دوجانبه میان بین‌النهرین و ارمنستان از طریق فرات، اشارات هرودت و نیز سکه‌های یونانی پیدا شده از قرون ۶–۵ ق.م.، گواه برمناسبات تجاری ارمنستان در دوران بسیار قدیم می‌باشند.

فصل سوم

حکومت باستانی ارمنی

۱ـ ارمنستان در دوران متقدم هلنیسم

سرنوشت ایران دوران هخامنشی ، یکی از مقتدرترین حکومتهای شرق قدیم ، در ۳۳۱ ق.م . در جنگی حوالی گاوگاملا تعیین شد . داریوش سوم پادشاه این حکومت ، آخرین سعی خود را در بیرون راندن اسکندر مقدونی می‌نمود که با قرار گرفتن در راس نیروهای نظامی یونان ـ مقدونیه چهار سال قبل به آسیای صغیر رخنه کرده بود . اسکندر با نیل به پیروزی‌های متعدد و بزرگ ، بخش غربی پادشاهی هخامنشی ، من جمله مصر را تصرف کرده ، داریوش سوم را مورد تعقیب قرار داده بود . در نبرد گاوگاملا سپاه ایران در جبهه چپ خود ، دسته رزمی هایک صغیر به رهبری میترا وستس[1] و در جبهه راستش سپاه هایک بزرگ به فرماندهی یرواند (اوروندس) را داشت .

1- Mitra-Ustes

داریوش سوم در نبرد شکست خورد و کشته شد ، لیکن اسکندر با ادامه پیشروی نظامی خود به سمت آسیای میانه و بعد مرزهای هندوستان ،امپراطوری هخامنشی را متصرف گردید . بدین ترتیب حکومت عظیم اسکندر مقدونی که پایتخت آن بابل تعیین گردید ، تاسیس شد . دوران سیصد ساله بعد از لشکر کشی اسکندر ، در تاریخ کشورهای شرق نزدیک ، دوران هلنیسم نامیده‌می‌شود، زیرا یکی از مشخصه‌های مهم آن گسترش وسیع تمدن هلنی (یونانی) وتشریک مساعی پرثمر آن با تمدنهای هزار ساله محلی می‌باشد . این موضوع هم به تسریع پروسه ترقی اقتصادی ـ اجتماعی در کشورهای شرق قدیم و هم به ایجاد فرهنگ غنی و جدیدی موسوم به فرهنگ هلنیستی منجر گردید . از ویژگی‌های این دوران همچنین ترقی شایان توجه زندگی شهری بود . درجوار شهرهای قدیم ، صدها شهر جدید به نامهای پادشاهان بنا کننده ساخته شد . تمام این پدیده‌ها چنانکه خواهیم دید ، در مورد ارمنستان هم صادق هستند .

پس از انقراض دولت هخامنشی ، هایک صغیر که شامل تقریباً پهنه هایاسای قبلی بود ، تحت حکومت اسکندر قرار گرفت . ارمنستان اصلی یا هایک بزرگ از حکومت او مستثنی ماند و بصورت یک پادشاهی مستقل‌حاکمیت یافت . دراینجا یرواند ، آخرین حکمران هخامنشی ارمنستان و یکی از شرکت کنندگان نبرد گاوگاملا صاحب مسند حکومت گردید .

این پادشاهی ارمنستان وارث میراث حکومتی قدیم بود . منشاء آنهاهم به پادشاهی بسیار قدیم ارمنستان در قرن ۶ ق.م . و هم ماقبل آنها ، حکومت اورارتو و اتحاد قومی قبل از حکومت آرمه ـ شوبریا ، می‌رسید . خاندان حاکم ، خانواده قدیمی یرواندیان ، تجربه‌های حکومتی بزرگ راکسب کرده بود . این سلسله از طرفی با خاندان هخامنشی هم قوم بود (بواسطه دامادی یکی از یرواندیانها برای پادشاه ایران) . تمام اینها موضع پادشاهی ارمنستان را در قبال حکومت جدیدالتاسیس هلنیان استحکام می‌بخشید .

امپراطوری وسیع اسکندر عمر طولانی نداشت . پس از مرگ او (۳۲۳ق.م)

سرداران مقتدرش چند حکومت برای خود بوجود آوردند، که از آنها در طی زمان سه دولت بزرگ تشکیل شد ، **پتوله‌می**[۲] در مصر، جانشینان آنتی‌گون در مقدونیه اصلی و یونان، سلوکوس درآسیای مقدم. قلمرواخیروسیعترین این سه حکومت بود و تقریبا" شامل تمام کشورهای آسیایی مفتوحه توسط اسکندرمی‌شد. و خطر بزرگی برای دولتهای کوچکتر شمالی آسیای مقدم من جمله ارمنستان (هایک بزرگ) ، آترپاتکان، گرجستان (ایبریا) ، کپدوکیه، پونت، هایک صغیر، پرگامون و غیره، محسوب می‌شد. سلوکیان در قرن ۳ ق.م. سعی می‌کنند ارمنستان را تصرف نمایند و یا لااقل آن را مالیات ده خود سازند. ارمنستان تاحد زیادی موفق به حفظ استقلال می‌شود و سیاست مستقل و ضد سلوکی خود را ادامه می‌دهد. بدین ترتیب، هنوز در اواخر قرن ۴ ام، پادشاه ارمنستان، احتمالا" همان یرواند، کمک رزمی در اختیار آریارات ولیعهد همسایه خود، کپدوکیه می‌گذارد. که توسط همین معاضدت وی، مقدونی‌ها را از سرزمینش بیرون رانده برمسند حکومت می‌نشیند. رویداد مشابهی هم در نیمه‌های قرن سوم بوقوع می‌پیوندد، زیا ـ الاس ولیعهد بیوتانیا، به کمک پادشاه ارمنستان موفق به تصاحب مجدد کشورش می‌گردد.

یرواندیانها دشت آرارات را مرکز حکومتشان قرار دادند و شهر آرماویر که به روی خرابه‌های آرگیشتی خینیلی بنا گردیده بود، به عنوان پایتخت برگزیدند. آنها دراین سرزمین به اصلاحات و آبادانی پرداختند و چند شهر بنا نهادند. در منطقه‌ای که رودهای ارس و آخوریان به هم ملحق می‌گردند شهر عظیم یرواندشاد ساخته می‌شود، که جانشین آرماویر، پایتخت‌پادشاهی ارمنستان می‌گردد. این شهر اخیر نقش خود را بعنوان مرکز پرستش حفظ می‌نماید. یک زیارتگاه بزرگ دیگر در باگاران در کنار آخوریان‌ایجاد می‌گردد و برادران شاه بعنوان روسای مغها انتخاب می‌گردند. شهرهای یرواند‌اوان و یروانداگرد تاسیس می‌شود.

۲ـ به‌ارمنی Petghomeos ـ م.

در زمان سلسله یرواندیان ، ارمنستان بطور کلی مرزهای خـودردوران هخامنشی را حفظ می‌کرد . در نیمه اول قرن ۳ ق . م . حاکمیت یرواندیانهادر کشور کوماگن (کوموخ قدیم) واقع در ماوراء فرات و در جوار سوفن ارمنـــی ، برقرار می‌گردد . کوماگن و سوفن تبدیل به یک منطقه‌واحد اداری می‌گرد د ، که بعداً از پادشاهی ارمنستان جدا می‌شود و تحت حاکمیت خاص‌شام (ساموس) یرواندیان قرار می‌گیرد . پس از او فرزندش آرشام جانشین وی می‌گردد . این پادشاهان چند شهر در سوفن و کوماگن ایجاد می‌نمایند که در مسیر راههـای مهم تجاری آسیای مقدم قرار گرفته و مرکز بازرگانی می‌گردند . بدین ســان ، در زمان شام در حدود سال ۲۴۵ ق . م . شهر ساموساد (شامشاد) درکوماگـن و ساموکراد در سوفن بنا می‌گردند . آرشام ، آرساموساد (آرشاماشاد) را در سوفن و دو شهر همنام آرسامیا را در کوماگن ساخت .

این شاخه جدید حکومتی یرواندیان‌ها نیز سیاست ضد سلوکی در پیش می‌گیرد . حدود سال ۲۳۵ ق . م . پادشاه آرشام به آنتیوکوس هیراکس بـرادر شورشی سلوکوس سوم و مدعی سرسخت مسند حکومت پناه داده به وی کمـک می‌کند .

لیکن پادشاهی‌متحد سوفن ـ کوماگن عمر طولانی طی نمی‌کند و بـــه دو قسمت تقسیم می‌شود .

درنیمه‌دوم‌قرن‌سوم ق . م . گرجستان (ایبریا) و آتروپاتکان دوران قـدرت خود را می‌گذرانند . ارمنستان با قرار گرفتن بین آنها و حکومت سلوکیهـا ، قسمتی از قلمرو شمالی و جلگه ارس را از دست می‌دهد . لیکن مقتدر شـــدن آتروپاتکان ، همین سلوکیها را رنج می‌داد ، بخصوص وقتی که ساتـــراپ هـای شورشی سلوکی از آنها کمک دریافت می‌نمودند . آنتیوکوس سوم (کبیر) (۲۲۳ ـ۱۸۷ ق . م .) پس از سرکوب شورش به آتروپاتکان حمله کرده ، آرتابازان پادشاه آنجا را مغلوب نمود .

در سال ۲۱۲ آنتیکوس سوم (کبیر) ، آرشاماشاد مرکز سوفن را محاصـره می‌کند ، لیکن وقتی که موقعیت انعقاد پیمان صلح بوجود می‌آید ، او به‌محاصره

پایان داده، با کسرکسس پادشاه سوفن پیمان منعقد می‌سازد و حتی خواهرش آنتیوکیس را به همسری او درمی‌آورد. با ادامه پیشروی، او پارتها را شکست داده به آسیای میانه می‌رسد و از طریق هندوکش به هندوستان می‌رود.

آنتیوکوس با غرور از پیروزی‌های خود در شرق شروع به آمادگی برای حملات غربی می‌کند، که هدفش از این کار فتح حکومتهای مستقل آسیای‌صغیر و رسیدن به اروپا بود. برای داشتن تکیه‌گاهی محکم وی تصمیم به تصرف ارمنستان می‌گیرد. در ۲۰۱ ق.م. کسرکسس را توسط خواهرش بقتل رسانده، سوفن را تصاحب می‌نماید. سپس ارمنستان و پادشاهش یرواند آخر نیز به همین سرنوشت دچار می‌گردد. همچنین سایر حکومت‌های پادشاهی ارمنی تسخیر می‌شوند. اینها تبدیل به ساتراپ نشین‌های سلوکی می‌گردند، و برای اداره آنها از افرادی که در خدمت آنتیوکوس بودند استفاده می‌شود، در ارمنستان اصلی و سوفن، آرتاشس و زاره که از خاندانهای بزرگ ارمنی بودند، در کوماگن که هلنیسم شهرت داشت، پتوله‌می مقدونی، در هایک صغیر مهرداد فرزند خواهر دیگر آنتیکوس و یک نجیب زاده ارمنی، تعیین می‌شوند. این‌وضعیت تا ده سال ادامه می‌یابد.

در این اثناء، آنتیوکوس حمله برنامه‌ریزی شده خود را جامه عمل می‌پوشاند و در تاریخ ۱۹۲ با گذشتن از هلسپونتوس به یونان رخنه می‌کند. لیکن نیروهای جمهوری رم را که متشکل و قوی شده بودند، بخوبی ارزیابی نکرده بود. رم نیز به نوبه خود به ضد حمله متوسل می‌شود و با گذشتن از تنگه‌ها به خاک آسیا وارد می‌شود. در ۱۹۰ ق.م. در نزدیکی ماگنزی رمیها، به آنتیوکوس کبیر شکست بسیار سنگینی وارد می‌سازند.

اولین ورود رم به آسیا اهمیت بخصوصی برای ارمنستان داشت. براساس گزارشهای سترابون مورخ و جغرافیدان یونانی، آرتاشس و زاره پس از شکست آنتیوکوس با رمیها می‌جنگند و خود را پادشاه اعلام می‌کنند، یکی درارمنستان اصلی و دیگری در سوفن. کوماگن و هایک صغیر نیز مستقل می‌گردد. لیکن چنانکه انتظار می‌رفت، این وقایع منتج به اتحاد چهار پادشاهی دریک‌حکومت

بزرگ ارمنی نمی‌شود . اتحاد سیاسی دنیای ارمنی از طرق دیگری امکان پذیر گردید که نقش اساسی برای این اتحاد را هایک بزرگ و پادشاهی آن ایفـــا نمود .

۲ـ آرتاشس اول و تاسیس حکومت متحد ارمنی

در این لحظه سرنوشت ساز تاریخی برای پادشاه ارمنستان ، آرتاشـــس اول (۱۸۹ـ۱۶۰ ق.م.) که یکی از چهره‌های مشهور سیاسی و رزمـــی دوران کهن تاریخ ملت ارمنی بود نقش بزرگی حکم شده بود .

آرتاشس شهرت زیادی در دنیای قدیم داشته است . درباره اونویسدگان متعدد یونانی ـ رمی از پولیبیوس تاریخنویس قرن دوم ق.م . تا هیرونیموس نویسنده کلیسائی قرون ۵ـ۴ میلادی مطالبی نوشته‌اند . در تاریخ خورناتسی روایتهای مردمی راجع به او حفظ گردیده‌اند ، همچنین کتاب اغیومپ مـــغ ، تاریخ نویس آتشکده‌ای ارمنی به او اختصاص یافته است . در منابع کهن گرجی نیز در موردآرتاشس روایاتی نگهداری شده‌اند . بالاخره سندهای آرتاشس به زبان آرامی در کتیبه‌های سنگ نوشته به ما رسیده‌اند . در کتیبه‌های اخیر او بعنوان " آرتاشس پادشاه صالح ، فرزند زاره ، از خاندان یرواندیان " معرفـــی می‌گردد .

آرتاشس با ذکر نام خانوادگی " یرواندیان " نسبت خود را باپادشاهان قبلی و توسط آنها با خاندان معروف هخامنشی مورد تاکید قرار می‌دهد ، یعنی موضوعی که حقوق او را در تصاحب مسند حکومت مسجل می‌نمود .

در قرن سوم ق.م . پروسه تشکیل ملت ارمنی به پایان رسیده بـــود تمام نقاط فلات ارمنستان را مردم ارمنی و محیط فرهنگی زبان ارمنی در بـــر گرفته بودند ، ولی هنوز خود را تحت حکومتهای مختلـــف می‌دیدنـــد . پادشاهی‌های ارمنی که در غرب تشکیل شده بودند قسمت کمی از مردم ارمنی را دربرداشتند . دراین شرایط پادشاهی یرواندونی در مناطق مرکزی فـــلات ،

هسته‌ای بود که حکومت متحد ارمنی درآینده در اطراف آن باید تشکیل می‌شد . این مطلب در زمان آرتاشس‌اول بوقوع می‌پیوندد .

سترابون نویسنده قرن اول ق.م . وقایع زمان را به این گونه تشریح می‌نماید : " تعریف می‌کنند ، که ارمنستان قبلا" کوچک بوده است و با کوشش آرتاشس وزاره توسعه یافته است ، با حکومت خود . . . یکی در سوفن . . . و دیگری در سرزمین اطراف آرتاشاد ، با تصرف مناطق مربوط به مردمان‌همسایه توسعه یافتند ، از مادها ، سرزمین کاسپین ، پاونیتوس ، باسوروپدا (پارسپاتونیک) ، از گرجی‌ها سرزمین پائینی پاریادرس (پارخار) ، خورزنه (گغارچک) گوگارک . . . ، از خالیبها و موسینویکها ، کارین و درجان که هم مرز با هایک صغیر می‌باشند یا قسمتی از آنرا تشکیل می‌دهند ، از کاتاونها ، سرزمینهای اطراف یکغیک و آنتی توروس و از آشوری‌ها تموریک را بدست آوردند . بدین ترتیب تمامشان همزبان هستند " .

البته هم زبان بودنشان نه اینکه نتیجه فتوحات فوق الذکر بوده است چنانکه احتمالا" سترابون تشریح کرده‌است ، بلکه انگیزه و اساس‌آنها بوده است . فتوحات سطحی ، چنانکه در زمان اوارتو هم شاهد آن هستیم ، به هم زبانی منتج نگردیده‌اند . لذا " تصرف " سرزمین‌های ارمنی زبان با کلمه " اتحاد " بهتر توصیف می‌گردند .

شرکت سوفن در این وقایع متواضعانه بود ، نقش قاطع از آن ارمنستان اصلی ، " سرزمین اطراف آرتاشاد " بود که چنانکه می‌بینیم ، از چهار طرف وسعت یافته است .

اسناد متعددی این اطلاعات را تکمیل و تصدیق می‌نماید . در تاریخ خورناتسی نیز در مورد لشکر کشی بسمت سرزمین " شورشی " کاسپین که همان پایتاکاران یعنی منطقه بین رود کر و ارس و از آنجا بطرف دریای حزرمی‌باشد، مطالبی می‌خوانیم . در همین کتاب راجع به لشکرکشی آرتاشس به‌مناطق شمالی مطالبی ذکر می‌شود ، که اینها بطور مفصل در منبع گرجی " کارتلیس‌ـسخووربا[3]

3- Kartlis-tsekhovreba

تشریح شده‌اند . در اینجا بعنوان سرزمین مورد حمله از جاواغک [۴] و ترغک [۵] و به گفته سترابون گوگارک ، یاد می‌شود .

ارمنستان در نواحی غربی با شرایط سیاسی بعرنج‌تر و سخت‌تری دست به گریبان بود که بین حکومتهای کوچک آسیای صغیر بوجود آمده بود . در سنوات ۱۸۳–۱۷۹ ق .م . در آسیای صغیر جنگی بین دو گروه ، حکومت پونت و متحداو هایک صغیر از یک سو و ، کپد و کپه و متحدینش از سوی دیگر در می‌گیرد . این گروه توسط رم سازمان یافته بود ، اما پشتیبان پونت ، سلوکیها بودند . پارناک پادشاه پونت و مهرداد پادشاه هایک صغیر ، که در اوایل جنگ موفقیتهایی بدست آورده بودند ، بالاخره تن به شکست داده مجبور به انعقاد پیمان صلح شدند .

ارمنستان نیز جبهه‌گیری خاص خود را در رابطه با این دو دسته‌داشت و با تعقیب سیاست موروثی ضد سلوکی خود به کپد و کپه علیه پونت کمک می‌کرد ، لذا در پیمان صلح که متن آن توسط کتاب پلیبیوس به ما رسیده است آرتاشس اول بعنوان یک ذینفع ، بصورت " حکمران قسمت بزرگی از ارمنستان" ظاهر می‌گردد . دراین شرایط بود که آرتاشس با سودجویی از ضعف هایک صغیر و کمک دهنده آن پونت ، توسط فشار نظامی و سیاسی توانسته‌بود مناطق کارین و درجان را که بگفته سترابون در مجاورت هایک صغیر و یا قسمتی ازآن بودند ، تصرف نموده و به حکومت خود ملحق سازد .

خطرناکترین همسایه ارمنستان ، حکومت سلوکی بود . پس از مرگ آنتیوکوس کبیر ، پسرش سلوکوس چهارم که شخصی تن‌پرور بود (۱۸۷ – ۱۷۵) به قدرت رسیده بود . در اثنای این سالها ، ارمنستان تبدیل به یک حکومت مقتدر و بزرگ می‌گردد و برای گسترش قلمروش تا تمام‌نواحی ارمنی نشین فلات تلاش می‌کند . در جنوب ، مناطق بین دریاچه وان و آدیابنه ، جایی که بگفته سترابون عنصر ارمنی قوی بود ، از جمله این سرزمینها بود .

4- Javaghk 5- Treghk

در سال ۱۶۸ ق.م. سپاه ارامنه وارد یکی از سرزمینهای تحت تسلط سلوکی‌ها یعنی تموریک شده آن را به حکومت هایک بزرگ ملحق می‌سازد و این قسمت مرز را تا سواحل دجله می‌رساند. یکی از نزدیکان آرتاشس اول بعنوان استاندار تموریک منصوب می‌گردد و کار ضبط آنجا را شروع می‌کند.

آنتیوکوس چهارم اپیپانس سلوکی (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.) که حاکم پرکار ولی ماجراجویی بود در این زمان در مصر مشغول جنگ بود. او فقط در سال ۱۶۵ متوجه ارمنستان می‌گردد. با سپاهیانش از فرات گذشته دربین‌النهرین با نیروهای ارمنی درگیر می‌شود. نبرد خونینی درمی‌گیرد، بخصوص ارامنه تلفات زیادی متحمل می‌شوند، ولی این موضوع شرایط موجودراتغییرنمی‌دهد. آنتیوکوس از دجله رد نمی‌شود. او بزودی لشکرکشی خود را متوجه سوفن کرده، مرکز آنجا، آرکاتیا گرد را که به مناسبت لقب او اپیپانیا نام گذاری می‌شود، متصرف می‌گردد. شاه سوفن، فرزند زاره، کشته می‌شود، اما دو برادر او موفق به فرار می‌شوند. مهروژان، برادر بزرگترش به کپد و کپه وبرادر کوچکتر نزد آرتاشس پناهنده می‌شوند. چندی بعد آنتیوکوس در سرزمین ماد کشته می‌شود.

مسند حکومتی سوفن پس از این وقایع چند سال خالی می‌ماند. آرتاشس سعی می‌کند تا از شرایط موجود استفاده نموده، سوفن را به حکومت‌خودملحق سازد، ولی در اینکار کپد و کپه در برابر او مقاومت می‌نماید. به دلایلی آرتاشس منصرف می‌گردد و کار الحاق سوفن را برای حدود ۷۰ سال تادوران پادشاهی تیگران دوم به تعویق می‌اندازد.

اطلاعات دیگر راجع به آرتاشس به اواخردهه ۶۰ قرن دوم‌ق.م.مربوط می‌شود، وقتی که او را در جنگ برابر سلوکی‌ها به خاطر کمک به شورش دیمارکس، ساتراپ سلوکیهای ماد و بابل می‌بینیم.

به این ترتیب ارمنستان در نیمه اول قرن دوم ق.م. تبدیل به‌حکومت وسیع، مستقل و نیرومند می‌گردد، و طبعاً" در زمینه‌اقتصادی، اداری‌ـ سیاسی، رزمی و غیره نیاز به اصلاحات داخلی پیدا می‌کند. اطلاعات چندی در مورد

نظامیگری در زمان آرتاشس وجود دارد ، که مطابق آنها برای فعال بودن‌کشور از نظر نظامی ، سپاهیان در چهار جبهه کشور ، شمال ـ جنوب ، شرق و غرب بسیج می‌شدند . سهولت اداره حکومت ، انجام تقسیمات جدید اداری کشوررا ایجاب می‌نمود . نتیجه این اقدام و اقدامات دیگر ، توسعه اقتصادی بود که در شهرها در رابطه با حرفه‌ها و تجارت و در روستاها در زمینه کشاورزی متجلی شد .

۳ـ زندگی داخلی کشور ، روابط اقتصادی ـ اجتماعی ، برده‌داری

در مرز قرون ۴ و ۵ (ق.م.) ارمنستانی که گزنفون ، تاریخنویس‌یونانی از آن دیدار کرده بود یک کشور پیشرفته کشاورزی ، با حیوانات وافروتولیدات مختلف و فراوان کشاورزی در زمان خود بود . بعدها در زمینه صنعت و حرفه‌ها ، توام با دوران پیشرفت سریع و به همراه آن ترقی زندگی شهری آغاز می‌شود . دوران هلنیسم ، یعنی وقتی که مناسبات بین خلقها و کشورها بهبود می‌یابند ، دوران رونق تجارت بین‌المللی بود که این پدیده نه تنها در ارمنستان بلکه در سطح وسیعتر از قبل ظاهر گردید ، کشور با دیار دور و نزدیک روابط تجاری ایجاد نمود و کالاهای صادراتی و وارداتی به چند برابر افزایش یافت . تاثیر دنیای هلنیسم بر پیشرفت اقتصادی ـ اجتماعی کشور محسوس بود . جامعه برده‌داری متشکل و قوی‌تر گردید .

در جامعه روستائی ، که قرنهای متمادی در ارمنستان وجود داشته و هنوز اساس اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد ، پدیده‌های جدیدی بوقوع پیوست. روابط طبقاتی ، شاخکهای خود را در جامعه گسترش داده آنرا ازهم می‌پاشید . جامعه طبقاتی می‌گردید . بعضی خانواده‌ها قدرت و توانائی بیشتری کسب نموده ، زمینهای بهتر را تصاحب کرده ، در پرداخت مالیاتهای کشور وانجام وظیفه برای حکومت کمتر شرکت داشتند . اقتدار اقتصادی یک گروه ، طبعاً" به قیمت تضعیف گروهی دیگر انجام می‌گردید و خانواده‌هایی ایجاد می‌شدند ،

که توازن اقتصادی خود را از دست داده، تبدیل به بدهکاران شده وضع وابسته‌ای پیدا می‌کردند، و کارکردن برای بستانکاران در مقابل بدهی خود شروع می‌شد.

در شرایط جامعه برده‌داری اینگونه وابستگی‌ها و استثمار مبدل به‌روابط برده‌داری می‌گشت. در کنار اینگونه برده‌های ناشی از قرض، برده‌های‌خریداری شده از خارج نیز کار می‌کردند. روابط برده‌داری برروی خانواده، عنصر تشکیل دهنده جامعه، سایه می‌افکند و زنها و بچه‌ها از آن متاثر می‌گردیدند.

باوجود این، اگر چه جامعه از هم می‌پاشید، ولی از اساس انحلال نمی‌یافت زیرا برای حفظ کشت زمین و آبیاری آن کوششهای جامعی ضرورت داشت. جامعه روستایی بعنوان مهره مناسب و مهمی برای سیستم مالیاتی حکومت درآمده قسمت اعظم سپاه را نیز تامین می‌نمود. حکومت، طبقه بالای آنرا تحت حمایت خود می‌گیرد، درعین حال سعی در جاودانه کردن این جامعه می‌نماید و حتی اعضای آن را از حق دوری جستن از جامعه محروم می‌سازد.

در جوار زمینداری اشتراکی، از قرنها پیش زمینداری خصوصی‌نیز نضج گرفته بود که با استفاده از نیروی برده در رابطه نزدیک قرار داشت. یک سری شرایط، ترقی روابط اقتصادی خصوصی را تشویق می‌نمود. این ها عبارتند از پیشرفت کلی اقتصادی، امکانات وسیع جدید داخلی و خارجی‌در تامین برده که از طرفی توسط جنگهای تجاوز کارانه و از طرف دیگر بواسطه قطبی شدن اجتماعی جامعه بدست می‌آمدند، بالاخره تصاحب زمینهای جدید که حکومت در این زمینه ترغیب و کمک می‌نمود.

در لشکر کشی‌ها و در زمینه تشکیلات اقتصادی و اداری یک قشر دیگر اجتماعی، یعنی نجبای در خدمت، مطرح می‌شد که شکل سیستم طبقه حاکم را تکمیل می‌نمود و تا حدودی در رابطه با نجبای درجه اول در تضاد قرار می‌گرفت. نمایندگان این قشر مداوما" زمینهای بیشتری مطالبه می‌کردند که پادشاه هم با دست و دلبازی دراختیارشان قرار می‌داد. در کنار اینها،

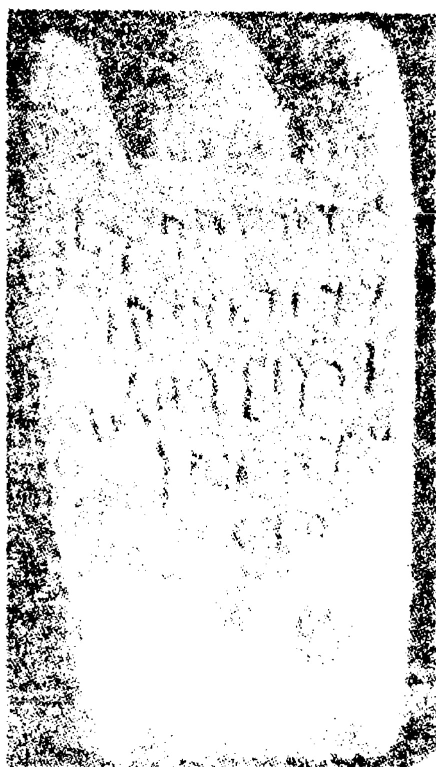
خدمه کهتر و سربازان نیز در مقابل خدمت همیشگی و یا موقت زمینهایی دریافت می‌کردند .

در این زمینها واحدهای اقتصادی و مزارع خصوصی تشکیل می‌شد اینها بزرگ و کوچک و در زمینه‌های مختلف اقتصادی (کشت غلات ، باغداری، سبزیکاری و یا دامداری) بودند و در آنها بطو کلی از نیروی برده‌ها استفاده می‌شد . برده‌هایی که در اینجا کار می‌کردند " نوکر " و " سرف " نامیده می‌شدند . اینها به آن دسته از برده‌های موجود در سرزمینهای شرق قدیم و هلنیسم تعلق داشتند که از طرف مالکین توسط اهداء قطعه زمین و بعضی احتیاجات زراعتی کمک می‌شدند و در مقابل کارشان معاش و یا قسمتی از محصول را دریافت می‌کردند .

گسترش اینگونه مراکز ، خطر بزرگی برای جامعه روستائی ایجاد می‌کرد . مالکین ثروتمند و برده‌دار در صدد تصاحب قسمتی از زمینهای آنها بودند . جامعه نمی‌توانست غصب زمینهایش را قبول کند و مبارزه گسترده طبقاتی با برخوردهای شدید توام بود . اصلاحات ارضی آرتاشس اول بایستی راه‌چاره‌ای برای این‌بحران می‌بود . در این زمینه موسس خورناتسی می‌نویسد : " آرتاشس . . . دستور تعیین حدود و ثغور دهات و مزارع را می‌دهد . . . و برای تعیین این مرزها اینگونه علایم را بکار برد ، دستور داد سنگهای چهارگوش‌بتراشند و روی آنها را فرو رفتگی بشقاب مانند تعبیه نمایند و سپس آنها را روی زمین نصب کرده و روی آنها ستونهای چهار گوشی کمی بالاتر از سطح زمین قرار دهند " . چند نمونه از این سنگهای سرحدی دوران آرتاشس اول بانوشته‌هایی به زبان آرامی ، به ما رسیده است .

اصلاحات ارضی ، که به معنی تفکیک زمینهای اشتراکی (دهات) و خصوصی (مزارع) است هدفش تداوم جامعه درحال فروپاشی بود . در عین حال ، اصلاحات ارضی از منافع نجبای دست‌اندر کار امور نظامی ــ اداری و مالکین برده‌دار جدید ــ که تکیه‌گاه شاه بودند ــ پشتیبانی می‌کرد ، زیرا این امر به غصب زمینها جنبه قانونی می‌داد .

منابع تامین برده دو منبع داخلی و خارجی بودند. منابع داخلی یعنی برده‌داری ناشی از قرض، خرید و فروش بچه‌ها، برده نمودن مقصرین و غیره، مخصوصا" در کشورهای شرقی و ارمنستان اهمیت داشتند، ولی در این زمینه به ما اطلاعات کمی رسیده است. و برعکس، در مورد اسرای جنگی که در حین نبردها و فتوحات بدست می‌آمدند، هم مورخین ارمنی و هم یونانی و رم قدیم مطالبی را به ما رسانده‌اند. خورناتسی براساس نوشته‌های قدیمی، از اسرایی که آرتاشس در چند کشور بدست آورده‌بود یاد می‌کند واضافه می‌کند که آرتاشس " با وارد کردن ملیتهای مختلف و ساکن نمودن آنها در جلگه‌ها، دشتها و کوهها، فلات ارمنستان راپرجمعیت نمود". از سرزمینهای مفتوحه در زمان تیگران دوم صدها هزار نفر به زور به ارمنستان کوچ داده شدند.



سنگ مرزی دوران آرتاشس اول با نوشته‌هایی بزبان آرامی

فقط قسمتی ازمردمی‌که‌به‌ارمنستان آورده می‌شدند برده می‌گردیدند و در زمینه‌های مختلف اقتصادی در کشور کار می‌کردند. بخش دیگر آنها‌بخصوص جمعیت شهری، در شهرهای قدیمی و جدید التاسیس اسکان داده می‌شدند. نیاز به جمعیت شهری کمتر ازاحتیاجات نیروی برده نبود.

اولین صفحات تاریخ شهرهای فلات ارمنستان مربوط به‌دوران اورارتو

می‌شود . پس از انقراض اورارتو زندگی شهری تاحدودی از رونق می‌افتد و قسمت اعظم شهرهای اورارتو حیات خود را از دست می‌دهند . فقط تعدادی از آنها به حیات خود ادامه داده ، میراث کهن را حفظ نمودند . از قرن ۴ ق.م . مرحله نوین ترقی شروع می‌گردد . در نواحی مناسب ، زندگی شهری رونق می‌گیرد و سپس دوران هلنیسم فرا رسیده ، ترقی واقعی زندگی شهری و تاسیس بلاد جدید را با خود به همراه می‌آورد .

در فوق راجع به برخی شهرهای بنا شده در ارمنستان در قرن سوم صحبت کرده‌ایم که در دشت آرارات و سوفن واقع بودند . در قرن‌دوم توسعه شهرها ادامه می‌یابد . اولین شهر مهم بدون شک پایتخت جدید ارمنستان ، آرتاشاد بود . اتفاقی نیست که این شهر در دشت آرارات ساخته شده است . تقریباً" تمام پایتخت‌های ارمنستان ، آرماویر ، یرواندا‌شاد ، آرتاشاد ، واغارشاباد و دوین در همین جا واقع بوده‌اند . دشت آرارات از قرن ۴ق.م. تبدیل به قلب ارمنستان می‌شود . راه‌های تجاری ـ که از شمال تا جنوب (از روی ارس) و از شرق تا غرب در همینجا یکدیگر را قطع می‌نمودند ـ یکی از عوامل پیشرفت شهرها بودند .

آرتاشاد در زمان آرتاشس اول بنا نهاده شد و بنام او اسم‌گذاری‌گردید. براساس اطلاعاتی که از پلوتارک به ما رسیده است ، برای یافتن مکان مناسب و طرح ریزی شهرها ، هانیبال سردار نامی کارتاژی ، پادشاه ارمنستان را یاری داده است . اینکه اطلاعات مربوط به هانیبال صحت دارد یا خیر ، مشکل می‌توان آنرا روشن ساخت ، ولی واضح است که آرتاشاد دارای طرح قبلی‌بوده است که می‌بایست مطابق اصول مترقی آن زمان بوده باشد . به گفته سترابون، آرتاشاد شهری پادشاه‌نشین با سکنه زیاد بوده و حصارهای آن از سه طرف با جریان رود ارس در تماس بوده است لیکن از طرف چهارم شهر بوسیله خندق و سنگر محدود می‌گشته است .

براساس نوشته خورناتسی ، قسمتی از ساکنین شهر یرواند اشادبه‌آرتاشاد منتقل گردیده است . و این هم یکی از اصول شهرسازی هلنیستی بود که

شهرهای جدید را با جمعیت بلاد قدیمی دارای سکنه می‌ساختند. لیکن در ارمنستان، کمبود جمعیت شهری حکم می‌کرد که ساکنین مناطق مفتوحه را در شهری نوبنیاد اسکان دهند، که همانطور که در فوق متذکر شده‌ایم این کار هم در زمان آرتاشس و هم بخصوص در دوران تیگران دوم عملی شده است.

از شهرهای تاسیس شده در نیمه اول قرن دوم ق.م. که به مناسبت اسم زاره (پدر آرتاشس) نامگذاری شده‌اند عبارتند از: زارهاوان[6] درنورشیراکان، زارهاوان در باگرواند[7]، زارهاوان در آرشارونیک، زاریشاد در آغیودوزاریشاد در واناند. در سوفن هم شهر آرکاتیا گرد بنا می‌شود.

شهرهای ارمنی از نظر شکل شبیه شهرهای دنیای هلینست بوده‌اند. آنها دارای جامعه اشرافی با حقوق کامل مختص به قشر بالا بودند. جمعیتی که جزو این جامعه نبودند شامل قشر آزاد ولی نه تام‌الاختیار و قسمتی هم، برده‌ها بودند که در شهر می‌زیستند و در حرفه‌های مختلف و نیز در مزارع حومه شهرها کار می‌کردند.

جوامع شهری از طرف حکومت به رسمیت شناخته شده‌بودند و به غیر از برخورداری از خودمختاری جزئی از پرداخت مالیات و انجام خدمت برای حکومت مبرا بودند. آنها که پشتیبان اصلی و وفادار حکومت بودند بعنوان هدیه، از پادشاه زمین دریافت می‌کردند.

یک سری معابد بزرگ و غنی از نظر وضعیت حکومتی وحقوقی، حتی تشکیلات اجتماعی‌و اداری موقعیتی مشابه با شهرها داشتند. آنها نیزدارای اراضی وسیع بودند که از سرف‌های معابد برای کشت آنها استفاده می‌شد و از حمایت حکومت پادشاه بهره‌مند بوده به نوبه خود تکیه‌گاه اوواقع می‌شدند.

بدین ترتیب جامعه ارمنی از طرق ترقی نظام برده‌داری سیر می‌نمودکه این مطلب در واقع با جهت‌های کلاسیک برده‌داری یونان و رم چه از نظر وجود جامعه دهقانی و وضعیت سخت آن و چه از نظر استثمار نیروی برده

6- Zarehavan 7- Bagrevand

متفاوت بود . ارمنستان از این نظر طبعا" به‌جوامع قدیمی شرق ــ که منشاهای تاریخش در آن قرار داشت و وارثین دیگر این جوامع یعنی کشورهای آسیای مقدم که روابط نزدیکی با ارمنستان داشتند ــ نزدیک‌تر و مانوس تر بود .

۴ــ حکومت تیگران دوم

پس از آرتاشس اول دو فرزند ذکورش ، آرتاوازد اول و تیگران اول (۹۵ ــ۱۶۰ ق.م.) پادشاهی کردند . در همین دوران در آسیای مقدم تغییر و تحولات عمیقی در نیروهای سیاسی بوقوع پیوست . حکومت پارت که در نیمه‌های قرن سوم در فلات ایران بوجود آمده و دوران پیشرفت خود را می‌گذراند ، با حکومت سلوکی در جنگ قرار گرفت و با کسب پیروزی ، برآنها برتری جست . مهرداد دوم (۸۷ــ۱۲۳ ق.م.) پادشاه پارت مرزهای‌غربی حکومتش را تا فرات توسعه داد . او همچنین با آرتاوازد اول پادشاه‌ارمنستان جنگ نموده او را در نبرد شکست داد و تیگران پسر تیگران اول را گروگان گرفت .

هنگامی که در سال ۸۵ ق.م. تخت پادشاهی ارمنستان خالی ماند ، پارتها تیگران را برای پادشاهی به ارمنستان فرستادند و منطقه‌ای را که به " هفتاد جِلگه " شهرت داشت و در جنوب غربی ارمنستان واقع بود ، بعنوان خون‌بها دریافت کردند .

دهه اول قرن یکم‌ق.م. در تاریخ خلق ارمنی مکان ویژه خودرا دارد . این همان برهه از زمان است که در طول آن تیگران دوم (۵۵ــ۹۵ ق.م.) ، پادشاه جدید ارمنستان ، راه فتوحات خارجی را در پیش گرفت و حکومت پهناوری تشکیل داد . قلمرو حکومت ارمنستان با فتح کشورهای دور و نزدیک سه برابر گردید . ارمنستان یکی از بزرگترین دولتهای وقت شد .

تیگران دوم (کبیر) از آنجایی شروع کرد که پدر بزرگش آرتاشس اول

با ناکامی روبرو شد و آن فتح سوفن بود که مسلما" به تمامیت قلمرو هایک بزرگ منجر می‌شد. در سوفن، آرتانس از اخلاف زاره حکومت می‌کرد. درسال ۹۴ ق.م. سپاه ارمنستان به سوفن رخنه نموده بدون هیچ اشکالی آنجا را متصرف گردید.

این اقدام قاطعانه، ارمنستان را در محافل روابط بین‌المللی دخیل نمود. سوفن از دیرباز با همسایه غربی خود، کپد و کیه، روابط سیاسی داشت که به همت آن خودمختاریش را حفظ نموده بود. اکنون کپد و کیه لحظات بحرانیش را می‌گذراند و در خطر اشغال توسط همسایه خود پونت قرار داشت. مهرداد یوپاتور[8] پادشاه پونت درصدد سودجویی از لشکرهای ارمنستان برآمد. او به منظور انعقاد قرارداد سفیر ویژه‌ای به نزد تیگران گسیل داشت. پونت در آن دوران مرحله اقتدار خود را می‌گذراند و هم‌پیمانی باآن برای تیگران دلپذیر بود.

قرارداد بسته شد و توسط ازدواج خواهر نوجوان مهرداد پونتی باتیگران استحکام یافت. طرفین قبول کردند که قلمرو کپد و کیه تحت تسلط پونت قرار گیرد لیکن تمام چیزهایی که قابل انتقال بودند مانند مردم، حیوانات و ثروت نصیب تیگران شود. بدین ترتیب این کشور به منزله انبار تامین توده‌های انسانی برای سیستم برده‌داری ارمنستان درمی‌آمد که از آن برای برطرف نمودن کمبود ساکنین شهری و نیروی برده استفاده می‌شد.

اولین لشکرکشی ارمنستان به کپد و کیه در سال ۹۳ قبل از میلاد یعنی یک سال بعد از الحاق سوفن صورت گرفت. آریو برزن پادشاه کپد و کیه به رم فرار کرد. سپس سولان حکمران کیلیکیه کوهستانی که یکی از استان‌های رم گردیده بود اوضاع را به حالت قبلی درآورد. لیکن در سال ۹۱ ق.م. میتراس وباگوس سرداران ارمنی دوباره به کپد و کیه رخنه نمودند. تنها دوسال بعد رم موفق گردید آریو برزن را به مسندش برگرداند.

۸- Yevpator یا مهرداد پونتی. ـ م.

برسرراه انجام طرحهای کشورگشایی تیگران ، در درجه اول پارتها قرار داشتند که ماد ــ آتریاتکان و سرزمینهای شمالی بین النهرین را تصرف کرده بودند و به غیر از آن " هفتاد جلگه " ارمنستان را نیز تحت اشغال داشتند لیکن تا موقعی که مهرداد دوم (شوهر آریازاته ــ آوتوما ، دختر تیگران) هم پیمان و داماد او و پادشاه پارت زنده بود ، تیگران از برخورد با آنهااجتناب می‌ورزید . اوضاع در سال ۸۷ وقتی که مهرداد دوم فوت کرد عوض شد سپاهیان ارمنی وارد " هفتاد جلگه " شدند . بدون مواجه شدن با مقاومت جدی ، آنها پیشروی خود را ادامه دادند و وارد مرزهای ماد ــ آترپاتکان‌شده آنجا را پیموده به سرزمین اصلی ماد رخنه نمودند . با تعقیب نیروهای پارتی آنها به اکباتان ، یکی از شاه نشینهای شاهنشاهی پارت رسیدند . هنگام محاصره اکباتان ، قصر پادشاهی آدراپانا که در خارج از حصارها واقع بود به آتش کشیده می‌شود . گودرز پادشاه بیمزده پارتی با شتاب تقاضای انعقاد پیمان صلح نمود و نه تنها از " هفتاد جلگه " صرف‌نظر کرد بلکه از سلطه بر سرزمینهای ماد ــ آترپاتکان و بین‌النهرین شمالی نیز چشم پوشی نمود . تیگران اوضاع پیش‌آمده را با ایجاد رابطه جدید بین خاندان‌های‌پادشاهی ، دخترش را به ازدواج پادشاه آترپاتکان درآورده آن را استحکام بیشتری‌داد . با پیروزی برحکومت پارت ، او حتی حق داشتن‌لقب " شاهنشاه " را نیز که متعلق به پادشاهان پارتی بود به خود مختص نمود .

لشکرکشی بعدی متوجه جنوب بود . دراینجا حدود یکقرن پیش تموریک به ارمنستان ملحق گردیده بود . حال لشکر ارمنستان نواحی غربی آن جا ، کردوک و آدیابنه در حوالی یکی از شعب دجله را فتح نمود . سپاه‌باگذشتن از دجله ، وارد بین‌النهرین شمالی شده ، میگدونیا را با پایتخت نصیبین [۹] واسروینه را با مرکز یدسیا متصرف گردید . بدین ترتیب رود فرات بود که قلمرو تیگران را از سرزمین‌های تحت سلطه سلوکیها جدا می‌نمود .

۹ــ به ارمنی مسبین ــ م .

مرحله بعدی فتوحات خارجی توسط نبرد با سلوکی‌ها شروع گردید. سلوکی‌ها که تمام شرق در برابرشان می‌لرزید قدرت پیشین خود را از دست داده بودند. حکومت مرکزی توانائی حفظ تمامیت سیاسی، امنیت تجاری، خواستهای طبقه حاکم، قسمت مهم تمرکز قدرت یعنی شهرهای هلنیستی در کشورش را نداشت. طبقه حاکم در اندیشه یک رئیس جدید بود. ژوستین می‌گوید: " برخی فکر می‌کنند، که باید مهرداد پونتی را دعوت نمودودیگران پتوله می مصری را . . . همه در مورد تیگران پادشاه ارمنستان بتوافق رسیدند که بغیر از داشتن نیروی رزمی خود، هم پیمان پادشاهی پارتهاوخویشاوند سببی مهرداد نیز بود. و بدین‌سان، با ایجاد شرایط دعوت برای کسب مسند حکومتی سوریه، او در طول ۱۷ سال با صلح و صفا حکم میراند و با جنگ آرامش دیگران را ازبین نمی‌برد و هیچکس هم او را ناراحت نمی‌نمود، بنابراین ضرورت جنگ وجود نداشت ".

بدین ترتیب تیگران در سال ۸۳، در انطاکیه[۱۰] برمسند سلوکی‌ها جلوس نمود. سپاه ارمنستان پیشروی خود را در سواحل مدیترانه ادامه داده وارد فنیقیه گشت.

قدم بعدی فتح دشتستان کیلیکیه بود که بدین وسیله حکومت ارمنستان همسایه بدون واسطه جمهوری رم گردید. حکومت اخیر در کیلیکیهٔ کوهستانی مستقر شده بود که از طرف سلوکی‌ها تصرف گردیده بود. با فتح کوماگن، تیگران به پیشروی خود پایان داد.

حکومت تشکیل شده شامل قسمت اعظم آسیای مقدم می‌گردید. و از دریای مدیترانه و مصر تا دریای خزر و از رود کر تا بین‌النهرین کشیده‌می‌شد. این حکومت مانند هرحکومت نیرومند، کشورهای ضعیفتر همسایه را تحت تاثیر قرار داد. از اینها ویرک و آلبانیا[۱۱] در شمال و اقوام متعدد عرب در

۱۰ــ به ارمنی آنتیوک ــ م.

۱۱ــ به ارمنی Aghvank خوانده‌می‌شود. این واژه با کشورآلبانی‌اروپا اشتباه نشود ــ م.

جنوب را می‌توان نام برد . در قلمرو آن مللی با بیش از ۱۵ زبان سخن می‌نمودند .

دولت جدیدالتاسیس بطور تیپیک یک حکومت هلنیستی و شبیه به دولتهای قبل از آن یعنی دولتهای سلوکی و اسکندر مقدونی بود ، که البته حکومتهای هخامنشی ، بابل نو ، ماد و آشور تیپ‌های ماقبل اینها بودند ، تمام آنها من‌جمله حکومت تیگران ، واحدهای رزمی ـ سیاسی بوده و از نظر قومی و اقتصادی مستحکم نبودند و از مللی مختلف و عناصر کاملا" متفاوت از حیث ترقی ، تشکیل می‌شدند .

مهمترین و مترقی‌ترین اینها از نظر اقتصادی و فرهنگی ، سوریه بود که هسته مرکزی حکومت وسیع سلوکی‌ها بود و به غیر از قلمروش شامل شهرآپامیا مرکز عمده جنگی سلوکیها ، لاودیکیا و سلوکیه از بنادر مهم و بالاخره انطاکیه پایتخت معروف سلوکیها بود ، که شهر مهم حکومت تازه تاسیس ارمنستان در جنوب گردید . آرتاشاد تبدیل به شهر دور دست در مناطق شمال شده بود . در جنوب ، در طول سواحل شرقی مدیترانه شهرهای فنیقی تیوروس ، سیدون (صیدا) بریت (بیروت) ، آراد و غیره واقع بودند که در قرن اول ق.م . اهمیت خود را در حمل و نقل تجاری شرق و غرب حفظ می‌نمودند . آنها بازارهای بزرگ خرید و فروش برده نیزبودند . دشتستان کیلیکیه نیز با شهرهای تارسون ، سولی ، موپسو ـ استیا ، آنازاربا ، آدانا ، اپی‌پانیا ، مالوس و غیره غنی بوده‌اند ، باگرانئیکی از نزدیکان تیگران‌بعنوان حاکم سرزمینهای فتح شده از سلوکیها تعیین شد و او مرکز حکومتیش‌راانطاکیه انتخاب نمود .

در نزدیک مرزهای جنوبی ارمنستان ، اسروینه و میگدونیا بارورترین مناطق بین‌النهرین بودند . روابط‌اقتصادی بویژه مناسبات فرهنگی که‌درزمان تیگران بین اینها و ارمنستان ایجاد شده بود ، به مرور زمان مستحکم تر می‌گردید . گوراس برادر پادشاه ، بعنوان حاکم سرزمینهای بین‌النهرین‌تعیین گردیده مقرش را در نصیبین انتخاب کرده بود .

در ساحل چپ دجله و از میگدونیا بطرف شرق ، منطقه کردوک واقع بود که دارای شرایط نیمه ارمنی بود ، و بعدا" یکی از مناطق ارمنستان‌تاریخی را تشکیل داد . کردوک از نظر پیشرفت اقتصادی ـ اجتماعی تاحد زیادی عقب مانده‌تر از سرزمینهای فوق‌الذکر بود . در قسمتهای داخلی از رود دجله، سرزمین آدیابنه قرار داشت که شامل سرزمین اصلی آشور باستانی و مخصوصا" پایتخت آن نینوا ، می‌گردید .

بالاخره ، در سمت شرق این سرزمینها تا دریای خزر ، ماد ـ آترپاتکان با شهرهای گانزاک [۱۲] و پراسپا واقع بودند . قلمرو وسیع کشور کم جمعیت بود و ساکنین آن از نقطه نظر پیشرفت اجتماعی نسبتا" در سطح پائینی قرار داشتند . این منطقه تازه وارد نظام برده‌داری شده بود .

از سرزمینهای مفتوحه ، مالیات و خراج دریافت می‌شد که با در نظر گرفتن ثروتهای تیگران ، جاه و جلال دربار ، وسعت اصلاحات ، فزونی هزینه‌های جنگی و غیره ، می‌بایست سنگین بوده باشند . واضح است که از ساکنین ارمنستان نیز مالیات دریافت می‌گردید . کشورهای مفتوحه‌در صورت لزوم به دادن سپاه کمکی نیز به ارمنستان ملزم می‌شدند . سپاه تیگران‌مطابق تشریح پلوتاک به غیر از ارامنه ، شامل مادهای اهل آترپاتکان ، اهالی‌آدیابنه، کردوک ، عربها ، ماردها ، گرجی‌ها ، آلبانها و نمایندگان سایر ملیتها ، نیز می‌گردید .

وضعیت کشورهای فتح شده متشابه نبود . یعنی ، اگر شاهان آترپاتکان و کردوک تاج و تختشان را حفظ کردند و حتی اولی ، داماد پادشاه ارمنستان گردید ، بین‌النهرین و سوریه تبدیل به استان شده توسط گماشتگان تیگران اداره می‌شدند .

یکی از مهمترین وسایل تشکل داخلی حکومت ، کار سازماندهی تجاری بود . این امر نه تنها برای تجار بلکه برای زمین‌دارها ، دامدارها و صنعتکارها

۱۲ـ یا شهر گنجه ـ م .

نیز اهمیت داشت . حکومت جدیدالتاسیس، جاده تجارتی را که از شرق به غرب بطرف بنادر مدیترانه کشیده می‌شد و نیز خود این بنادر را دربر می‌گرفت . برای تامین راحتی و امنیت جاده‌ها و نیز برای سازمان دادن به کار اخذ حقوق گمرکی و تمرکز آنها در دست دولت برخی اقوام کوچ نشین عرب در طول این جاده‌ها و بخصوص در محلهای تلاقی آنها مثلاً" در کنار فرات ، زوگما [۱۳] و در گذرگاه کوهستانی آمانوس، اسکان داده شدند . در امور تجارت دریایی تیگران بعلت نداشتن نیروی دریایی ، متکی به ساکنین‌سواحل مفتوحه بود .

تیگران با استنباط اهمیت عظیم شهرها بخصوص شهرهای غنی و مهم تدابیر متناسب با آنها بکار می‌برد. در زمان او وضعیت قانونی شهرها در حد کمال حفظ می‌گردید . بعلاوه بعضی شهرها اجازه ضرب سکه و امتیازات دیگر دریافت می‌نمودند که از این موهبت‌ها در زمان سلوکیها محروم بودند. این مدارک گفته فوق الذکر ژوستین را تصدیق می‌نمایند که مطابق آن‌درزمان حکومت تیگران برای سوریه شرایط مناسبی بوجود آمد .

آرتاشاد ، پایتخت قدیمی ارمنستان در نقاط دور افتاده شمال‌وانطاکیه مرکز جدید آن در خارج از سرزمین اصلی ارمنستان واقع بود . ایجادپایتختی جدید در ارمنستان اصلی ضرورت داشت که در عین حال در مرکز تمام قلمرو قرار می‌گرفت . در اواخر دهه ۸۰ بنای چنین شهری آغاز گردید . در یکی از جلگه‌های حاصلخیز متعلق به یکی از شعبه‌های شمالی دجله و در استان ، آغزنیک شهر تیگرانا گرد ساخته شد .

تیگران به اسکان دادن اجباری مردم از شهرهای کیلیکیه ، کپدو کیه و بین‌النهرین پرداخت . بدین‌سان ماژاک ، پایتخت کپدوکیه ، شهرهای‌سولی ، مالوس، آدانا ، اپی‌پانیا و چند شهر دیگر (کلاً" ۱۲) هلنیستی کیلیکیه از اینگونه بلاد می‌باشند .

13- Zevgma

البته اسکان این توده عظیم جمعیت تقریبا" نیم میلیونی فقط درتیگراناـ گرد امکان‌پذیر نبود . تیگراناگرد در کتابهای قدیم بصورت یک شهر بـــزرگ باشکوه و غنی ، با حصارهایی به ارتفاع ۲۵ متر ، باغها و قصرهایی در خارج حصارها تشریح شده است . لیکن اولین مرحله حیات این شهر تا انهدام آن توسط رومیها ، ۱۵–۱۰ سال بطول کشید و جمعیت شهر درحین این مـــدت حداکثر می‌توانست به صدهزار نفر برسد ، اسکان بقیه مردم در شهـرهـا و مناطق دیگر صورت می‌گرفت . واضح است که شهرهایی به نام تیگراناگـــرد یعنی ساخته شده در زمان تیگران ، به غیر از آغزنیک ، در استانهای شمـال شرقی کشور در آرتساخ [۱۴] و اوتیک وتیگراناوان در گوغتن وجود داشتـه‌اند . علاوه براینها قسمتی از ساکنین کشورهای دیگر را در آرتاشاد ، آرماویـــر ، یرونداشاد ، زارهاوان ، زاریشاد و سایر شهرها جا و مکان می‌دادند .

تازه واردهای شهرهای ارمنی ، به غیر از یهودیان که جوامع درون‌شهری خود را در ارمنستان هنوز در قرن ۴ ق.م . حفظ نموده بودند ، راه‌حل شدن در داخل ارامنه را درپیش گرفتند .

تاثیر هلنیسم با دوامتر بوده قشرعالی طبقه حاکم و بخصوص دربار ، از آن اطاعت می‌کرد . این موضوع یک امر استثنایی نبود بلکه بصورت معیـاری در شرق ـ جایی که فرهنگ هلنیستی به آسانی در تمام کشورها رخنه کـرده بود ـ از طرف اقشار بلندمرتبه مورد قبول واقع می‌شد . زبان یونانی بـرای فرهنگ یونانی راه را هموار نموده و بصورت زبان روابط بین‌المللی و تجـاری درآمده بود . البته تاثیر فرهنگ هلنیسم برروی مردم بومی ـ اگر جمعیـــت شهرها را درنظر نگیریم ـ ضعیفتر بوده است .

اولین مرحله پادشاهی تیگران کبیر انعکاسش را در فولکور مردم پیـــدا نمود . روایاتی توسط" تاریخ" خورناتسی به ما رسیده‌اند که براساس آنها پدر تاریخ نویسی ما سهوا" تمام این‌ها را منتسب به تیگران یرواندیان ، چهــره

۱۴– Artsakh یا قره‌باغ فعلی در آذربایجان شوروی ـ م .



از سکه‌های دوران تیگران دوم

قرن ۶ق.م. نموده است. لیکن در این روایات خطوط مشی و ویژگی‌های مشخص تیگران کبیر و زمان او بوضوح نمایان هستند.

فصل چهارم

ارمنستان ـ روم ـ پارت

۱ـ جنگ ارمنستان و روم

هنگامی که ارمنستان مشغول امور داخلی حکومت وسیع خود بود ، در غرب لشکرکشی‌های جدیدی تدارک دیده می‌شد . خطر تدریجی روم به مرزهای ارمنستان نزدیک می‌شد .

وقتی که تیگران دوم برای اولین مرتبه با رومیان روابط سیاسی برقرار نمود (۷۰ ق.م.) پونت همسایه ارمنستان از سال ۸۸ ق.م. سه نبرد با روم انجام داده بود . در جنگ اول مهرداد یوپاتور[1] پادشاه پونت موفقیت‌های فوق‌العاده‌ای بدست آورده ، تقریبا" تمام آسیای صغیر را متصرف گردید و عرصه جنگ را به شبه جزیره بالکان کشاند . لیکن رومیها توانستند دردوجبهه سپاه پونت را درهم شکنند . در عهدنامه سال ۸۴ مهرداد از متصرفات خود

۱ـ Yevpator یا مهرداد پونتی ـ م .

صرف‌نظر کرده مجبور به پرداخت غرامت عظیم جنگی گردید . جنـــگ دوم پونت علیه روم (۸۱–۸۳) جنبه محلی داشت و نتایج قطعی نداشت .

ارمنستان دراین دو جنگ شرکت نداشت ، فقط در آستانه نبرد سوم در سال ۷۴ بود که سپاه ارمنی دوباره وارد کپدوکیه شده و ۳۰ بیورانسان (۳۰۰ هزار نفر) را به‌اسارت می‌گیرد . مهرداد تدارک‌زیادی دیده‌بود وباسرتوریوس که برعلیه روم در اسپانیا قیام نموده بود همپیمان می‌شود . در ابتدا کارهـــا به نفع پونت پیش می‌رفت ولی بعدا" تلخ‌کامیها شروع می‌شونـــد . لوکیـــوس لوکولوس یکی از بهترین سرداران رومی ، موفق گردید مهرداد را تدریجـــا" مجبور به عقب نشینی بطرف کشورش کند . در آنجا لوکولوس شکست سنگینی به او وارد ساخت (سال ۷۱) و مهرداد به ارمنستان فرار کرد . برخورد باروم شروع گردید و برای ارمنستان ارمغانی گران ، جنگ ارمنستان –روم را بـــه همراه آورد .

تیگران سیاستمدار و سردار ماهری بود . ولی او خطر روم راخوب‌ارزیابی ننموده ، هم‌پیمان خود پونت را در جنگ برعلیه روم کمک و یاری نداده بود. او به علت اشتغال زیاد به امور داخلی حکومت غافل از این امر بـــود کـــه کوششهای داخلی او که هدفی جز دستیابی به حکومت جهانی نداشتند ، در درجه اول با منافع روم در تضاد بود . روم دیر یا زود بایستی بـــا حکومـــت ارمنستان برخورد می‌کرد و زمان آن نزدیک می‌شد .

پس از فرار مهرداد ، لوکولوس پسر پدرزنش آپیوس کلاودیوس را برای درخواست استرداد مهرداد به ارمنستان گسیل داشت . پادشاه پونت‌بایستی مایه افتخار پیروزی لوکولوس در روم می‌گشت . تیگران ، آپیوس کلاودیوس را در انطاکیه بحضور پذیرفت . او تقاضای لوکولوس را غیرممکن شمرد . بهانـــه جنگ برای رومیها ایجاد شده بود .

آپیوس کلاودیوس قبل از رسیدن به انطاکیه یک گشت جاسوســی در ارمنستان بعمل‌آورده سعی در ایجاد نفاق بین سران مطیع تیگران داشت و تا اندازه‌ای هم موفقیت کسب کرده به بعضی از آنها ، بخصوص زاربینـــوس

حکمران کردوک رشوه داده بود . رومیها مستقل از نتایج گروه اعزامی ، آماده جنگ می‌شدند . لیکن تیگران محاصره شهر پتغومائیس در حوالی مرز مصر را ادامه می‌داد که قبل از ورود آپیوس کلاودیوس شروع گردیده با اسارت سلنه ملکه سلوکی که بعداً به اعدام محکوم شد ، به پایان رسید . در اینجا سفرای آلکساندرا ملکه فلسطین با هدایای گرانبها و با شکوه به نزد تیگران آمدند تا او را از رخنه به سرزمینشان برحذر دارند .

در بهار ۶۹ ، تیگران به چنین اموری مشغول بود که بطور غیرمنتظره از تجاوز قوای لوکولوس به مرزهای ارمنستان مطلع گردید . با هنگ اصلی خود ، شتابان به ارمنستان برگشت و به باگاراد ، ساتراپ سوریه ، دستور داد سپاه را به دنبال او حرکت دهد . برای ممانعت از پیشروی لوکولوس ، مهروژان با سپاهیانش به مقابله او فرستاده شد . لیکن برای جنگ با نیروهای دشمن ناکافی بود . سکستیلیوس یکی از معاونین لوکولوس در جنگ با این نیروها شکست بزرگی به آن‌ها وارد ساخت و مهروژان نیز کشته شد .

وقتی که تیگران به ارمنستان رسید ، تیگراناگرد را در محاصره دشمن یافت . یک شب تاریک جوخه‌های ۶ هزار نفری ارمنی در سپاه نیرومند روم شکافی باز نموده وارد شهرشدند. پس از مدتی این جوخه‌ها با خارج نمودن زنان حرمسرا و گنجهای پادشاهی از تیگراناگرد برگشتند .

تیگران با شتاب سپاهی ۸۰ـ۷۰ هزار نفری تهیه نموده بودکه باهمین‌ها قصد روبرویی با رومیها را داشت . در صفوف نیروهای اخیر جوخه‌های کمکی تراکیائی ، گالاتیائی ، کپدوکیه‌ای ، بیوتانیائی وجود داشتند . اما هسته سپاه از ۱۶ـ۱۵ هزار نفر از سربازان ورزیده رومی که از بوته آزمایش جنگ با مهرداد گذشته بودند تشکیل می‌شد .

در ۶ اکتبر سال ۶۹ ق . م . دوسپاه در حوالی تیگراناگرد در ساحل رود نیکپوریون (فارکین ــ سوفعلی) به هم رسیدند . لوکولوس که جمعی از سپاهیانش را در نزدیک حصار شهر به منظور جلوگیری از خطر پادگان شهر نگهداشته بود ، سنگرهایی در یک ساحل رود انتخاب کرد زیراسپاه‌ارمنستان

در ساحل دیگر رودخانه مستقر گشته بود . رومیها با حمله غافلگیرانه خود از دوسو به سپاه بزرگ تیگران که از جنگجویان مختلفی تشکیل شده بـــــود ، توانستند آن را دچار دست‌پاچگی سازند . سپاه ارمنی نظم خود را از دست داد و متوسل به عقب نشینی نامنظم و سپس فرار گردید . بدین ترتیب سپاه تقریبا" بدون جنگ با رومیها و بعلت دست پاچگی ، متحمل خسارات بیشتری از هنگام تعقیب از سوی رومیها گردید .

اکنون هدف رومیها تصرف تیگراناگرد بود که محاصره آن چندماه‌بدون نتیجه مانده بود . از آنجائی‌که از سوی ارامنه بطور موقت خطـری احسـاس نمی‌کردند فعالیت تمام نیروهای خود را در این کار متمرکز نمودند .مزدوران یونانی مانکایوس ـ سرپرست تیگراناگرد ـ مشکل را آسانتر نمودند ، بـدیـن ترتیب که وقتی نتیجه جنگ را از بالای حصارها مشاهده کردند ، آشکارا شورش نموده و از ورود نیروهای رومی به شهر استقبال کردند ـ لشکر روم شهـــر معروف و جدیدالتاسیس را غارت و ویران کرد .

تا این زمان ، تیگران و مهرداد سپاه جدید جمع آوری کرده‌درجستجوی هم پیمان بودند . آنها با پیشنهاد عقد قرارداد برعلیه رومیها به فـرهـاد پادشاه پارت رجوع کردند ومتعهد شدند که اراضی اشغال شده پـارت را پس دهند . فرهاد در شک و تردید بود ، زیرا از سوی لوکولوس هم سفیری بـــه منظور عقد عهدنامه پیش‌وی آمده بود . او به دادن قولهای نامعین به هـــر دو گروه اکتفا نمود .

لوکولوس تصمیم گرفت به آرتاشاد حمله کرده ، راه شمال را در پیـــش گیرد . لیکن ، سپاه ارمنستان تاکتیک جدیدی انتخاب کرده بود ، دوری‌جستن از جنگهای بزرگ ، تقسیم نیروهای دشمن به گروههای کوچک‌تر ، قطـع راه تامین آذوقه و ازبین بردن این دسته‌های کوچک‌تر با حملات ناگهـانـــی . لوکولوس که لشکرکشی خود را از آغاز تابستان شروع کرده بود ، در پائیز بـــه زحمت توانست به آرارانی برسد . او به لژیونهای خسته و تقلیل یافته خـود وعده " کارتاژ ارمنی " یعنی تصاحب ثروتهای آرتاشاد را می‌داد .

خطری‌که آرتاشاد را تهدید می‌کرد تیگران را مجبور به جنگ تمام عیار نمود . نبرد در نزدیکی آرازانی بوقوع پیوست . این مرتبه در مقابل رومیها سپاهی می‌جنگید که پس از شکست تیگراناگرد آزموده شده ، فن جنگ بارومیها را فرا گرفته‌بود . رومیها در جنگ تلفات زیادی متحمل شدند و از پیشروی باز ماندند . چند روز بعد تحت فشار سپاهیانش دستور عقب نشینی راصادرکرد .

برای جلب همکاری بهتر سپاه ، سردار رومی تصمیم گرفت شهرمسبین[۲] را متصرف شده ثروتهای آن را بین لژیونها تقسیم نماید . شهر چند ماه مقاومت کرد ، ولی بالاخره لوکولوس موفق به تصرف و غارت آن شد .

لیکن تیگران فعالیت شدید رزمی را آغاز نموده بود . مهرداد که در راس بخشی از سپاه ارمنستان قرار گرفته بود وارد پونت شده ، پادشاهی خود را دوباره بدست می‌آورد ، اما تیگران مناطق جنوبی ارمنستان را از وجود رومیها پاک می‌سازد . مهرداد یکی از سرداران لوکولوس یعنی فابیوس را که سرپرستی پونت به او واگذار شده بود شکست داده سردار دیگر او ، تریاریوس را تعقیب می‌کرد . لوکولوس برای کمک به او عجله نمود ولی عاجز ماند . سپاه تریاریوس نیز شکست خورده تقریبا" ازبین رفته بود . در این شرایط سربازان لوکولوس از جنگ در مقابل مهرداد سرپیچی کردند . آنها همچنین با تیگران هم که سپاهش وارد کپدوکیه شده بود مخالفت نکردند . وقتی خبر رسید که سنای روم بعلت عدم رضایت از لوکولوس فرماندهی کل در شرق را به پومپئوس[۳] سپرده است ، سپاه بکلی ازهم پاشید .

بنظر می‌رسید که اوضاع به سود ارمنستان پیش می‌رفت و انتظار برگشت به وضعیت قبل از جنگ‌می‌رفت . ولی این تفکر را منافقین داخلی‌برهم‌زدند . هنوز درسال ۶۷ ، تیگران صغیر فرزند تیگران دوم ، پس از شکست شورش بر علیه پدر ، به نزد پارتها فراری گشته تمام امیدهای خود را به آنها بسته‌بود. فرهاد پادشاه پارت او را پذیرفت و دخترش را به ازدواج وی درآورد و در

۲ــ Medzbin یا نصیبین ــ م .
۳ــ یا پومپئی ــ م .

جستجوی موقعیت مناسب برای بقدرت رساندن وی بجای پدرش بود . اخباری دال بر کمک مهرداد پونتی ، پدر بزرگ تیگران صغیر ، به او وجود داشت . سال بعد ، فرهاد برای جامه عمل پوشاندن به مقصودهایش به ارمنستان حمله میکند . درابتدا ، عملیات پارتیان با موفقیت همراه بود ، آنها به آرتاشاد رسیده آنجا را محاصره نمودند . تیگران دوم بطرف کوهها پناه برد . لیکن فرهاد بعلت روبرویی با مقاومت شدید شهر عقب نشست و تیگران صغیر را با قسمتی از سپاهش جا گذاشت . تیگران دوم برگشت و تمام این سپاه را درهم کوبید اما پسرش با فریب از سوی پارتها به نزد پومپئوس، فرمانده جدید نیروهای تقویت شدهٔ روم فرار نمود ، که نفاق و دو دستگی موجوددرارمنستان موقعیت مناسبی برای او بحساب میآمد .

تا اینجا ، پومپئوس موفق به شکست مهرداد گردیده بود که راه شمال قلمروش ، بسفور (کریمه) را درپیش گرفته بود تا بتواند بهجمعآوری‌نیروها ی رزمی برای مقابله با رومیها بپردازد. در سر راه سعی کرد از تیگران طلب کمک نماید ولی شخص اخیر نه تنها او را یاری نکرد بلکه برای دستگیر کننده مهرداد جایزه تعیین نمود . زیرا بعلت کمک وی به فرزند شورشیاش در خشم بود .

پومپئوس با راهنمائی تیگران صغیر به ارمنستان رخنه کرد و پس از چندی شهرهای جلگه ارس را فتح نموده بسوی آرتاشاد به حرکت درآمد . ارمنستان در برابر مصیبت و آزمایش جدید و سنگینتری قرار گرفت . از بین رفتن استقلال ، او را تهدید مینمود . تیگران با تشخیص زیان آور بودن‌نبرد در آن شرایط، شجاعانه راه دیگری را برگزید . پیرمرد ۷۵ ساله تنها و بدون سلاح پیش پومپئوس رفت . این اقدام به هر نحوی هم که تاریخنویسان قدیم تلقی کرده باشند ، یک اقدام متفکرانه و از نظر سیاسی و روانشاسی بدون نقص بود . طبیعت مغرور و قلب رحیم پومپئوس درنظر گرفته شده بود .تیگران تاجش را پیش پاهای پومپئوس قرار داد . وی که هنوز جوان بود متاثر گشته ، بلافاصله پیر مرد را در بغل میگیرد و در کنارش مینشاند .

دراین شرایط سردار رومی ، پدر را که دشمن پارتها بود به پسرش که دوستدار آنها بود ترجیح داد . تیگران بعنوان پادشاه هایک بزرگ باقی‌ماند اما پسرش سوفن را دریافت کرد ، یعنی درواقع هیچ چیز ، زیرا تیگران این سرزمین را مدتها قبل به او داده بود . تیگران صغیر که ناراضی گشته بود بر علیه پومپئوس قیام کرده دستگیر شد .

در سال ۶۶ مابین پومپئوس و تیگران قراردادی منعقد شد که آنرا باید موفقیتی سیاسی در شرایط شکست نظامی دانست . ارمنستان گرچه ازمتصرفات خارجی خود محروم شد ولی تمامیت خود را حفظ نمود . تیگران متحمل به پرداخت غنیمت جنگی تقریبا" سنگینی گردید . قرارداد منعقده در عین‌حال حکم عهدنامه را داشت . ارمنستان پس از آن بعنوان " دوست و هم پیمان " روم بحساب می‌آمد .

سپاه پومپئوس زمستان را در جلگه رود کر گذراند . دراینجا از سوی گرجی‌ها و آغوانها [۴] مورد حمله قرار گرفت لیکن حملات را دفع کرد . دربهار ۶۵ پومپئوس خودش به گرجیها یورش برد آنها را شکست داد و در اندیشه تعقیب مهرداد برآمد . لیکن شخص اخیر دیگردور شده و به قلمرو پادشاهی بسفور رسیده بود . با کسب اطلاع از شورش آغوانها ، پومپئوس از تصمیمش چشم پوشی نموده به آلبانیا [۵] لشکر کشی کرده سپاه آغوانها را شکست داد .

پومپئوس با اتمام کارهایش در ویرک و آلبانیا ، سپس مسایل آسیای صغیر و سوریه [۶] توجهش را جلب کردند . آنتیوکوس آسیایی را که به کمک لوکولوس برمسند حکومت سلوکیها نشسته بود ، از پادشاهی عزل و سوریه را مبدل به استان رومی می‌کند (سال ۶۴) .

تا این زمان ، سال ۶۵ ، پارتها به سرزمین کردوک رخنه نموده و آنجا را فتح کرده بودند . سپاه اعزامی پومپئوس پارتی‌ها را بیرون رانده‌وسرزمین را

۴ــ یا آلبانیایی‌ها ــ م .
۵ــ به ارمنی آغوانک ــ م .
۶ــ باشام و به ارمنی آسوریک ــ م .

به ارمنستان سپرده بود. در سال ۶۴ پارتها دوباره به ارمنستان تجاوز نموده مقداری از اراضی را متصرف شدند. تیگران به پومپئوس مراجعه می‌کند، پارتها نیز همین کار را انجام می‌دهند. قضات اعزامی پومپئوس برای میانجیگری به نفع ارمنستان رای دادند که براساس تصمیم آنها نه تنها کردوک بلکه قسمتهایی از شمال بین‌النهرین نیز در دست ارمنستان باقی ماند. روم آشکارا رفتار خود را نسبت به ارمنستان تغییر داده بود. حتی پومپئوس لقب "شاهنشاه" را نیز برای تیگران محفوظ نگهداشت زیرا پارت پس از شکست او این لقب را از وی سلب کرده بود. روم خطر آتی پارت را احساس کرده و با ارمنستان از در دوستی درآمده بود. فرهاد سوم که ماهیت سیاسی روم را درک نموده بود تصمیم به صبر و تحمل گرفت به امید آنکه درآینده باارمنستان برعلیه روم هم پیمان گردد.

درسال ۶۳ خبر فوت مهرداد پونتی انتشار یافت که رومیها آنرا با شادمانی پذیرفتند. پیرمرد پرامید تا آخرین روز حیاتش در مبارزه علیه روم پابرجا مانده بود. در بسفور، او توانسته بود به جمع آوری قشون پرداخته، سپاه نیرومندی را تدارک ببیند و به کمک آن مصمم بود از طریق سواحل شمالی دریای سیاه و تراکیا، مانند هانیبال به ایتالیا رخنه نموده با رومیها در سرزمین اصلیشان تصفیه حساب کند.

پس از حل اختلافات با پارت در سال ۶۴، که منجر به برگشت سرزمین کردوک به ارمنستان گردید و تا مرگ تیگران دوم (۵۵ ق.م.) و بقدرت رسیدن پسرش، آرتاوازد، حدود ده سال دوران صلح وآرامش بود. ارمنستان توانست پس از بحرانهای سیاسی و جنگهای گذشته نفسی تازه کند.

۲ـ شروع جنگهای روم ـ پارت، ارمنستان

در دهه مذکور تدریجا" جابجایی و روابط نیروهای سیاسی و رزمی در آسیای مقدم تغییر می‌کرد. ارمنستان مجبور بود که از تمایلات جهانگیری و

متصرفات خارجی خود چشم پوشی کند . مسئله آتی آن حفظ استقلال وتمامیت ارضی خود بود . رومیها ، گویی قسمت اعظم آسیای صغیر و بخشهای غربی حکومت سلوکی را تصرف کرده بودند . اقدام بعدی آنها برخورد باپارت بود. حکومت پارت هم به نوبه خود از آن لحظات بحرانی که تیگران دوم بوجود آورده بود بیرون آمده و قصد عقب نشینی در مقابل روم را نداشت . زیرا خود ، برنامه‌های فتوحات و کشور گشایی داشت . و اما ارمنستان از نظر جغرافیایی مابین این دو نیرو قرار داشت . دراین شرایط بهترین سیاست ارمنستان یعنی بیطرفی ، هیچیک از اینها را ارضاء نمی‌کرد . آنهاازارمنستان انتظار شرکت در جنگ را داشتند زیرا موفقیت خود را در این حالت مسجل می‌شمردند و یا اینکه ارمنستان را حولانگاه کشمکشها و برخوردهای‌خود ساخته باعث مصیبتهای جدیدی برای مردم می‌شدند . این وضعیت که از نیمه‌های قرن اول ق.م . شروع شده بود مدت زیادی طول کشید .

در سال ۶۰ ق.م . در روم حکومتی تحت عنوان " حکومت ثلاثه اول " توسط ژول سزار ، پومپئوس و مارکوس کراسوس تشکیل شده بود . این عهدی بود که در آن هریک از طرفین طالب نفع خود بود . سزار میل داشت در گالیا بماند اما ، پومپئوس به اسپانیا و مارکوس کراسوس به شرق‌تمایل‌داشتند . کراسوس ، این سردار و بازرگان حریص و سرکوب کننده قیام اسپارتاک ، امید داشت نه تنها کشور پارت را تصرف و غارت نماید بلکه می‌خواست به مانند اسکندر مقدونی ، " تا به باکتریائی‌ها ، هندیان و دریای ماورای آن برسد " (پلوتارک) .

در سال ۵۴ ق.م . کراسوس سفرای ارد پادشاه پارت را بحضورپذیرفت و پیشنهاد صلح آنها را رد نمود .

پادشاه جدید ارمنستان ، آرتاوازد دوم (۳۴-۵۵ ق.م .) هم پیش وی رفت زیرا براساس قرارداد منعقده بین پو میئوس و تیگران ، ارمنستان " دوست و هم پیمان مردم‌روم " محسوب می‌شد . او با سواره نظام ۶۰۰۰ نفری خود وارد شد و با پیشنهاد سپردن ده هزار سرباز سواره و ۳۰ هزار پیاده به

کراسوس قولهای بزرگی به وی داد . لیکن شرط گذاشت که کراسوس پارتها رانه تنها از طریق دشتهای بین‌النهرین که برای فعالیت سواره نظام پارت بسیار مناسب بود ، بلکه از طریق مناطق کوهستانی ارمنستان که سپاه سواره آنها نمی‌توانست فعال باشد ، آنها را مورد حمله قرار دهد . بدین ترتیب آرتاوازد می‌خواست به کمک رومیها کشورش را از تجاوز پارت‌ها در امان نگه دارد . کراسوس به قول او اعتنا نکرده در سال ۵۳ در حوالی زوگما از فرات گذشت و آرتاوازد هم به ارمنستان برگشت . جریان یافتن وقایع به این گونه ، برای ارمنستان حاوی خوشبختی بود و قسمتی از معایب سیاسی آرتاوازد ناپدید شد. پس از آن ارامنه می‌بایست برای گفتگوهای صلح به ارد مراجعه کرده ، قرارداد بنویسند که آن هم با ازدواج پاکر[۷] ولیعهد پارت با دختر آرتاوازد محکمتر گردید .



از سکه‌های دوران آرتاوازد دوم

در این بین سپاه کراسوس به حوالی شهر کاره (حران[۸]) در بین‌النهرین

۷ــ یا باکور Bakur ــ م .

۸ــ یاخاران ــ م .

رسیده بود . در ۶ مه سال ۵۳ ق.م . نبردی به وقوع می‌پیوندد که بعدها چند نسل از رومیها با ترس و لرز از آن یاد می‌کنند . سپاه روم بکلی درهم شکسته و حدود ۲۰ هزار کشته داد که کراسوس هم جزو آنها بود .

به مناسبت این پیروزی ، سورن سردار پارتی در سلوکیه‌ء دجله جشن تمسخرآمیزی تدارک دید و سر کراسوس را که در ارمنستان پیش آرتاوازد بود برای ارد فرستاد . به نقل از پلوتارک قاصدی که کله را حمل می‌کرد هنگامی به آرتاشاد وارد شد که دو پادشاه و اطرافیانشان جشن را به پایان‌برده‌نمایش " واکهان " اوریپید را تماشا می‌کردند .

پس از شکست کراسوس ، سورن بفرمان ارد کشته شد زیرا وی نسبت به شکوه او حسادت می‌ورزید . ولیعهد جوان ، پاکر مقام فرماندهی سپاه را دریافت کرد و واساک ، یک سردار ارمنی با هنگ ارمنی خود بعنوان مشاور وی تعیین شد . در پائیز سال ۵۱ سپاه از فرات رد شده وارد سوریه شد . لیکن این لشکرکشی پارت هنوز به قصد فتح سوریه نبود بلکه یک تاخت و تاز آزمایشی بود .

در جنگ داخلی موجود بین پومپئوس و ژول سزار ، ارامنه و پارتها به پومپئوس کمک می‌کردند . سزار پس از پیروزی تدارک لشکرکشی به شرق را می‌دید لیکن قتل او (سال ۴۴) ارامنه و پارتها را از خطر جدی رهانید . جنگ جدید داخلی که میان طرفداران سزار ، آنتونیوس و اکتاویان از یک سو و جمهوری خواهان از سوی دیگر بوجود آمده بود ابتکار عمل را اززومیان سلب نمود .

در سال ۴۰ ق.م . قشون پارتی به فرماندهی ولیعهد پاکر و با شرکت یک فوج ارمنی مجدداً به سوریه رخنه کرد . سپاه متحده ، شهر آپامیا را فتح نمود . سپس نیروها به دو بخش تقسیم شدند . یک بخش به‌فرماندهی لابیئوس جمهوری خواه که از روم فرار کرده بود ، به غرب آسیای صغیر رسید . بخش دیگر به فرماندهی پاکر از طریق سواحل مدیترانه به سمت جنوب لشکرکشی نمود . شهرهای سوریه و فنیقیه ، به استثناء جزئی ، بعلت نارضایتی از سلطه

روم از فاتحین به‌گرمی استقبال نمودند. سربازان ارمنی باردیگر درپتغومائیس بودند، ولی این مرتبه بعنوان شریک لشکرکشی پارت. سپاه از اینجا وارد فلسطین گردید و پارتها در کارهای خاندانی یهودیان دخالت نموده، آنتیگونوس را به جای هیورکانوس به ریاست روحانی منصوب کردند. هیورکانوس دستگیر و به بابل تبعید شد. به همراه او قسمتی از ساکنین آنجا نیز اسیر شده، گروهی از آنها به ارمنستان فرستاده شدند.

در سال ۳۹ آنتونیوس یکی از مشهورترین سرداران خود بنام بنتیدیوس باسوس را به مقابله پارتها فرستاد. در نبرد سرنوشت ساز، پارت شکست سنگینی متحمل شد و پاکر نیز کشته شد.

آنتونیوس اکنون تصمیم به لشکر کشی به سرزمین پارت می‌گیرد. ارمنستان از مهمترین هم پیمانان محسوب می‌شد. پوبلیوس کانیدیوس که به نزد آرتاوازد فرستاده شده بود با فشار و تشویق از وی قول کمک‌رزمی به آنتونیوس را گرفت. موضوع این است که مسیر لشکرکشی مورد نظر از جنوب ارمنستان می‌گذشت (مطابق مسیری که آرتاوازد به کراسوس پیشنهاد داده بود) و آرتاوازد نمی‌توانست بسادگی از شرکت در این کار سرباز زند. لیکن این بار بمراتب سپاه کمکی کمتری را قول داد، ۶ هزار پیاده و ۷ هزار سواره.

لشکر کشی در سال ۳۶ شروع گردید. سپاه از ۱۰۰ هزار جنگجوی رومی و هم پیمان، من جمله قشون اعزامی آرتاوازد و مقدار زیادی وسایل محاصره تشکیل می‌شد. و آنتونیوس در رسیدن به آتروپاتکان و تصرف پراسپا پایتخت آن عجله نشان می‌داد. او به نیروهای اصلی خود سرعت بخشیده دو لژیون را برای راهنمائی و همراهی با وسایل محاصره بطور آهسته به‌حرکت درآورد. لیکن محاصره پراسپا بطول کشید ولی دراین بین پارتها به دو لژیون مذکور حمله کرده دستگاهها و وسایل را نابود ساختند. این واقعه دیدگاه ارامنه را نسبت به عملیات رزمی تغییر داده آنها را مجبور به احتراز از این کار خطرناک نمود. آرتاوازد سپاهش را کنار کشید. اگر منافع روم شرکت آنها را ایجاب می‌نمود، منافع ارمنستان با این کار مغایر بود.

محاصره پراسپا برای رومیان سنگین تمام می‌شود ، سپاه نظم خود را از دست داده بود . از آنجائی که آنتونیوس در شرایطی نبود که بتواند درجنگ مستقیم با سپاه فرهاد پادشاه پارت ، قرار گیرد ، وی عقب نشینی را آغاز نمود که براثر ضربات مکرر خسارت زیادی وارد شد . رومیان در زمان لشکرکشی تقریبا" ۳۵ هزار سرباز خود را از دست داده بودند . وقتی که رومیان از ارس گذشته وارد خاک ارمنستان شدند شرایط برایشان رو به بهبودی رفت .

آنتونیوس از ارمنستان رهسپار اسکندریه نزد کلئوپاترا ملکه مصر شد . در آنجا نماینده پادشاه آترپاتکان پیش آنتونیوس رفته به وی پیشنهاد عقد قرارداد نمود . او نیز با گرمی از این پیشنهاد استقبال کرد .

این قرارداد اوضاع ارمنستان را بسیار بغرنج نمود . بزودی پادشاه ارمنستان از آنتونیوس دعوتی مبنی‌بر عزیمت به مصر برای مشاوره در مورد طرح ریزی لشکرکشی آتی برعلیه پارتها دریافت کرد ، ولی نرفت . به عقیده دیون کاسیوس تاریخنویس ، آنتونیوس قصد به تله انداختن آرتاوازد راداشته است . پس از مدتی دلیوس یکی از نزدیکان آنتونیوس به دربار ارمنستان رفته پیشنهاد ازدواج دختر آرتاوازد با آلکساندر پسر آنتونیوس را می‌دهد ولی با دست خالی برمی‌گردد . با دیدن اینکه راههای سیاسی به نتیجه نمی‌رسند ، آنتونیوس با سپاهش به ارمنستان حمله کرد . او در نیکوپولیس در هایک‌صغیر توقف نمود و دوباره آرتاوازد را پیش خود دعوت کرد ولی بار دیگربدون ثمر بود . لژیونهای آنتونیوس به ارمنستان تجاوز کرده به‌آرتاشاد نزدیک شدند . این مرتبه آرتاوازد مجبور به رفتن پیش وی شد . آنتونیوس او را دستگیرکرده، خونبها تعیین نمود که به بهانه این خونبها تعدادی دژ را بتصرف خود در آورد . منظور او تصرف ارمنستان از این طریق بود . ولی ارامنه دیگر تحمل نکردند . سپاهیان ارمنی در گرد آرتاشس پسر بزرگ پادشاه جمع شده برعلیه رومیان به جنگ پرداختند . آرتاشس پس از شکست مجبور شد به پارت فراری‌و پناهنده شود .

آنتونیوس مطابق سنت رومیان ، در اسکندریه جشن پیروزی ترتیب‌داد .

آرتاوازد همراه خانواده‌اش با زنجیرهای طلایی که مهمترین زینت آلات شان بودند حرکت می‌کرد. آنتونیوس با شکوه تمام وی را به ملکهٔ کلئوپاترا که روی تخت طلایی نشسته بود هدیه کرد. از چهار طرف اسرا را تشویق به اظهار احترام به ملکه می‌نمودند ولی آنها ساکت بودند. در عوض به آنها قول آزادی می‌دادند ولی آنها هیچ لقب تمجیدی به نام کلئوپاترا اضافه نکردند. در این‌جا این عمل تاثیر زیادی بجای گذاشت ولی چنانکه تاریخ نویسان رومی ابراز داشته‌اند کلئوپاترا عفو نکرد. آرتاوازد را به زندان انداخته پس از سه سال او را بقتل رساندند.

قبل از مرگ آرتاوازد، آنتونیوس آلکساندر، فرزند شش ساله خود و کلئوپاترا را پادشاه ارمنستان اعلام نموده بود که هم او را برای ازدواج با دختر آرتاوازد درنظر گرفته بودند. البته برای تصاحب " قانونی " ارمنستان اکنون او ایستاپه دختر پادشاه آترپاتکان، هم پیمان خود راانتخاب نموده بود. در سال ۳۳ هم‌پیمانان در این زمینه به توافق رسیدند و آترپاتکان یک فوج رومی برای جلوگیری از رخنه پارت دریافت کرد.

پس از آن، آنتونیوس دیگر فرصت پرداختن به امور شرق را پیدا نکرد زیرا جنگ وی با اکتاویان اجتناب ناپذیر گردیده بود. پسر او آلکساندر " پادشاه " خردسال ارمنستان نیز به خاک ارمنستان پا نگذاشت. بجای وی پادشاه آترپاتکان تصمیم گرفت کشور را ضبط کند و در اوایل کار بکمک فوج رومیان موفقیتهای نسبی کسب نمود.

آرتاشس پسر آرتاوازد دوم، که در سال ۳۴ پیش پارتها پناهنده شده بود، دنبال فرصت مناسبی برای برگشت به ارمنستان می‌گردید. کمی قبل از جنگ دریایی آکسیوم (۳۱ ق.م.) آنتونیوس سپاهیانی را که در اختیار پادشاه آترپاتکان قرار داده بود فراخوانده بود ولی به غیر از آن قسمتی از سواره نظام هم‌پیمانش را هم دراختیار خود گرفته بود. پس از جنگ دریایی، که آنتونیوس شکست خورده و دیگر خطری ایجاد نمی‌کرد، آرتاشس به کمک سپاه پارتی به پادشاه آترپاتکان حمله نموده سپاه وی را در هم شکست و او را

نیز اسیر کرد . در سال ۳۰ وی برتخت پادشاهی ارمنستان جلوس کرد .

پس از پیروزی اکتاویان و به سلطنت رسیدن او تحت عنوان قیصر اوگوست ، با خلاصی از نارضایتی‌های داخلی ، روم خطر بزرگی را برای همسایگانش و در درجه اول برای ارمنستان تهدید می‌نمود . تاریخ یک و نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که سلطه یا تسلط روم به مراتب ظالمانه و مستبدانه‌تر از استیلای پارت بوده است ، بعلاوه ارامنه از نظر زندگی اقتصادی و عادات و اخلاق به پارتها نزدیک‌تر بودند تا رومیان . قابل درک است که ارمنستان می‌بایست به پارتها نزدیک‌تر می‌شد و این شرایط بطور کلی (به‌استثناء بعضی وقایع) زمان درازی به طول کشید ، تقریبا" تا سقوط حکومت پارت (۲۲۶ م .).

آرتاشس دوم برای ارضاء احساسات انتقامجویانه خود نسبت به رومیان دستور داد تا تمام پادگانهای رومی را در سراسر کشور نابود سازند . بدین ترتیب ارمنستان قاطعانه توانست در مورد استقلال خود اقدام کند .

در سالهای حکومت آرتاشس دوم (۲۰–۳۰ ق.م .) ارمنستان از جنگها دور ماند . محتمل است که تسلط آرتاشس برماد ـ آتروپاتکان که وی پادشاهش را به اسارت گرفته بود توسعه یافته باشد . روی سکه مربوط به آرتاشس‌دوم‌لقب " شاهنشاه " ضرب شده است .

البته رومیان این وضع را زمان درازی نمی‌توانستند تحمل کنند . با دوری موقت از جنگ ، آنها شروع به محاصره‌ارمنستان توسط هم‌پیمانان خود کردند . پس از برخی تدارکات قیصر اوگوست کوشش نمود تا شخصی متمایل‌به روم را برتخت سلطنت ارمنستان بنشاند . بفرمان او نرون سردار وی با سپاه بزرگی بطرف ارمنستان حرکت نمود . او تیگران برادر آرتاشس را که در روم تربیت شده بود ، به همراهش می‌آورد که می‌بایست به سلطنت ارمنستان می‌رسید . قبل از این نمایش‌های رزمی ، گروه هوادار روم برعلیه آرتاشس دوم در آرتاشاد توطئه‌ای تدارک دید و در نتیجه آرتاشس کشته شد . بدین‌سان ارمنستان از یک رهبر و سازمانده نیرومند و فعال که هم خود را برروی استقلال و قدرت کشورش بکار بسته بود ، محروم گردید .

۳ـ پایان حکومت آرتاشسیان و استقرار اشکانیان[۹]

دو دهه بعد از مرگ آرتاشس دوم ، دوران سقوط تدریجی حکومت آرتاشسیان فرا می‌رسد ، پس از آن هم حدود نیم قرن‌مداوما" تخت پادشاهی ارمنستان را عمال روم دراختیار داشتند . حکومت ارمنستان یک دوران افول ۷۵ ساله را گذراند .

لیکن این بحران حکومتی ریشه‌های عمیق و چندین قرنی‌دولتی‌ارمنستان را لمس نکرد ، زیرا علل آن فقط سیاسی و خارجی بودند و نه داخلی . عناصر اقتصادی ـ اجتماعی و مردمی برای ارمنستان زیان‌آور واقع نگردیدند . پیشرفت اجتماعی خلق ارمنی با همان شالوده‌های قبلی ادامه می‌یافت . کشور نیروهای نظامی ـ اقتصادی خود را حفظ می‌کرد . براساس توضیحات ژوستین نویسنده رومی قرن اول میلادی ، ارمنستان از نظر اهمیت بین حکومتهای دنیای قدیم ، مقام سوم را پس از روم و پارت داشت . باقرارگرفتن بین دو قدرت بزرگ حکومت مرکزی ارمنستان موقتا" تضعیف شده بود .

این موضوع را رومیان ، خطرناکترین دشمنان‌ارمنستان ، بخوبی‌می‌دانستند قیصر اوگوست در " وصیت " مشهور خود متذکر می‌شود که پس از مرگ آرتاشس دوم ، او می‌توانسته است تا ارمنستان را تبدیل به یک استان نمایدولی‌ترجیح می‌دهد که کشور را توسط پادشاهان محلی اداره کند . این ، البته یک دروغ محض است . اگر روم امکانات واقعی برای تسلط برارمنستان را می‌داشت ، هرگز از انجام این کار مضایقه نمی‌کرد ، همچنانکه در مورد کشورهای متعدد دیگر دریغ نکرد . او حداکثر کاری را که می‌کرد این بود که‌بتواند پادشاهان تابع خود را به قدرت برساند .

قتل آرتاشس دوم در سال ۲۰ ق.م . و به سلطنت رسیدن تیگران سوم ،

۹ـ به ارمنی آرتاشاکونی ـ م .

در روم ایجاد هیجان و خوشحالی نمود . در اینجا اعتقاد براین بودکه‌مسئله بغرنج ارمنستان بالاخره حل گردید . لیکن تیگران سوم چند سال بعد تحت فشار سیاسی موجود در ارمنستان مسیر خود را تغییر داد . پس از مرگ‌او (سال ۸ ق.م .) پسرش تیگران چهارم بدون درنظر گرفتن تصمیمات قبلی روم به سلطنت ارمنستان رسیده مطابق عادت دنیای هلنیان با خواهرش اراتوازدواج کرد . تیگران چهارم لقب " شاهنشاه " را داشت . در سال ۵ ق.م . رومیان وی را عزل نموده ، عمویش آرتاوازد برادر گروگان آرتاشس دوم را به سلطنت



یکی از ملکه‌های خاندان آرتاشسیان

رساندند . که اورا فقط برای سه سال توانستند برمسند حکومت نگهدارند بسبب شورش ، درباره تیگران چهارم به همراه اراتو بقدرت رسیدلیکن تیگران بزودی در جنگ با کوهنشینان که از شمال به ارمنستان نفوذ کرده بودند ، کشته شد . اراتوهم از سلطنت استعفا کرد . بدین ترتیب در سال اول میلادی حکومت آرتاشسیان به پایان رسید . این واقعه نامطلوب در موقعی بوقوع پیوست که اوضاع سیاسی خارجی برای ارمنستان بسیار سنگین بود . زیرا پارت موضع غیرفعالانه‌ای را اتخاذ نموده ، تمام مشکلات مبارزه باروم بدوش ارامنه افتاده بود[۱۰] .

در دهه نخست قرن اول (میلادی) ، آریوبرزن ، آرتاوازد چهارم وانون و زنون ، سرسپردگان روم بترتیب در ارمنستان سلطنت می‌کنند . شخص اخیر که نام مطلوب ارامنه یعنی آرتاشس را برای خود برگزیده بود ، تقریباً" مدت درازی ، ازسال ۱۸ تا ۳۴ ، سلطنت نمود . سپس ، بعد از پادشاهی یک ساله آرشاک ، شاهزاده پارتی ، مجدداً" مسند حکومت نصیب مهرداد عامل رومیان و برادر پادشاه گرجستان می‌گردد که تا سال ۵۱ میلادی حکومت می‌نماید . سالهای ۴۱—۳۷ در زمان پادشاهی او با شورش و قیام ارامنه به رهبری دموناکس توام می‌شوند ، که شخص اخیر احتمالا" از خاندان ارمنی دیماکسیان بوده‌است . شاهزاده گرجی هرادامیست ، پسر عمومی مهرداد ، بوسیله قتل ریاکارانه وی در دژگارنی ، تاج و تخت را تصاحب می‌کند .

لیکن بحران حکومتی ارمنستان که چند دهه طول کشیده بود ، به پایان خود نزدیک میشد . آن می‌بایست توسط کوششهای یکجای ملت ارمنی وپارتها ازبین می‌رفت .

در جریان پیشرفت مناسبات ارامنه با پارتها هم مراحل مطلوب و هم غیردوستانه گذشته بود ولی هرگز به آن حد از وخامت که در روابط ارامنه و

۱۰ــ تمام وقایع تا اینجا قبل از میلاد بوقوع پیوسته‌اند ــ م .

رومیان دیده شده است نرسیده بود . درصد سال اخیر ، از پادشاهی آرتاوازد دوم ، ارمنستان بدفعات از مسابقه سیاسی همسایگانش متضرر گردیده بود ولی با پارتها تقریبا" برخوردی نداشته بود . بعلاوه پیمان ارامنه و پارت‌ها به‌مرور زمان با منافع روم بیشتر در تضاد قرار می‌گرفت . پارت در تمام شرایطی که واقعا" می‌توانست به ارامنه کمک می‌کرد یعنی اوقاتی که درگیر کشمکشهای داخلی ویا مشغول دفاع از اراضی وسیع خود در شرق در برابر اقوام کوچ‌نشین آسیایی نبود .

در سال ۵۱ یکی از مشهورترین چهره‌های خاندان اشکانی یعنی واغارش[11] اول در پارت به سلطنت می‌رسد . در زمان او در شرایط استحکام بخشیدن به حکومت پارت ، تمام زمینه‌ها برای همکاری هرچه بیشتر آنها با ارامنه مهیا گردید . طبیعی است که طرحهایی که به این منظور تهیه می‌شدند مهر تمایلات جهانگیری پارت یعنی طرف نیرومندتر این همکاری را برخود داشتند . بدین ترتیب ارمنستان بعنوان پادشاهی ثانی و مستقل اشکانی اعلام گردید ، که مدعی تاج و تخت آن ، تیرداد برادر ولاش بود .

در سال ۵۲ واغارش به همراه تیرداد با سپاهش وارد ارمنستان شده ، آرتاشاد و تیگراناگرد را متصرف می‌گردد . لیکن در زمستان عقب‌نشینی می‌کند. این عمل اقدام آزمایشی برای درک اوضاع سیاسی و تمایلات درباریان ارمنی بود . هرادامیست که دراین میان به گرجستان رفته بود ، برمی‌گردد ، ولی بعلت مواجهه با مقاومت شدید مجبور به فرار مجدد می‌شود و آنهم در چنان حالت بحرانی که بالاجبار زن حامله‌اش ، زینوبیا را با دشنه زده او را به رودخانه می‌اندازد که البته ارامنه وی را نجات می‌دهند . واغارش با اطلاع از این وقایع سپاهی به فرماندهی تیرداد می‌فرستد . وی دوباره ، مسند حکومت را غصب می‌کند . این وقایع منجر به جنگ دهساله (۶۴–۵۴ میلادی) بین رومیان و اتحاد ارامنه‌و پارت می‌گردد .

۱۱– یا ولاش – م .

فرمانده قشون روم ، دومیتیوس کوربولون که در زمره طرفداران جنگ نبود ، از خود عجله نشان نداد و در عین حال به تعلیم و آزمایش قشون پرداخت و فقط در سال ۵۷ وارد ارمنستان گردید . در طول دو سال عملیات رزمی بکندی پیش می‌رفت . ولی در سال ۵۹ با توجه به اینکه واغارش درگیر جنگ سرزمین هیرکانی بوده و برای تیرداد فقط قوای ارمنستان باقی مانده‌اند ، کوربولون بطرف آرتاشاد حرکت نمود . در سر راه چند دژ و بخصوص قلعه ولاند[12] برای دفاع دشواریهایی بوجود می‌آوردند ولی او به قیمت کوششها و تلفات زیاد ، آنها را تصرف می‌کند . لیکن آرتاشاد مقاومت نمی‌کند . کوربولون دستور تخریب آنرا به این دلیل که قشون کافی برای پادگان شهر بزرگی چون آرتاشاد را ندارد ، می‌دهد . تیرداد به آترپاتکان عقب نشینی می‌کند .

سپاه روم بطرف تیگراناگرد حرکت می‌کند و این هم تسلیم نمی‌شود ولی در مورد این شهر ، کوربولون رفتار دیگری می‌کند ، نه ویران می‌نماید و نه غارت ، گرچه در سر راه تیگراناگرد قشون روم از دست مردم خشمگین ضربات قابل توجهی خورده بودند .

ارمنستان مجدداً تصرف می‌شود و روم در سال ۶۰ ، تیگران ششم را که برادر تیگران پنجم ، یکی دیگر از عمال روم در اوایل قرن در ارمنستان بود در تیگراناگرد به عنوان پادشاه اعلام می‌کند . کوربولون با گذاشتن بخشی از سپاه کمکی برای وی ، رهسپار سوریه می‌شود . چندی پس از دور شدن وی پادشاه جدید به بین‌النهرین حمله‌ور شده با این اقدام ماجراجویانه‌رومیان را که تمایلی به تشدید وخامت روابط خود با پارتها نداشتند ، تحریک نمود .

عاقبت این واقعه این بود که واغارش جنگ را در هیرکانی با صلح عجولانه پایان داده با تمام قوا به سوی غرب حرکت نمود . کوربولون مذاکره را ترجیح داده با واغارش به توافق رسید . مقرر گردید که هم نیروهای پارت و هم نیروهای روم از ارمنستان خارج گردند . با این کار ، کوربولون عملاً از

12- Voland

تیگران و کلیه نتایج لشکرکشی‌هایش چشمپوشی کرده ، ارمنستان را به تیرداد سپرد که محبوبیت وی در اینجا راه را برای حکومت او هموار نمود . در عین حال رومیان با تجمع در آنسوی فرات مرز را مستحکم می‌نمودند و واغارش‌هم چنانکه با کوربولون به توافق رسیده بود سفیری نزد نرون ، قیصر روم گسیل داشت تا تاج پادشاهی ارمنستان را از وی درخواست نماید .

نرون پیشنهاد تاجگذاری‌تیرداد را از دور رد نمود و سپاه جدیدی به ارمنستان فرستاد و به جای کوربولون فرمانده دیگری بنام کنسیوس پتوس را تعیین نمود . سپاه به فرماندهی پتوس در سال ۶۲ در ارمنستان در منطقه‌ای بنام راندیان ، قبل از اینکه وارد جنگ شود تحت محاصره قرار گرفته پس از چند روز تحت شرایط تحقیر آمیز ، با گذشتن از زیر " یوغ " تشکیل شده از نیزه‌ها تسلیم شد .

لیکن نرون جسارت نشان می‌داد و نمایندگان واغارش را که در سال ۶۳ رفته بودند ، پس فرستاده ، درخواست نمود تا تیرداد خود برای دریافت تاج برود . کوربولون مامور لشکرکشی مجددی گردید . وی باز هم عجله‌ای نشان نداده در سال بعد ، ۶۴ ، لشکرکشی خود را شروع کرد و در عین حال به واغارش و تیرداد پیشنهاد توافق با نرون را می‌داد . این‌بار ، بالاخره آنها موافقت خود را اعلام کردند .

در همان راندیان ، در مراسم باشکوهی ، تیرداد تاج را بشرط باز پس گرفتن از دست قیصر از سرش برداشته در مقابل مجسمه نیم تنه نرون قرار داد . مقرر شد که پس از آن پادشاهان ارمنی تاج را از دست قیصر دریافت نمایند . تیرداد در سال ۶۵ همراه گروهی باشکوه بسوی روم حرکت نمود و در سال ۶۶ میلادی برگشت . نرون استقبال شایانی از وی بعمل آورده باجشنهای مختلف و بازی‌های سیرک از وی پذیرایی نمود . برای تلافی خسارت ویرانی آرتاشاد ، او مبلغ هنگفتی هدیه کرده ، صنعتگرانی برای بازسازی پایتخت در اختیار وی گذاشت . آرتاشاد بازسازی شده به این جهت برای چند سال نام نرونیا را داشته است .

بدین ترتیب بحران چند ساله ارمنستان از میان رفت. مسایل مهمی در مقابل حکومت‌تقویت و استوار شده مرکزی قرار داشتند؛ بازسازی این یا آن قلعه تضعیف شده‌و خسارت دیده،ساختمان حکومتی، بهبود وضع دفاعی کشور، تنظیم اصول سیاست خارجی که ارمنستان در آن شرایط بسر می‌برد.



کتیبه یونانی تیرداد اول (گارنی)

تیرداد بعنوان یکی از اخلاف خاندان اشکانی که سابقه ۳۰۰ سال حکومت مداوم داشتند، مسلما" تحت تاثیر فرهنگ حکومتی پارت بود و این مسئله نمی‌توانست برروی کارهای وی اثر نگذارد، لیکن درعین حال فرهنگ‌و شیوه‌های حکومتی اشکانی در ارمنستان چنان ریشه گرفته، قوی و زنده بود که پادشاهان پارتی‌الاصل با شروع از همین تیرداد اول ارمنی می‌شدند. مردم نه تنها وی را دوست می‌داشتند بلکه بزودی او را بصورت یکی از قهرمانان خود درآورده تصویر وی را با چنان شخصیت‌هایی چون آرتاشس اول نزدیک و بعد تلفیق می‌نمودند.

داده‌های موثق ما در مورد دوران و کارهای تیرداد محدود می‌باشند. از جنگهای وی، لشکرکشی سالهای ۷۰ او در برابر اقوام آلان که ازشمال‌نفوذ کرده بودند، معروف است. اینها قبلا" به آتریپاتکان تاخت و تاز نموده پاکر،

برادر تیرداد را فراری داده بودند . این لشکرکشی تیرداد هم در کتاب هوسپوس پلاویوس و هم در روایات تاریخی ارمنی ، حفظ شده توسط خورناتسی انعکاس یافته است .

در زمان تیرداد کارهای عمران و آبادی وسعت محسوسی یافته است که غیر از بازسازی آرتاشاد شامل مناطق دیگر کشور نیز شده‌بودند . در این زمینه سنگ نوشته گارنی مربوط به سالهای ۷۷ در مورد ساختمان قلعه آنجا، حصارهای مستحکم و بناهای دیگر مخصوصا" معبد باشکوه گارنی گواهی می‌دهد .

۴ـ ارمنستان در سده‌های دوم و سوم

گرچه داده‌های حفظ شده در مورد تاریخ قرون ۳ـ۲ ارمنستان کم هستند مع ذلک به ما اجازه می‌دهند نظری به راه ترقی کشور بیفکنیم و متذکر شویم که آن به پیشرفت نسبی در زمینه اقتصادی و فرهنگی منجر شده است .

در سالهای ۸۰ ساناتروک جانشین تیرداد اول می‌شود به تشریح کتاب سویدیاس تاریخنویس یونانی ، وی شخصی با مشخصات عالی " عادل . . . و درستکار بمانند بهترین افراد در میان یونانی‌ها و رومیان " بود . بعلاوه در زمینه تمایل وی به کارهای رزمی هم ذکر شده است . محتمل است که در سالهای ۱۰۹ـ۹۱ میلادی ساناتروک بر اسروین[۱۳] همسایه ارمنستان نیز حکومت کرده باشد .

در زمان ساناتروک شهر مسورک[۱۴] در جلگه آرازانی ارمنستان بنا شده و شاید هم برای مدتی پایتخت بوده است ولی بعدها بعلت زمین لرزه ویران شده است .

ساناتروک در آرامگاه خانوادگی اشکانی در قلعه آنی دارانا غی[۱۵] دفن

13- Osroyene
14- Medzork
15- Daranaghiats-Ani

شده است . پس از او آشخادار (۱۱۳-۱۱۰) پسر پاکر پادشاه پارت و پس از او برادرش پارتاماسیر (۱۱۴-۱۱۳) جانشین شده است . شخص اخیر بدون اطلاع روم سلطنت کرده بود . قیصر ترایان این عدم رعایت قرارداد هراندیا را مستمسکی برای حمله از پیش تدارک شده برعلیه ارامنه و پارتها قرار داد . در سال ۱۱۴ میلادی او با سپاه بزرگی وارد ارمنستان شده آنرا ایالت رومی اعلام میکند . قشون روم بین‌النهرین ، بابل ، تیسفون پایتخت پارتها را تصرف نموده به سواحل خلیج فارس می‌رسد . لیکن بزودی قیصر فوت می‌کندو نتایج اقدامات ماجراجویانه وی ازبین می‌روند .

واغارش اول (از ۱۱۷ تا اول دهه ۱۴۰) پسر ساناتروک پادشاه‌ارمنی‌در ارمنستان سلطنت می‌کند . در زمان او ، در محل شهر قبلی و بازرگانی وارتگساوان[16] شهر واغارشاباد یا " شهرجدید " ، پایتخت آینده ارمنستان بنا گردید . اطراف شهر حصارهای مستحکم ساخته شدند .

سلطنت واغارش اول در اوضاع نامعلوم برما ، به پایان می‌رسدودرنتیجه کوششهای قیصر آنتونیوس پیوس یکی از اخلاف خانواده اشرافی امسا بنام سوهموس تخت سلطنت را تصرف می‌کند و اوایل سالهای ۱۸۰ سه سال بطور منقطع در ارمنستان حکومت می‌کند . نویسنده آشوری بامبلیکوس مولف رمان معروف " بابلونیها " در دربار سوهموس زندگی می‌کرد .

واغارش سوم پادشاه پارت در سال ۱۶۱ میلادی با سپاهش به ارمنستان نفوذ کرده پسرش پاکر را به تخت می‌نشاند . ولی در سال ۱۶۳ رومیان به فرماندهی ژنرال ستاتیوس پریسکوس وارد ارمنستان شده آرتاشاد را تصرف و ویران می‌نمایند . سال بعد ، سوهموس دیگربار به سلطنت می‌رسد ولی این‌بار در " شهرجدید " واغارشاباد ، که پس از آن پایتخت ارمنستان می‌گردد .

شورشی که در ارمنستان به رهبری تیرداد شاهزاده ارمنی بوجود آمده بود به نحو ظالمانه‌ای سرکوب می‌شود و تیرداد به بریتانیا تبعید می‌گردد .

16- Vartgesavan

بخشی از سپاه روم در ارمنستان می‌ماند .

از اوایل سالهای ۱۸۰ ، واغارش دوم برمسند حکومت ارمنستان قـرار دارد . سپتیمیوس سوروس ، قیصر روم ، در سال ۱۹۴ به طرف شرق لشکرکشی می‌کند ، ولی واغارش موفق می‌شود با تقدیم هدایا و تدابیر دیگر خطر را از ارمنستان دور کند . بعلاوه ارمنستان از پادگان رومیان در واغارشاباد رهایی می‌یابد و از روم کمک‌های مالی برای تقویت نیروهای خود دریافت می‌کنـد . پادشاه ارامنه مایملکی نیز در کپدوکیه دریافت می‌نماید . دلیل چنیـن رفتارهایی خطر کوهنشینهای شمالی بود که روم سعی در مقابله بـا آنهـا توسط نیروهای ارمنی داشت . پادشاه واغارش دوم در جنگ با این اقوام بـه شهادت می‌رسد . پسرش خسرو اول جانشین وی می‌شود .

از دوران‌واغارش دوم و خسرو اول سلسله پادشاهی اشکانیان ارمنی‌آغاز می‌گردد . (تا این زمان پادشاهان ارمنستان از بین اخلاف پارتها تعییـن می‌شدند .)

در سال ۲۱۵ قیصر آنتونیوس کاراکالا به منظور تبدیل ارمنستان‌واسروین به ایالات رومی ، پادشاهان آنها را پیش خود خوانده زندانی می‌نمایدوخسرو در همانجا می‌میرد . لیکن ژنرال تئوکریتس که به ارمنستان فرستاده شده بود شکست سنگین می‌خورد و تیرداد دوم پسر خسرو به سلطنت می‌رسد . بزودی کاراکالا کشته می‌شود و جانشین وی قیصر ماکرینوس با پارتها صلح کرده‌تیرداد دوم را بعنوان پادشاه ارمنستان برسمیت می‌شناسد وبرای وی تاج فرستـاده ، مادرش را نیز آزاد می‌کند و تمام غنایم و مایملک خسرو در کپدوکیه را نیزپس می‌دهد . تیرداد دوم تا سال ۲۵۲ میلادی در ارمنستان پادشاهی می‌کند .

در سال ۲۲۶ ایران دچار تغییر و تحولاتی در حکومت خود می‌شود و اثر عمیقی روی همسایگانش می‌گذارند . اردشیر بابکان شاه پارس از خانـدان ساسان حکومت اردوان پنجم اشکانی را منقرض ساخته تخت و تاج او راتصاحب می‌کند . سلسله ساسانی خود را وارث و پیرو هخامنشیان اعلام می‌کند که‌برای

نیرومندی و جهانگیری ایران فراخوانده شده است .

ارمنستان که از موانع اصلی این برنامه ساسانیان بحساب می‌آمد به‌یکی از مهمترین دشمنانشان تبدیل می‌شود . به‌ویژه آنکه در آنجا رقبای آنها یعنی اشکانیان حکمرانی می‌کردند . طبعاً" نزدیکی ارمنستان به روم بیشتر می‌شود .

این اختلاف بوجود آمده بین ارامنه و ایرانیان انعکاس خود را در روایات تاریخی ارمنی پیدا کرده است ، که بعدها توسط آگاتانگغوس[۱۷] و خورناتسی تاریخنویسان قرن پنجم به رشته تحریر درآمده‌اند . تیرداد پادشاه ارمنستان چهره سرشناس حکومتی و رزمی بود که پیکر او در روایات با تغییر اسمش نمایان است (نام پدرش خسرو برای تیرداد بکار رفته است) .

دور تیرداد را فرزندان فراری اردوان پنجم و نجیب‌زاده‌های پارتی گرفته بودند که به انتقام جویی تمایل داشتند . به غیر از نیروهای خودی و پارتی ، تیرداد از کمک‌های گرجی‌ها و آلبانیائی‌های هم بخت با ارامنه نیز برخوردار بود .

در سال ۲۳۰ اردشیر برعلیه روم و ارمنستان جنگ را آغاز می‌کند . اگر او در غرب موفق می‌شود تا سوریه و کپدوکیه پیش رود ، ولی در ارمنستان از نیروهای تیرداد دوم شکست مفتضحانه‌ای می‌خورد . در سالهای بعد قوای ارمنی کمک زیادی به قیصر آلکساندر سوروس می‌نمایند که به ضدحمله‌پرداخته بود و با هم به ماد حمله می‌کنند . پس از آن حدود بیست سال تا نیمه قرن سوم ساسانی‌ها اگر چه ضربات سنگینی به روم وارد می‌سازند لیکن‌با‌ارمنستان برخوردی پیدا نمی‌کنند .

در سال ۲۵۲ شاپور اول جنگ طلب ، ارمنستان و یا قسمت بزرگی از آن را فتح می‌کند و لشکرکشی را ادامه داده به سواحل مدیترانه می‌رسد . تیرداد دوم به روم می‌رود اما در ارمنستان ، هرمزد ـ اردشیر پسر شاپور با لقب " پادشاه بزرگ ارمنستان " به سلطنت می‌رسد .

17- Agatangeghos یا Agafangel

در زمان لشکرکشی قیصر آورلیان در سنوات ۲۷۳–۲۷۱ ، در غــــرب ارمنستان خسرو دوم پسر تیرداد دوم به پادشاهی می‌رسد .

نرسی که در ۲۹۷ میلادی برمسند حکومت پارس نشسته بود جنگ‌راعلیه روم آغاز می‌نماید وی شکست‌سنگینی از قیصر گالری متحمل می‌شود . در سال ۲۹۸ تیردادکبیر پسر پناهنده خسرودوم در روم ، به‌سلطنت‌ارمنستان‌می‌رسد . درهمان سال برطبق پیمان صلح نصیبین ارمنستان از زیرسلطه ساسانی خارج شده تحت حمایت روم قرار می‌گیرد و پیمان صلح نصیبین باخود دوران ۴۰ ساله‌آرامش به‌همراه می‌آورد ومردمان شرق از بلایای جنگی نفس‌آزادی‌می‌کشند.

۵ـ نظام حکومتی ارمنستان باستان

سرچشمه‌های تاریخ هزارساله حکومت باستانی ارمنی بـــه حکومت‌ها و تشکیلات دولتی کهن فلات ارمنستان منتسب می‌گردند . در جریان ترقی‌خود، حکومت ارامنه از بوته آزمایش تسلط ماد ـ پارس گذشته در دوران سلسلـــه آرتاشسیان بصورت حکومت برده‌داری تیپ شرقی ـ هلنیان ترقی نموده و بـا حکومت اشکانیان تا اوایل قرن پنجم میلادی دوام یافته است . با انقـــراض آن دوران کهن تاریخ ملت ارمنی به پایان می‌رسد .

در ارمنستان کهن پادشاه با اختیارات تام و نامحدود خود در راس حکومت قرار داشت . لیکن این تشخیص و طرز تلقی تا اندازه‌ای قـرار دادی است زیرا در واقع اختیارات پادشاه توسط منافع و خواستهای طبقه زمین‌دار۔ برده‌دار که اساس حکومت را تشکیل می‌دادند محدود می‌شد .

در زمینه امور داخلی پادشاه هم اختیار تقنینیه‌و هم اجرائیه را در دست داشت . او رهبر تمام امور حیاتی کشور بود . تاسیس شهرها ، نامگذاری و غیره از امتیازات انحصاری پادشاه بودند .

در زمینه امور خارجی حق تصمیم‌گیری در مورد جنگ یا صلح ، انعقـاد قرارداد با دول دیگر ، انجام مذاکرات توسط شخص او یا بوسیله نوشته یا بـه

کمک سفرا برای پادشاه محفوظ بود .

حکومت پادشاهان ارمنی ازهمان‌اول بصورت موروثی‌بوده از پدر به پسر انتقال می‌یافت . این موضوع چه ازنحوه وشیوه حکومتی کهن‌ارمنی و چه بعداز آن ازفرم حکمرانان ساتراپ هخامنشی ، که‌ازنظر قانونی به‌سلسله یرواندیان تعلق داشتند معلوم می‌گردد . خاندان اخیر حکومت موروثی رانیزبعدازاستقلال ارمنستان درآخر قرن ۴ ق.م . ودرطول قرن‌سوم ادامه می‌دهد . درحکومت سلسله آرتاشسیان امر موروثی سندمشهودی است . رومیان‌هم این‌اصل‌رارعایت نموده وعمال خودرا ازبین‌اخلاف انتخاب می‌کنند ولی بعدها این انتخاب از خویشاوندانشان انجام می‌شد . حکومت پادشاهی اشکانیان‌ارمنی نیز از آخر قرن‌دوم تا انقراض سلسله ، بصورت موروثی بوده‌است ، اماقبل‌ازآن‌درچندمورد پادشاه‌پارت پادشاهان‌ارمنی‌راازبین‌اعضاءخانواده‌خود انتخاب نموده است .

لقب‌های پادشاهان‌ارمنی نشان‌دهنده شأن ومقام واهمیت‌آنها و کشور درجمع حکومتهای جهان‌قدیم بوده‌اند . لقب‌حکام سلسله‌یرواندیان "پادشاه" بوده‌است . همان لقب‌را آرتاشس‌اول نیزبرخودداشت . برروی سکه‌های دوران تیگران‌دوم به‌یونانی‌هم " پادشاه " وهم " پادشاه‌بزرگ " وهم " شاهنشاه "ضرب شده‌است . لقب " شاهنشاه " راجانشینان وی هم‌حفظ نمودند ، که‌در شرایط وابستگی به‌روم خودرافقط" پادشاه‌بزرگ " نامیده‌اند . احتمالا" لقب "شاهنشاه" به‌این‌معنی‌هم‌بوده‌است ، که‌درمرزهای‌حکومتی‌یک‌پادشاه ، حکومتهایاسلطنتهای نیمه‌وابسته‌هم‌وجودداشته‌اند . اشکانیان‌ارمنی‌لقب "پادشاهایک‌بزرگ"داشتند .

تعدادی‌از پادشاهان ارمنی دارای لقب‌های افتخاری نیز بودند .چنانکه ذکرگردید ، آرتاشس اول لقب افتخاری " خیر " و تیگران دوم و یکی از تیگران‌های بعد از او لقب " ایزد " را داشته‌اند . برخی از آرتاشسیان‌ها نامهای " دوست هلن " و " دوست روم " را داشتند . تیرداد پادشاه اشکانی ارمنی که بدستور وی سنگ نوشته‌ء یونانی *آباران* حک شده است همراه با اسمش لقب " کبیر " نیز داشته است .

از افتخارهای یاد شده ، لقب " ایزد " بدین معنی بوده که پادشاه

مربوطه در زمان حیاتش به مقام خدایی رسیده است . اعتقادات پرستشی پادشاه و اجداد سلسله حاکم ، یعنی باصطلاح " دین سیاسی " بعنوان تقدیس پادشاه حاکم و ترفیع مقام وی بطور وسیع در حکومتهای کوچک و بزرگ دنیای هلنیان شیوع یافته بود . اغلب پادشاهانی که به مقام خدایی نایل می شدند رسما" با خدایان کلاسیک ، زئوس ، آپولون (سلوکی ها) دیونیس (مهرداد یوپاتور) . هلیوس و دیگران تطابق پیدا می کردند .

پرستش های خاندان پادشاهی در ارمنستان حداقل از دوران آرتاشس اول آغاز می گرد . این امر در زمان تیگران کبیر به پرستش پادشاه حاکم محدود گردیده است که طبق آن تیگران خودش با خدای واهاگن ـ هرکول مطابقات داده شده است . اشکانیان ارمنی این پرستش را به ارث برده به ردیف گذشتگان خود ردیف اشکانیان پارتی را نیز اضافه نموده اند که این مطلب از مدتها قبل در پارت رایج بوده است . تیرداد اول ، براساس سنگ نوشته های مربوط به او ، با خدای هلیوس ـ تیر متشابه گردیده است . بعدها عادات و سنن رومی نیز دراین زمینه انعکاس پیدا می کنند و در مرز قرون ۳ و ۴ ما شاهد پرستش " بخت " برای پادشاه نیز می باشیم .

نقش اطرافیان بدون واسطه حاکم مطلق یعنی درباریان ، در اموراداری و خط مشی سیاسی جاری بسیار مهم بوده است . در اینجا بالاترین مقامها برای نزدیکان پادشاه یعنی فرزندان و برادران محفوظ بود . در کنار اینها ، نجیب زادگان همچنین نمایندگان قشر بالای خدمه جدید اشرافی کار می کردند . ترکیب رهبران و مقامهای عالی کشور از این محیط انتخاب می شد که دیوانهای اقتصادی ، رزمی ، مالی ، حقوقی و غیره و یا آنهایی که سرپرستی شهرها و سرزمینهای مهم و بزرگ را بعهده داشتند ، تابع رای اینها بوده اند .

عناوین و اطلاعات مفصل در مورد این گماشتگان به دوره آخر حکومت ارمنستان باستان یعنی قرن ۴ مربوط می شوند که در کتابهای تاریخنویسان ارمنی قرن پنجم محفوظ می باشند .

وجود چنین دیوانهایی را معمولا" برای حکومت ارمنی دردوران اشکانیان

محفوظ داشته آنها را با ویژگی " فئودالی " توصیف کرده‌اند ولی منشاء و عناوین فقط یکی دو تا از آنها به این زمان منتسب می‌شود و سابقه اینها بطور کلی به زمانهای بسیار قدیم برمی‌گردد.

حکومت ارمنستان از دیرباز مشغول تاسیس شهرها ، دژها ، راه‌ها ، احداث کانالها و غیره بوده است. منبع اصلی مادی برای این کارها مالیاتها بودند و برای احداث آنها بجز نیروی برده‌ها ، از کار اجباری ساکنین آزاد نیز استفاده می‌شد (در قرن اول میلادی اینها تحت عناوین یونانی "لیتورگیا" و در قرن ۴ " خاشار " و " گوگاز " قرار داشتند). کنترل راههای تجاری وامور گمرکی نیز براینها علاوه می‌شد. ضرب سکه بخصوص در زمان آرتاشسیان‌ها از موارد مهم و رواج یافته ، می‌باشد. با تمام اینها دیوان امور مالی نیز کار می‌کرد. سپهبدان به امر تشکیلاتی نیروهای رزمی در زمان صلح و رهبری آن در زمان وقوع جنگ ، دیوان " ماردپتوتیون[18] " که " هایروتیون[19] " نیزنامیده می‌شد به اداره املاک سلطنتی و آن دژهایی که گنج دولتی و حرمسرای پادشاه درآنجا نگهداری می‌شدند ، می‌پرداخت. " ماغخازوتیون[20] " وظیفه حفظ و نگهداری شخص شاه و دربار را داشت. دیوان تشریفات دربار " سنکادوتیون[21] " مسئولیت اداره کارهای دیوانی و دفتری حکومت و تهیه متن سنگ نوشته‌ها بزبان آرامی و یونانی را بعهده داشت. " دادگستری عالی " نیز به امور حقوقی و مسایل قضایی و امور مربوط به آنها می‌پرداخت

در دوران کهن ، ارمنستان تقریبا" وارث همان مرزهای حکومت اوراتو بود. سپس متعاقب الحاق اراضی ارمنی نشین ، در زمان آرتاشس اول ، مرزها در شرق و شمال به رود کر و نواحی مجاور دریای خزر ، در شمال غربی به

۱۸- Mardpetutyun یا پیشخدمت‌خاص– م.
19- Hayrutyun
20- Magh-Khazutyun
21- Senekapetutyun

رود چوروخ و سلسله جبال پارخار و در جنوب به رود دجله رسید. مرحلـــه سوم به اقدامات تیگران کبیر در مورد اتحاد اراضی ارمنی نشین‌مربوط می‌شود. در این زمان کردوک ، بین‌النهرین ارمنی ، سوفن ، هایک‌علیا بـــه حکـومـت ارمنستان محلق شدند . این وضعیت‌با تغییرات جزئی تا آخر قرن۴ میـلادی حفظ شد .

پلینیوس تاریخنویس رومی معاصر تیرداد اول می‌نویسد که ارمنستان به ۱۲۰ بخش" پرفکتورا " تقسیم شده بود که در ارمنستان آنـها را " استراتگیا " می‌نامیدند . این تقسیم بندی می‌بایست در زمان آرتاشسیانـهاوهمان‌آرتاشـس اول صورت گرفته باشند . وسعت استراتگیاها با درنظر گرفتن مرزهای طبیعـی داخلی فلات ارمنستان ، جلگه‌ها و کوهها ، بدون شک نشان‌دهنده‌سیستم‌آینده " بخش"ها با شکل اولیه خودشان می‌باشد .

حکام استراتگیاها قبلا" " استراتگوس" نامیده می‌شدند . ایـــن واژه یونانی توسط‌آرتاشس اول از حکومت سلوکیها مأخوذ و در ارمنستان رایج شده است زیرا خود او قبلا" استراتگوس سلوکی بود . بعد از آن در دوران اشکانـی این حکام " ناخارار" نامیده شده‌اند که ریشه پارتی دارد و در ابتدا به معنی مقام انتصابی و اداری بوده است مثل" ساتراپ " ، و بعدها مفهوم شاهـزاده فئودال را پیدا کرده است .

اگر استراتگیاها با مقیاسشان مترادف بخشهای آینده بودند ، آنـهایـی که وسعت بیشتر داشتند به استانهای آتی مطابقت داشته‌اند . برخی از آنـها (معمولا" چهارتا) که در نزدیکی مرزها بودند مرزبان نشین نامیده می‌شدند . مرزبان‌های اداره کننده اینها از امتیازات بیشتری نسبت به سایر استانداران برخوردار بوده‌اند .

استراتگیاها نیز تقسیمات داخلی خود را داشتند که اساسی‌ترین آنـها جامعه روستایی بود ، کدخدا رهبر جامعه هنوز از زمان هخامنشی ، پائین‌ترین مقام دولتی ارمنستان را تشکیل می‌داد که به امور مالیاتها و خراجها ووظایف اجباری ، خدمت نظام و غیره مشغول بود .

شهرها ، حداقل مهمترین آنها ، حدود یک دهه ، از حیطه کنترل مقامات محلی خارج و بلافاصله تابع پادشاه می‌شدند که وی در صورت لزوم توسط فرمانهایی آنچه می‌خواست با آنها انجام می‌داد . شهرها چنانکه در فوق ذکر شد ، حق خودمختاری‌و احتمالاً" حق برخورداری از نیروهای رزمی داشته‌اند . در جوار کمیته‌های خودمختاری ، شورای نجبای شهر و مقامات مختلف ، نماینده پادشاه یعنی سرپرست شهر نیز کار می‌کرد که به فعالیت این مقامات نظارت می‌نمود و خط مشهای مورد نظر پادشاه را اجرا می‌کرد .

نیروهای رزمی مهمترین قسمت از دستگاه حکومت بود ، راجع به‌داده‌های موجود در مورد تعداد قشون ارمنستان باستانی ، باید رقمهایی را که به سپاهیان تیگران دوم مربوط می‌شدند به تفکیک بررسی کرد . زیرا ارتش ۳۰۰ هزار نفری تیگران که در منابع ذکر شده است نه تنها از اهالی ارمنستان بلکه از سکنه سرزمینهای مفتوحه نیز تشکیل می‌شد . برای ارتش اصلی ارمنستان‌رقم ۱۰۰ هزار را منابع ذکر کرده‌اند .

قسمت سواره مسلح ، نیروی ضربتی اصلی " سپاه " بود که به‌غیراز اینها سواره نظامهای تعقیب کننده و نیروهای قابل تغییر مکان سریع با تعداد زیادی سرباز وجود داشت . بعنوان تفاوت با سپاه‌پارت که قسمت اعظم آن از سواره نظام تشکیل می‌شد ، سپاه ارمنستان بیشتر از پیاده نظام مسلح به‌نیزه ، زره‌و منجنیق تشکیل می‌شد . در منابع ذکر می‌شود که از سپاهیان کمکی در قسمتهای تکنیکهای محاصره‌و ارابه‌های جنگی استفاده می‌شد .

هنگ سواره نظام منتخب پادشاهی نیز وجود داشت که از ۶۰۰ جنگجو تشکیل می‌شد و پلوتارک یونانی آنها را " گاردها و همراهان " پادشاه‌ارمنستان نامیده است . بغیر از اینها قشون منظم دیگری هم وجود داشتند ولی قسمت اعظم سپاه در آستانه و یا حین جنگ‌جمع آوری ومرتب می‌شدند .

در جنگ تمام قشرها شرکت می‌کردند و به نسبت توانایی مادی در قسمتهای مختلف سپاه از سواره نظام زره‌دار تا پیاده نظام سبک اسلحه به‌نام " مرکر " طبقه‌بندی می‌شدند . نه تنها ساکنین آزاد بلکه برده‌ها ودهقانان

مزارع نیز در این کار شرکت می‌جستند .

همچون کشورهای دنیای هلنیست و شرق قدیم ، در ارمنستان نیزچنین رایج بود که در مقابل خدمت نظامی قطعه زمینی برای استفاده شخصی یا موروثی داده می‌شد . این قشر کادرها و سپاهیان موروثی که در ارمنستان به آن " وستانیک[۲۲] " می‌گفتند به سپاه استقامت و استحکام می‌بخشید . در ارمنستان که از اتحاد خلقها ایجاد شده بود نظام سربازی استخدامی که در کشورهای هلنیستی رواج داشت ، رایج نگردید . همین شرایط ارمنستان را از آن تورم رزمی ـ اداری دولتی که مخصوص حکومتهای هلنیستی بود مبرا داشته بود .

نظام حکومتی ارمنستان قدیم که بطور کلی چنین شکلی داشته نتیجه ترقی چندصد ساله جامعه ارمنی از کانالهای برده‌داری هلنیستی بود که با برده‌داری یونان ـ روم ذاتا" متفاوت و ماهیتا" شرقی بود . حکومت قدیم توام با جامعه کهن به سمت غروب خود سیر می‌کرد . لیکن قبل از آن درقلب جامعه ، تغییر و تحول زیادی تحت تاثیر جریان فئودالیسم ایجاد شد که آن را درجای خود بررسی خواهیم نمود .

۲۲ـ Voktanik به معنی نجیب‌زاده ـ م .

فصل پنجم

فرهنگ ارمنستان کهن

فرهنگ ارمنستان کهن (از قرن سوم ق.م. تا قرن سوم میلادی) با خطوط کلی خود اجازه می‌دهد که آن را بعنوان فرهنگ هلنیست تلقی نمائیم و به دو مرحله هلنیسم اصلی (قرن ۳ ق.م. ـ قرن اول میلادی) و مابعد هلنیسم (قرون ۳ـ۱ میلادی) تقسیم بندی نمائیم . اکثر یادگارهای شناخته شدهٔ این دوره در ارمنستان و نیز در کشورهای آسیای مقدم باحفظ خطوط خاص محلی به نحوی از انحاء تحت تاثیر فرهنگ گسترش یافته یونانی (" هلنیان ") در آن زمان بوده و بدین سبب " هلنیست " نامیده شده است . لیکن اینها بیشتر نمونه‌های فرهنگ طبقه حاکم می‌باشند و فرهنگ مردمی از این توصیف مبرا بوده است .

متاسفانه اطلاعات ما در زمینه فرهنگ ارمنستان کهن کم می‌باشد ، زیرا در اول قرن چهارم ، مسیحیت برارمنستان حاکم گردیده ارزشهای‌بسیاری را نابود ساخته است . باید توجه کرد که درخصوص این مسئله کمبود تحقیقات علمی در مورد آثار مادی این دوران مشهود می‌باشد .

۱ــ فرهنگ مــادی

در ارمنستان هم مثل آسیای مقدم ، دوران هلنیان دوره ترقی وپیشرفت شهرها بوده است . در ارمنستان دهها شهر جدید بنا شده ، شهرهای قدیمی و اورارتویی مثل **آرماویر** و **وان** به حیات خود ادامه داده‌اند . سوابق شهر ــ سازی محلی با تحت تاثیر قرار گرفتن از اصول پیشرفته شهرسازی هلنیــــا ن نتایج عظیمی داشته است . تاریخنویسان بیگانه ، سترابون ، پلوتارک ،آپیانوس از تیگراناگرد و آرتاشاد ، پایتخت‌های ارمنستان به شگفتی سخن می‌گوینــد . پلوتارک متذکر می‌شود که قبل از بنای آرتاشاد بدستور پادشاه ، طرح آن تهیه شده وبا محل تطبیق یافته و بعد جامه عمل پوشیده است و شهرپادشاه‌نشیــن ارمنستان که رومیان آن را " کارتاژ ارمنی " نامیده‌اند بدین‌سان بنا می‌گردد. استحکام حصارهای تیگراناگرد ، قصرها ، منازل باشکوه ، تئاتر ، بــاغهــــای پادشاهی خارج از حصارهای شهرها با تاکید خاصی تشریح می‌شوند . آثــار و بقایای حفظ شده و نیز اطلاعات کتبی ، در مورد پایتخت‌های دیگــــــر ، یرواندا شاد ، و اغارشاباد و شهرهای عمده دیگر گواهی می‌دهند .

دژ گارنی ، محل تابستانی پادشاهان ارمنی ، با حصارها ، قصر ، معبد و ساختمان‌های دیگر خود شکل قلعه‌ها و مناطق مسکونی ارمنستان قدیم را بر ما متصور می‌سازد . هریک از حصارهای دژگارنی از چندین سنگ چند تنــی و تراشیده شده ساخته شده است که بطور افقی چیده شده‌و توسط میخهای آهنی به هم متصل گردیده‌اند ، زیرا ملاط بکار نمی‌رفت . ضخامت حصارها از ۲ متــر و ارتفاع آنها از ۱۰ متر کمتر نبوده است . حصارها دارای برجهایی با طــرح مربع بودند که فاصله اینها در نقاط مختلف حصار فرق می‌کند . آنجائی کــه حصار مشرف به اراضی هموار بوده ، برجها به هم نزدیک‌تر و در قسمتهــــای امن‌تر با فواصل بیشتر ساخته شده‌اند ولی در سواحل قسمت‌های عمیــق رود **آزاد** بطورکلی نیاز به حصار کشیدن نداشته است . روی حصار چند لایه دیده

می‌شود که از نظر تکنیکهای ساختمانی متفاوتند. قدیمی‌ترین آنها به قرن سوم ق.م. یعنی وقتی که قلعه اصلی ساخته شد، منتسب می‌گردد. اما سنگ نبوشته میخی دوران اورارتو که در داخل قلعه کشف شده، روی یک "اژدها"ی قدیمی‌تر حکاکی گردیده است، همچنین اشیاء باستانشناسی دیگر گواه براین امر هستند که از زمانهای بسیار قدیم اینها محل سکونت بوده‌اند. قسمت اصلی حصار ــ که باقی مانده است ــ به قرن اول میلادی، دوران تیرداد اول مربوط می‌باشد، در این زمینه یکی از لوحه‌های سنگی یونانی گواهی می‌دهد.

از ساختمانهای موجود در دژ، بنای قصر جلب توجه می‌کند که درزمان خود مسلما" دارای جلال فراوان از نظر شکل داخلی و خارجی بوده است براساس بقایای موجود قسمتی از طرح آن بازسازی می‌گردد.

کمی دورتر از قصر، یک حمام واقع شده است که مربوط به قرن سوم می‌شود و خطوط مشخصه زمان رومیان را با خود دارد. این بنا دارای سیستم تنظیم آب سرد، ولرم و گرم در اطاقهای مخصوص بوده است. در کف یکی از اطاقها یک طرح و یک نمونه‌زیبای هنری نقش شده است.

یکی از ساختمانهای دژ و بطور کلی عالی‌ترین یادگار معماری دوران هلنیان در ارمنستان، معبد گارنی می‌باشد. این معبد نیز چنانکه تاریخ ساختن بناهای شبیه آن در آسیای صغیر و سوریه نشان می‌دهد در قرن اول میلادی بنا گردیده است. معبد گارنی با سقف دوبر و پیشانی مثلثی شکل و پایه‌های بلند آن یک بنای ستون‌دار می‌باشد. ردیف ستونهای آن از ۲۴ ستون تشکیل می‌شود و تمام مشخصات معابد یونان ــ رم را دارد و در عین حال با تزئین آلات باشکوهش بفرم حکاکی در بعضی قسمتهای بنا از فرهنگ قدیم محلی بهره‌برده است.

بجز معبد گارنی، بدون شک معابد دیگری نیز وجود داشته‌اند و گرچه بناهایی با خطوط هلنیستی بوده‌اند ولی به فرهنگ محلی و شرق نزدیکتر هستند و در مورد آنها اطلاعات مستندی وجود دارد. منابع باستانی‌و ارمنی از معابد و آتشکده‌های خاص آرمازد، واهاگن، آناهیت و خدایان دیگر در

ارمنستان سخن گفته‌اند که منشاء اینها به دوران قبل از هلنیسم منتسب می‌شود . چنین معبدی می‌تواند مثل عبادتگاهی که در کوماگن درکوه نمروت بنا شده است بعنوان زیارتگاهی برای آرامازد، واهاگن ، مهر ، الهه کوماگنه و سلاطین سلسله یروانديان ساخته شده باشد .



پیشانی معبد بت پرستی گانی (ترمیم ترسیمی توسط مهندس ن . بونیاتنیان)

کنده‌کاری‌های تزئینی معبد گارنی ، پیکره‌های انسانی زانو زده بر روی ستون‌های پایه در سمت چپ و راست پیشانی ساختمان که بایستی بدست استادان محلی خلق شده باشند ، مبین درجه عالی فن حکاکی در ارمنستان قدیم می‌باشند . در گارنی و آرتاشاد مجسمه‌های مرمری ، تکه‌های بزرگ و

کوچک آنها ، و در سایر مناطق ارمنستان سرهای سنگی و اجزاء کنده‌کاری سنگی از قسمتهای تزئینی بناهای معماری پیدا شده‌اند . این‌ها تمام چیزهایی‌هستند که از آثار باستانی ویران شده به ما رسیده‌اند . باشکوه‌ترین آنها سر مفرغی زنی است که در شاتاخ پیدا شده و در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود ، یک نمونه آنتیک و حیرت‌آور کنده‌کاری است که به الهه آناهیت تعلق دارد .

لیکن اطلاعات مستند راجع به مجسمه‌ها در منابع قدیمی ما فراوان می‌باشند . مجسمه‌های سنگی و مفرغی انسانها و خدایان که بیشتر به منظور پرستش تهیه می‌شده‌اند وجود داشتند . چنانکه خورناتسی بیان می‌کند قسمتی از مجسمه‌ها از دنیای یونانی آورده می‌شدند و قسمت دیگرمحلی بودند. نمونه مجسمه‌هایی که از جاهای دیگر آورده می‌شدند بعنوان الگویی برای‌مجسمه سازی محلی درمی‌آمدند . از نمونه‌های بارز مجسمه‌های اخیر ، حکاکی‌ها و مجسمه‌های انسان‌ها و خدایانی هستند که در کوه نمروت پیدا شده‌اند ، و در آنها فرهنگ‌های محلی و هلنیستی تواماً" مشاهده می‌گردند . این‌مطلب نشان می‌دهد که مجسمه‌های اماکن مقدسه که در تاریخ خورناتسی ذکر شده‌اند تقریباً" چگونه شکلی داشته‌اند .

در زمینه هنر نقاشی قدیمی ارامنه ، تصورات ما براساس نقشی است که در گرمابه گارنی وجود دارد . این نقش مفهومی خاص دارد ، در مرکز یک مربع ، تصاویر یک مرد (اقیانوس) و یک زن (دریا) بوده و در قسمت بالا یک نوشته سِرّی یونانی بصورت " کارکردیم ، بدون اینکه چیزی دریافت نمائیم " وجود دارد . در اطراف مربع مرکزی و حاشیه‌های نقش ، خدایان مختلف با زیرنویس یونانی مترادف و ماهیها تصویر شده‌اند . نقش از۱۵ نوع سنگ‌های محلی تهیه شده است و ارتباط نزدیکی با نمونه‌های هنری مترادف‌و مربوط به قرون ۴ـ۳ مابعد هلنیان و روم نشان می‌دهد ولی خطوط محلی هم در آن مشهود است .

از اشیای مربوط به هنرهای عملی و تجربی که به ما رسیده است می‌توان هنرهای تصویری را متصور سازیم . از اینها در وهله اول سکه‌های متعددارمنی

قابل ذکر هستند . روی اینها تصاویر پادشاهان ، بخصوص تیگران دوم و آرتاوازد دوم بصورت تمثال وجود دارند و تمام خطوط مشخصه هریک از آنها را بیان می‌نمایند . چند نمونه مهر و نگین با تصاویر انسان ، حیوانات و پرندگان که به ما رسیده‌اند مبین وجود این رشته هنری در ارمنستان‌می‌باشند.

شواهدی نظیر این‌ها از درجه ترقی هنر زرگری سخن می‌گویند ، نظیر زینت آلات طلایی و نقره‌ای مانند گوشواره‌های مختلف که از حفاری‌های‌گارنی بدست آمده و مدالیون‌های یافت شده در آرماویر و کامو[1] و قدح طلایی‌تزئین شده که نام پادشاه پاکر را با خود دارد و در کوبان پیدا شده است .

بالاخره از شیشه آلات کشف شده از حفاری‌های گارنی ، بطری شیشه‌ای با ابعاد و انواع مختلف و رنگهای زیبا و تزئینات زیبا قابل ذکر هستند قسمتی از آنها ، بدون شک منشاء خارجی دارد و هنر آنها بویژه ازشهره‌ها ی سوریه وارد شده است لیکن محصول محلی می‌باشند .

نمونه‌های متعدد و متنوعی از هنر سفالگری حفظ شده‌اند که نشان می‌دهند این هنر رواج فراوان و اهمیت اقتصادی بسیار و مکان ویژه‌ای در ارمنستان قدیم داشته است . نمونه‌های فلز کاری و محصولات چوبی نیز وجود دارد . لیکن بطور کلی آثار فرهنگ مادی باقی مانده اندک می‌باشند .اطلاعات غنی و مکتوب نشان می‌دهند که آنچه ما اکنون در دسترس داریم قسمت ناچیز و کمی از هنر و صناعت غنی دوران خود هستند .

۲ـ فرهنگ معنوی

اطلاعات فرهنگ معنوی که از دوران ماقبل مسیحیت به ما رسیده‌اندنیز ناچیز می‌باشند . این اطلاعات که در کتابهای نویسندگان مسیحی ارمنی در اوایل قرون وسطی حفظ شده‌اند ، پدیده‌هایی را که قرنها قبل وجودداشته‌اند

۱ـ Kamo شهری در نزدیکی دریاچه سوان که نام قبلی آن بایزیدنو بود ـ م .

و ماهیتا" با خود نامأنوس می‌باشند ، به خوبی بیان نمی‌کنند . باوجود این براساس همینها می‌توانیم در مورد مذهب قدیمی ارامنه ، فولکلور مردمی و زمینه‌های دیگر فرهنگ معنوی دانش خود را بنا نهیم .



سر مجسمه الهه آناهیت

پانتئون خدایان ارمنی به علت تماس نزدیک با عناصر ایرانی تغییر شکلهایی یافته است . در راس پانتئون ، *آرامازد* ، پدر خدایان قرار دارد پس از او چند خدای دیگر وجود داشته‌اند که مهمترین آنها عبارتند از واهاگن ، خدای جنگ ، رعد و برق و غرش و خدای اژدهاکش و الهه آناهیت . آناهیت بعنوان الههٔ حمایت کننده ، ارج و مقام خاصی در ارمنستان داشته

است . سترابون اظهار می‌دارد که " ارامنه با شوق فوق‌العاده‌ای آناهیت را می‌پرستند و برای او معابدی در مناطق متعدد و بخصوص در یگغیک[2] ساخته‌اند" (درعین حال ولایت یگغیک را هم تاریخنویسان ارمنی و هم باستانی به نام آناهیت نامگذاری کرده‌اند بصورت " ولایت آناهیت " ، " سرزمین آناهیت ") . آگاتانگغوس از آناهیت بصورت " افتخار ملت ما و مسدد " ، " مادر هوشیاری ، خیّر تمام مردم " یاد نموده است . مهر و تیر در زمانهای مختلف خدایان آفتاب و خدای اخیر همچنین خدای فضیلت و کتابت بوده‌اند . از خدایان دیگر نانه و آستغیک ، الهه عشق ، نیز معروف بوده‌اند .

گرچه از نظر اسمی خدایان ارمنی اغلب با خدایان ایران تشابه دارند لیکن مذهب قدیمی ارمنی از نظر ماهیت اصلی بکلی با زردشت ایرانی متفاوت بوده است . دراینجا اصل مشخص مذهب ایرانیان یعنی طبیعت دوگانگی (دوالیزم) اساساً وجود ندارد ، که بصورت پیکار همیشگی خیر و شر ــ اهورامزدا و اهریمن ــ متجلی می‌شود .

در مورد اساطیر ارمنی ما مجبوریم قضاوت خود را بر اساس اطلاعات جسته رگریخته‌ای قرار دهیم که از موسس خورناتسی و سایر تاریخنویسان مسیحی به ما رسیده‌اند . خورناتسی از پرستش چهار آرامازد سخن می‌گوید که راجع به هریک از آنها افسانه‌های خاصی باید وجود داشته باشد . " پدر تاریخ[3] " از افسانه‌های راجع به واهاگن قطعه‌ای را کلمه به کلمه نگاهداری نموده‌است که در آن تولد خدا تشریح می‌شود :

آسمان و زمین آشفته‌بودند ،
دریای سرخ نیز آشفته بود
ونیهای سرخ گون
در دریا آشفته بودند .

2- Yekeghik

۳ــ لقب موسس خورناتسی ــ م .

از درون نی‌ها دودی به هوا می‌رفت
از دهان آنها ناری بلند می‌شد
و کودکی زرگون
از قلب آتش می‌جهید بیرون .
موهایش آتشین بودند ،
ریشش شعله‌ور بود
و دیدگانش چو خورشید بودند .

مورخ اضافه می‌کند که پس از آن تشریح شجاعت اعجاز انگیز واهاگن در افسانه می‌آید که چگونه وی با چند اژدها جنگیده و برآنها پیروزگردیده است و جز آن . ایجاد کهکشان را به واهاگن ارتباط می‌دهند . همسر واهاگن ، الهه آستغیک بود که یکی از معابد وی " اتاق واهاگن " نامیده می‌شد . در مورد آستغیک ، الهه عشق ، روایت شده است که در هنگام آبتني در رودخانه‌ایجاد مه می‌نمود تا دلاوران در کمین نشسته ، بدن عریانش را نبینند .

جالب است که با ایجاد پانتئون جدید ، نه تنها خدایان قدیم ارمنی، هایک ، آرای زیبا روی [۴] ، تورک ، درکنار خدایان جدید قرار می‌گیرند ، بلکه شکل و قیافه انسان بخود گرفته جزو شخصیتهای تاریخی بحساب می‌آیند . هایک و آرا به قهرمان‌و گاهی هم رئیس قوم ارمنی ، اما تورک به‌رئیس یک خاندان پادشاهی تبدیل می‌گردند . بالعکس از خدایان جدید ، واهاگن در ابتدا به شکل انسان متجلی می‌شد اما بعدها بصورت خدا در می‌آید . چنین طرز تلقی برای راسیونالیسم دوران هلنیسم بسیار واضح و مشخص است .

عصر هلنیان بطور کلی اثر عمده‌ای بر پانتئون ارمنی گذاشته است همچنانکه این مطلب در شرق در کشورهای همسایه ارمنستان بوقوع پیوسته است . خدایان پانتئون ارمنی نیز توسط ویژگی‌ها و مشخصات خود با خدایان مترادف یونانی مقایسه شده‌اند . بدین سان ، آرامازد با زئوس ، واهاگن با

4- Ara Geghetsik

هرکول، آناهیت با آتناس، تیر و مهر با آپولون یا هلیوس، آستغیک با آپرودینه مترادف گشته‌اند. اگرچه این هلنیستی شدن پانتئون بعلت تمایل طبقه حاکم به فرهنگ هلنیان و زبان یونانی بوده است، ولی برخی پی‌آمدها در ارمنستان بوجود می‌آورد که تا قرن ۵ طول می‌کشد. در کتابهای آگاتانگوس، پاوستوس[5] و خورناتسی به نامهای یونانی خدایان ارمنی نیز برمی‌خوریم.

چنانکه در فوق متذکر شدیم، پرستش خاندان پادشاهی در ارمنستان کهن جایی داشته است و متعاقبا" پادشاه حاکم به خدایان تبدیل و با یکی از آنها انطباق می‌یابد. این پدیده انعکاس خود را در فولکلور مردمی ارمنی پیدا کرده است. مثلا" در افسانه مربوط به پیکار تیگران با آژداهاک افعی (آمیخته با وقایع تاریخی) تیگران بوضوح در نقش واهاگن اژدهاکش ظاهر می‌شود. افسانه‌ای که در مورد به بند کشیده شدن آرتاوازد در سیاه‌چال و راجع به کوشش در پایان دادن به جهان وجود دارد یکی از نمونه‌های مشابه افسانه خدای مهر می‌باشد.

بجز افسانه‌های اساطیری، در ارمنستان قدیم حکایات هم رواج زیادی داشته‌اند که به شخصیتهای معروف تاریخی مثل پادشاه یرواند، آرتاشس، تیگران، تیرداد، ساناتروک و غیره منتسب گردیده‌اند. خورناتسی از اینها نیز نمونه‌های خوبی نگهداری کرده است. دراینجا از آن روایاتی یاد کنیم که خودناتسی قطعاتی از آنها را نوشته است. اینها اساسا" به تیرداداول مربوط می‌شوند که در حکایات به آرتاشس نسبت داده شده است.

آرتاشس در مقابله با آلانهای مهاجم، شاهزاده آنها را به اسارت می‌گیرد. خواهر او ساتنیک به ساحل رود کُر رفته آرتاشس را که در طرف دیگر رودخانه است صدا می‌زند:

" به تو می‌گویم، ای آرتاشس، مرد دلیر
که پیروز شدی برقوم شجاع آلان،

5- Faustus یا Pavstos

بیا با سخنان من، دختر زیبا چشم آلانها موافقت کن،
و تحویل ده آن نوجوان.
زیرا برای کینه ورزی برازنده نیست که یلان
پایان دهند به زندگی اخلاف پهلوانان،
و یا اسیر نموده نگهدارند در ردیف اسرا،
و میان دو قوم شجاع
ایجاد نمایند دشمنی جاودان"

آرتاشس شاهدخت را پسند می‌کند و گروهی را برای خواستگاری پیش پدرش می‌فرستد ولی پادشاه آلانها امتناع می‌ورزد:

" و آرتاشس شجاع از کجا باید دهد
هزاران هزار و بیورها بیور
فرزندان یلان برای این باکره
برای شاهدخت آلانها"

سپس:

" آرتاشس شاه براسب سیاه و زیبا سوار گردید،
و طنابش را از حلقهٔ زرینش درآورد
و چون عقاب تیز پرواز از رودخانه گذشت،
و با انداختن طناب زرگون،
کمر دوشیزه آلان را گرفت،
و کمر لطیف دوشیزه را به درد آورد.
و با سرعت به نزد سپاهش برد".

آرتاشس و ساتنیک باهم ازدواج می‌کنند:

" باران طلایی می‌بارید
در زمان دامادی آرتاشس،
مروارید می‌بارید،
در زمان عروسی ساتنیک"

ولی ازدواج قرین خوشبختی نمی‌شود . ملکه عاشق **آرگاوان** اژدها می‌گردد و با الهام از آن :

" آرگاوان به احترام آرتاشس ناهاری ترتیب داد ،
و توطئه‌ای برای او در دالان امعی‌ها تدارک دید " .

آرتاشس به خشم آمده فرمان نابودی خانواده آرگاوان را می‌دهد .

از افسانه آرتاوازد نیز قطعاتی نگهداری شده است . در هنگام مرگ آرتاشس بسیاری خودکشی می‌کنند . شاهزاده آرتاوازد اظهار نارضایتی می‌نماید.

" وقتی که تو رفتی
و تمام کشور را با خود بردی
من روی این خرابه‌ها
برای که پادشاهی کنم " .

آرتاشس پسرش را نفرین می‌کند :

" اگر تو سوار اسب شده به شکار بروی
از آزاد [6] بطرف ماسیس
یلان تو را گرفته و ببرند
به آزاد ، بسوی ماسیس
آنجا بمانی و روشنایی نبینی " .

نفرین کاری می‌شود و آرتاوازد در غار زیرزمینی زندانی می‌گردد .

خورناتسی واقعا" گوهرهای ادبی ارمنی را نگهداری کرده است که از فرهنگ والای شفاهی ارمنستان کهن سخن می‌گویند .

در ارمنستان کهن در شرایط غیبت کتابت ارمنی ، یونانی و آرامی زبانهای نوشتنی بودند . اگرچه لوحه‌های سنگ نوشته بزبان یونانی متعدد هستند ولی دارای طبع و محتوای مختلفی می‌باشند که گواه برکار برد یونانی

۶ـ رود آزاد در ارمنستان ـ م .

در برخی زمینه‌ها هستند .

سنگ نوشته‌های قدیمی یونانی که در مرز قرون ۳ـ۲ ق.م . حک‌شده‌اند در آرماویر کشف گردیده‌اند . در بین هفت سنگ نوشته روی دو سنگ بزرگ به یک نامه پادشاهی برمی‌خوریم که " شاه " آرماویر (" باسیلوس " احتمالاً رهبر جامعه معابد) میترالس به پادشاه یرواند نوشته است . دراینجا همچنین متنهای ادبی نیز وجود دارند که در یکی از آنها ، از هسیودس شاعر معروف یونانی در قرن هفتم ق.م . یاد شده و دیگری از یک اثر هنری انتخاب گردیده‌است. اینها نشان می‌دهند که در عصر قدیم در ارمنستان به فرهنگ یونانی توجه می‌شد و شمار افراد مسلط به زبان یونانی رقم کوچکی را تشکیل نمی‌داد .

سنگ نوشته پیدا شده در گارنی مربوط به تاریخ ۷۷ ق.م . از کارهای عمرانی تیرداد اول صحبت می‌کند . در سنگ نوشته یونانی آپاران مربوط به قرن سوم یا اول قرن چهارم نوشته شده است که توسط آن پادشاه به خانواده گنتونی[7] املاکی هدیه می‌کند . سنگ نوشته مفصل یونانی که در تیگراناگرد پیدا شده است توجه زیادی را جلب می‌نماید و فرمان پادشاه ارمنی (احتمالاً تیگران کبیر) به شهر تیگراناگرد می‌باشد . لوحه‌های دیگری نیز به‌زبان یونانی روی تخته سنگها وجود دارند .

لوحه‌های سنگ نوشته بزبان آرامی که فعلاً در ارمنستان پیدا شده‌اند بغیر از یکی از آنها ، به دوران آرتاشس اول تعلق دارند و نام او را ذکر می‌نمایند . همه اینها روی سنگهای تعیین کننده مرز بین اراضی نوشته شده‌اند که راجع به آنها در فوق در رابطه با نحوه تقسیم زمینها در زمان آرتاشس صحبت شد . سنگ نوشته آرامی پیدا شده در گارنی به مرز قرون ۳ـ۲ میلادی تعلق دارد . در اینجا از واغارش دوم پادشاه ارمنستان نام برده می‌شود .

این سنگ نوشته‌های ارمنی که با خط بیگانه نوشته شده‌اند نشان‌می‌دهند

7- Gntuni

که در شرایط عدم وجود کتابت ارمنی ، دربار پادشاهی امور اداری را به کمک زبانهای فوق انجام می‌داده است . احتمالا" ، تمام طومارهای نوشتجات‌رسمی در دیوان دربار نگهداری می‌شدند .

شواهدی از وجود تاریخنویسی در ارمنستان کهن وجود دارند که در دربار و معابد ترقی می‌نمود . از دورانهای قدیم دربار مرکز فرهنگی بوده است . در دربار تیگران دوم دو متفکر بزرگ یونانی ، آمپیکراتس آتنی و مترودوروس اسکپسایی با اسم مستعار" متنفر از روم " زندگی کرده‌اند . شخص‌اخیر بغیر از آثار بسیارش، تاریخ تیگران دوم را نیز نوشته است که متاسفانه به ما نرسیده است . مورخ و نویسنده بعدی ارمنی است و او پادشاه آرتاوازد دوم‌یکی از فضلای زمان خود می‌باشد . به گزارش پلوتارک او کتابهای تاریخ ، نمایشنامه تراژدیک و نطق‌هایی می‌نوشت که در قرن اول ق.م . خوانده می‌شدند ولی‌به ما نرسیده‌اند . در زمان اشکانیان تاریخنویسی درباری ادامه می‌یابد ، از مورخین این دوره ماراباس مسرونی[8] برما آشناست . بعدها خورناتسی ازکتاب او استفاده نموده است .

از مولفین معابد ، الیمپیوس مورخ ، مغ معبد معروف آرامازددرآنی‌دار- اناغی در قرن اول میلادی می‌توان نام برد . تاریخ مفصل آرتاشس اول را با استفاده از داده‌های فولکلوریک مردمی و منابع کتبی نوشته است . کتاب الیمپیوس نیز منبع مهمی برای خورناتسی بوده است . اثر او را بارداسان مولف و شاعر معروف آشوری در قرن سوم ادامه داده است .

چنین بنظر می‌رسد که در معابد ارمنی مانند سایر معابد شرق قدیم ، بجز تاریخنویسی باید به گاه شماری ، ریاضیات ، طب و غیره‌نیز می‌پرداختند. لیکن در مورد این‌ها اطلاعات موجود ناکافی هستند .

در مورد جنبه‌های دیگر فرهنگ معنوی ارمنستان قدیم ، نظیر موسیقی و رقص نیز اطلاعات اندکی در دست می‌باشد . از اشارات جداگانه‌ای که‌مولفین

8- Mar-Abas Medzurnatsi

نموده‌اند ابراز عقیده کلی و جامع امکان‌پذیر نیست ، ولی می‌توان نتیجه گرفت که این جنبه‌های فرهنگی مکان ویژه خود را داشتند و در سطح معینی از اهمیت قرار داشته‌اند .

اطلاعات ما در مورد تئاتر هلنیان در ارمنستان بیشتر است . معلوم است که تیگران دوم در تیگراناگرد تئاتری بنا نهاده هنرمندان یونانی را برای اجرای نمایش به ارمنستان دعوت نموده است . تئاتر هلنیستی تئاتر بینندگان جمعی بوده‌است . آمفی تئاترها ، ساختمان‌های تئاتر بزرگ بوده‌اند .

تئاتر تیگراناگرد عمر طولانی نداشته است ولی این اقدام تیگران را آرتاوازد دوم ادامه داده است . از همان یادداشت پلوتارک معلوم می‌شود ، (چنانکه در فصل چهارم گفته شد) که در قصر دربار آرتاشاد نمایش‌هایی توسط هنرپیشگان یونانی ارائه شده‌اند . نام یکی از هنرپیشگان که برما معلوم است ، یاسون ترالایی بود و درام " واکهان " اوریپید را اجرا نموده است . بکلی محتمل است که در آرتاشاد هم مانند تیگراناگرد تئاتر وجود داشته باشد بخصوص اینکه آرتاوازد خودش چنانکه در فوق متذکر شدیم ، درامهایی تراژدی خلق کرده است که در درجه اول می‌بایست در آرتاشاد به‌روی صحنه آمده باشد .

بدون شک بغیر از تئاترهای هلنیستی یونانی زبان ، در ارمنستان در دوران‌های قبلی تاریخ کشور نمایشها و آوازهایی بفرم تئاتر ـ پرستشی خلق شده بودند ، که اجرای خاص خود را باید داشته و در دوران تئاتر هلنیستی طبقه بندی شده باشند تا ورود آن را به ارمنستان آسان نموده تاثیرات خود را بر پروسه ترقی آن بجای گذارد .

بدین سان فرهنگ ارمنستان قدیم ، در برخی از زمینه‌هایش در سطح والایی قرار داشت و در ضمن خلق آثار خاص خود ، از ارزشهای فرأوان هلنیسم هم بهره گرفته بود ، و چنان اساسی داشت که برمبنای آن در دوران‌های آتی باید فرهنگ غنی قرون وسطای ارمنی ترقی می‌کرد .

فصل ششم

برقراری نظام فئودالی و انقراض حکومت قدیمی ارمنستان

۱ــ برقراری فئودالیسم در ارمنستان

قرون ۴ــ۳ میلادی در تاریخ جهان دوران تحول عظیم اجتماعی واقع شدند. کشورهای آسیای مقدم و جوار مدیترانه از نظام برده‌داری قدیم به نظام فئودالی جدید و برتر گذر می‌نمایند. این مطلب درست است که تمام ظواهر این تحول اخیر نیستند که بلافاصله به پیشروی اجتماعی منتج می‌شوند. فئودالیسم متقدم تضعیف موقتی مناسبات بین ممالک و خلقها، جدایی فرهنگی و اقتصادی، پسروی زندگی شهری و غیره را باخود به همراه می‌آورد، ولی این عقب نشینی درآینده باشکوفایی نو و پیروزی‌های جدید بشری جای خود را عوض می‌کند.

ارمنستان هم مجزا از سیرتحولی کشورها به طرف فئودالیسم نبود و حتی در صف مقدم آنها پیش می‌رفت. پروسه‌های فئودالیته دراینجا خیلی زودتر شروع شده و بسیار سریع تر جریان می‌یابند تا در جوامعی که ریشه‌های عمیق نظام برده‌داری کلاسیک بسختی خود را تسلیم‌تحول جدید می‌کنند.

ورود به دوران جدید با ایجاد دو طبقه جدید ، فئودال‌های زمیندار و روستائیان معلق در فئودالیته مشخص می‌شود .

پیدایش این طبقه جدید تحت استثمار ، نتیجه روبروبی پروسه‌های اجتماعی ـ اقتصادی بود . کولون‌های آزاد روستایی یا دهقانان ، روستائیانی که وظیفه آنها پرداخت خراج به حکومت و انجام وظایف کار اجباری بود ، اکنون تحت استثمار مکملی قرار گرفته شروع به پرداخت قسمتی از محصولاتشان به فئودالهایی نمودند که اراضی آنها را تصاحب کرده بودند و نیز مجبور بودند برای آنها کار اجباری در مقابل برخورداری از حق استفاده از زمین انجام دهند . این تشدد استثمار اشکال مختلفی بخود می‌گیرد ، در بعضی موارد به وابسته شدن مطلق دهقانان به زمین و تا غلام گردیدن آنها منجر شده است .

از طرف دیگر ماهیت استثمار دهقانان زارع در اراضی و مالکیت‌های خصوصی تغییر می‌یابد . سودجویی به شیوه برده‌داری ، با سطح بازده پائین مختص به خود ، دیگر برای شرایط جدید ناکافی بنظر می‌رسد . دهقانان به بهای پیکار و به موازات معیارهای ترقی اجتماعی تدریجا" خود ویژگی‌ها و حقوقی را بدست می‌آورند که آنها را به سوی برابری با روستائیان آزادهمراهی می‌نماید . مزارع تدریجا" تشابه بیشتری با دهات پیدا می‌نمایند .

طبقه‌استثمارگر فئودال ریشه‌های خود را در درون جامعه قبلی داشت . در دوران هلنیسم اراضی سلطنتی قسمت اعظم پهنه حکومت را شامل می‌شد . بعدها سازمان اراضی دربار از هم می‌پاشد . استراتگوس‌ها یا ناخارارها ، کارگزاران دربار ، برای اداره اراضی تقسیم بندی شده سلطنتی ، تدریجا" مقامشان را از پدر به پسر بصورت موروثی درمی‌آوردند که از این طریق حقوق آنها براملاک مربوطه تبدیل به حقوق مالکیت فئودالی می‌شود و اما خود ناخارارها به نجیب زادگان فئودال مبدل می‌گردند . در قرن ۴ این پروسه‌ها خیلی پیشرفت کرده‌اند ، بنابراین پیدایش و ترقی آنها را می‌توان به قرنهای ۳ـ۲ منتسب نمود . قسمت اعظم قلمرو پادشاهی به چند خاندان ناخارارو به

کلیسا که خود یک فئودال بزرگ بود، تعلق داشت.

کارگزاران دربار که در زمینه‌های مختلف زندگی کشور مشغولند از امتیاز موروثی این یا آن خانواده نیرومند ناخارار بهره‌مند می‌شوند. بدین سان مقام سپهسالاری[1] را خاندان مامیکنیان، مقام اداره امور اقتصادی[2] راگنونی‌ها و آماتونی‌ها، گارد مخصوص تاجگذاری[3] را با گراتونی‌ها، ریاست گارد سلطنتی[4] را خورخورونی‌ها[5] و غیره تصاحب می‌کنند که این خانواده‌ها به دلیل مقامی که بدست آوردند اغلب "آسپتونی"، "ماغخازونی"، "ماردپدونی" و غیره نامیده می‌شدند.

خانواده‌های ناخار با نظم خاصی و به نسبت قدرت و اهمیت خود نامهایشان در مدرک رسمی "گاهنامه" ثبت می‌شد. ده ناخارار ردیف اول را ارشد و دیگران را کهتر به حساب می‌آوردند، به همین ترتیب هم در دربار مستقر بودند. رقابت و پیکار برای کسب مقام بالاتر درمی‌گرفت.

این امارات فئودالی یعنی ناخارارنشین‌ها تدریجاً بیشتر به واحدهای حکومتی شبیه می‌شوند. فئودال در پهنه ملک خود، در "سرزمین" خود، که معمولاً مالک یا صاحب نامیده می‌شد، حکومت بدون قید و بند پادشاهی‌را از نظر اداری، رزمی و قضایی بیاد می‌آورد. او و اسالها و زمیندارهای تابع خود داشت که قسمتی از خویشاوندان و قسمتی هم از سایر خانواده‌ها بودند و افراد ارشد آنها مانند وی شاهزاده یا ناخارار ولی شخصیت‌های کهتر سپوه یا آزاد نامیده می‌شدند. نیروهای جنگی او از صد سرباز تا ده هزار می‌رسیدند و فئودالها به همان ترتیب هم خوانده می‌شدند، "هاریوراور"ها[6]،

1- Sparapetutyun 2- Hazarapetutyun

3- Tagadir Aspectutyun 4- Magh-Khazutyun

5- Khorkhoruni

۶ـ یعنی دارای سپاهی متشکل از صد سرباز ـ م.

" هازاراور "[7]ها و یا " بیوراور "ها[8]. این سپاه بدستور ناخارار خود و درتحت لوای او می‌جنگید .

بدین ترتیب پادشاه هایک بزرگ و حکومت او نه تنها با مهتران رزمی ـ برده‌داری یعنی نمایندگان مطیع و وابسته پادشاه ، بلکه با ناخارارها که موجودیت این حکومت مرکزی را چندان هم ضروری و مطلوب نمی‌دانستند ، سروکار داشت ، زیرا اینها معتقد بودند که خودشان همان نقش شاه‌رامی‌توانند ایفا نمایند . چنین طرز عقیده مداوما" باعث شورشها و حتی جنگهای خونین بین ناخارارها و حکومت مرکزی درمی‌گردید. لیکن حکومت ارمنستان چنان حکومتی نبود که درآن این ستیز صرفا" یک مسئله داخلی تلقی گردد . ناخارارهای متمایل به ایران یا بیزانس از دریافت کمک نظامی برای مقابله با دشمن خود هیچ مضایقه‌ای نداشتند . به ویژه عملیات ناخارارهای متمایل به ایران خطرناک بود زیرا ایران قصد برانداختن حکومت مرکزی ارمنستان را داشت درصورتی‌که روم تا اندازه‌ای از حفظ این حکومت بعنوان حائل بر علیه رقیب اصلی خود ، ایران ، سود می‌برد .

نقاط اتکاء حکومت پادشاهان ارمنی آن گروه از ناخارارها بودند که به دلایلی سیاست جدایی طلبانه نداشتند و دیگر از پشتیبانان شاه شهرهایی بودند که از پروسه فئودالیسم جدا مانده بودند و سپاه حکومت مرکزی که‌اگر چه در موقعیت قبلی نبود ولی درهرحال برتری خود را نسبت به قشون ناخارارها حفظ می‌نمود .

با اتکاء به این نیروها ، اشکانیان گاه توسط مسالمت وتحبیب (هدایا ی ارضی ، اعطاء مقام) و گاه توسط قهر و زور (تصرف اراضی ناخارارها ، تنبیه خاندانها تا مرحله نابودی فیزیکی آنها) سعی می‌کردند عناصر منافق‌وجدایی طلب را کنترل کرده ، موجودیت حکومت مرکزی را حفظ نمایند و در این کار بیشتر اوقات مخصوصا" بلطف یک عامل مهم-یعنی کمک گسترده مردم در این

۷ــ یعنی دارای سپاهی متشکل از هزار سرباز ــ م .
۸ــ یعنی دارای سپاهی متشکل از ده‌هزار سرباز ــ م .

لحظات بحرانی ، وقتی که حکومت مرکزی بعنوان سازمان دهنده حفظ وحراست کشور از متجاوزین خارجی عمل می‌نمود ، موفق می‌شدند .

بعلاوه تمام اینها ، لیکن حکومت اشکانی در شرایط وخیمی بسر می‌بردو حکومت قدیمی ارمنستان مرحله پایانی خود را می‌گذراند . گرچه پیدایش آن در نظام اجتماعی قبلی بود و تا آنجائی که با شرایط اجتماعی فعلی مطابقت داشت ، تغییر و تحولاتی را متحمل می‌شد ولی این خط تا ابد نمی‌توانست ادامه یابد . تضادها غیرقابل غلبه می‌گردیدند و حکومت ارمنستان با عقب نشینی در مقابل دخالتهای خانه برانداز روم و ایران در اواخر قرن چهارم و در طول اولین دهه قرن پنجم به زوال تدریجی خود نزدیک می‌شد . پس از آن نوبت به یک دوران تقریبا" پانصد ساله غیبت حکومتی می‌رسد .

ترقی نظام فئودالی جدید در مراحل اولیه خود ترقی شهرها و حتی موجودیت آنها را نیز تهدید می‌نمود . زندگی شهری در ارمنستان هنوز در نیمه اول قرن چهارم میلادی با تحرک بود . شهرهای باستانی چون آرتاشاد ، یرواندشاد ، واغارشاباد ، زارهاوان ، زاریشاد ، تیگراناگرد و وان توسعه خود را ادامه داده اهمیت و شأن خود را هنوز حفظ می‌نمودند . لیکن قطع کامل روابط اقتصادی تضعیف مناسبات تجاری ، از هم پاشیدگی حکومت مرکزی ، حامی همیشگی شهرها ، خطر مرگ‌آوری برای شهرهای قدیمی بودند . با این وجود در کتابهای مورخین ارمنی که به زندگی شهری توجه‌کمی مبذول‌داشته‌اند، چند نمونه از مبارزه میان شهرها و فئودالها ذکر شده است .

جنگهای سالهای ۶۰-۵۰ قرن چهارم بین ارمنستان و ایران ضربات سنگینی برزندگی شهری ارمنستان وارد ساخت . شهرهای عمده ارمنستان باز هم با کمک ناخارارها ویران شدند . چنین ضربه‌ای در قدیم به زوال موقتی زندگی شهری کشور منتج می‌گشت . اما ، اکنون در شرایط فئودالیسم متقدم اهمیت سرنوشت سازی پیدا کرد . شهرهای قدیمی ارمنستان برای همیشه موجودیت خود را از دست دادند . بجای آنها دهات بزرگ یا قصبه‌هایی ساخته شدند . تنها استثناء را دوین تشکیل می‌داد که رو نقش منوط به

تجارت ترانزیت و تبدیل آن به مرکز اداری ایران و اعراب بود . زندگـــــی شهری در ارمنستان فقط پس از پنج قرن حیات دوباره یافت .

در شرایط فئودالیسم متقدم فرهنگ متاثر از هلنیسم هم مانند حکومت ارمنستان و شهرهایش انقراض یافت ، مخصوصا" قسمت مهم آن یعنی بت‌پرستی که در اوایل همان قرن چهارم ، باردیگر پس از مقاومت و مبارزه جای خود را به فلسفه مسیحیت داد که با جامعه جدید هماهنگ‌تر بود .

۲ــ قبول مسیحیت در ارمنستان

در زمان پادشاهی تیرداد سوم (۳۳۰-۲۹۸) تحولی بزرگ ، قبـــول مسیحیت و شناسایی آن بعنوان مذهب رسمی و حکومتی ، بوقوع پیوست .

مسیحیت با پیدایش در قرن اول میلادی در طول قرنهای دوم و سوم بعنوان فلسفه و مکتب اقشار محروم و استثمار شده وسعت و رواج گسترده‌ای در امپراطوری روم و شرق یافت و در مقابل بلایا و محرومیت‌های حیاتی ، قــول سعادت و جبران در آخرت را می‌داد . تقریبا" تمام حکومتها که فلسفه جدید درآنها رواج می‌یافت ، با پیروان آن با دشمنی رفتار می‌کردند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده ، در سرکوب ظالمانه آنها کوشش می‌نمودند . لیکـــن نهضت متحرک بود و بدون درنظر گرفتن کارشکنان مداوما" بسط و تــوسعــه می‌یافت .

لیکن در طول زمان ، مسیحیت طبیعت طبقاتی خود را تغییر می‌دهــد با ایجاد سازمان اداری روحانی براساس اعانه و هدایا ، مسیحیت بـــه آسانـــی می‌توانست با جامعه فئودالیزه یک رنگ گردیده مکتب خود را بعنوان وسیلـه دقیق و تکامل یافته‌تری برای تسلط برتوده‌های تحت استثمار دراختیار طبقـه حاکم گذارد . با قبول این‌حقیقت ، حکومتها یکی پس از دیگری رفتار خود را در قبال مسیحیت تغییر داده با آن مسلح گردیده آن را مذهب رسمی می‌کنند. " مدرکی که ، آن پس از ۲۵۰ سال مذهب رسمی گردید ، به اندازه کافی نشان

می‌دهد که تا چه اندازه‌ای با اوضاع و احوال آن زمان هماهنگی داشت" (ف. انگلس).

در اینجا نیز مانند مسئله ترقی جامعه فئودالی، ارمنستان در صفوف اول قرار داشت که تاحدزیادی منوط به روابط با فرهنگ و مکتب هلنیسم در طول قرون گذشته می‌شد.

مسیحیت، دیگر در قرون ۳-۲ به ارمنستان نفوذ کرده بود، در جنوب از سوریه و دز غرب از کپدوکیه و هایک صغیر. از این کشورها مبلغین مسیحی وارد ارمنستان شده فعالیت خود را گسترش می‌دادند.

تیرداد سوم در ابتدا برعلیه مسیحیان رویه خصمانه‌ای درپیش می‌گیرد. داستانهای مربوط به گریگور لوساوریچ[9] و راهبه‌های هریپسیمه[10] ("تذکرمها") دراین مورد به ما اطلاعاتی می‌دهند. تقویت و بسط سرکوب و آزار و اذیت بنوبه خود گواه براین مطلب است که مسیحیان در مرز قرون ۴-۳ قدرت بزرگی را در ارمنستان تشکیل می‌دادند و برای حکومت ایجادخطر می‌نمودند. سرکوبهای تدارک شده تیرداد مصادف با سرکوبهای ظالمانه‌ای است که در روم، قیصر دیوکلتان برعلیه مسیحیان انجام می‌داد (سالهای ۳۰۳ - ۳۰۲) و حتی چنانکه آگاتانگئوس مورخ اصلی ما در این زمان گواهی می‌دهد اینها متقابلا" باهم در ارتباط بودند. دو مستبد هم مسیحیان راعناصر منافق و سد راه استواری و اتحاد حکومتشان می‌شمردند و می‌کوشیدند آنها را ازبین‌ببرند. نمونه‌دیگری از همکاری آنها را باید لشکرکشی ماکسیمینوس دایا در سال ۳۱۱ میلادی برعلیه جوامع مسیحی ارمنستان و هایک صغیر دانست که احتمالا" تیرداد را نیز نگران ساخته بودند. لیکن این سیاست سرکوبگرانه به عمر صد ساله خود رسیده و قیصر کنستانتین کبیر در سال ۳۱۳ با فرمان معروف میلان مسیحیت را برسمیت و با مذاهب دیگر امپراتوری متساوی الحقوق می‌شناسد.

تیرداد در جدایی از سیاست قبلی خود حتی پافراتر گذاشته کاملا" از

۹- Lusavorich به معنی روشنگر - م.

10- Hripsimeh

مذهب قبلی خود روی برتافته و آن را ممنوع اعلام و مسیحیت را قبول کرده آنرا مذهب رسمی حکومت‌ارمنستان می‌گرداند. این واقعه در اول قرن چهارم بوقوع پیوست و ارمنستان اولین حکومتی گردید که مسیحیت را رسما" قبول کرده بود.

در مورد اساس اجتماعی ـ طبقاتی این تحول در فوق صحبت شد، که در ارمنستان پایه قوی سیاسی خود را نیز داشته است. با درک اینکه بر انداختن مسیحیت غیرممکن است، حکومت کوشش می‌کند آنرا نقطه اتکایی برای اتحاد و مرکزیت کشور گرداند. این مسئله اخیر که همیشه هم مهم بوده است اکنون به موازات بسط خدایی طلبی فئودالی تبدیل به یک‌مسئله‌سرنوشت ساز برای حکومت شده بود.

جریان اصلی و چگونگی تبدیل مسیحیت به دین حکومتی را هم بطور کلی از نوشته‌های بیوگرافیک درمی‌یابیم و اگرچه دلایل اساسی با شک و تردید توام نیستند، لذا کامل و جامع نمی‌باشند. حکومت پادشاه مبارزه علنی علیه بت‌پرستی را شروع کرده و ضرباتی به مراکز معابد آنها در سراسر کشور وارد ساخت و می‌خواست بت‌پرستی را از بین مردم ریشه کن سازد. معابد با نیروهای رزمی خود در مقابل سپاه پادشاه مقاومت می‌کنند و مبارزه‌به جنگ خونینی بدل می‌شود و در جریان آن معابد آرامازد، آناهیت، واهاگن، تیر، مهر و خدایان دیگر با خاک یکسان می‌گردند. مغها یا نابود می‌شوند و یا پراکنده گردیده اراضی آنها بزور غصب می‌گردد. به جای معابد کلیساها ساخته می‌شوند. نتایج حفاری‌های باستانشناسی روایات مربوطه را تصدیق می‌کنند. درزیر ساختمان چند کلیسای قدیمی قطعاتی از معابد مذهب آنزمان کشف شده‌اند.

گریگور، کسی که در استقرار مسیحیت نقش اساسی داشت درراس‌کلیسای ارمنستان قرار گرفت و در رابطه با این مسئله، وی به لوساوریچ (روشنگر) معروف گردید. مطابق روایات، گریگور پسر آناگ پارتی قاتل خسرو، پدر تیرداد، بوده است و در موقع سرکوبگری‌های تیرداد بسیار مورد ایذا واذیت

قرار گرفته، به زندان افتاده بود و جز آن. گریگور در قیصریه به سمت کشیشی برگزیده شده و با عزیمت به ارمنستان حکومت کلیسایی برقرار می‌کند.

این اقدامات فقط مراحل ابتدایی مسیحی شدن ارمنستان بود، اما جریان آن شامل تمام قرن چهارم بوده و به قرن پنجم کشیده می‌شود. از نوشته‌های پاوستوس و گوریون[11] چنین برمی‌آید که مذهب آن روزگار با چه مشکلاتی درگیر بود و آنهم نه از نظر مردم بلکه از دیدگاه ناخارارها ودربار. بعدها هم بعضی از مراسم و سنن مذهب قدیمی قبل از مسیحیت حفظ شده و کلیسا برخی از آنها را به ارث می‌برد.

در مبارزه آغاز شده، کلیسا بتدریج قوت گرفته تبدیل به نیروی فلسفی حاکم برکشور می‌گردد. هنوز در ابتدای کار اراضی وسیع معابد با ساکنینشان به آن تعلق می‌گیرند و به اینها هدایای ارضی جدیدتری اضافه می‌شوند. به غیراز مستملکات کلیسا، تیرداد اراضی هفتگانه، در تمام دهات و چهارگانه در تمام مزارع را به‌روحانیون می‌سپرد. ثروتهای متعدد دیگر نیز به کلیسا هدیه می‌شوند.

بدین ترتیب کلیسا در طول زمان به یکی از بزرگترین زمینداران تبدیل می‌شود و از این نظر نه‌تنها با ثروتمندترین خانواده‌های ناخارار بلکه باخود پادشاه به رقابت می‌پردازد. این وضعیت باید ماهیت دوگانه‌ای به سیاست آن، در مبارزه حکومت پادشاه و ناخارارها در قرن ۴ می‌داد. کلیسا درشرایط سودجویی از اتحاد و یکپارچگی کشور و با ماهیت مرامی خود می‌توانست به حکام مطلق لیکن باماهیت فئودالی و اقتصادی که داشت به ناخارارها کمک نماید. لیکن بعدها در شرایط انقراض حکومت ارمنستان، کلیسا تاحدی جایگزین حکومت گردیده و برخی از وظایف آنرا بعهده گرفت و بطور کلی در مبارزه برای حفظ موجودیت ارامنه و فرهنگ ارمنی واقع گردید.

لیکن با تمام این تفاصیل باید از جریان قهرآمیز استقرار مسیحیت و

11- Goryun

تاثیر بسیار منفی آشتی‌ناپذیری افراطی آن در قبال سایر فلسفه‌ها بر روی پیشرفت فرهنگ ارمنی اشاره نمود. تمدن قدیمی ماقبل مسیحیت ـ چنانکه دیدیم ـ به درجه نسبتا" والایی رسیده، ارزشهای فرهنگ‌های مادی ومعنوی ذخیره نموده بود و حال مسیحیت بسیاری از سنن و روشهای تمدن وفرهنگ قدیم را مختل و نابود ساخت.

از وقایع دیگر دوران پادشاهی تیرداد سوم اطلاعات کمی به ما رسیده است. ازاین‌دوران‌در کتابهای مورخین قرن پنجم ارمنی برخلاف دهه‌های آینده، بعنوان دوره مسلم همفکری و اتحاد پادشاه، ناخارارها و کلیسا یاد می‌شود. لیکن سنگ نوشته بزرگی به‌زبان یونانی در تیگراناگرد به ما رسیده است که در مورد شورش این شهر برعلیه پادشاه ارمنستان سخن می‌گوید گفته می‌شود که پس از سرکوب شورش، قشون دربار بعنوان جریمه و جلوگیری از قیامهای بعدی، در قلعه میانی شهر مستقر می‌شوند و فرمان هشدار آمیز پادشاه در مورد شهرهای دیگر کشور نیز صادر می‌شود.
این دو واقعه، اتحاد ناخارارها با پادشاه و شورش شهرها، اصولا" باهم تضادی پیدا نمی‌کنند. شهرها با درنظر گرفتن حفظ یکپارچگی حکومت و امتیازاتی که از آن نصیبشان می‌شد، تکیه‌گاه مهم و دیرینه دربار بوده‌اند. تبدیل ناخارارها به فئودال‌و توسعه‌اقدامات آنها بطور اجتناب ناپذیری بر علیه شهرها سیر می‌نمود. در قرن چهارم این دو نیروی اجتماعی، رقیب یکدیگر بودند. طبعا" نزدیکی پادشاه به ناخارارها بایستی به تقلیل و حذف امتیازات شهرها منتج می‌شد. مثلا" اهداء یرواندآشاد، یکی از شهرهای قدیمی و بزرگ ارمنستان از طرف تیرداد به خانواده ناخارار کامساراکان یک نمونه برای این استدلال می‌باشد وخورناتسی دراین زمینه هم مطالبی‌نوشته است. چنین پدیده‌ای، در دوره هلنیسم نمی‌توانست بوقوع بپیوندد، لیکن در دوران حکومت آرشاگونی‌ها و در جریان شرایط جدید فئودالیزاسیون در آن مرحله که رضایت ناخارارها بهترین سیاست برای حفظ صلح بین آنها و

حکومت مرکزی بود ، امکان پذیر می‌شود .

لیکن دوران چنین سیاست تیرداد سوم سپری می‌شود . پسر او خسرو سوم آن را کنار نهاده به سیاست زور متوسل می‌شود .

۳ـ جنگ حکومت مرکزی و ناخارارها

پس از مرگ تیرداد سوم ، دو خاندان ناخارار مانا وازیان و اردونی بر علیه یکدیگر به جنگ پرداخته قربانیان زیادی می‌دهند . اسقف آغبیانوس ، از دودمان مغهای قدیم ، سعی می‌نماید آنها را آشتی دهد ، ولی مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و خاندانهای شورشی دامنه اقدامات خود راتااراضی سلطنتی توسعه می‌دهند .

پادشاه جدید ، خسرو سوم (۳۳۸ــ۳۳۰) که بعلت کوتاهی قد به‌کوتاک اشتهار یافته بود و از نظر سختگیری برسایر پادشاهان قرن چهارم برتری داشت ، سپاهی برای رام نمودن ناخارارها گسیل می‌دارد . سردار واچه مامیکنیان‌تمام‌اعضاء ذکور دو خاندان را ازبین می‌برد . مایملک آنها بزور گرفته و به کلیسا واگذار می‌شود .

پس از آن داتابن بزنونی ، یکی از سرداران و ناخارارهای ارمنی ،شورش می‌کند که مطابق تاریخ پاوستوس" با سران قشون ایران شورای اتحاد ترتیب داده ، کوشید پادشاه ارمنی را به دست آنها اسیر سازد " . او را دستگیر کرده در مقابل پادشاه سنگسار نموده و کشتند . خانواده او به نحو شدیدتری تنبیه می‌شود تا موارد قبلی که بکلی نابود شده و مایملک آنها غصب می‌شد .

خسرو که می‌کوشید از وقوع چنین حوادثی ممانعت ورزد قانونی وضع می‌نماید که براساس آنها می‌بایست ناخارارهای بزرگ بخصوص " هزار اوُر "ها و " بیوراوُر "ها همیشه در دربار و تحت نظارت خود باشند . این اقدام ،لیکن نتیجه‌ای نمی‌دهد . دگربار شورشی آغاز می‌شود و این مرتبه بسیار خطرناکتر . پاکریکی از مهمترین چهره‌های حکومت و مرزبان آغزنیک با پناه بردن به

ایران عاصی می‌گردد ولی او هم از سپاه اعزامی خسرو شکست خورده درجنگ به همراه برادران و اولاد خود کشته می‌شود .

در اواسط سالهای ۳۳۰ ارمنستان مورد تهاجم اقوام مازکوت (ماساژت) قرار می‌گیرد . مازکوتها با گذشتن از رود کر به استان مرکزی آیرارات رسیده و اغارشاباد را متصرف می‌شوند . خسرو غافلگیر شده فرار می‌نماید و به قلعه داروینگ [12] در قصبه کوگوویت تا هنگام جمع و جور و منظم نمودن سپاهش پناهنده می‌شود . سپس سپاه ارمنستان به فرماندهی واچه به ضد حمله‌پرداخته و اغارشاباد را تصرف نموده جنگ بزرگی با مازکوتها انجام می‌دهد . اینها شکست کامل خورده پخش می‌شوند و اما سانسان پادشاه آنها کشته می‌شود .

با تکیه برسازمان قوی رزمی ـ اداری چندین قرنی حکومت ارمنی ، چنانکه دیدیم ، کوناک بدون دشواری بزرگی موفق می‌شود چه برمخالفین داخلی و چه دشمنان خارجی فایق آید . سازمان حکومتی هنوز بطور استوارکار می‌کند و نه تنها برتری نظامی خود بلکه آرامش استوار داخلی و امکانات سازندگی را حفظ می‌کند .

پادشاهی کوتاه مدت خسرو با سازندگی مشخص می‌شود . در شمال غرب آرتاشاد پایتخت قدیمی و دریک مکان مناسب که در مرکز آن تپه‌ای برای بنای دژمیانی وجود داشت ، شهر شاه نشین جدید ارامنه یعنی دوین [13] بنامی‌گردد که بزودی وجهه آرتاشاد را ازبین برده نقش تجارتی آن را به خود اختصاص داد . در نزدیکی دوین جنگلهایی غرس می‌شوند و دو شکارگاه بوجودمی‌آورند که یکی " معبد مادر " و دیگری " خسروگرد " نامیده شدند . اینها با حیوانات مختلف پرشده و تبدیل به شکارگاههای سلطنتی می‌گردند .

به اقدامات خسرو این موقعیت کمک نمود که ایران و روم هنوز قرار داد منعقده درنصیبین را محترم شمرده از اقدام به جنگ خودداری می‌نمودند . صلح در سال ۳۳۸ با حمله ایران به کشورهای زیر سلطه روم و ارمنستان مختل

12- Daruynk 13- Dvin

شد . در این هنگام خسرو کشته می‌شود .

تیران ، پادشاه جدید ، خط مشی سیاسی پدرش را ادامه می‌دهد ولی در شرایط نامساعدتر داخلی و خارجی . ایران در سال ۳۴۵ دوباره علیه روم وارد جنگ می‌شود و دیگربار ارمنستان متضرر می‌گردد . در زمینه امور داخلی جنگ و ستیز میان پادشاه و خانواده‌های ناخارار ادامه می‌یابد که برخوردهای حکومت شاه با کلیسا نیز به اینها علاوه می‌گردد .

کلیسای ارمنی از روز تشکیل خود توسط تبار گریگور لوساوریچ رهبری می‌شد که دراین مدت همیشه چه از نظر مسلکی و چه در زمینه اقتصادی و سیاسی کلیسا راه ترقی و تقویت را پیموده بود . وضعیت اخیر نمی‌توانست با اعتراض حکومت دنیوی روبرو نشود و لذا بین تیران و کاتولیکوس[۱۴] هوسیک اختلاف بوجود می‌آید . هوسیک بفرمان پادشاه بقتل می‌رسد . مقام رهبری کلیسا از خانواده لوساوریچ سلب و به شخص ناشناسی بنام پارن داده‌می‌شود. سیاست کلیسا آشکارا پادشاه را تحریک می‌کرد زیرا با طبیعت خود تدریجا" به ناخارارها نزدیک می‌شد .

در مبارزه حکومت مرکزی علیه ناخارارها در زمان تیران یک شخصیت بزرگ سیاسی پا به عرصه می‌گذارد که کار اتحاد و مرکزیت حکومت را بعهده می‌گیرد . ولی هایر ــ ماردبد[۱۵] نام داشت که پاوستوس ، مدیحه سرای ناخارارها ، وی را بطور استثنایی توصیف نموده است . وی اقدام به تنبیه شدید خانواده‌های شورشی ناخارار آرزرونی[۱۶] و رشتونی می‌نماید .

پس از تیران ، پسرش آرشاک دوم حدود سال ۳۵۰ به سلطنت می‌رسد . اولین دهه پادشاهی آرشاک تا سنه ۳۵۹ با صلح و آرامش قرین بوده است .او سیاست ملایم تیرداد سوم را در پیش گرفته می‌کوشد روابط نزدیکی با کلیسا و

۱۴ــ جاثلیق،خلیفه کل کلیسای ارمنی ــ م .

15- Hayr-Mardbet

16- Ardzruni

تاخارارها ایجاد نماید . رهبری کلیسا دوباره به خانواده گریگور لوساوریچ برگردانده می‌شود . این مقام مهم نصیب نرسس بزرگ ، نوه هوسیک می‌گردد که تا هنگام تصدی این مقام در لباس نظامی بود . نرسس در دوره‌اول‌حکومت آرشاک ، نزدیک‌ترین همکار و مشاور پادشاه بود . برای ایجاد روابط حسنه با روم ، نمایندگانی به ریاست نرسس پیش قیصر اعزام می‌شوند . در همین سالهاست که آرشاک در جنوب کوه ماسیس ، آرشاکاوان را بنا نمود که بعدها باعث شورش بزرگی می‌گردد .

حکومتهای دینی و دنیوی در زمینهٔ مسایل قانونگذاری اقدام می‌نمایند . اولین شورای کلیسای ارمنی در آشتیشاد دعوت به تشکیل می‌شود و قوانین مختلف کلیسایی و دنیوی تدوین می‌گردند . نکته قابل ذکر آن اینست که به بزرگان توصیه می‌نمود تا با افراد زیردست خود با ملایمت و رحم و مروت سلوک کنند و از آنها مالیاتهای سنگین نگیرند و غیره . این‌ها نشانه‌های تشدید مبارزه طبقاتی و اقدامات تخفیف آمیز این تشدید می‌باشند . باید گفت که در همان زمان مردم زحمتکش برعلیه استثمارگران خود دست به یک نوع مبارزهٔ گرچه زودگذر ولی گسترده می‌زدند . مثلاً " منزویان[17] " که‌مردم فراری به مناطق دور دست و خارج از دسترس بودند و در آنجا به تشکیل جماعتهای مذهبی می‌پرداختند . قوانینی برعلیه بت پرستی ونحوه زندگانی وضع می‌شوند . مثلاً ازدواج با خویشاوندان نزدیک ممنوع اعلام می‌گردد .

لیکن آرامش کشور دراین دوران در اواخر سالهای ۳۵۰ مختل می‌شود . هایر ـ ماردبد که در دوران تیران کارهای زیادی انجام داده بود دگربار پا به‌عرصه سیاست گذاشته ، کاتولیکوس نرسس را طرد می‌نماید . نرسس را مجبور می‌کند رهبری کلیسا را به شخصی بنام چوناک که به نوشته پاوستوس " برده‌ای بود از بردگان شاه " یعنی تابع و مطیع پادشاه ، واگذار نماید . خانواده‌کامساراکان بعلت عدم فرمانبرداری به نحو ظالمانه‌ای تنبیه می‌شود و

۱۷ـ Anapatakanutyun یا بیابان نشین‌ها ـ م .

شهر یرواندا شاد که تیرداد هدیه نموده بود از آنها پس گرفته می‌شود. هایر ـ ماردبد مخصوصاً" سعی در محدود نمودن قدرت اقتصادی کلیسا داشت و آشکارا سیاست تیرداد سوم را در اهدای اراضی به کلیسا، تقبیح می‌نمود لیکن او موفق به اجرای برنامه‌های خود نشده توسط ناخارارها کشته می‌شود.

مبارزه گروههای طرفدار ایران و روم در دربار آغاز می‌شود که درجریان آن چندتن از نزدیکان پادشاه، برادرزاده‌های وی، گنل[18] وتیریت، وارطان رئیس خانواده مامیکنیان قربانی می‌شوند. ملکه المپیا که قیصرکنستاندیوس وی را به ازدواج آرشاک درآورده بود نیز کشته می‌شود و آرشاک با پارانـــزم بیوه گنل ازدواج می‌کند.

مبارزه جریانها به داخل خانواده‌های ناخارار هم رخنه می‌کند. مثلاً"، خانواده مامیکنیان که بطور کلی متمایل به روم بود، به دو جبهه تقسیـــم می‌شود. یک جبهه را واساک سپهدار، نزدیکترین همرزم پادشاه آرشـــاک رهبری می‌کند و دیگری را برادر وی واهان مامیکنیان عهده‌دار می‌شود و بـه خیانت واقعی دست زده به ایران می‌رود و به عامل خودفروخته شاپـور دوم تبدیل می‌گردد (بعدها وی توسط پسرش سامول[۱۹] کشته می‌شود). از افـــراد دیگری که به ایران می‌روند یکی از نجیب زادگان خانواده ماردبد، گغـاک، مهروژان آرزرونی و آرداوان نجیب زاده ارمنی را می‌توان نام برد.

در سال ۳۵۹ میلادی جنگ تازه‌ای بین ایران و روم درمی‌گیرد. درهمان سال ایرانیها وارد مناطق جنوبی ارمنستان شده، تیگراناگرد و دژ زیـادا را تصرف و آنها را ویران می‌کنند. آنها قلعه آنگغ را محاصره می‌نمایند ولی از تصرف آن عاجز می‌مانند و قلعه آنی در منطقه داراناغی را بواسطه خیانـــت گرفته، قبرهای خانوادگی اشکانیان را غارت می‌کنند.

در همین اثناء آرشاکاوان هم ویران می‌شود. براساس روایات هلنیان،

18- Gnel

۱۹- Samvel ـ دراین مورد رافی نویسنده توانای ارمنی رمـــان تاریخی "سامول" را نوشته است ـ م.

این شهر ناخارارها را بی‌اندازه تحریک می‌نمود ، اولا" بدین علت که تکیه‌گاه جدیدی برای پادشاه بود و سپس اینکه دعوت آرشاک برای آمدن سکنه به این شهر بیشتر توده‌های زحمتکش مطیع ناخارارها را تحت الشعاع قرارداده آنها گروه گروه فرار می‌کردند و به آنجا پناهنده می‌شدند . با استفاده از رخنه قشون ایران ــ که به فرماندهی مهروژان آرزرونی وارد کشور شده بودند ــ ناخارارهای تحریک شده به جمع آن پیوسته و به آرشاکاوان حمله‌ور می‌شوند . شهر جدید التاسیس از بیخ و بن ویران شده و قسمت اعظم ساکنین آن کشته می‌شوند.

آرشاک دوم به گرجستان فرار می‌کند و بزودی به همراه قسمتی از قشون گرجی برمی‌گردد . طرفداران او به گردش جمع می‌شوند و جنگ میان قشون دربار و ناخارارها به پیروزی هیچکدام از آنها منتج نمی‌شود . صلح نیم‌بندی به میانجیگری نرسس که دوباره به مقام رهبری کلیسا برگشته بود ایجاد می‌شود.

قیصر کنستاندیوس در تاریخ ۳۶۰ میلادی جهت محکمتر نمودن عهدنامه ارمنستان ــ روم آرشاک دوم را به قیصریه دعوت می‌نماید . پس از چندی ژولیان به قدرت می‌رسد . وی بعلت باز آوری مجدد بت پرستی و سرکوبی مسیحیان لقب " مرتد " را می‌گیرد . در سال ۳۶۳ ژولیان با سپاه بزرگی به ایران حمله می‌کند . یکی از دو قشون وی از مناطق جنوبی ارمنستان گذشته ، به همراه سپاه آرشاک دوم ، به منطقه خیلیکوم در ماد رخنه نموده آنجا را ویران می‌کند . قشون اصلی ژولیان در طول فرات به‌حرکت درآمده به‌نزدیکی‌های تیسفون می‌رسد . لیکن ژولیان بعلت بی‌توجهی‌اش به جنگ کشته می‌شود ژولیان قیصر جدید با شتاب به روم برمی‌گردد تا حاکمیت خود را استحکام بخشد . لذا با ایران پیمان صلح امضاء می‌کند که آمیانوس مار کلینوس مورخ رومی آن را " پیمان ننگین" می‌نامد و شرم‌آورتر از آن بذل و بخششها، این نکته بود که براساس آن روم تعهد می‌کند دیگر به ارمنستان کمک ننماید . بغیر از آن چند منطقه جنوبی ارمنستان نیز به ایران داده می‌شود .

در سال بعد ، در ۳۶۴ ، شاپور دوم درحالی‌که خود را در قبال دخالت

روم در امنیت می‌دید ، به ارمنستان حمله می‌کند . جنگ چهار ساله ایران و ارمنستان شروع می‌شود که در طول آن ارمنستان که تاحدودی در مقابل این خطر متحد شده بود ، جنگ نابرابری را برای استقلال خود انجام می‌دهد لیکن با مشاهده نتیجه نامطلوب و قریب الوقوع جنگ بسیاری از ناخارارها اردوی آرشاک را ترک می‌کنند ، گروهی به ایران می‌روند و جمعی نیز موضع بیطرفانه اتخاذ نمودند که درشرایط فعلی اختلاف چندانی با کار گروه اول نداشت .

شاپور دوم دراین شرایط آرشاک دوم را برای بستن پیمان صلح به نزد خود دعوت می‌نماید . این پیشنهاد مکارانه در بین ناخارارهای ارمنی انعکاس گرمی پیدا می‌کند . آرشاک مجبور می‌شود این دعوت را قبول نموده ، به‌همراه واساک مامیکنیان به تیسفون برود . دراینجا وی دستگیر شده به یک قلعه دور دست تبعید می‌شود و در همانجا نیز زندگیش را از دست می‌دهد[۲۰] رفتن آرشاک و واساک به تیسفون و مرگ آنها ، انعکاس ادبی خود رادرفولکلور مردمی ارمنی پیدا نموده است .

در سال ۳۶۸ قشون شاپور به فرماندهی گفاک و آرتاوان ، شاهزادگان ارمنی ، دوباره به ارمنستان حمله می‌کنند . ملکه پارانزم و شاهزاده پاپ[۲۱] به دژ آرتاگرس پناه می‌برند . پس از محاصره طولانی و بی‌ثمر ، گفاک وآرتاوان با رفتن پیش ملکه تصمیم به مذاکره می‌گیرند و با روگرداندن از ایرانیها ملکه را کمک و یاری می‌دهند . قشون داخل دژ با حمله غافلگیرانه شبانه به سپاه ایران شکست بزرگی به آنها وارد می‌سازند . ولیعهد پاپ به نزد رومیها فرستاده می‌شود .

قیصر والنت با دریافت درخواست ارامنه مبنی برشناختن وی بعنوان

۲۰ــ پرج زتیونسیان رمان تاریخی " آرشاک دوم " را نوشته و وقایع زمان او را به رشته تحریر درآورده است ــ م .

۲۱ــ استپان زوریان رمان تاریخی " پادشاه پاپ " و اتفاقات زمان وی را نگاشته است ــ م .

پادشاه، درحالی که نمی‌خواست " عهدنامه ننگین " ژولیان نقض نماید ، به سردار ترنت سفارش می‌کند تا پاپ را بدون تاج و تخت و سپاه کمکی به مسند حکومت بنشاند . دربار ایران قشون تازه‌ای به فرماندهی زیک و کارن به ارمنستان می‌فرستد . پاپ به همراهی گفاک و آرتاوان بنواحی نزدیک دریای سیاه (لازیکا) فرار می‌کند و ایرانیها آرتاگرس را تصرف و ملکه‌پارانزم را اسیر می‌نمایند . در همان سال ۳۶۹ قشون ایران به کمک نجیب زادگان خائن ارمنی ، مهروژان آرزرونی و واهان مامیکنیان ، شهرهای‌بزرگ‌ارمنستان، آرتاشاد ، واغارشاباد ، یروانداشاد ، زارهاوان ، زاریشاد و وان را تصرف و ویران می‌کنند .

برای مقابله با ایران ، قیصر والنت در سال ۳۷۰ میلادی سپاهی به فرماندهی آرینتئوس گسیل می‌دارد که پاپ را به سلطنت می‌رساند . در سال ۳۷۱ قیصر با مشاهده تدارکات ایران برای حمله به ارمنستان قشون کمکی می‌فرستد . در نزدیکی با گاوان قشون روم و ارمنستان بفرماندهی سردارموشغ پسر واساک مامیکنیان پیروزی مهمی را بدست می‌آورند که حکومت پاپ را استحکام بخشیده امکان پرداختن به مسایل داخلی کشور را فراهم می‌سازد .

اولین اقدام او الحاق سرزمینهای جدا شده در اواخر سلطنت آرشاک می‌باشد . سردار جدید ، صرف نظر از کمی نسبی نفرات قشون موفق می‌شود یکی پس از دیگری تقریبا" تمام سرزمین‌های مرزی ارمنستان را به اطاعت در آورد . پس از مدت کوتاهی حکومت هایک بزرگ با تمامیت ارضی خود استوار می‌شود .

با مطیع نمودن‌ناخارارهای مخالف مرکزیت استوار ، پاپ توجه خود را به کلیسا مبذول می‌دارد . پادشاهان قبلی ارمنی ، گرچه گاه گاهی باروحانیون از در ستیز برمی‌آمدند و حتی کاتولیکوسها را خلع نموده و یا می‌کشتند ،ولی هرگز به ثروتهای‌اقتصادی ، دارایی‌های ارضی آن‌ها کاری نداشتند . پاپ اولین کسی است که به این کار اقدام می‌کند . مالیات پرداختی به کلیسایعنی ذکات ممنوع می‌شود . و املاک کلیسا که در مناطق مختلف کشور بودند و از

زمان تیرداد مقرر شده بودند ، محدود گردیده و تقلیل می یابند . اراضی هفتگانه و چهارگانه در دهستانها و مزارع تبدیل به دهات دوگانه برای کشیش و کمک کشیش می شوند . برادران و فرزندان کشیش‌ها و کمک کشیش‌ها که از خدمت برای پادشاه معاف بودند (سربازی و غیره) از این امتیاز محروم می شوند .

طبیعی است ، که تمام این کارها ، با منافع حیاتی کلیسا در تضاد بودو دشمنی و نفرت روحانیون را نسبت به پاپ برمی‌انگیخت . این نفرت به مورخین ما در قرن پنجم منعکس شده استو اینها از نسبت دادن هیچ صفت انزجار آمیز و دیوانگی به این پادشاهمضایقه ننموده‌اند . حتی مرگ کاتولیکوس نرسس را هم توسط مسمومیت و کار او می دانند ، که با درنظر گرفتن دیدگاه پاوستوس ، می‌توانست بعلت بیماری خطرناک نیز بوده باشد . باید گفت ، که آمیانوس مارکلینوس‌مورخ رومی ــ منبع اصلی ما در این دوران ــ پاپ را به گونه دیگری توصیف نموده است ، و او را بعنوان یک پادشاه متفکر ، شجاع و مبتکر معرفی کرده است . درواقع پاپ از پادشاهان قرن چهارم ارمنستان ، دارای شخصیتی بارزتر و منحصر بفردتر بوده است که اقدامات او در شرایط سخت و بحرانی متوجه اتحاد و استحکام حکومت و استقلال آن از نیروهای خارجی بوده است .

پاپ که بزور اسلحه رومیان به سلطنت رسیده بود ، خوب درک نموده بود که رومیان تا وقتی هم پیمان او خواهند بود که ارمنستان و پادشاهش حاضر به انجام خواستهای آنها باشند . لذا پس از ایجاد برخی تکیه‌گاهها و نیروهای نظامی حامی خود در داخل کشور ، او به شیوه‌های سیاسی متوسل شده با ایران رابطه برقرار می‌کند تا نیروها را توازن بخشیده به استقلال مورد نظر خود دست یابد .

لیکن رومیان از دور تمام اقدامات پاپ را زیر نظر داشتند،پادشاه‌ارمنی ظاهراً" برای مذاکره به نزد قیصر دعوت می‌شود . در شهر تارسون کیلیکیه او با گروه باشکوه خود بطور ضمنی دربند آنها قرار می‌گیرد . با پی‌بردن‌به‌اصل

مطلب پاپ همراه سیصد نفر از افراد خود از شهر فرار می‌کند و راه ارمنستا ن را درپیش می‌گیرد . او با تبحر شگفت‌انگیزی سپاهیان اعزامی‌رومی را دورزده با موفقیت و بدون خطر به مقصد خود می‌رسد .

قیصر به سردار ترایان که جانشین ترنت شده و در ارمنستان‌بود ، فرمان می‌دهد تا پاپ را بکشد . ترایان با حیله و چاپلوسی پاپ را مست نموده وی را در هنگام نوشیدن شراب بقتل می‌رساند .

۴ـ تقسیم ارمنستان بین روم و ایران و انقراض حکومت کهن ارمنی

بعد از پاپ ، وارازدات یکی از خویشاوندان او به انتخاب رومیان‌پادشا ارمنستان می‌شود که مورخین ما وی را بصورت ورزشکاری نیرومند و شخصـــی ساده لوح توصیف نموده‌اند . دراین سالها فعالیت‌های موشغ مامیکنیان که بعلت مخالفت‌هایی با پادشاه قبلی تا اندازه‌ای مختل گردیده بودند وسعت می‌یابند . سپهدار برنامه وسیعی برای اصلاحات مطرح می‌کند که هدف آنهـــا استحکام حکومت و تقویت مرکزیت سیاسی بود . لیکن موشغ برای جامه عمـل پوشاندن به پیشنهاداتش تکیه‌گاه داخلی نداشت .

مخالف سیاسی موشغ مامیکُنیان شخصی بود بنام بات ساهارونی که در پیش پادشاه نفوذ فراوان داشت . وارازدات به تشویق او موشغ را متهم بـــه خیانت در قتل پاپ نموده وی راتقریبا" به همان شیوه پاپ در هنگام یک بزم بقتل می‌رساند . لیکن بزودی آشکار می‌شود که پادشاه اشکانی پایگاه داخلـی ندارد . برعلیه او اینبار مانول یکی از اعضاء خانوادد مامیکنیان بـــه کمـــک ایران شورش می‌کند و با پیروری برپادشاه او را از کشور بیرون می‌رانـــــد وارازدات نزد رومیان رفته دستگیر و تبعید می‌گردد (۳۸۷) . در ارمنستـــا ن آرشاک سوم (۳۸۹ـ۳۷۸) پسر پاپ به یاری برادر کوچکترش واغارشاک و بـــا خدمت مانْوِل مامیکنیان به سلطنت می‌رسد که تا مرگ شخص اخیر تاسال۳۸۵ در مسند حکومت باقی می‌ماند

هنوز در زمان وارازدات ، در سالهای ۳۷۶–۳۷۵ در محافل سیاسی ایران و روم برای حل مسئله ارمنستان راههای جدید ، تقسیم کشور بین دو حکومت ، طرح می‌شد . تئودوس قیصر جدید و شاپور سوم (۳۸۹–۳۸۵) پادشاه ایران شروع به طرح این مسئله نموده و در سال ۳۸۷ به توافق می‌رسند . ارمنستان به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌شود ، بخشهای غربی ، کارین ، یگعیک ، درجان ، مانانآغ ـ دارانآغی ، خورزیان ، مزور و غیره به روم امابقیه نواحی کشور تحت حمایت ایران درمی‌آید . آرشاک سوم به بخش رومی منتقل و دو سال دیگر سلطنت می‌کند . در قسمت ایران خسرو چهارم از سلسله اشکانی به عنوان پادشاه جدید به قدرت می‌رسد . پس از این وقایع ، بزودی آرشاک سوم فوت می‌کند ولی رومیان برای او جانشینی تعیین نمی‌کنند بلکه سرزمین را تبدیل به یکی از استانهای خود نموده برای آن استاندار رومی معین می‌کنند .

خسرو چهارم نیز مدت طولانی سلطنت نمی‌کند . ناخارارهای ارمنی ناراضی از او ـ چنانکه غازارپارپتسی[22] می‌نویسد ـ وی را متهم به تمایل به رومیان می‌نمایند و پادشاه ایران خسرو را به نزد خود خوانده وی راازسلطنت معزول می‌کند . به جای خسرو برادرش ورامشاپوه به تخت شاهی دست‌می‌یابد .

پادشاهی طولانی ورامشاپوه (۴۱۵–۳۸۹) دوران صلح خارجی وآرامش داخلی برای ارمنستان بود . قیصرها و ساسانیان مسئله‌ارمنستان راحل شده می‌انگاشتند ، از سوی دیگر ورامشاپوه از سیاست حاد نسبت به ناخارارها اجتناب ورزیده فقط نقش میانجی میان ناخارارهای ارمنی و پادشاه ایران را ایفا می‌نمود . در زندگی مذهبی کشور ، ساهاک پارتو[23] پسرکاتولیکوس نرسس از زمان خسرو چهارم نقش مهمی داشت و خانواده لوساوریچ توسط وی دوباره مقام کاتولیکوس را بدست آورده بود .

22-Ghazar Parbetsi(Lazar Parb (لازار پارب)

23-Sahak Partev (ساهاک پارتی)

پس از مرگ ورامشاپوه فقط برای‌چند ماه خسرو چهارم که از ایران‌برگشته بود مجدداً" سلطنت می‌کند. پس از مرگ وی، یزدگرد اول پادشاه ایران، سیاست جدیدی در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. از طرفی خطر همکیشی ارمنستان و روم وی را تهدید می‌کرد و از دیگر سو احساس می‌نمود که شرایط و زمینه برای الحاق سیاسی ارمنستان به ایران و حتی همکیش نمودن آن با خود، آماده شده است. به این منظور شاپوه (شاپور) شاهزاده ایرانی (۴۲۰ ـ ۴۱۶) به سلطنت ارمنستان انتخاب می‌شود. لیکن در واقع نه تنها زمینه آماده نبود بلکه چنانکه آینده بایستی نشان می‌داد، هرگز هم آماده نمی‌شد. شاپوه برای ارمنستان بیگانه ماند. در سال ۴۲۰ به همراه پدرش در دربار ایران و در جریان تغییر و تحولاتی کشته می‌شود.

مسند حکومت ایران را *بهرام پنجم* تصاحب می‌کند و در زمان‌وی‌سیاست ضدمسیحی یزدگرد تشدید می‌یابد و جنگ با روم در می‌گیرد. ارمنستان‌دگربار صحنه جنگ‌و ستیز می‌شود، مخصوصاً" مناطق جنوبی آن، لیکن جریان نامطلوب جنگ در سالهای ۴۲۲-۴۲۱ برای ایران، بهرام پنجم را نه تنهابه عقد پیمان صلح وادار می‌کند بلکه وی مجبور می‌شود در سیاست سالهای اخیر در قبال ارمنستان تجدید نظر نماید. پس از دوره سه ساله غیبت حکومت، در سال ۴۲۳، آرتاشس پسر ورامشاپوه پادشاه ارمنستان می‌شود.

در جریان پادشاهی شش ساله آرتاشس، پادشاه و ناخارارها مجدداً"راه ستیز را درپیش می‌گیرند. کلیسا دراین هنگام مسئولانه احساس می‌کند که مخالفتهای موجود از منافع کلی کم اهمیت‌تر می‌باشند و ساهاک پارتو بعنوان حامی حکومت و درکنار پادشاه ظاهر می‌شود. او سعی می‌کند زمینه صلح را میان ناخارارها و پادشاه آماده سازد ولی کوششهای او بی‌ثمر می‌ماند ناخارارها ـ چنانکه غازارپارپتسی می‌نویسد ـ چنین تصمیمی می‌گیرند "... دیگر وجود پادشاه ارمنی ضرورت ندارد. بلکه، گاه بگاه یک شاهزاده ایرانی آمده و برماسرپرستی خواهد کرد". برای ایران بهتر ومطلوبتر از این، پیشنهادی نمی‌توانست وجود داشته باشد. آرتاشس معزول شد و درعین حال

رهبری کلیسا از ساهاک پارتو نیز سلب گردید . ارمنستان تبدیل به‌یک استان ایران شد و یکی از اشراف ایرانی بنام وه‌مهر شاپور[۲۴] بعنوان مرزبان تعیین گردید .

بدین سان در سال ۴۲۸ سلسله اشکانی و به همراهش پادشاهی کهن ارمنستان منقرض گردید . چنانکه دیدیم ، انقراض آن فقط نتیجه فشار سیاسی و نظامی نبود ، بلکه بعلت ترقی داخلی کشور و حاکمیت روابط جدیدفئودالی نیز بود . ارمنستان با از دست دادن حکومتش ،از چنان وسیله وابزاری محروم گردید که توسط آن در مقابل دشمن خارجی پشتیبانی می‌شد . لیکن ملت ارمنی درهمین دوران بحرانی‌یک سلاح کاملا" متفاوت بدست آورد که توانست توسط آن در طول قرنها به موجودیت خود ادامه دهد . حروف ارمنی خلق شدند .

۵ــ مسروب ماشتوتس و اختراع حروف ارمنی

اختراع حروف به مثابه نهری آبرسان برای تاریخ چندین قرنی ملت ارمنی می‌باشد و قبل از آن فعالیت سیاسی اجتماعی ارمنی ، ایجاد حکومت نیرومند ، ذخیره‌و تراکم تدریجی ارزشهای فرهنگی و پس از آن از دست‌دادن حکومت ، ولی ترقی بزرگ فرهنگی ، به جای توسعه اثرات سیاسی ترویج‌وسیعتر اثرات تمدن قرار داشتند .

اجتماع ارمنی تا این موقع هم از داشتن حروف محروم نبود . هفت ــ هشت قرن قبل از آن شروع بکار بردن زبانهای آرامی و یونانی و کتابتشان نموده بود . اما در قرنهای ۴ــ۳ زبانهای آشوری و پارسی نیز به آنها اضافه شده بودند . که توسط همین‌ها دیوان حکومت و سایر امور رتق وفتق می‌شدند. به غیر از آن ، بنا به روایات ، حروفی نیز برای زبان ارمنی وجود داشته‌اند

24- Veh-Mehr-Shapur

تحت عنوان " حروف دانیل " که اگرچه از منابع دیگر نمونه‌برداری شده‌بودند، ولی کفاف نیازهای هجایی ارمنی را نمی‌دادند، لذا، همچنین به سبب‌سایر دلایل، رواج نیافتند و فقط وسیله‌ای برای کتابت بین مغها باقی ماندند.

به مرور زمان که زبان ارمنی غنی‌تر می‌شد، ادبیات شفاهی، فولکلور مردمی، افکار علمی ـ فلسفی، تاریخنویسی ارامنه به زبانهای دیگر و سایر امور نیز ترقی می‌نمودند. تمام اینها اجبارا" به وجود حروف ارمنی ضرورت می‌بخشید و اینها می‌توانستند امکانات و زمینه‌های بزرگی برای ترقی و رونق فرهنگی ایجاد نمایند.

بدیهی است، که ضرورت ایجاد حروف از طرف معاصرین دقیقا" بدین شکل تلقی نمی‌شد. اولین مسئله‌برای‌مسیحیت " تغذیه مذهبی " برای مردم و ترجمه ارمنی کتاب مقدس بود. ولی در این هدف تمام علل فوق‌الذکر مستتر بود.

حروف ارمنی را مسروپ ماشتوتس خلق نمود. او حدود سال ۳۶۰ در ده هاسکاتس[۲۵] از قراء تارون متولد شد. وی در زمان خسرو چهارم به خدمت دربار درمی‌آید، زیرا به کتابت یونانی تسلط داشت. در دربار به آشوری و پارسی هم که بکار می‌رفتند مسلط می‌گردد و در عین حال به شرایط و اوضاع و احوال کشور نیز وقوف می‌یابد. او در خدمت سپاه نیز بوده است. ماشتوتس سپس به لباس روحانیت درآمده با شاگردانش برای تبلیغ به قریه گوغتان می‌رود. بدین سان او به اوضاع اجتماعی ارمنی و مسایل بغرنج آن وقوف می‌یابد. در شرایطی که در گوغتان با بت‌پرستی که ریشه عمیقی داشت مبارزه می‌شد، فکر ایجاد کتابت ارمنی از مغز ماشتوتس خطور می‌نماید.

با برگشت به واغارشاباد، اوکاتولیکوس ساهاک پارتو را حامی مهمی برای خود می‌یابد. پادشاه ورامشاپوه نیز که جانشین خسروچهارم شده بود،

25- Hatsekats

طرفدار و خواهان ایجاد کتابت ارمنی می‌شود. و تمام امکاناتش را در اختیار تحقق این کار می‌گذارد. او با شنیدن اینکه در نزد اسقف دانیل آشوری حروف ارمنی وجود دارند، افرادی را برای آوردن آنها اعزام می‌دارد. با دریافت حروف، ماشتوتس و ساهاک سعی می‌کنند به یک گروه شاگرد نوشتن ارمنی یاد بدهند، لیکن این آزمایش دوساله نتیجه مثبتی نمی‌دهد. معلوم می‌شود که "حروف دانیل" برای هجاهای ارمنی ناکافی هستند و ایجاد الفبای کاملتری ضرورت دارد.

ماشتوتس با جمعی از شاگردانش راهی سوریه می‌شود، بقصد اینکه در مراکز فرهنگی قدیمی آن، روی ایجاد حروف کار کند. دراینجا استقبال‌گرمی از وی بعمل آمده مساعدت و یاری نشان می‌دهند. شاگردان همراه او با تقسیم به دو گروه تعلیم می‌بینند. یکی گروه کتابت یونانی در شهر ساموساد و گروه دیگر در شهر آشوری بدسبا، خود ماشتوتس در سال ۴۰۶ به حل مسئله‌ای که درپیش روی وی قرار داشت موفق می‌شود.

قبل از این کار مشکل یعنی خلق حروف مناسب و زیبا، باید کاری بس مشکلتر یعنی تجزیه‌و تحلیل هجاهای زبان ارمنی برای اولین بار در تاریخ ملت ارمنی صورت می‌گرفت و تک تک هجاها از سخنان زنده تجزیه و مشخص می‌شدند. این کار را ماشتوتس باچنان استادی انجام داده است که حروف مخلوق وی کاملا" با سیستم معاصر هجای زبان ارمنی مطابقت داشت. اما تا زمان ما، در طول این ۱۵ قرن، چنان تغییراتی در آنها وارد شده‌اند که به ترقی آتی زبان ارمنی منتج گردیده‌اند.

سپس او اقدام به خلق شکل حروف پرداخته و با ساختن اسکلت آنها، هروپانوس، خوشنویس یونانی را برای مشورت انتخاب می‌کند، تا به حروف شکل قطعی بدهد. بدین سان حروفی خلق شدند که توسط آنها زبان ارمنی را می‌نویسیم. اولین آزمایش الفبای جدید را ماشتوتس به همراه شاگردانش هوهان یگغی[26] و هوسپ پاغنی[27] با ترجمه قسمتی از کتاب مقدس انجام داد.

26- Hovhan Yegeghatsi 27 Hovsep Paghnatsi

در واغارشاباد از برگشت ماشتوتس و شاگردانش از سوریه استقبال شایانی بعمل می‌آید . کار تاسیس مدارس و آموزش زبان ارمنی با الفبای جدید در سراسر کشور شروع می‌شود .



مسروپ ماشتوتس

زندگی و اقدامات ماشتوتس افتخارات بزرگی محسوب می‌شوند . او نه تنها ایده والایی را مطرح نمود بلکه تمام زندگی خود را که در سال ۴۴۰ به پایان رسید ، برای آن صرف کرد . در همین سال نیز ساهاک پارتو چشم از جهان فرو بست .

اختراع حروف محکمترین پایه‌ها را برای استحکام پیروزی‌های زبـــان ارمني ، که قرنها از زبان به زبان گشته بود ، و برای استواری و تداوم آن مهیا ساخت . نتایج آن در کوتاه و بلند مدت ، در زمینه فرهنگی و سیاسی متعدد و غیرقابل تمجید هستند . بلافاصله پس از آن کتاب نویسی ارمني بـا حـروف مسروپ معمول و در جریان چند دهه با دو شاخه ترجمه و ادبیات دینی بـــه اوج ترقي خود رسید و به همراه آنها ارزشهای متعدد فرهنگی جهانی ومنحصر بفرد در زمینه علمي ، فلسفي و ادبیات هنري به ملت ارمني داد که با همـان پیدایش خود یک ردیف تالیفات حیرت انگیز تاریخ نویسی مثل کتـابهـــای کوریون ، آگاتانگغوس، پاوستوس بوزاند ، یغیشه ، غازارپارب و بالاخره کتـاب پدر مورخین ارمني ، موسس خورناتسی و همچنین نمونه‌های متعدد علمـی و فلسفي ــ دینی منتسب به خود ماشتوتس، بزنیک کوغبی ، داوید کراگـان و غیره به ارمغان آورد . بغیر از وقایع مربوط به عصر خود موارد مختلف فرهنگ مذهبی قبل از ماشتوتس و قبل از مسیح درآنها جای گرفته‌اند .

کاربرد حروف ماشتوتس تمام فرهنگ را پرثمر گردانید و دوران‌شکوفایی خود را گذراند و فرهنگ یکی از آن وسایلی گردید که به کمک آن ، ملـــت توانست در طول قرون ویژگی‌های خود را حفظ نماید .

بخش دوم

قرون وسطی

فصل هفتم

جنبشهای آزادیبخش در قرون ۹ــ۵

۱ــ قیام عمومی سالهای ۴۵۱ــ۴۵۰ برعلیه ایران

پس از انقراض پادشاهی اشکانی (۴۲۸ میلادی) ، ارمنستان شرقی تحت تسلط ایران ساسانی درآمد . ناخارارهای ارمنی[1] مطیع این حکومت گردیدند. آنها بالاجبار بایستی مالیاتهای تعیین شده را به خزانه دربار می‌پرداختند و در هنگام جنگ نیز قشون خود را دراختیار پادشاه ایران قرار می‌دادند .

ساسانی‌ها در ابتدای امر حقوق و امتیازات ارضی ناخارارهای بزرگ و کوچک را مراعات و حفظ نمودند . مقامهای عالی کشوری در دست ناخارارها باقی ماند مثلا" هازارابد ، مسئول زندگی اقتصادی ، اسپهبد ، فرمانده‌قشون ، حتی مقام عالی اداری که مرزبان بود . بعلت خطر حمله احتمالی بیزانس و تاخت و تازهای کوشان‌ها و هون‌ها ایران وضعیت نیمه مستقل ارمنستان شرقی را تحمل می‌کرد و مجبور بود موقتا" به تسلط جزئی قناعت نماید .

۱ــ اشراف فئودال ــ م .

لیکن در اواخر سالهای دهه ۴۰ وقتی که پادشاه ایران یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ میلادی) موفق به بهبود روابطش با بیزانس گردید و کوشانها را از مرزهای ایران دور نمود، شرایط مناسبی برای اتخاذ سیاست قطعی درقبال سرزمینهای تابعه بوجود آمد. یزدگرد دوم برای برانداختن استقلال داخلی ارمنستان شرقی توسط تغییر دین ملت ارمنی و نابودی هویت آنها، برای اجرای برنامه‌های خود، دست به اقدامات جدی زد. او مقام هازاربد را از آماتونی‌ها سلب و به یک اشرافزاده ایرانی داد، اما "دادستانی کل" را به جای کاتولیکوس ارمنی به رئیس مغ ها سپرد.

در سال ۴۴۷، دن شاپور نماینده پادشاه، به منظور اخلال در اتحاد ناخارارها، انجام سرشماری و وضع مالیاتهای سنگین، به ارمنستان فرستاده می‌شود. پس از سرشماری "نه تنها مناطق آباد، بلکه مناطق ویران" نیز مشمول پرداخت شدند. مالیاتها "نه بصورتی که در شأن یک دولت باشد، بلکه مانند راهزنی غارتگر" دریافت می‌شد. تمام قشرهای اجتماع، دهقانان پیشه‌وران و تجار، تمام قشر نجبا و روحانیون شامل پرداخت مالیات گردیدند به گواهی یغیشه و غازار پارب مورخین آنزمان، دن شاپور موفق شده بودبرخی ناخارارهای ارمنی را برعلیه یکدیگر تحریک نماید.

پس از اینها، فرمان مهر نرسی، هزاربد یزدگرد دوم، در مورد مذهب صادر شد، که براساس آن ارامنه را "منحرف از راه راست" دانسته و بنام شاهنشاه از آنها می‌خواست تا دین زردشت را قبول کنند. این تنها یک مسئله دینی نبود. ساسانی‌ها بدین وسیله سعی در پایان دادن به موجودیت ملت ارمنی و حل نمودن آنها داشتند.

شورایی که توسط ناخارارها در آرتاشاد تشکیل یافته بود این درخواست را رد نمود. فئودالهای گرجی و آلبانیائی هم، چنین جوابی به پادشاه ساسانی دادند که به آنها نیز پیشنهاد گرویدن به دین زردشت شده بود. پس از این جوابهای رد قاطعانه، نمایندگان ارمنستان، گرجستان و آلبانیا به تیسفون پایتخت ایران فراخوانده شدند. مرزبان واساک سیونی و اسپهبد

وارتان مامیکنیان در جمع ده ناخارار ارمنستان که به تیسفون رفته بودند قرار داشتند. برای نجات از این توطئه و برای‌برگشت به وطن و اقدام به مقاومت، آنها ظاهراً مسیحیت را منکر شدند و مذهب زردشت را قبول نمودند. یزد گرد دوم با باور کردن این تصمیم ناخارارها، با اهداء هدایائی و به همراهی ۷۰۰ مغ و قشون مخصوص، آنها را به ارمنستان می‌فرستد.

قبل از رسیدن آنها به ارمنستان، یک جنبش طبیعی در سراسر کشور بوجود آمده بود. تمام قشرهای مردم به خطر ناشی از سیاست ساسانیان واقف بودند. بخصوص وضعیت دهقانان، پیشه‌وران و تجار وخیم می‌شد و ناخارارها امتیازات خود را از دست داده و جماعت کلیسائی ازبین‌می‌رفت.

اولین قیام در اواخر سپتامبر ۴۴۹ وقتی که ناخارارهای ارمنی و مغها و قشون همراه آنها از تیسفون برگشته و به دهستان آنگغ در باگروواند رسیده بودند، بوقوع پیوست. دهقانان به رهبری غوندیرتس[2] مغهاراکه‌می‌خواستند کلیسا را به آتشکده تبدیل کنند، از دهستان بیرون می‌رانند و در زارهاوان توده‌های به پا خاسته، آتشکده جدیدالتاسیس را ازبین می‌برند.

پس از حوادث آنگغ وزارهاوان جنبش، سراسر ارمنستان را فرا گرفت. نبرد آزادی بخش آغاز می‌گردد. تردیدهای برخی از ناخارارها منتفی‌می‌شود، همه قول می‌دادند تا آخرین قطره خون برای استقلال و آزادی مبارزه کنند. رهبری قیام را اسپهبد وارتان مامیکنیان بعهده می‌گیرد، اما مرزبان واساک سیونی به کارهای تدارکاتی و بدست آوردن هم‌پیمان مشغول می‌شود.

از بهار ۴۵۰، بسرعت قشون ارمنی جمع‌آوری می‌شوند. برای بی‌خطر نمودن پشت جبهه، چند پادگان قشون ایران در ارمنستان را نیز از بین می‌برند و در مراکز مهم و حساس کشور سپاهیان ارمنی مستقر می‌شوند. با گرجستان و آلبانیا که آنها نیز برعلیه ساسانیان قیام کرده بودند قرارداد بسته می‌شود. از بیزانس و هونها طلب کمک می‌شود ولی قیصر مارکیان

2- Ghevond Yerets

(۴۵۷ــ۴۵۰) که جانشین تئودوروس شده بود قاطعانه از دادن کمک امتناع می‌ورزد و دراین مورد بطور ریاکارانه پادشاه ایران را در جریان می‌گذارد. از هونها نیز کمک نمی‌رسد. بدین ترتیب شورشیان بایستی فقط برنیروهای‌خودی، قشون منظم کشور و رزمندگان مردمی تکیه می‌نمودند.

وارتان مامیکنیان رهبر قیام بدون درنگ به عملیات سریع می‌پردازد. او قشون ارمنی را به سه بخش تقسیم می‌کند، که یکی از اینها بفرماندهی نرشاپوه آرزرونی به طرف هر[3] و زاروانده[4] فرستاده می‌شود تا مرزهای جنوبی کشور را از حمله غافلگیرانه دشمن حفاظت نماید. دومین لشکر به فرماندهی واساک سیونی در مقام پشتیبانی ــ در درون کشور ــ باقی می‌ماند. اما سومین لشکر به فرماندهی خود او به کمک آلبانیائی‌ها می‌شتابد. وارتان مامیکمیان موفق می‌شود سپاه یزدگرد دوم را که از حیث تعداد برتری چشمگیری داشت در خاغخاغ (در حوالی غازاخ فعلی) تارومار نماید و پیشروی به طرف شمال را ادامه داده، پادگان گذرگاه آلان (گذرگاه داریالی) را ازبین برده باهونها قرارداد منعقد نماید. اینها قول مساعدت به ارامنه، گرجی‌ها و آلبانیائی‌های شورشی می‌دهند.

لیکن واساک سیونی بزودی موضع خود را تغییر می‌دهد. او نبرد با سپاه بزرگ ایران را اقدام نامعقولانه‌ای می‌شمرد. زیرا که قیصر بیزانس و بفرمان او ناخارارهای ارمنستان در بخش بیزانس از کمک به شورشیان امتناع ورزیده بودند. سپس سیونی از طرفی دربار ساسانی را تشویق به انصراف از سیاست قهر و زور می‌نماید و از طرف دیگر می‌کوشید شورشیان را از جنگ مسلحانه بر علیه دشمن نیرومند برحذر دارد. واساک سیونی با عدم موفقیت دراین کار، شورشیان را ترک نموده، راه خیانت درپیش گرفته، با چند ناخارار دیگر به جرگه اشغالگران ساسانی پیوست.

وارتان مامیکنیان با شنیدن خبر خیانت واساک، در پائیز سال ۴۵۰

۳ــ Her خوی امروز ــ م.

۴ــ Zarevand سلماس فعلی ــ م.

میلادی درحالی‌که در گذرگاه آلان قشونی را مستقر کرده بود، باسپاهش بسد ارمنستان برمی‌گردد. ناخارارهای طرفدار قیام بزودی برای شور جمع می‌شوند. وارتان مامیکنیان رئیس کشور، واهان آماتونی بعنوان هازاراپد، هوسپ کاتولیکوس به سمت دادستان کل و غیره انتخاب می‌شوند. یزدگرد دوم برای کاستن از نیروی شورشیان و تضعیف روحیه جنگی آنها فرمان مخصوصی صادر می‌کند، که براساس آن قول می‌دهد مسئله تغییر مذهب را منتفی ساخته، مالیاتها را کاهش دهد. لیکن هیچ حیله‌ای نمی‌توانست ملت بهپا خاسته را متوقف سازد.

برای سرکوب قیام، در آوریل ۴۵۱ سپاه بزرگی به فرماندهی موشکان نیسالاوورد[5] به ارمنستان اعزام می‌شود. قشون از طریق هر و زاروانـد وارد ارمنستان می‌شود و به طرف مراکز کشور حرکت نموده در سر راه خود آبادی‌ها را ویران می‌کند. برای ضدحمله علیه دشمن، بفرمان وارتان مامیکنیان قشون ناخارارها به آرتاشاد فراخوانده می‌شود. مراسم بازدید سپاه برقرار می‌گردد و اسپهبد مامیکنیان با نطق وطن دوستانه خود، به سربازان ارمنی الهـام و شور و شوق می‌بخشد. وارتان مامیکنیان با داشتن ۶۶ هزار سرباز و رزمنده مردمی از طریق نخجوان برای روبرویی با دشمن که از حیث نیرو سه برابر قوای او را داشته و خوب ورزیده بودند، به سمت مرز شتافت. ولی موشکان نیسالاوورد تا این هنگام به شهر ماکو نزدیک شده بود و در جنوب غربی آن، در ساحل رود تغمود[6]، در دشت آوارایر[7] اردو زده بود.

وارتان مامیکنیان نیز با قشون سواره و پیاده نظام خود به دشت‌آوارایر می‌رسد. رود تغمود دو لشکر متخاصم را از یکدیگر جدا می‌کرد. آنها بزودی وضعیت جنگ اعلام نموده در ظهر ۲۶ ماه مه ۴۵۱ نبرد خونین آغازمی‌گردد.

وارتان مامیکنیان قشون ارمنی را به چهارهنگ تقسیم می‌کند. فرماندهای

5- Mushkan Nissalvurd 6- Teghmud

7- Avarayr

هنگ‌های مختلف بدین ترتیب انتخاب می‌شوند: هنگ مرکزی، نرشاپوه آرزرونی، هنگ راست، خورن خورخورونی، هنگ چپ، خودوارتان‌ مامیکنیان و اما فرماندهی هنگ پشتیبانی را به برادرش هامازاسب مامیکنیان می‌دهد. حمله را قشون ارمنی شروع و با گذشتن از رود تغمود به قلب صفوف دشمن رخنه می‌نماید. در ابتدا سپاه ایران دراثر این حمله نظم خود را از دست داده، دست به عقب نشینی می‌زند. لیکن بزودی اوضاع تغییر می‌کند. موشکان نیسالاورد با ایجاد نظم در نیروهای خود دست به ضد حمله می‌زند. دشمنی کمبرتری زیادی داشت جبهه چپ یعنی هنگ وارتان مامیکنیان را محاصره و رابطه آن را با بقیه قشون قطع می‌کند. نبرد حالت خشن‌تری بخود می‌گیرد. دو طرف قربانیان زیادی می‌دهند. اسپهبد وارتان مامیکنیان و بسیاری از همرزمانش قهرمانانه بکام مرگ می‌شتابند. قشون ارمنی بدون فرمانده مطلوب باقی می‌ماند و با به‌تنگ آمدن از سپاه بیشمار ایران و از حملات فیلهای خشمگین بالاخره مجبور به عقب نشینی می‌شود. پس ازتاریک شدن هوا جنگ متوقف می‌شود، قشون ارمنی باترک میدان نبرد عقب نشینی کرده به مناطق غیرقابل دسترس کشور می‌رود.

یغیشهٔ مورخ، که شاهد برنبرد آوارایر بود با روح وطن دوستانه و با استادی هنری این جنگ را تشریح نموده است. او می‌نویسد که پس از این نبرد که در بهار بوقوع پیوست " دشت پرگل با خون" پوشیده شده بود، با دیدن تل کشته شدگان و زجر مجروحین، " شیون دوستان، سوگ نزدیکان، فغان خویشاوندان" " قلب انسان تکه تکه" می‌شد. به گواهی مورخین، در نبرد آوارایر از سپاه ایران ۳۵۴۴، اما از قشون ارمنی ۱۰۳۶ نفر کشته‌شدند. پیروزی قطعی نصیب هیچیک از طرفین نشد. یغیشه نوشته است که در آوارایر " نه اینکه یک طرف پیروز و طرف دیگر مغلول گردید، بلکه دلیران در مقابل دلیران جنگیده، دو طرف نیز شکست خوردند". درست است که‌قشون محروم شده از فرمانده خود، در مقابل سپاه بیشمار مجبور به عقب نشینی گردید، لیکن دشمن به مقصود خود نتوانست برسد. قشون ارمنی با رفتن به

مناطق غیرقابل دسترس کشور ، به تایک ، آرتساخ و نواحی دیگر ، نیروهای خود را تقویت می‌نمایند و با حملات بی‌امان خود ، دشمن را به ستوه‌می‌آورند.

نبرد آوارایر[8] و این جنگ پارتیزانی ، همچنین رخنه هونها به ایران ، ساسانی‌ها را موقتا" مجبور به انصراف از اعمال زور نموده و آنها سیاست ملایمتری در قبال ارمنستان درپیش گرفتند . سپاه از ارمنستان فراخوانده می‌شود . ارامنه‌ای که بزور مذهب زرتشت را قبول کرده بودند اجازه برگشت مجدد به مسیحیت را یافتند . قشون سواره ارمنستان در ایران ، به وطن برمی‌گردد ، مالیاتها تاحدودی کاسته می‌شوند . لیکن به منظور احتراز از " ناراحتی‌های " آتی ، ۲۱ نفر از ناخارارها و روحانیون فراخوانده شده به تیسفون ، به زندان ابد محکوم و بنواحی نزدیک دریای خزر تبعید می‌شوند ، پادگانهای ایرانی در مناطق حساس ارمنستان مستقر می‌گردند واما مقامهای مرزبان و فرماندهی قوای کشور به ایرانی‌ها داده می‌شوند .

نبرد آوارایر از صفحات پرافتخار تاریخ مبارزات ملت ارمنی است . ناخارارها ، دهقانان ، شهرنشینان و روحانیون به پا خاسته ارمنی برای‌استقلال و آزادی ، در نبرد آوارایر با شجاعت و ایثار بی‌مانندی کارکرده‌اند . مورخین و تمام مردم ما این نبرد را مقدس شمرده ، وارتان ماميكنیان و همرزمانش را " شهدای وطن " نامیده‌اند . نبرد شجاعانه آوارایر که بیشتر به " نبرد وارتان " معروفیت دارد ، قرنهای متمادی ملت ما را الهام بخشیده و تبدیل به سمبل مبارزه آزادیبخش شده است .

۲- جنگهای آزادی بخش سالهای ۴۸۴-۴۸۱

تخفیفهایی که پس از نبرد آوارایر ، دربار ساسانی در قبال ارمنستان اعمال نموده بود موقتی بودند . در سالهای ۴۶۰ میلادی سیاست قدیمی

۸- راجع به این نبرد ، درنیک‌دمیرچیان نویسنده نامی ارمنی رمان تاریخی " وارتانانک " را نوشته است - م .

تغییر مذهب ملت ارمنی بزور اسلحه دوباره مطرح می‌شود. پادشاه جدید، فیروز، حقوق و امتیازات موروثی ناخارارها را نادیده می‌گیرد و آنها را فقط برای اشرافی که به دین زرتشت گرویده بودند و نجبای طرفدار ایران قابل می‌شود.

نارضایتی‌های توده‌ای آغاز می‌شود، قیام جدیدی در شرق تکوین قرار می‌گیرد. بزودی موقعیت مناسبی ایجاد می‌شود. ایرانیان در جنگ در مقابل هونها شکست می‌خورند و در گرجستان قیام آغاز می‌گردد. ناخارارهای ارمنی بدون درنگ مخفیانه در شیراک شور می‌کنند و تصمیم به مبارزه یکپارچه با اشغالگران خارجی می‌گیرند. چند ناخارار (گدیهون سیونی، گادیشوخورخورونی و غیره) به جمع دشمن می‌پیوندند ولی این مسئله جریان قیام در شرف تکوین را مختل نمی‌کند. واهان مامیکنیان رهبر قیام می‌گردد. ملت نیز به پا می‌خیزد. نه حصارهای آنی و نه دژمیانی آرتاشاد، هیچکدام مرزبان ایرانی را نجات نمی‌دهند. وی هراسان از خشم مردم به ایران فرار می‌کند.

شورشیان کشور را تصاحب می‌کنند. ساهاک باگراتونی را به عنوان مرزبان و واهان مامیکنیان را بعنوان اسپهبد انتخاب می‌نمایند و دوین، مرکز کشور می‌شود. گنجها و خانواده‌های نجبای شرکت کننده در قیام قبلاً به مناطق غیرقابل دسترس منتقل می‌گردند.

ساسانی‌ها و طرفدارانشان سعی در سرکوب مسلحانه نهضت مردمی می‌نمایند. آدروشناسپ، مرزبان فراری از دست شورشیان، در راس یک سپاه هفت هزار نفری به ارمنستان رخنه می‌کند. ارامنه با اجتناب از روبرویی با دشمن در دشت باز، این سپاه را به دامنه‌های ماسیس می‌کشند و در نزدیکی ده آکور به ریاست واهان مامیکنیان شکست سنگینی به آنها وارد می‌سازند. بقایای سپاه دشمن پا به فرار می‌گذارد. مرزبان آدروشناسپ و سرداران دیگر نیز در جمع کشته شدگان عدیده بودند.

خبر نبرد آکور به تمام‌کشور منتشر شده انعکاس وسیعی در تمام نواحی می‌یابد. صفوف شورشیان فشرده‌تر می‌گردد. به غیر از رزمندگان مردمی چند

ناخارار دیگر نیز که تا این موقع مردد بودند به جمع آنها می‌پیوندند.

برای سرکوب شورش، فیروز در سال ۴۸۲ سپاه جدید و بزرگتری بـه فرماندهی **سالار** به ارمنستان می‌فرستد. واهان مامیکنیان با سپاه خود مرکب از ناخارارها و نیروهای مردمی به مقابله دشمن می‌رود تا از رخنه آتی آن بـه اعماق کشور جلوگیری نماید.

قشون متخاصم در نزدیکی ده نرسهاباد در قریه آرتاز (ناحیه ماکو) و در حوالی آوارایر به هم می‌رسند. سپاه ارمنی در مقابل قشون برتر دشمن‌در سه جبهه دست به حمله می‌زند. فرماندهی هنگ مرکزی به عهده سـاهـاک باگراتونی بود، اما هنگ راست را **باغش واهِوونی**، هنگ چپ را بـرادران **کامساراکان** رهبری می‌نمودند. فرماندهی کل را واهان مامیکنیان‌بعهده‌داشت.

نبرد در مه ۴۸۲ بوقوع می‌پیوندد و یک روز تمام، از صبح زود تاعصر، بطول می‌انجامد. سواره نظام ارمنی و رزمندگان عامی که به‌آن پیوسته‌بودنـد شجاعانه می‌جنگند. نبرد با پیروزی قطعی شورشیان به اتمام می‌رسد. سپـاه شدیداً شکست خورده دشمن به فرار متوسل می‌شود. قشون ارمنی فـراریـان وحشتزده را تعقیب نموده غنایم بسیاری بدست می‌آورد. غازارپارب می‌نویسد که تعداد کشته شدگان سپاه دشمن از عده زنده ماندگان بیشتر بوده است.

پس از نبرد پیروزمندانه نرسهاباد، در تابستان ۴۸۲ و به تقـاضـای واختانگ پادشاه گرجستان، واهان مامیکنیان در راس قسمتی از قشون ارمنـی به کمک هم‌پیمانان گرجی می‌شتابد. سپاه بزرگ ایران به سرداری **مهران** در این هنگام به گرجستان لشکرکشی نموده و کشور را ویران می‌کرد. گرجستـان همچنین از هونها طلب مساعدت می‌نماید ولی آنها قول خود راعملی‌نمی‌کنند. در مقابل سپاه چندین هزار نفری مهران فقط قشون قلیل ارمنی‌وگرجی‌ایستادگی می‌کنند. جنگ در دشت چارمانا در نزدیکی رود کـر و در حوالی تفلیـس بوقوع می‌پیوندد. صرف نظر از پیروزی‌هایی که قوای متحد ارمنی ـ گرجی در ابتدا بدست می‌آورند، بالاخره شکست خورده مجبور به عقب نشینی بطـرف نواحی کوهستانی و خارج از دسترس می‌شوند. ساهاک باگراتونی و واسـاک

مامیکنیان ــ برادر واهان مامیکنیان ــ در جمع کشته شدگان بودند .
سردار مهران قشون درحال عقب نشینی ارمنی به طرف تایک را تعقیب می‌نماید . لیکن بعلت جنگ میان هپتالها و ایران او را به همراه سپاهش به تیسفون فرا می‌خوانند . واهان مامیکنیان بدون اشکال به دوین برمی‌گردد . تا ماههای بهار سال بعد ، زمام امور کشور کاملا" در دست شورشیان‌باقی می‌ماند .
در بهار ۴۸۳ سپاه بزرگ ایران به سرداری هازار اووخت وارد ارمنستان شده دوین را محاصره می‌کند ولی واهان مامیکنیان ، اسپهبد ارامنه ، که در آنجا بود ، با حمله ناگهانی دشمن را دچار دستپاچگی نموده صفوف آن را می‌شکافد و با هنگ کوچک خود به نواحی کوهستانی می‌رود . بعد از آن تا اواخر تابستان سال ۴۸۴ او جنگ‌هایی با سپاه هازاراووخت انجام می‌دهد . مردم در همه جا شورشیان را کمک و مساعدت می‌نمایند و آذوقه و پناهگاه ، همچنین اطلاعات ضروری‌در مورد فعالیت و اهداف دشمن دراختیار آنها می‌گذارند . مامیکنیان باحملات ناگهانی و غافلگیرکننده ، قشون دشمن را به تنگ آورده دسته‌های جداگانه آنها را نابود می‌سازد . مهران ــ شاپور که جانشین هازاراووخت شده بود بعلت ناتوانی در پایان دادن به این جنگها با ویران‌و خراب کردن اماکن مسکونی و نواحی مختلف تمام خشم خود را متوجه مردم بی سلاح و دفاع می‌کند . لیکن ایرانیان پس از چندی در جنگ با هون ــ هتپالها شکست می‌خورند . پادشاه فیروز نیز در جنگ کشته می‌شود . برادر او ولاش به تخت می‌نشیند ، که با توجه به اوضاع متشنج کشور مهران ــ شاپور را با سپاهش به تیسفون فرا می‌خواند . دگربار واهان مامیکنیان وناخارارهای شورشی صاحب و حاکم برکشور می‌گردند .
و لاش بادرنظر گرفتن ناکامیهای یزدگرد و فیروز در ارمنستان شروع به اعمال سیاست جلب محبت و دوستی می‌نماید . با دیدن اینکه حملات نظامی و روشهای قهرآمیز بی‌ثمر می‌مانند ، او مناسب می‌بیند که با قایل شدن برخی سازشها و تخفیفها سعی در مصالحه با شورشیان نماید . به منظور انعقاد قرار داد صلح ، در سال ۴۸۴ میلادی نمایندگان و لاش به سرپرستی نیخور وارد

ارمنستان می‌شوند . ناخارارهای ارمنی طرح پیمان صلح را به او ارائه‌می‌دهند. در ده نوارساک (در حوالی شهر خوی فعلی) واقع در نزدیکی مرز هر پس از مذاکرات کوتاه مدتی طرفین به توافق می‌رسند . پیمان صلح بسته می‌شود ، که براساس آن امتیازات و حقوق فئودالی ــ موروثی ناخارارهای ارمنی مجددا برسمیت شناخته می‌شوند ، به تظلمات مذهبی پایان داده ، مسیحیت بعنوان مذهب حکومتی ارمنستان شناخته می‌شود ، مقامهای بالای کشوری به‌ناخارارهای ارمنی سپرده می‌گردند ، لیکن اینها گماشتگان پادشاه ایران بحساب می‌آمدند. مقامهای مخصوصی هم به ناخارارهای دیگر سپرده می‌شوند . در پائیز سال ۴۸۵ واهان مامیکنیان به جای آندکان[9] ایرانی مرزبان کشور می‌شود .

بدین سان ، ارمنستان این وضعیت نیمه مستقل را بزور اسلحه و به لطف نبردهای مردمی ــ آزادیبخش سالهای ۴۵۱–۴۵۰ و ۴۸۴–۴۸۱ دوباره‌بدست می‌آورد . پس از صلح نوارساک ، حدود ۱۵ سال کشور در آرامش زندگی می‌کرد. " ارمنستان حاکم برخود " با استقلال داخلی خود (پس از صلح،ارمنستان مرزبانی چنین خوانده می‌شد) راه ترقی زندگی فرهنگی و اقتصادی رادر پیش می‌گیرد . دهات و شهرهای خسارت دیده درزمان جنگ ترمیم می‌شوند ، کشاورزی ، حرفه‌ها و تجارت به جریان ترقی خود برمی‌گردند ، شهر دوین با توسعه تبدیل به مرکز عمده فرهنگی و اقتصادی ارمنستان می‌گردد .

در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ روابط ایران و بیزانس به‌تیرگی می‌گراید. در داخل ایران دو دستگی و جنبشهای مردمی بوجود می‌آیند . با استفاده از موقعیت ، مردمان تابع ساسانیان و من‌جمله ارامنه لوای شورش برای کسب استقلال علم می‌کنند . لیکن پس از پایان جنگ ایران و بیزانس وبسته شدن قرارداد صلح ، در سال ۵۰۹ میلادی حکومت ایران برارمنستان شرقی مسلط می‌شود و کشور دیگر بار تبدیل به مرزبانی می‌گردد .

فشارها و استثمار ظالمانه ساسانی‌ها نارضایتی توده رافراهم می‌سازند .

9- Andekan

در سال ۵۷۱ در ارمنستان شرقی نهضت جدیدی بوجود می‌آید. شورشیان به رهبری وارتان مامیکنیان (که به کارمیر وارتان اشتهار دارد) دوین را تصرف و مرزبان سورن را فراری می‌دهند. وارتان به منظور کسب کمک سفرایی به بیزانس می‌فرستد. قیصر ژوستین دوم قول مساعدت می‌دهد، به این شرط که ارمنستان مرزبانی تابع بیزانس شود. شورش به‌مرور زمان وسعت بیشتری پیدا می‌کند. گرجستان و آلبانیا نیز قیام می‌کنند. سپاه اعزامی به ارمنستان به ریاست سورن در دوین شکست می‌خورد، و پس از آن قسمت بزرگی از ارمنستان مرزبانی از ایران جدا شده، تحت تسلط بیزانس درمی‌آید. بین دو قدرت بزرگ زمان، جنگی بوقوع می‌پیوندد که حدود ۲۰ سال بطول می‌انجامد و تنها در سال ۵۹۱ به پایان می‌رسد. ارمنستان مجدداً و برای مرتبه دوم تقسیم شده و اینبار قسمت بزرگی از آن به بیزانس داده می‌شود.

۳ـ اوضاع ارمنستان غربی

نواحی ارمنستان غربی، هایک صغیر، هایک داخلی وارمنستان‌باخارازی که در زمانهای مختلف تحت تسلط امپراطوری بیزانس درآمده بودند، اوضاع متفاوت اداری ـ سیاسی داشتند. هایک صغیر که در غرب رود فرات و در منطقه شاخه شمالی آلیس و حوزه رود کایل گسترده است هنوز در قرن اول (ق.م.) تحت تسلط روم درآمده بود و در اواخر قرن سوم میلادی تبدیل به یک استان معمولی امپراطوری شده بود اما در اواخر قرن چهارم میلادی به دو استان هایک اول (با مرکز سباستیا) و هایک دوم (با مرکز ملیتینه)، عالازبای فعای) تقسیم شده بود. اینها از حیث نظامی و سیاسی با سایر استانها هیچ تفاوتی نداشتند ولی اشراف ارمنی هنوز امتیازات و حقوق فئودالی خود را حفظ می‌کردند.

پس از مرگ پادشاه آرشاک سوم (۳۹۰) هایک داخلی واقع در میان شعبه علیا و وسطای فرات و [illegible] تبدیل به استان امپراطوری گردید.

در اینجا ناخارارهای ارمنی حقوق فئودالی خود را حفظ می‌نمایند . از حیث وابستگی به امپراطوری این قسمت از کشور شبیه ارمنستان مرزبانی بود .

حاکم عالی هایک داخلی که نام کومس را داشت ، از طرف قیصرهاتعیین می‌شد . از حیث نظامی این بخش از کشور تابع فرمانده کل قشون یعنی ماگیستروس بود .

اشراف ارمنی در ارمنستان ناخاراری (یا ساتراپی) حقوق بیشتری داشتند . جنوب غربی هایک بزرگ (از ارمنستان باستانی) ارمنستان ناخاراری خوانده می‌شد ، که در منطقه بین شمال دجله غربی و آرازانی (فرات شرقی) واقع بود . این بخش از ارمنستان در سالهای ۳۶۸–۳۶۳ از طرف امپراطوری ضبط شده بود . دراینجا ۶ ناخارار ارمنی وجود داشتند که از استقلال داخلی برخوردار بودند . وابستگی به بیزانس از این نظر متصور بود که ناخارارهای ارمنی مجبور بودند هریک مرزهای مناطق خود را از حملات ایران حفظ نمایند .

از نظر کشاورزی در ارمنستان غربی ، زراعت‌های کوچک تسلط بیشتری داشتند . دهقان تدریجا" آزادی خود را از دست می‌داد و به زمینداران روحانی و غیر روحانی وابسته می‌شد .

مانند استانهای امپراطوری بیزانس در آسیای صغیر ، در ارمنستان غربی هم روستائیان آزاد و وابسته به زمین وجود داشتند . از اینها ،گروه اول مزد بگیران آزاد بودند و بدلخواه می‌توانستند محل خود را ترک کنند ، اما گروه دوم که قسمت اعظم جمعیت روستایی را تشکیل می‌داد ، وابسته به زمیندار یا اراضی مربوط به کلیسا بودند و اجازه ترک آنها را نداشتند . در طول زمان تعداد وابسته‌ها نسبت به آزادگان بیشتر می‌شد . در زمان قیصر آنتاستاس (۵۱۸–۴۹۱) فرمانی صادر می‌شود که براساس آن مزدبگیرانی که دریک محل بیشتر از ۳۰ سال می‌ماندند از حق ترک آنجا محروم می‌گردیدند . به غیر از روستائیان تعداد زیادی برده نیز وجود داشتند ، که از آنها چه در کارهای خانگی و چه زراعی استفاده می‌شد .

مالیاتهایی که از ساکنین کارگر و زحمتکش دریافت می‌شد ، سنگین

بودند ، مخصوصاً" مالیات زمین و مالیات سرانه . بدین علت در ارمنستان غربی شورشهایی بوجود می‌آمد .

از نظر ترقی زندگی شهری ، ارمنستان غربی در وضعیت نامطلوبی بسر می‌برد . قسمت اعظمی از شهرهای ارمنستان غربی (تیگراناگرد یا مارتیروسوپلیس کارین یا تئودوسوپلیس و غیره) در قرون ۵ و ۶ تبدیل به پایگاههای نظامی امپراطوری شده ، اهمیت تجاری ـ اقتصادی قبلی خود را از دست داده بود . در مرز ایران و بیزانس چند شهرقلعه‌ای و چندین دژ ساخته شده بودند . از حیث تجاری ـ اقتصادی شهرهای بین‌النهرین ارمنی و هایک صغیر (آمد ، ملیتینه و غیره) کم و بیش دارای اهمیت بوده و روابط تجاری خود را با شهرهای غرب و شرق حفظ نموده بودند . لیکن پس از اولین تقسیم ارمنستان (۳۸۷) شهرهای هایک صغیر شروع به کسب اهمیت تجاری ـ اقتصادی کردند . بخصوص وقتی که قریه‌هایی از هایک بزرگ به امپراطوری ملحق شدند . اینها از وضعیت شهرهای قلعه‌ای بیرون آمدند .

نظام اداری ارمنستان غربی در زمان قیصر ژوستینین (۵۶۵ـ۵۲۷) تغییر کرد . برای دفاع از مرزهای شرقی امپراطوری از حملات ساسانی‌ها و از بین بردن خودمختاری ناخارارهای ارمنی و به منظور ادغام سرزمین‌در امپراطوری ، ژوستینین یک سری تغییرات انجام می‌دهد . با فرمان سال ۵۲۹ میلادی او تمام اراضی ارمنی تحت تسلط امپراطوری ، یک ناحیه جنگی را تشکیل داده و تحت نظر استراتگ منتخب وی اداره می‌شود و مرکز آن شهر قلعه‌ای تئودوسوپلیس (کارین) می‌گردد . حق داشتن سپاه خصوصی از ناخارارهای ارمنی سلب شده، قشون آنها در لژیونهای امپراطوری ادغام می‌شود . براساس تغییرات اداری سال ۵۳۶ ارمنستان غربی بکلی از خودمختاری محروم و تبدیل به‌دیار معمولی امپراطوری می‌گردد . اراضی ارمنی تحت اشغال بیزانس به چهار استان هایک اول ، هایک دوم ، هایک سوم و هایک چهارم تقسیم می‌گردد .

فرمان ژوستینین در مورد حقوق موروثی ، به ارمنستان غربی ضربات کمی وارد نساخت ، براساس آن افراد اناث خانواده‌های ناخارارهای ارمنی از

حقوق موروثی برخوردار می‌شوند. متعاقب آن خاندانهای ناخارار ارمنی تکه تکه شده و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

سیاست سنگین مالیاتی امپراطوری، بیگاری غیرقابل تحمل برای ساختن دژها و قلعه‌ها، نابودی داخلی ناخارارهای ارمنی، آزارها و جدالهای مذهبی ـ عقیدتی پس از شورای کلیسائی خالسدون شروع شده بود، در بین قشرهای مختلف ساکنین ارمنستان غربی نارضایتی ایجاد کردند. در اواسط قرن ۶ به رهبری آرتاوان آرشاگونی در هایک اول شورش می‌شود. پروکسول ظالم آکاکیوس و ماگیستروس جدید سیتا کشته می‌شوند. لیکن شورش توسط لژیونهای اعزامی از پایتخت سرکوب می‌گردد.

۴ـ تسلط خلفای عرب برارمنستان

در اوایل قرن هفتم حکومت خلفای عرب، حکومت رژیمی ـ فئودالی مقتدر، ایجاد شد، که در تشکیل آن دین جدید یعنی اسلام نقش بزرگی بازی کرد. خلیفه ("جانشین محمد") در رأس حکومت بوده تمام قدرت دنیوی و دینی را دراختیار داشت و از تمام شئون استبدادی برخوردار بود در سالهای ۶۴۰ـ۶۳۰ اعراب ضربات سنگینی برحکومت جهانگشای ساسانی وارد ساخته آنرا فتح می‌کنند. جلوی پیشروی آنها را بیزانس هم نمی‌تواند بگیرد. امپراطوری بیزانس تحت فشار شدید، سرزمین‌ها و مناطق متعددی را از دست می‌دهد. حکومت خلفا با توسعه و گسترش تبدیل به حکومت بزرگی می‌گردد، که مرزهای آن از پامیر تا سواحل اقیانوس اطلس، از رشته جبال قفقاز تا دریای عرب کشیده می‌شوند.

قشون خلیفه اولین مرتبه در پائیز ۶۴۰ میلادی به ارمنستان رخنه می‌کنند. با عدم مواجهه با مقاومت جدی، آنها نواحی شرقی دشت آرارات را ویران می‌کنند. پس از محاصره کوتاه مدتی دوین پایتخت را تصرف نموده با غنایم فراوان و هزاران اسیر دور می‌شوند.

دو سال بعد در بهار ۶۴۲ اعراب حمله خود را تکرار می‌کنند . تئودو-روس رشتونی[10] با ۲۰۰۰ سوار خود و با حمله ناگهانی موفق می‌شود قشون ۳۰۰۰ نفری اعراب را که دژ آرزاپ در ناحیه گوگویت را تصرف کرده بودند بکلی درهم شکسته اسرای زیادی را نجات دهد . قشون ارمنی و مردم مسلح ، مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان می‌دهند و دشمن تجاوزگر را از دژهای ایروان و نخجوان بیرون می‌رانند . ولی اینبار نیز متجاوزین موفق به ویران نمودن چند آبادی ، گرفتن اسرای متعدد و غنایم کلان شده برگردند .آنها در سال ۶۵۰ برای سومین بار به‌ارمنستان حمله می‌کنند و بار دیگر به دشت آرارات ، مرکز حیاتی کشور ، رسیده با اسرا و غنایم بسیار برمی‌گردند پروکوپیوس فرمانده قشون بیزانس در ارمنستان ، پیشنهاد اسپهبد تئودوروس رشتونی دال برمقاومت برعلیه اعراب توسط نیروهای متحد را ترسان‌وهراسان رد می‌کند .

بدین ترتیب ارمنستان نیز از نیمه قرن هفتم مورد تاخت و تاز قشون خلفای عرب قرار می‌گیرد . ناخارارهای میهن پرست بمنظور نجات کشور از ویرانی و رهایی ساکنین آن از نابودی ، می‌کوشند تا از اختلافات حکومتهای رقیب بیزانس و خلفا ، استفاده کنند و لذا مذاکرات آغاز می‌گردند .تئودوروس رشتونی سردار و سیاستمدار نامی ، در سال ۶۵۲ با اعراب قراردادی تقریبا" مطلوب برای ارمنستان منعقد می‌نماید ، براساس این قرارداد که با معاویه ، حاکم اعراب و خلیفه آتی بسته شده بود ، ارمنستان تحت تسلط خلافت عرب درمی‌آید ، به این شرط که سه سال از پرداخت مالیات معاف گردیده ، در شهرها و دژهای کشور قشون عرب حضور نداشته باشند و کارگزاران عرب به ارمنستان فرستاده نشوند ، در موقع حمله بیگانگان خلیفه کمک نظامی نماید و غیره . لیکن قرارداد سال ۶۵۲ ارمنستان را از تاخت‌وتازهای مجدد حفظ نکرد. در سالهای ۶۶۱-۶۵۲ میلادی کشور متحمل حملات متعدد از جانب بیزانس و

10- Teodoros Reshtuni

اعراب می‌شود ، فقط در زمان خلافت معاویه اول (۶۸۰ـ۶۶۱) ، وقتی کـــه قرارداد ۶۵۲ و استقلال داخلی کشور دوباره محترم شمرده می‌شوند ، کمـــی نفس راحت می‌کشد .

در اواخر قرن هفتم اوضاع سیاسی ارمنستان دوباره وخیم می‌شود .کشور چندین مرتبه مورد حمله بیگانگان قرار می‌گیرد ، سردار عرب ، محمدابن‌مروان در سال ۶۹۸ تمام کشور را از دم تیغ می‌گذراند . عبدالله حاکم تعیین شـــده توسط او ، کارنابودی ناخارارهای ارمنی و قشونشان را ادامه می‌دهد ، اماسردار جدید ، محمدبن‌اکبا شورش سال ۷۰۳ به رهبری سمبات باگراتونی را در خون خفه کرده قهرمانان نبردهای فاتحانه وارتاناگرد و گوگارک را ازبین می‌برد و بدین سان در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ تسلط خلفای عرب برارمنستـــان مستقر و بیش از یک و نیم قرن دوام می‌یابد .

به منظور فرمانبردار نگهداشتن کشورهای تحت تسلط و برای به‌خدمـت حکومت جهانگشا درآوردن تمام امکانات نظامی و اقتصادی ، خلیفه‌یک رشتـه تغییرات اداری انجام می‌دهد . بفرمان خلیفه گرجستان شرقی و آلبانیا بـــه ارمنستان ملحق شده و نیابت سلطنت " آرمینیا " با مرکز دوین اما بعـــدا " پارتاو تشکیل می‌شود .

امیر ، حاکم آرمینیا ، که در تاریخ‌ارمنی به‌نام " وستیکان[11] " معـــروف است ازبین اشراف عرب تعیین می‌گردید و بنام خلیفه کشور را اداره‌می‌نمود ، تمام مقامها من‌جمله حاکم ارمنی و فرماندهی قشون ارمنی ، اسپهبد ، تـابـع نظر او بودند .

از نیمه دوم قرن ۸ در شهرها و دژهای مهم ارمنستان ، در دویـــن ، خلات ، آرچش ، کارین ، تیگراناگرد و سایر جاها ، خلیفه پادگانهایـی بـــا سربازان بسیار نگهداری می‌کند ، اما در اطراف دوین ، در گوغتن‌درمنطقـه‌ای واقع از دریاچه وان به طرف شمال‌وشمال‌شرق و غرب و درجاهای دیگر اقـوام

11- Vostikan

کوچ نشینی را ساکن می‌سازد که دشتهای وسیع کشور را تصرف کرده و ساکنین بومی را به سوی کوهها بیرون می‌رانند. درعین حال، به منظورداشتن‌پایگاهی در کشور و برای جنگ با بیزانس خلیفه گاهگاهی به اشراف و روحانیون‌امتیازاتی می‌داد. با استفاده از این سیاست، در کشور، باگراتونی‌ها، آرزرونی‌ها و سیونی‌ها تقویت شده مناطق جدیدی را تحت نفوذ خود درمی‌آورند. امتیازات زیادی نیز به کاتولیکوس ارامنه تفویض می‌شود.

در قرن ۸ بار مالیاتها سنگین‌تر می‌گردد. هزینه‌های هنگفت نظامی حکومت کشورگشا، زندگی بی‌بندوبار درباریان، پادگانهای متعدد موجوددر کشورهای فتح شده، دستگاه توسعه یافته اداری و غیره، مبالغ هنگفتی نیاز داشتند که قسمت اعظم آنها از مالیاتها و خراجها، غنایم جنگی و منابع استثنائی دیگر و از کشورهای متصرفه تامین می‌گردید. قسمت زیادی از مالیاتها بصورت پول دریافت می‌شد، که درآن شرایط اقتصادی وضع ساکنین را وخیم‌تر و سخت‌تر می‌نمود. در اواسط قرن هشتم حتی مردگان نیز مشمول پرداخت مالیات می‌شدند، در اواخر همان قرن و در اوایل قرن ۹ در زمان خلیفه هارون الرشید اخذ مالیات، شکل غارت آشکار بخود می‌گرفت.

در قرون ۹–۷ اوضاع ارمنستان غربی نیز که تحت تسلط بیزانس بود، سخت‌تر می‌گردد. در قرن هشتم، دیگر جامعه آزاد روستایی در ارمنستان غربی ازبین رفته و دهقانان به زمینداران وابسته شده بودند. کار برده وار هنوز به حیاتش ادامه می‌داد. کلیساهای‌خالسدون که از حکومت قیصرامتیازاتی را گرفته بودند، به موازات فئودالهای دنیوی، تبدیل به زمینداران بزرگی شده بودند.

۵– جنبشهای آزادیبخش در قرون ۹–۸

هنوز در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ شورشهایی برعلیه خلفای عرب‌در ارمنستان بوجود می‌آمدند. قیام عظیم سالهای ۷۵۰–۷۴۷ میلادی، با

استفاده از موقعیت مناسبی که در هنگام جنگهای انتخاب جانشین پیش آمده بود شروع شد و ملل مختلف تابعه پرچم شورش برعلیه خلافت علم نمودند.

در ارمنستان نهضت در سال ۷۴۷ شروع می‌شود. لیکن بین ناخارارها اتحاد کافی وجود نداشت. خلفا با اعطاء امتیازات بزرگ به باگراتونی‌ها توانسته بودند بذر نفاق و دشمنی میان ناخارارهای بانفوذ باگراتونی و مامیکنیان بیفکنند. اسپهبد آشوت باگراتونی در ابتداء مردد می‌گردد ولی بعداً با انتخاب راه خیانت به اردوی دشمن می‌پیوندد. اختلافاتی هم بین سایر ناخارارها وجود داشت. ولی صرف نظر از تمام اینها، جنبشهای مسلحانه آغاز می‌گردند. شورشیان، آشوت باگراتونی را دستگیر و کور می‌نمایند و اورا از دخالت در کارهای سیاسی کشور محروم کرده، از خطر قشون او خلاصی می‌یابند. رهبری قیام را کریگور مامیکنیان بعهده می‌گیرد، که او را در سال ۷۴۸ بعنوان فرمانروا و اسپهبد ارمنستان منسوب می‌کنند. شهر کارین که با استحکامات جدید امن‌تر می‌گردد، بعنوان مرکز قیام و فرماندهی انتخاب می‌گردد.

مردم مبارزه خود را متوجه اشراف ارمنی نیز می‌نمایند. نه‌تنها اراضی کارگزاران عرب بلکه زمین‌های فئودالهای ارمنی نیز ویران می‌گردند. عده‌ای از ناخارارها با مواجه شدن با خشم توده‌های مردم از نهضت جدا می‌شوند، قیام با عدم موفقیت روبرو شده، بالاخره سرکوب گردید. خلافت شروع به تصفیه حساب با ناخارارها و مردم شرکت کننده در شورش می‌کند. مامیکنیانها که مقام اسپهبدی و فرمانروایی داشته و متمایل به بیزانس بودند ازاین‌مقامها محروم شده این وظایف به باگراتونی‌ها داده می‌شوند. ساهاک باگراتونی فرمانروای کشور و سمبات باگراتونی اسپهبد می‌گردند.

قیام جدید در سال ۷۶۲ وقتی که سردار عرب، سلیمان با حمله به نواحی شرقی ارمنستان، استان واسپوراگان را ویران نموده و هزاران نفر را نابود می‌سازد، آغاز می‌گردد. از ناخارارهای واسپوراگان، ساهاک و هاماز ـ اسب آرززونی تدافع نیرومندی را تدارک می‌بینند. مردم به پا می‌خیزند.

ساهاک و هامازاسب با قشون قلیل، شجاعانه تامرگ بادشمن‌که‌برتری‌چشمگیری از نظر عده داشت می‌جنگند و پس از آنها، برادرشان گاگیک رهبری جنگهای مردمی ـ رهایی بخش را بعهده می‌گیرد و او می‌تواند سپاه عرب را شکست داده قسمت اعظم آن را نابود سازد. سلیمان نیز در جمع کشته‌شدگان بود.

پس از قیام سال ۷۶۲، کشور در وضعیت انقلابی باقی می‌ماند. مردم منتظر فرصت مناسبی برای توسل به اسلحه می‌شوند. درسال ۷۷۴ آرتاوازد مامیکنیان با قشون کوچک خود با گذشتن از دوین به شیراک می‌رود و در ده کومایر باجگیران را نابود می‌سازد. این واقعه انعکاس وسیعی در تمام کشور پیدا می‌کند. جنبش عظیمی شروع شده و تدریجا" در نواحی مختلف انتشار می‌یابد. موشغ مامیکنیان رهبر قیام می‌گردد و قشون او با حملات ناگهانی خود پادگانهای اعراب و مالیات‌چی‌ها را ازبین می‌برند. لشکری که از کارین فرستاده می‌شود نیز شکست می‌خورد. سپس شورشیان پیروزی‌های چشمگیری را در باگرواند بدست می‌آورند. آنها دراینجا تمام قشون را اسیر می‌سازند. یک هنگ ۴۰۰۰ نفری از دوین برای مقابله با موشغ مامیکنیان فرستاده می‌شود. مامیکنیان با آگاهی از نیات آنها، با قشون قلیل خود در ده باگاوان در باگرواند اقدام به حمله غافلگیرانه نموده دشمن را فراری می‌دهد و قشون ارمنی آن‌ها را تعقیب می‌نماید. در نبردی که درنزدیکی ده آروچ‌درگوگویت بوقوع می‌پیوندد ضربه دوم به آنها وارد می‌شود. پس از جنگهای آروچ و باگرواند شورش به قیام عمومی تبدیل می‌شود. قشون عرب در ارمنستان‌جرئت مقابله با شورشیان را پیدا نمی‌کنند. در کشور جنگ مردمی ـ رهایی بخش وسعت می‌یابد.

لیکن قیام‌نقطه ضعفهایی هم داشت. دربین رهبری اختلافاتی وجود داشت. پس از اولین جنگهای موفقیت آمیز، به جای اتحاد نیروها و تشکیل سپاه متحد، برخی ناخارارها، آرزرونی‌ها، آماتونی‌ها و غیره، در راس لشکرهایشان به مناطق خود می‌روند. قیام کنندگان از حیث تجسس ضعف داشته، اشتباهاتی را مرتکب می‌شدند. متعاقب تمام اینها در اوایل سال

۷۷۵ سپاه اعزامی ۳۰ هزار نفری عرب به ارمنستان بفرماندهی سردار عمر[12] قادر می‌گردد در ۱۵ آوریل در نزدیکی شهر آرچش و در ۲۴ آوریل درحوالی ده آرزن با گرواند شورشیان را که از حیث تعداد چندین برابر کمتر بودند شکست دهد. دراین دو نبرد شهدای ارمنی حدود ۴۵۰۰ نفر بودند. موشغ و سامول مامیکنیان و اسپهبد سمبات باگراتونی دربین قربانیان بودند.

پس از سرکوب جنبش مردمی، خلافت می‌کوشد تا ناخارارهای شرکت کننده و فعال در شورش، مامیکنیان‌ها، کامساراکان‌ها و غیره را ازبین ببرد و درعین حال برای ایجاد پایگاهی در داخل کشور از برخی ناخارارها به‌ویژه از باگراتونی‌ها که در مرزهای بیزانس مستقر بودند پشتیبانی نماید. با استفاده از شرایط موجود، اینها توانستند اراضی ناخارارهای ازبین رفته را متصرف گردند و در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ قسمت اعظمی از ارمنستان را تحت تسلط خود درآورند.

در اوایل قرن ۹ در پایتاکاران، آلبانیا و درآترپاتکان جنبش نیرومند بابکیان بوجود آمد که حدود ۳۰ سال خلفا را در ترس و لرز نگهداشت. این جنبش دهقانی ـ رهایی بخش، گرچه در خون خفه شد ولی پایه‌های حکومت اعراب را متزلزل نمود. نهضت بابک انعکاس خود را در بیشتر سرزمین‌های تحت تسلط خلفا من‌جمله در ارمنستان پیدا نمود.

در نخستین دهه‌های قرن نهم خلافت اعراب سریعا" رو به‌زوال‌می‌گرود. و فقط با بسیج تمام نیروهای خودمی‌تواند در سالهای ۸۳۰ نهصت بابک را سرکوب کند و بربیزانس پیروزی یابد. قشون عظیم و مزدور خلیفه مبالغ هنگفتی را نیاز داشت. آنها در موقع دلخواه افراد خود را به خلافت می‌رساندند. حکومت جهانگشا تدریجا" به دولتهای کوچک یعنی به‌امیرنشین‌ها تقسیم می‌شود که اکثر آنها طالب استقلال کامل بودند. در سالهای ۴۰ قرن نهم حکام ارمنی نیز خودمختار شده، مخصوصا" باگراتونی‌ها به‌غیر

12- Amr

از تایک و تارون برشیراک، آرشارونیک و نواحی مجاورشان مسلط شــــدند. باگراتونی‌ها با کسب لقب " حاکم حکام[13] " از خلفا، عملاً" فرمانروای عالـــی ارمنستان می‌گردند و با استفاده از تضعیف خلافت، از پرداخت خراج امتناع می‌ورزند.

لیکن خلفا می‌کوشند تا وضعیت قبلی را حفظ کنند. در سال ۸۴۹ خلیفه متوکل، ابوست را " وستیکان " ارمنستان می‌نماید و با دادن سپاه وی‌را برای گرفتن خراج دربار و عزل نمودن باگرات باگراتونی " حاکم حکام " ارمنستان و آشوت آرزرونی حاکم، اعزام می‌دارد. ولی سردار عرب با عدم مــوفقیـــت روبرو می‌شود. لشکریان ابوست به واسپوراگان و اکناف آن حمله می‌نماینـــد. لیکن از سوی قشون ارمنی درهم شکسته می‌شوند. جنبش عظیم آزادیبخـــش آغاز می‌گردد و تا سال ۸۵۵ بطول می‌انجامد.

به منظور سرکوب قیام در سال ۸۵۱ سپاه جدیدی به فرماندهی یوسـف برادر ابوست به ارمنستان اعزام می‌گردد. او با حیله می‌تواند حاکم حکـــام باگرات باگراتونی را در شهر خلات دستگیر کرده و به مرکز خلافت بفرستـد. سپس با سپاهش برای گذراندن زمستان و سپس حمله به اهالی ساسون وخوت در بهار به سمت غرب و بسوی موش رهسپار می‌شود. لیکن وقتی که یوسف به استراحت پرداخته بود، شورشیان به رهبری هونان از اهالی خوت و آشوت و داویت پسرهای باگرات باگراتونی محبوس، در اواخر زمستان ۸۵۲-۸۵۱ بطور غافلگیرانه برسپاه پراکنده عرب در دشت موش حمله کرده بطور عمده آن را درهم می‌شکنند. یوسف هم که در برج زنگ کلیسای شهر موش مخفی شده بود کشته می‌شود.

خبر پیروزی اهالی ساسون و خوت در سراسر کشورمنتشرمی‌شود. ساکنین توروبران، واسپوراگان، نخجوان و سایر " سرزمین‌ها " و نواحی قیام می‌نمایند. هزاران نفر که قادر به استفاده از اسلحه بودند به جمع شورشیان پیوستنـــد.

13- Ishkhanats Ishkhan

قیام توسعه یافته شکل عمومی بخود می‌گیرد.

خلیفه سپاه بزرگی به فرماندهی **بوقا** سردار ظالم به ارمنستان می‌فرستد و به او اختیار تام می‌دهد. در سالهای ۸۵۳-۸۵۲ سپاه بزرگ بوقا، ساسون، واسپوراگان، رشتونیک، سرزمین ماکو، تارون و سایر نواحی را ویران می‌کند. شورشیان در همه جا از خود مقاومت دلیرانه‌ای نشان می‌دهند. لیکن سپاه دشمن با برتری خود و به قیمت تلفات زیاد موفق به سرکوب شورشیان می‌گردد. سپس بوقا در سالهای ۸۵۴-۸۵۳ بطرف تفلیس، کاخ و آلبانیا، اوتیک و آرتساخ حمله می‌کند لیکن در سانارک و آرتساخ شکست سنگینی می‌خورد. پس از چندی ساکنین واسپوراگان به رهبری آرزرونی‌ها قیام می‌نمایند. آنها سپاه عرب را درهم شکسته و فراری می‌دهند. درهمین هنگام هم وضع خلافت در مرکز وخیم می‌شود. در سال ۸۸۵ بوقا با سپاهش از ارمنستان فراخوانده می‌شود.

نبرد رهایی بخش خلق در سالهای ۸۵۵-۸۴۹ پایه‌های خلافت عرب در ارمنستان را متزلزل می‌گرداند. پس از این جنبش عظیم حکام ارمنی، باگراتونی‌ها، آرزروسی‌ها، سیونی‌ها و غیره عملاً" فرمانروایان کشور می‌شوند.

فصل هشتم

فرهنگ در قرون ۹ـ۵

قرون ۷ـ۵ یکی از دورانهای درخشان تاریخ فرهنگ ارمنی است . در زمینه ادبیات ، تاریخنویسی ، فلسفه ، علوم طبیعی ، ادبیات ترجمه ، معماری و غیره ، چنان آثار و کتبی خلق گردید ، که از حیث اهمیت از مرزهای ملی خارج شده و در فرهنگ بشری مکان شایانی را به خود اختصاص داد .

گرچه آثار فرهنگی ارمنی دراین دوره تاثیر عمیقی از دیانت مسیح را برخود دارد ، باوجود این ، اکثر آنها از طبیعت وطنپرستانه‌ای برخوردار بوده و اساسا" با پیکان نیز خود برعلیه سیاست آسیمیلاسیون[1] فا تحین بیگانه‌قرار داشت . چنین اهدافی نه فقط در کتب تاریخی بلکه در آثار متعدد فلسفی و به همان ترتیب در آثار هنری مستتر بود . ارامنه پس از محروم شدن از استقلال حکومتی ، وقتی که بیزانس و ایران ساسانی موجودیت مستقل مردم ارمنی را تهدید می‌نمودند ، به‌کمک اسلحه و فرهنگ‌ملی موفق به‌مقالبه‌برعلیه دشمنان شده‌و توانستند سیاست آسیمیلاسیون بیگانگان‌رادفع وموجودیت ملی

1- Assimilation (حل نژادی)

ارمنی را حفظ نمایند .

لیکن باید توجه کرد که در قرن هشتم و قسمتی از قرن نهم میــلادی ترقی فرهنگ ارمنی سیر قهقرایی داشت .

ا ـ مدارس ، ادبیات ترجمه

پس از اختراع حروف ارمنی ، مدارس متعدد ارمنی تاسیس شد . کسی که در این کار پیشقدم شد مسروپ ماشتوتس بود . او مدارسی در ارمنستان شرقی و غربی بنا نمود . اکثر شاگردان مدارس ماشتوتس از چهره‌های نامی نهضت‌های آزادیبخش ، مولفین ، معلمین ، مترجمین و غیره گردیدند .

مدارس اساساً در جوار کلیساها فعالیت می‌نمودند و کاملاً تحت تاثیر آن‌ها بودند . درکنار کلیساهای بزرگ و مشهور ، آموزشگاه‌هایی در سطح بالا به نام وارتاپداران بوجود می‌آمد که بغیر از زبان مادری ، زبان‌های خارجه و الهیات ، در آنها فلسفه ، نطق ، فن محاسبات ، فن شعر و دستور زبان نیز تدریس می‌شدند . جوانان ارمنی دیگر به مراکز شرق نزدیک و بیزانس می‌رفتند . آنها با فراغت از تحصیل در مدارس عالی سیونیک ، آرشارونیک و غیره لقب " وارتاپد " ، " کرتوغ [2] " یا " پیلیسوپا [3] " دریافت نموده زندگی خود را وقف ترقی فرهنگ می‌نمودند .

تا بوجود آمدن ادبیات مستقل به زبان مادری ، که وقت کافی بیشــار داشت ، مسروپ ماشتوتس و همچنین شاگردان او که در مراکز مشهور علمی تحصیل کرده بودند مانند یزنیک کوغبی [4] ، هوسپ پاغنی [5] ، کوریون [6] و دیگران

2- Kertogh (به معنی شاعرومولف)
3- Pilisopo (فیلسوف)
4- Yeznik Koghbatsi 5- Hovsep Paghnatsi
6- Coryun

که درتاریخ ما بعنوان " مترجمین ارشد " شهرت دارند ، فعالیت گسترده‌ای در زمینه ترجمه انجام می‌دهند . از آشوری و یونانی و در وهله‌اول "کتاب‌مقدس"، نوشته‌های الهیات ، مربوط به هوهان و سکبران[7] با رسغ قیصری[8] و سایرین ، همچنین نطق‌های مذهبی و کتب دیگر ترجمه شد . از نظر فن‌ترجمه " کتاب مقدس" اهمیت ویژه‌ای دارد . در جریان ترجمه آن گرابار[9] به درجه عالی خود رسیده با واژه‌ها و مفاهیم جدید غنی گردید . اهمیت‌ترجمه وقایعنامه" نوشته اوسبیوس قیصری کم نیست (باید توجه داشت که نسخه اصلی یونانی آن تا این اواخر در دسترس نبود و فقط نمونه ارمنی آن موجود بود) .

ادبیات ترجمه امکان آشنایی با مولفین باستانی و آثار آنها در زمینه تاریخنویسی ، ادبیات ، علوم طبیعی را بوجود آورد . همزمان باآن مترجمین و مولفین قرن پنجم ادبیات ملی را پایه گذاری می‌نمایند ، که‌بعضی‌رشته‌های آن بخصوص تاریخنویسی و فلسفه در نیمه دوم همان قرن شکوفا می‌گردد .

۲ـ تاریخنویسی

در کتابت و ادب ارمنی قرن پنجم ، تاریخنویسی در پیشاپیش دیگر رشته‌ها قرار داشت و نمایندگان سرشناس آن ، گوریون ، آگاتانگغوس ، پاوستوس بوزاند ، یغیشه ، غازارپارب و موسس خورناتسی این رشته از فرهنگ را بارور نمودند .

اولین تالیف تاریخنویسی با حروف ارمنی که برما شناخته شده است ، کتاب " وارک ماشتوتس" گوریون‌،شاگرد مسروپ ماشتوتس می‌باشد که درسالهای ۴۴۰ برشته تحریر درآمده است . مولف شاهد بروقایع ، زندگی معلم خود

۷ـ Voskeberan باهوهان زرین کلام ـ م .

8- Barsegh Kesaretsi

۹ـ زبان ارمنی قدیم ، برای نوشتن کتب که تا قرن ۱۹ نیزموردااستفاده قرار می‌گرفت و در مقابل آن آشخارابار وجود دارد که زبان مکالمه و کتابت امروزی ارمنی است ـ م

مسروپ ماشتوتس، اختراع حروف ارمنی ، تاسیس مدارس به زبان مادری ، توسعه کتابت ، تاریخ باروری کتابت ارمنی را تشریح نموده است . در کتاب کوریون اطلاعاتی هم در زمینه اختراع حروف همسایگان گرجی و آلبانیایی و سایر وقایع ذکر گردیده است .

در تاریخنویسی قرن پنجم ما کتاب " تاریخ ارامنه " که مولف آن **آگاتانگغوس** است ، معروف می‌باشد . در این کتاب اطلاعات مهمی در زمینه نظام فئودالی ارمنستان ، برسمیت شناخته شدن مسیحیت ، کارهای گریگور لوساوریچ ، مذهب قبل از مسیحیت ، آمده است . از حیث وقایع نویسی شامل سالهای پادشاهی تیرداد سوم می‌شود . کتاب آگاتانگغوس به یک رشته زبانها ترجمه شده است .

پاوستوس بوزاند نیز معاصر کهتر آگاتانگغوس بوده است . " تاریخ ارامنه" او شامل تاریخ دوران توسعه مسیحیت (اول قرن ۴) تا اولین تقسیم کشور (۳۸۷) می‌گردد . دراین منبع مهم تاریخ دوران باستانی ملت ارمنی ، نبردهای دفاعی مردم در قرن چهارم برعلیه تجاوزگران ساسانی با احساسات وطن ــ پرستانه مفصلا" توصیف می‌شو د . در تاریخ بوزاند و سایر منابع تواما" از روایات و حکایات مردمی نیزاستفاده شده است . کتاب بوزاند همچنین‌اطلاعات استنادی بسیاری در زمینه برخی کشورهای شرق نزدیک دربردارد .

یغیشه در نبرد آزادیبخش سالهای ۴۵۱ــ۴۵۰ شرکت نموده‌بود .چندین نوشته به‌او منتسب می‌باشد . مهمترین این‌ها کتاب تاریخی " جنگ وارتان و ارامنه " می‌باشد که شامل دوران انقراض پادشاهی ارمنی اشکانی (۴۲۹ــ۴۲۸) تا ۴۶۵ــ۴۶۴ ، حدود ۳۵ سال تاریخ است . قسمت اعظم کتاب به نبرد سال ۴۵۱ آوارایر و وقایع قبل و بعد از آن اختصاص دارد . کتاب باروح وطن ــ پرستانه و استادی عظیم هنری نوشته شده است . مولف که خود شاهد بروقایع بوده است اطلاعات بسیار مهمی در مورد وقایع ۲۰ ساله ارمنستان پس از انقراض پادشاهی آرشاگونی ، سپس اقدامات یزدگرد دوم پادشاه ایران برای تغییر قهرآمیز مذهب ارامنه ، شورشهای خلقی بوجود آمده در ارمنستان ،

گرجستان و آلبانیا ، فعالیت رزمی ــ میهن پرستانه ناخارارهای ارمنی ، قیام سالهای ۴۵۱ــ۴۵۰ و وقایع پس از آن به ما می‌دهد . بخصوص تشریح نبرد آوارایر بسیار حیرت انگیز می‌باشد . مورخ میهن پرست با نفرت تمام از خائنین ولودهندگان سخن می‌گوید . اساساً به همت یعیشه بود که نبردوارتان جنبه وسیع مردمی پیدا نمود .

غازارپارب از معاصرین کهتر یعیشه بود و در اوایل سالهای ۴۴۰ در دهکده پاربی در قریه آراگاتس ودن متولد گردیده بود . تحصیلات عالیه را در بیزانس (قسطنطنیه) گذرانده و برفرهنگ باستانی یونان تسلط داشت . از نوشته‌های او " تاریخ ارامنه " می‌باشد که در سالهای ۴۹۵ــ۴۹۰ به‌درخواست مرزبان واهان مامیکنیان نوشته است‌و شامل وقایع سالهای ۴۸۵ــ۳۸۷ می‌شود. قسمت اصلی و اساسی این کتاب نبردهای خلقی ــ رهایی بخش سالهای ۴۵۱ ــ۴۵۰ و ۴۸۴ــ۴۸۱ و وقایع مربوط به آنها می‌باشد . مولف قیامهای بوجود آمده در ارمنستان را در رابطه با نهضت‌های موجود در گرجستان و آلبانیا تشریح می‌نماید . اثر پارب در بعضی موارد وقایع مذکور در کتاب " نبرد وارتان و ارامنه " یعیشه راتصحیح و تکمیل می‌کند ولی در مورد نبرهای رهایی بخش سالهای ۴۸۴ــ۴۸۱،این اثر تنها منبع موثق و کامل می‌باشد . زبان غازارپارب فصیح و روشن است . مخصوصاً " دفتر " مولف مربوط به مرزبان واهان مامیکنیان ، با محتویات و فن نطق خود ارزش ویژه‌ای دارد .

مشهورترین چهره تاریخنویسی غنی قرون وسطی و قدیم ارمنی *موسس خورناتسی* می‌باشد . او در قرن ۵ زیسته و شاگرد صغیر مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو بوده و تحصیلات عالیه را در شهر اسکندریه مصر گذرانده است . چندین اثر به خورناتسی تعلق دارد که " تاریخ ارامنه " نقطه اوج وتاج تمام آنها می‌باشد و در سالهای ۴۸۱ــ۴۸۰ به خواهش حاکم ساهاک باگراتونی نوشته شده است .

اثر " تاریخ ارامنه " که متشکل از سه کتاب است ، مشتمل برتاریخ کامل

ارمنی از هایک ناهاپت[۱۰] تا قرون پنجم می‌باشد . برای تالیف این کتاب ، مولف از دهها منبع ارمنی و خارجی ، روایات مردمی ، مطالب باستانی و شفاهی ، کتیبه‌های سنگ نوشته ، داده‌های قوم شناسی و غیره استفاده نموده است . او در مورد منابع بکار برده بررسی دقیق انجام داده و همیشه موثق بودن یا نبودن آنها را ذکر کرده است . خورناتسی وقایع نگاری را اساس تاریخنویسی می‌داند که بدون آن تاریخ واقعی وجود نخواهد داشت ، او می‌نویسد : " تاریخ موثقی بدون وقایع نگاری وجود ندارد " . هیچ واقعه و اتفاق کم یا بیش بااهمیت : اوضاع سیاسی ، جوانب مختلف نظام فئودالی ، پدیده‌های فرهنگی ، آثار فلسفی ، شرح حال پادشاهان ، سرداران ، چهره‌های سیاسی و مذهبی ، زندگی اقتصادی کشور ، شهرسازی ، مسایل مربوط به منشاء ناخارارها ، روابط اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ارمنستان با کشورهای مختلف و مسایل مربوط به آن‌ها و غیره از نظر خورناتسی پوشیده نمانده‌اند . " اگرچه ملت کوچکی هستیم و از حیث تعداد کم و از نظر قدرت ضعیف و اغلب هم تحت تسلط پادشاهان بیگانه ، ولی در کشور ما معجزه‌گری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های قابل ذکر فراوانی انجام شده‌است . . " او چنین با افتخار نوشته است و سعی نموده که تمام کارهای قابل ذکر انجام شده در مام وطن را در کتاب خود ارائه دهد .

در کتاب نویسی ارمنی ، موسس خورناتسی بحق القاب " کرتوغاهایر[۱۱] " و " بادماهایر[۱۲] " را گرفته است .

" تاریخ ارامنه " خورناتسی یک مجموعه مطالعاتی و تحقیقاتی است ، که در آن اطلاعات پرارزشی در زمینه کشورهای دور دست و همسایهٔ آلبانیا گرجستان ، بین‌النهرین ، ایران ، آسیای صغیر ، سوریه ، مصر ، یونان‌وبیزانس ، هندوستان و حتی چین وجود دارد . موسس خورناتسی از مولفین و متفکرین

۱۰ــ پدر افسانه‌ای قوم ارمنی ــ م .
۱۱ــ Kertoghahayr به معنی پدر مولفین ــ م .
۱۲ــ Badmahayr به معنی پدر تاریخ نویسی ــ م .

بزرگ دنیای متمدن عصر خود بود. تسلط بر یونانی، آشوری، فارسی، آگاهی کامل از تالیفات یونانی و لاتین، منطق قوی، لحن مسلط علمی و صریح ولی در عین حال فصیح او، تعمق در موارد مختلف تاریخی و بررسی تاریخی ـ تطبیقی آنها و میهن‌پرستی خالص، بیان بیطرفانه، کارهای شخصیتهاووقایع تاریخی از خصلتهای حسنهٔ غیرقابل انکار این پدر تاریخ نویسی می‌باشد.

تالیف موسس خورناتسی قرنهای متمادی در مدارس ما بعنوان‌کتاب‌درسی تاریخ ملت ارمنی تدریس می‌شده است. توسط‌آن نسلهای متعدد وطنپرستانه تربیت شده‌اند. این اثر تاثیر زیادی برترقی آتی تاریخنویسی ارمنی گذاشت.

مورخ اسقف سبئوس در قرن هفتم زندگی کرده است، کتاب او شامل تاریخ ارامنه از زمانهای قدیم تا سال ۶۶۱ می‌شود. در بخش نخست کتاب، تاریخ قدیم، اما در بخش دوم، تاریخ سالهای ۶۶۱ـ۵۷۹ تشریح شده است. بخش دوم کتاب اهمیت بیشتری دارد و موثقتر می‌باشد، زیرا مورخ این دوران را بعنوان یک شاهد عینی تشریح نموده است. مخصوصاً" قیام رهایی‌ـ بخش مردم به رهبری کارمیر وارنان، اطلاعات مربوط به‌اولین تاخت‌وتازها ی اعراب در ارمنستان قرارداد منعقده بین تئودوروس رشتونی و معاویه قابل توجه می‌باشد. سبئوس از حیث فن، لحن و زبان، شیوه‌های تشریح بر پیشینیان بزرگ خود برتری نداشت. سبئوس مانند سایر مورخین تحت تاثیر کتاب مقدس قرار داشت. لیکن کتاب او نه تنها برای ارمنستان بلکه برای تاریخ قرنهای ۷ـ۶ شرق نزدیک منبع باارزشی می‌باشد.

غِوُنـد[۱۳] مورخ در قرن‌هشتم زیسته است. " تاریخ " او شامل تاخت و تازهای اعراب، خلفای عرب، اجحافات آنها، سیاست مالیاتی غارتگرانه و نابودی اشراف ارمنی، همچنین قیامهای عظیم رهایی‌بخش مردم می‌گردد. این کتاب غوند منبع درجه یک تاریخ قرن هشتم ملت ارمنی می‌باشد.

13- Ghevond

۳ـ فلسفه، علوم طبیعی

یزنیک کوغب و داویت آنهاغت از مشهورترین فلاسفه ارمنی در قرنهای ۹ـ۵ می‌باشند. به‌غیر از آنها در زمینه فلسفه، هـ.مایراوانی [۱۴] و ا. سیونی و سایرین به چشم می‌خورند.

یزنیک کوغب از شاگردان ارشد مسروپ ماشتوتس می‌باشد. تحصیلات عالیه را در بیزانس گذرانده و به آشوری و یونانی تسلط داشت. او فعالیت علمی ـ ادبی را با ترجمه شروع کرده است. سپس در سالهای ۴۴۰ کتاب فلسفی "ضد فرقه‌ها [۱۵]" را نوشته است که ظهور آن منوط به شرایط سیاسی ارمستان در نیمه اول قرن پنجم بود. ایران ساسانی در این دوره‌موجودیت مستقل ملت ارمنی را تهدید می‌نمود و دین زرتشت، مذهب رسمی ایران را تکیه‌گاه سیاست آسیمیلاسیون خود را قرار داده بود. کوغب برای رد فلسفی این مذهب و مذاهب گوناگون بت‌پرستی ظاهر گردید و برمذهب مسیحیت که در آن هنگام سلاح مسلکی برای جنگ برعلیه یوغ ایران و حفظ استقلال ملی خلق ارمنی بود، تکیه می‌نمود. او می‌نوشت "ویران نمودن کشور، از بین بردن مردم، غارت وقیحانه مال و ثروت،پیش بینی سرنوشت نیست". یزنیک کوغب سعی می‌نمود به نهضت آزادیبخش اساس و پایه فلسفی ببخشد.

داویت آنهاغت [۱۶] نماینده سرشناس فلسفه قرون وسطای ارمنی است که در قرون ۶ـ۵ می‌زیسته و لقب "فیلسوف کبیر" را داشته است. داویت آنهاغت برخی از آثار ارسطو را تفسیر نموده است. او از نظر جهان بینی پیرو افلاطون و ارسطو بحساب می‌آید، و عقاید آنها را سعی نموده است از نظرگاه‌های جدید افلاطونی تشریح نماید. وی نه تنها در محافل فلاسفه‌ارمنی

14- H. Mayravantsi 15- Yeghdz Aghandots

۱۶ـ Davit Anhaght به معنی داویت شکست‌ناپذیر ـ م.

بلکه یونانی نیز از شهرت زیادی برخوردار بود . کتاب " مرزهای حکمت " داویت آنهاغت برجسته‌ترین اثر فکری فلسفه ارمنی می‌باشد . به ویژه آن قسمتهایی از کتاب که در آنها مسایل حکمت بررسی می‌گرد دباارزش‌می‌باشد. داویت آنهاغت وجود جهان مادی و قابل شناخت بودن این جهان را برای شعور و قوای ادراکیه انسان ، قبول می‌کند .

از نمایندگان دیگر تفکر فلسفی ، *استپانوس سیونی* می‌باشد که در قرن‌های ۸ــ۷ می‌زیسته است . از سیونی کتاب " تحلیل واجب مرزهای داویت وفرفیریوس[17] " به ما رسیده است که در آن " مرزهای حکمت " داویت آنهاغت و " مقدمهٔ فرفیریوس را تجزیه و تحلیل و تفسیر نموده است .

گامهای قابل توجهی هم درزمینه علوم طبیعی برداشته شده است . در قرنهای ۷ــ۵ علوم طبیعی درحال ترقی ارمنستان از یک سو قویا" به میراث علوم باستانی و موفقیتهای کسب شده وابسته بود و از دیگر سو بطور اجتناب ناپذیری تحت تاثیر مرامی کلیسای مسیحی قرار داشت . دانشمندان ارمنی با پیروی از بارسغ قیصری (که کتاب " شش روزه " او در قرن پنجم از یونانی به ارمنی ترجمه شده بود) کوشیده بودند تفکر باستانی طبیعی را با اسلوبهای " کتاب مقدس " تطبیق دهند . لیکن به منزله تفاوت با مولفین بیزانسی در این عهد که " خدمتگزاران مطیع " کلیسا گشته بودند ، در ارمنستان و چند کشور شرق نزدیک تا اندازه‌ای جریان دوره هلنیسم را در زمینه علوم طبیعی ادامه می‌دادند .

آنانیا شیراکی[18]؛ مشهورترین چهره در زمینه علوم طبیعی می‌باشد که به ریاضیات ، علم هیئت ، جغرافیا ، فلسفه طبیعی و گاهشماری مشغول بوده‌است. در اوایل قرن‌هفتم در شیراک متولد شده و تحصیلاتش را اول در محل وسپس

17- Porphyrios 18- Anania Shirakatsi

هشت سال مدام در نزد دانشمند یونانی دیوکیوس در ترابیزون[۱۹] ریاضیات خوانده است . شیراکی با اندوخته بزرگ علمی به وطن برمی‌گردد .

تالیفات شیراکی متعدد و با محتویات مختلف می‌باشد . او اولین عالم در دایره المعارف ارمنی می‌باشد . در تاریخ ریاضیات ارمنی او از مکان ویژه‌ای برخوردار است . جداول چهار عمل اصلی او به حروف ارمنی باقدمت و تکامل خود قابل توجه فراوان می‌باشد . استدلالهای آنانیا شیراکی در هیئت ، شبیه افکار ارسطو و بطلمیوس است . شیراکی هم زمین را گرد می‌شمارد ، که در مرکز فضا قرار گرفته و بی‌حرکت است و آسمان واجرام سماوی بدور آن می‌چرخند . در قرن هفتم ، وقتی که علوم باستانی به‌فراموشی‌سپرده شده بود ، براساس گفته‌های " کتاب مقدس " زمین یک مربع بزرگ فرض می‌شد ، قبول نظریه کرویت یک قدم ترقیخواهانه بود . توضیحات آنانیا شیراکی در مورد گرفتگی ماه و آفتاب نیز علمی و مترقی بود . برخلاف ستاره شناسان آن زمان غرب ، که گرفتگی آفتاب و ماه را به افعی افسانه‌ای آسمان منتسب می‌کردند ، شیراکی به مانند دانشمندان قدیمی یونان این گرفتگی‌ها را نتیجه آن می‌دانست که آفتاب،ماه و زمین گاهی در یک‌خط راست قرار می‌گیرند .

شیراکی با بررسی مسایل‌جغرافی ، جهان آن زمان : اروپا ، آسیا ولیبی (آفریقا) را تشریح می‌نماید . او مخصوصا" اطلاعات مهمی را در مورد هایک صغیر ، هایک بزرگ ، ویرک ، آلبانیا و ایران ذکر می‌نماید . براساس این داده‌ها ترسیم نقشه این کشورها در قرون ۷–۶ امکان پذیر می‌گردد .

طبابت نیز تاحدودی پیشرفت نموده بود . در قرون ۹–۵ مردم از آب‌های شفابخش معدنی و دواهای مختلف گیاهی‌استفاده می‌نمودند. هنوز در قرن چهارم در چند منطقه ارمنستان بیمارستانها و جزام‌گاه‌هایی تاسیس شده بود.

۱۹– یا شهر ترابوزان – م .

پس از اختراع حروف ارمنی در طول زمان کتابهای طبی از زبانهای یونانی و آشوری ترجمه می‌شوند . در ارمنستان طبیب‌های نامی جهان قدیم ، هیپوکرات دیوسکورید ، گاغیان و سایرین شهرت داشته‌اند . در قرن هشتم کتابهای " درباره طبیعت انسان " از نمسیوس ، " اصول ساخت انسان " نوشته گریگور نیوسی که اصولاً براساس علوم باستانی قرار دارند ، از یونانی به‌ارمنی ترجمه می‌شوند . کتاب نمسیوس را که از بخشهای روانشناسی و فیزیولوژی تشکیل می‌شود ، استپانوس سیونی مولف نامی قرن‌هشتم ترجمه نموده است .

در کتابت ارمنی تالیفات گاهشماری مکان ویژه‌ای دارند . تقویم در ارمنستان چندین بار دچار تغییرات شده است . در زمانهای قدیم ارامنه از تقویم قمری استفاده می‌کردند که بعدها تبدیل به تقویم شمسی می‌شود و به ۱۲ ماه (هرماه ۳۰ روز) و یک ماه اضافی (۵ روز) تقسیم می‌گردید . در سال ۵۵۴ میلادی کاتوکیلوس موسس شورای ویژه‌ای تشکیل داده و تقویم جدید ارمنی را بنا می‌نهد که به نام تقویم بزرگ ارمنی معروف است . براساس آن سال ۵۵۲ اولین سال ارمنی تعیین می‌گردد . تقویم ارمنی در ۱۰۸۴ دچار تغییر دیگری می‌شود . مطابق این تقویم ۱۱ اوت بعنوان آغاز سال نو (آمانور) تعیین می‌گردد .

۴ـ معماری ، موسیقی

معماری و فن ساختمان در تاریخ فرهنگ ارمنی از مکانی مهم برخوردار بوده و در قرون ۷ـ۴ پیشرفتهایی نیز داشته‌است .دراین دوره دوین پایتخت با حصارهای عظیم و محکم خود ، با قصرهای دژ میانی ، قلعه‌های اشراف و پلهای یک بر و دوبر ساخته شد . لیکن از بناهای دنیوی اثر کمی به جای مانده است . مهاجمین خارجی با حملات خود شهرها ، دژها ، قصرها ، معابد و زمین لرزه‌ها مناطق مسکونی و بناهای معماری را کلاً ویران نموده‌اند مع الوصف ویرانه‌های حصارهای دفاعی ، برجها ، قصر کاتولیکوس ، قلعه‌های

اشراف . مساکن و کارگاههای پیشه‌وران ، شهر دوین ، قصر گریگور مامیکنیان در آروج ، حصارهای کارین ، آثار چند قلعه مامیکنیان‌ها در تایک و تارون و غیره به جای مانده‌اند .

در ساختمان‌های دنیوی قرون وسطای متقدم ، اصول خانه‌سازی مردمی ــ روستایی مورد استفاده قرار گرفته است . اینها بناهای سه‌دالانی یا سراهایی با سقف چوبی و کف مربع شکل می‌باشد که موجودیت آنها تا اول قرن بیستم حفظ شده است . حفاری‌های دوین نشان می‌دهد که اکثر خانه‌های ثروتمندان و اشراف به اندازه کافی با شکوه بوده‌اند و در داخل ، دیوارها تزئین یافته و کنده‌کاری شده است و در وسط ساختمان حیاط دروبی وجود داشته است .

از بناهای عالی و دنیوی این دوران ، ساختمانهایی هستند که در دهه‌های اخیر کشف شده‌اند و عبارتند از : تالار پادشاهان آرشاکونی (قرن چهارم) ، قصرهای کوتولیکوس (قرن پنجم) و مرزبان (قرن ششم) در دوین ، قصر گریگور مامیکنیان در آروج و غیره که ساختمان معماری بسیار باشکوه دارند . بناهای دنیوی قرون وسطای متقدم در مقایسه با معابد و کلیساها در وضع بدتری نگهداری شده است .

اکثر کلیساهای قدیمی ارمنستان معابد دوران بت پرستی بوده‌اند که در اول قرن چهارم ، در زمان ترویج مسیحیت به کلیساها تبدیل شده‌اند . کلیساهای قدیمی ارمنی از حیث ساختمان نسبتاً ساده و عاری از تزئین و زینت می‌باشند ولی بعدها تزئین یافته و از حالت ساده خود بیرون می‌آیند . معابد قدیمی به چند دسته تقسیم می‌شوند .

الف ــ معابد بازیلیک یک دالانی که همه آنها به قرون ۶ــ۴ مربوط می‌شوند این‌ها سراهای تنگ وطویل شرق به‌غرب می‌باشند . سقف‌ها وطاق‌های در وپنجره‌های این‌گونه‌بناها نعلی‌شکل است . معابدبازیلیک یک دالانی در ارمنستان‌رواج بسیارداشتند و ویرانه‌ها یانمونه‌های سالم آنها درکاربوت(دیراکلار)، گارنی ، پارپی ، یغوارد [۲۰] وجود دارند . چنین کلیسایی هم در سال ۵۵۳ در

20- Yeghvard

بخش مرکزی دوین ساخته شده است .

ب ـ معابد بازیلیک سه دالانی که به سبک قبلی‌ها ولی بزرگتروو‌سیعتر می‌باشند . اینها در کنار صحن مرکزی دارای دو بازوی چپ و راست هستندکه توسط ردیف ستونها از آن جدا شده‌اند . سقف آنها یا از چوب و یا از سنگ ساخته شده است . طاق اینها نیز نعلی شکل می‌باشد . نمونه‌های اینها در کاساغ (آباران) ، یغوارد ، یریروک [21] ، آشتاراک (زیراناور) و ازون وجود دارند .

ج ـ در قرون ۷–۶ در ارمنستان ساخت کلیساهایی به شکل معبد اجمیادزین و کلیسای جامع دوین آغاز گردید . نمونه اینها معبد پتغنی [22] (قرن ششم) ، کلیسای آروچ (قرن هفتم) و غیره می‌باشند .

معماری ارمنی در قرن هفتم پیشرفت شایانی نمود ، بخصوص در نیمه اول آن که سبکهای جدید و طرحهای کاملا" خود ویژه رواج یافت .

در اواخر قرن ششم و در قرن‌هفتم سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به " سبک هریپسیمه " معروف است به اوج خود رسید . کلیسای‌آوان‌ازنمونه‌های قدیمی این تیپ معابد می‌باشد که قبل از سال ۵۹۱ بنا شده است‌اماکاملترین آن کلیسای هرپیسیمه در اجمیاد زین می‌باشد که در سال ۶۱۸ ساخته شده است .

در قرن هفتم معابد چند دالانی نیز خلق شد . تاج وتارک اینها معبد زوارتنوتس [23] می‌باشد که در ۶۶۱–۶۴۱ به همت کاتولیکوس نرسس شینوغ [24] بنا گردید . زوار تنوتس یکی از یادگارهای عالی معماری ارمنی در قرن هفتم می‌باشد .

توام با معماری و فنون ساختمانی ، حکاکی نیز پیشرفت کرده است . بر روی بناهای متعدد ، تزئینات کنده کاری شده وجود دار د که قسمت قابل

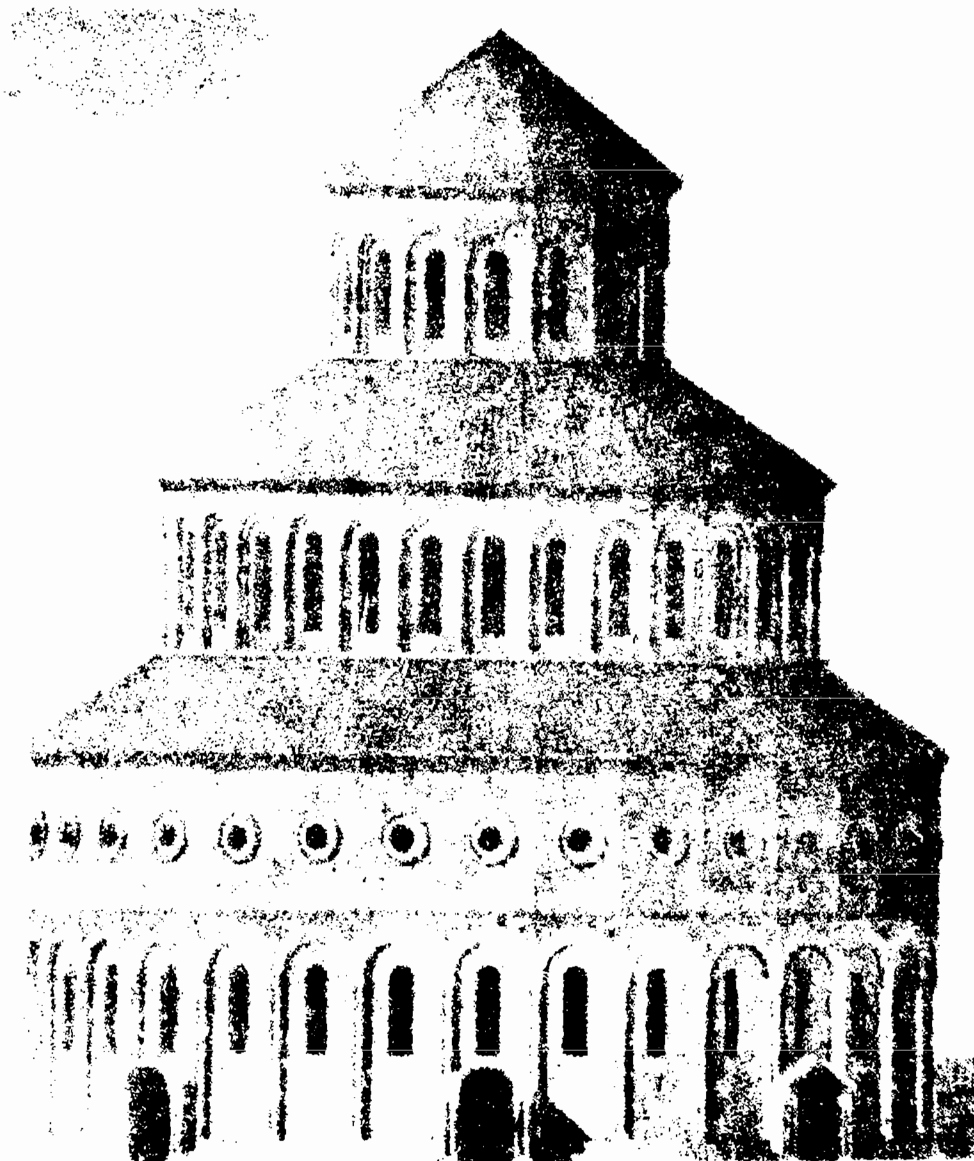
21- Yereruk

22- Petgheni

23- Zvartnots

۲۴ـ یا نرسس سازنده ـ م .

توجهی از آنها تا به امروز حفظ گردیده است. گیاهان و موجودات گوناگون، تصاویر مربوط به زندگی فئودالها و مذهب مسیحیت کنده کاری شده‌اند و نمونه اینها را می‌توان برروی آثار معماری اجمیادزین، زوارتنوتس، تالین، آروچ، آشتاراک، مرن[۲۵] و مناطق دیگر پیدا کرد.



معبد زوارتنوتس (ترمیم ترسیمی توسط ت. تورامانیان)

از قرن پنجم آواز و موسیقی کلیسایی ترقی می‌کند. مسروپ ماشتوتس،

25- Mren

ساهاک پارتو و سپس کاتولیکوس کومتیاس (قرن هفتم) و دیگران " شاراگان[۲۶] "ها و " کسورد[۲۷] " هایی می‌نویسند که اینها را در مراسم کلیسایی می‌خواندند. آوازهای غنائی مردمی در بین توده‌های وسیع مردم رواج داشتند. عاشق‌های اهل گوغتن آواز موسیقی مردمی را اشاعه می‌دادند.

در قرون ۷–۵ میلادی تئاتر در شکل نمایش‌های مردمی و جشنها متبلور می‌گشت که رواج زیادی داشت و با طبع " بت پرستانه "ی خود کلیسای مسیحی را شدیداً ناراحت می‌نمود. این نمایش‌ها مورد علاقه زیاد مردم بود کاتولیکوس هوهان ماندا گونی در این زمان اعتراض می‌نمود که " تماشاگران تئاتر " و " دوستداران عاشق‌ها " بیشتر از دعاکنندگان جمع می‌شوند.

۲۶– Sharagan یک نوع آواز روحانیون که در کلیسا خوانده می‌شود ـ م.

۲۷– Ketsurd یک نوع آواز کلیسایی که بدنبال آوازهای زبور کلیسا خوانده می‌شوند ـ م.

فصل نهم

برقراری استقلال سیاسی ارمنستان در قرون ۱۱ــ۹

۱ــ پادشاهی سلسله باگراتونی

در شرایط تضعیف کلی خلافت اعراب و به علت نهضتهای طولانی خلقی ــ رهائی بخش، ارمنستان در نیمه دوم قرن نهم استقلال خود را که از دیرباز از دست داده بود، بدست می‌آورد. شورایی که در سال ۸۷۵ به دعوت کاتولیکوس زاکاریا زاگ [1] و با شرکت حکام استان‌ها و ولایات تشکیل شده بود تصمیم به‌اعلام استقلال کشور و مراجعه به خلیفه برای برسمیت شناختن آشوت باگراتونی بعنوان پادشاه ارمنستان می‌گیرد. پس از ده سال تعویق، در سال ۸۸۶ خلیفه مجبور به شناختن پادشاهی آشوت باگراتونی می‌شود. بازیل اول [2] قیصر بیزانس نیز با فرستادن تاج و هدایای گرانبها حکومت او را برسمیت می‌شناسد.

1- Zakaria Tzagetsi

۲ــ وی ارمنی الاصل بود ــ م.

در سالهای پادشاهی آشوت اول (۸۹۰–۸۸۶) بطور کلی برای ارمنستان شرایط مطلوبی ایجاد می‌گردد. دو حکومت رقیب همسایه، چه خلافت عرب و چه امپراطوری بیزانس احتیاج به همپیمانی با ارمنستان باگراتونی داشتند لذا از در دوستی با آن آمدند. آشوت اول با استفاده از اوضاع ایجاد شده، و با حفظ مناسبات دوستانه با هر دو حکومت، به مسئله مهم وحدت حکومت می‌پردازد. با سرکوب شورش حکام واناند در سال ۸۸۸، او این سامان را به حکومت خود ملحق و کارس را تبدیل به شهر قلعه‌ای و مرکز اسپهبدها می‌گرداند. حکومت آشوت اول برقسمت اعظم ارمنستان توسعه می‌یابد.

سمبات اول (۹۱۴–۸۹۰) پسر آشوت اول سیاست پدرش را ادامه می‌دهد، لیکن عملی ساختن آن با مشکلات بزرگی توام بود. آرزرونی‌ها از فئودالهای بزرگ ارمنی، با سیاست مرکزیت استوار مخالفت می‌کردند و خلافت عرب و امیرنشین آترپاتکان هم هر اقدامی را برای مختل نمودن تقویت حکومت ارمنی انجام می‌دادند. متعاقب چنین روابط قوا، سمبات موفق به تصرف دوین و پایتخت نمودن آن و حتی به اطاعت درآوردن حکومت وسیع آرزرونی‌ها در واسپوراکان نمی‌شود. یوسف، امیر آترپاتکان (۹۱۴–۹۰۹) با سودجویی از اختلاف موجود بین باگراتونی‌ها و آرزرونی‌ها می‌تواند گروه اخیر را به سوی خود جلب نماید. در سال ۹۰۸ او به نام خلیفه و بعنوان مخالفت با باگراتونی‌ها، تاج پادشاهی را به گاگیک آرزرونی داده و او را پادشاه ارمنستان و هم‌پیمان خود اعلام می‌کند. سایر حکام نیز از در مخالفت با سمبات برآمده بودند. اوضاع داخلی کشور این چنین بود، وقتی که یوسف با قشون خود وارد ارمنستان شد. سمبات اول با سپاهش در دژ کاپوید موضع می‌گیرد، ولی پس از محاصره طولانی مجبور به تسلیم می‌شود بخصوص اینکه بعضی از حکام ارمنی او را ترک نموده بودند. بفرمان یوسف در سال ۹۱۴ پادشاه سمبات را سرمی‌برند.

وضعیت کشور وخیم بود. درجریان تاخت و تازهای طولانی یوسف، بسیاری از ولایات ویران و دشتهای حاصلخیز بلااستفاده باقی مانده بود

در کشور قحطی وحشتناکی ایجاد شده بود که براساس شهادت هوانس دراسخاناگردی[3] سالها بطول انجامیده است . درچنین شرایطی مبارزه‌عمومی برای حفظ و استحکام استقلال سیاسی جدیدا" کسب شده،ادامه می‌یابد . حکام ، توده‌های وسیع مردم و روحانیون وطن‌پرست به پا می‌خیزند . نبرد آزادی‌بخش علیه متجاوزین عرب ، که پادشاه آشوت دوم (۹۲۸-۹۱۴) فرزند سمبات آنرا رهبری می‌نمود و به علت شجاعت و ایستادگی خود لقب یرکات[4] را گرفته بود ، هفت سال طول می‌کشد و پس از جنگهای متعدد و خونین با پیروزی همراه می‌شود . نبردی که در سال ۹۲۱ در مقابل جزیره سوان‌دردامنه کوههای ماشتوتس بوقوع پیوست قابل توجه و ذکر می‌باشد . در آنجا قشون کم عده ارمنی به فرماندهی آشوت دوم که از جزیره بوسیله قایقها به ساحل آمده بودند ، با حمله ناگهانی سپاه بشیر سردار عرب را بکلی درهم کوبیده‌و آن را به فرار واداشت .

نبرد سوان درهنگام نتیجه‌گیری از جنگهای هفت ساله آزادیبخش‌اتفاق افتاد . پس از این نبرد قشون ارمنی بفرماندهی آشوت یرکات ، برادر او آباس، اسپهبد و حکمران گورک،نواحی مرکزی و شمالی کشور را از متجاوزین خارجی پاک می‌نماید .

لیکن تنظیم روابط سیاسی خارجی و تقویت حکومت اجتناب‌ناپذیربود . آشوت دوم بقیمت بذل منابع نمک کوغب در سال ۹۲۱ با بیزانس قرارداد ی امضاء می‌کند و به کمک اسلحه ، بسیاری از فئودالها را به اطاعت خود در می‌آورد . خلفا و نیز امیرهای آترپاتکان نمی‌توانستند خود را با شرایط ایجاد شده وفق ندهند . خلیفه اعراب در سال ۹۲۲ تاج و هدایای گرانبها برای آشوت دوم می‌فرستد و لقب " شاهنشاه " را به او می‌دهد ، وامیرهای‌آترپاتکان نیز حملات خود را به ارمنستان با گرانونی متوقف می‌سازند .

در اوایل دهه دوم قرن دهم دوران آرامش برقرار شده در ارمنستان

3- Hovhanness Draskhanagerd-tsi

۴- Yerkat به معنی آهن ، آهنین - م .

بطور کلی بیش از صد سال دوام می‌یابد . پادشاهان باگراتونی موفق می‌شوند از جنگ با بیزانس و خلفای درحال انقراض بدور باشند . کشور به مرحلـه حدیدی از ترقی و توسعه اقتصادی و فرهنگی پا می‌گذارد .

در سالهای زمامداری آباس (۹۵۳–۹۲۸) جانشین آشوت‌دوم ، اقتصاد پیشرفت چشمگیری می‌کند ، شهرها و دهات ویران شده بازسازی گردیده ، کشاورزی رونق می‌یابد و تجارت داخلی و خارجی سر و سامان می‌گیرد بخصوص کارس پایتخت،ترقی زیادی می‌نماید .

پادشاهی باگراتونی بخصوص در دوران آشوت سوم (۹۷۷–۹۵۳) مقتدر می‌گردد . با کوششهای او سپاه متشکل و تقویت می‌شود که با فرماندهی‌اسپهبد گور کشور را از حملات خارجی مصون و حکام داخلی را مطیع نگه می‌دارد برای مرکزیت حکومت این مسئله اهمیت فراوانی می‌یابد که استحکامات و دژ آنی تبدیل به پایتخت می‌شود (۹۶۱) . آشوت سوم " پادشاه تمام ارامنـه " اعلام می‌گردد .

صرف نظر از کوششهای بسیار ، بطور کلی باگراتونی‌ها به چنان حکومت متحد و یکپارچه‌ای که شامل تمام مناطق ارمنستان باشد ، دست نیافتنـد . روابط اقتصادی موجود بین مناطق مختلف موقتی و ضعیف بودند . بـازار عمده داخلی وجود نداشت . حکام فئودال هرکدام منافع خاص اقتصادی و سیاسی خود را داشتند . اشرافیت گریزان از مرکزیت،قوی بود و اغلب بواسطه دیکته مخفی یا علنی حکومتهای همسایه برعلیه سیاست‌مرکزیت پـادشـاه باگراتونی قد علم می‌نمود . متعاقب تمام اینها به غیر از پادشاهی مـرکـزی باگراتونی در آنی ـ شیراک سلطنت‌های واسپوراگان ، وانانـد ، تاشیر-زوراگد ، سیوسیک و برخی فرمانروایی‌ها و امیرنشینان عربی ، چون فرمانروایـی‌هـای تارون ، خاچن و گاردمان ، امارات آغزنیک ، گوغتن و غیره در ارمنسـتـان تشکیل شده بودند . اینها گرچه مطیع و فرمانبردار پادشاهی مرکز باگراتونـی شمرده می‌شدند ، مع الوصف در وضعیت نیمه مستقلی بسر می‌بردند .

پادشاهی باگراتونی آنی ـ شیراک مقتدترین دورانش را در زمـان

گاگیک اول (۱۰۲۰–۹۸۹) گذراند. در اوایل قرن ۱۱، مرزهای این حکومت در شرق به حوالی شهر پارتاو، در غرب تا باسن، در جنوب، مانازگرد و در شمال تاشامکور می‌رسید. دراین منطقه فرمانروایی‌های خاچن، کوگوویت، باگرواند، گاردمان و امارات گوغتن جزو پادشاهی آنی، اما برخی فرمانروایی و پادشاهی‌ها –چنانکه گفته شد– گماشته آن بودند.

پادشاه در رأس حکومت باگراتونی قرار داشت و اختیارات بی‌حد و حصری داشت. او فرمان جنگ می‌داد و قرار داد صلح امضاء می‌کرد، زمام سیاست خارجی‌را در دست داشت و ریاست عالی تمام کشور هم او بود. در حکومت، حاکم حکام و اسپهبد اهمیت‌زیادی داشتند. وظایف حاکم حکام عبارت بودند از: جمع آوری مالیاتها، نظارت برتمام اراضی و گنجینه سلطنتی، انتصاب روسای دژها و شهردارها و نظارت برفعالیت‌آنها. اسپهبد ارمنستان فرمانده کل نیروهای رزمی کشور بود. درهنگام جنگ نه تنها سپاه آنی – شیراک بلکه تمام قشون حکومت‌ها و فرمانروایی‌های تابع آن نیز تحت اختیار وی قرار می‌گرفتند. پادشاهان نیز در نقش فرمانده کل ظاهر می‌شدند.

صرف نظر از پیشرفت ممتد اقتصادی و فرهنگی و کوششهای زیاد گاگیک اول، تقسیم فئودالی مملکت به مرور زمان عمیق‌تر می‌گشت. در نیمه دوم قرن دهم اوضاع سیاست خارجی ارمنستان نیز وخیم می‌شود. امپراطوری بیزانس با نیروهای کافی خود، دیگر بار سیاست ضبط و تصرف را در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. در سال ۹۶۶، حاکمیت وسیع باگراتونی‌ها در تارون، اولین قربانی امپراطوری می‌گردد. پس از چندی ولایت‌تایک (۱۰۰۱) و پادشاهی آرزرونی‌ها در واسپوراکان (۱۰۲۱) نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. سنکریم[5]، آخرین پادشاه آرزرونی با قرار گرفتن در بن‌بست، پادشاهی وسیع خود را برای بیزانس گذاشته، خودوسپاهش و هزاران نفر از ساکنین آن به غرب فرات به هایک صغیر نقل مکان می‌کنند.

5- Senekerim

ابرهای سیاه برپادشاهی باگراتونی آنی ـ شیراک نیز سایه می‌افکنند . پس از مرگ گاگیک اول ، سیاست بیزانس موفق به ایجاد نفاق در میان قشر حاکم می‌شود و کاتولیکوس پطروس گتادارز و وِست سارکیس را که در دربار نفوذ بسیار داشت ، بطرف خود متمایل می‌سازد . در سال ۱۰۴۱ هوانس ـ سمبات پادشاه ماقبل آخر بارگراتونی فوت می‌نماید . بیزانس سپاهی برای تصرف پادشاهی شیراک و شهر آنی به ارمنستان گسیل می‌دارد . لیکن‌ساکنین شهر قیام نموده و به فرماندهی اسپهبد و اهرام پاهلاوونی دشمن را مجبور به عقب نشینی می‌کنند .

پس از آن تخت خالی باگراتونی را گاگیک دوم ۱۶ ساله (۱۰۴۵ـ۱۰۴۲) تصاحب می‌کند که مبارزه برعلیه متصرفین را ادامه می‌دهد . حکومت بیزانس با قادر نبودن به شکستن مقاومت ارامنه ، دگربار به تدابیر حیله‌کارانه متوسل می‌شود . قیصر به بهانه انجام مذاکره ، گاگیک دوم جوان را به قسطنطنیه دعوت می‌کند و او را دستگیر می‌نماید . درعین حال قشون جدیدی به ارمنستان می‌فرستد . اهالی آنی و ساکنین اطراف آن که به سلاح متوسل شده بودند به رهبری و اهرام پاهلاوونی‌پیر ، جنگ‌های سرنوشت سازی را در برابر قشون برتر و مجهز بیزانس می‌نمایند و حملات آنان را عقب می‌زنند . ولی آنی بعلت خیانت سقوط می‌کند . در سال ۱۰۴۵ پادشاهی آنی و شیراک تحت تسلط بیزانس قرار می‌گیرد .

۲ـ روابط اقتصادی ـ اجتماعی در قرون ۱۱ـ۹

از نیمه‌های قرن نهم ارمنستان وارد دوره پیشرفته فئودالیسم می‌گردد . رونق اقتصادی در کشور آغاز می‌شود .

در قرن نهم خاندان‌های باگراتونی ، آرزرونی ، سیونی وچند خانواده بزرگ فئودالی دیگر تمام حقوق موروثی فئودالی خود را دوباره بدست می‌آورند . جامعه روستایی قدم به قدم به جامعه فئودالی وابسته تبدیل و

تحت تسلط فئودالهای مذهبی و دنیوی قرار می‌گیرند .

اساس اقتصاد را اراضی فئودالی با روستائیان وابسته ، تاحدی برده ، با دارایی‌های منقول و غیرمنقولشان ، تشکیل می‌داد . اراضی فئودالی خریداری یا ضبط شده بطور ممتد به نفع زمینداران جزئی و خصوصی وسعت می‌یافت . زمینداران بزرگ با در دست داشتن شبکه آبیاری ، شرایطی را برای وابسته نگهداشتن روستائیان به خود بوجود می‌آورند . روستایی وابسته به فئودال با داشتن زراعت کوچک خود مجبور بود تا برای فئودال بیگاری کند و به او مالیات بپردازد . از سنگ نوشته‌ها و یادداشتهای موجود چنین برمی‌آید که بیگاری دهقانان بسیار سنگین بوده است . شخم و کاشت ، جمع‌آوری محصول ، خرمن کوبی ، حمل و نقل محصول و سایر کارهای اقتصادی فئودالهای بزرگ توسط بیگاری انجام می‌شد . به غیر از دهقانان ، پیشه‌وران نیز استثمار و غارت می‌شدند ، کارهای " غلامهای " محروم از حقوق و مزدوران بی‌تخصص توسعه می‌یافت . توام با فئودالها ، اراضی وسیع کلیساها نیز مساحت قابل توجهی را اشغال کرده بود .

رشته‌های اصلی اقتصاد کشور در روستا ، زراعت و دامداری و در شهرها، پیشه‌وری و تجارت بود . جلگه‌های حاصلخیز ، رودها و دشتها ، جلگه‌فرات غربی ، جلگه آرازانی ، دشت آرارات ، دشت شیراک ، زمینهای مرتفع کارس، حوضه دریاچه وان و غیره ، شرایط مناسبی برای زراعت غله ، سبزیجات ، باغداری و توسعه تاکستانها دارند . در قرون ۱۱–۹ از غلات ، میوه‌جات ، شراب ، پنبه و سایر محصولات کشاورزی در بین کالاهای صادراتی ارمنستان ذکر گردیده‌اند . به برکت وجود چراگاه‌ها و علفزارهای وسیع ، دامداری کوچک و بزرگ نیز ترقی زیادی می‌کند .

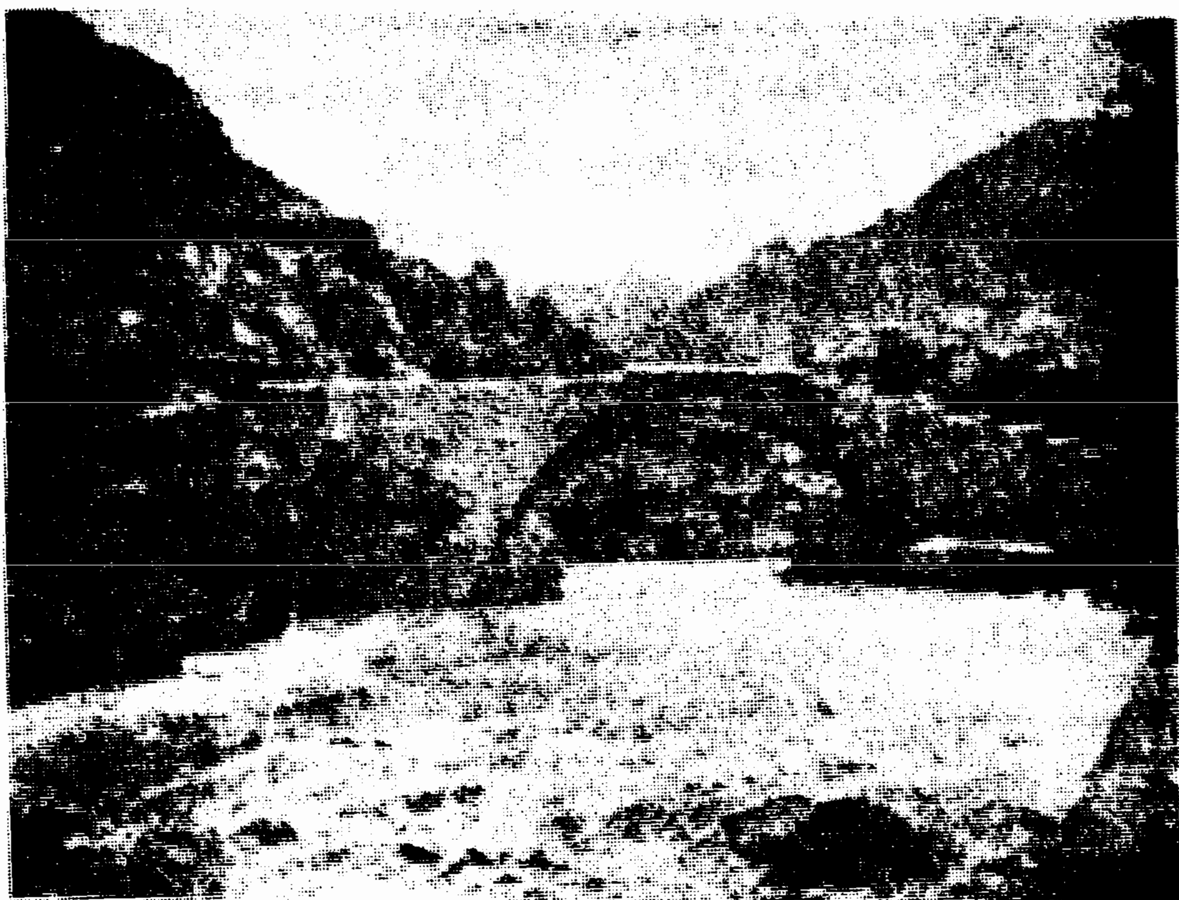
در قرون ۱۱–۹ حرفه‌ها ، تولیدات کوهستانی و تجارت پیشرفتهایی می‌نمایند . تقسیم اجتماعی کار عمیق‌تر می‌شود ، قشر شهری شکل می‌گیرد ، روابط پولی ترقی و بازارهای داخلی کشور رونق می‌یابند ، تجارت خارجی وسعت می‌یابد .

از حرفه‌ها ، بخصوص آهنگری ، اسلحه‌سازی ، مسگری ، پارچه‌بافی ، ریسندگی ، قالی بافی ، سنگ تراشی ، نجاری ، سفالگری ، رنگرزی پیشرفت کرده بودند . در روستاها نیز به حرفه‌های مختلف اشتغال داشتند . حرفه‌های خانگی روستایی صرف‌نظر از اینکه پیشرفت کمی نموده بود ولی رواج بیشتری داشت و از حیث اهمیت ، کمتر از حرفه‌های شهری نبود .

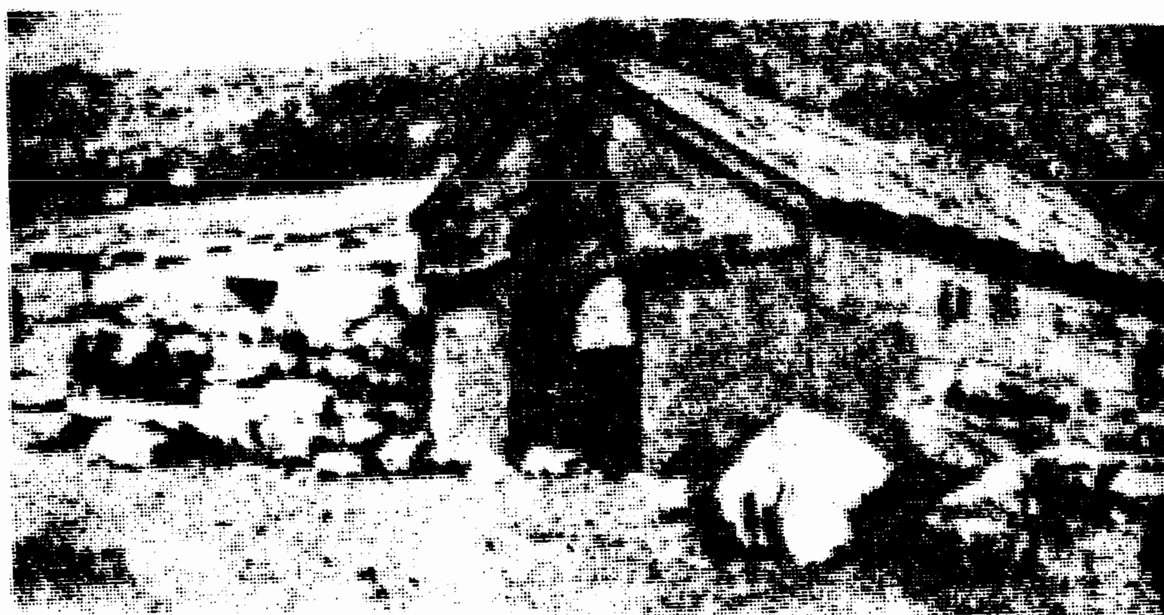
از اشتغالات دیگر تولیدات کوهستانی بود . مس در باغک (غاپان فعلی) و تاشیرک (لوری) ، آهن در آغزنیک (جنوب دریاچه وان) قلع در حوالی شهر وان ، طلا در اسپر (ایسپیر فعلی ، در وادی رود چوروخ) نمک‌در کوغب ، شوره در سواحل دریاچه وان مورد کاربرد و استعمال قرارمی‌گرفتند .

داد و ستد داخلی و خارجی ترقی نموده بود . متعاقب ترقی زندگی شهری ، پیشرفت روابط پولی ، دریافت قسمتی از مالیات‌ها بصورت پول ، بازار داخلی کشور تدریجاً ترقی می‌نمود . در بازارهای شهری و روستایی در جوار کلیساها و در ایستگاههای بین راهی تجارت توسعه می‌یابد . کالاهای تجاری خرده فروشی شامل محصولات کشاورزی ، ابزار ، وسایل زندگی ، غلات، گوشت و حیوانات ، میوه‌جات ، سبزیجات ، پشم ، پنبه ، روغن و پنیر ، شراب‌و منسوجات و غیره می‌شد . در شهرهای عمده (آرزن ، دوین ، آنی ، کارس ، وان و غیره) در جوار وانکها (در تاتو ، هاغبات ، واراگ و غیره)ودرروستاهای موجود در سر راه‌ها ، در هنگام جشنهای مذهبی ، تدارکات خرید و فروش و بازار مخصوص جشنها ترتیب داده می‌شد .

به ویژه تجارت بین‌المللی وسعت بسیاری داشت . مناطق شمالی‌ارمنستان که از حیطه مبارزات طولانی عرب ــ بیزانس خارج مانده بود ، در قرون ۱۱ــ ۹ مکانهای مهمی برای ایجاد روابط بین غرب و شرق بودند . بخصوص‌راههای تجاری قدیمی که از ارمنستان عبور می‌نمودند فعال می‌گردند . نقطه تلاقی و مرکز عمده آنها در قرون ۹ــ۸ شهر دوین بود . در قرون ۱۱ــ۱۰ ، آنی که‌از نیمه دوم قرن دهم بسرعت پیشرفت می‌نمود تبدیل به کانونی برای‌این‌راهها شد . چندین جاده کاروانرو از آنی ، پایتخت کشور در مسیرهای مختلف‌کشیده



پل ساناهین (آخر سده ۱۲)



کاروانسرای سلیم (سده ۱۳)

می‌شد ، از جمله جاده‌های آنی ــ لوری ــ تفلیس، آنی ــ آخالسخا ــ کوتائیس ــ دریای سیاه ، آنی ــ باگاران ــ واغارشاگرد ــ مانازگرد ــ باغش ــ بین‌النهرین ، آنی ــ ایروان ــ دوین و غیره . یکی از جاده‌های عمده خارج شونده از آنی بسمت بیزانس می‌رفت و از طریق آرزن بطرف ترابزون وازآنجا بوسیله دریا به قسطنطنیه منتهی می‌گردید . جاده تجارتی که به جنوب‌روسیه منتهی می‌شد ، نیز از ترابزون عبور می‌کرد . جاده‌های کاروانرو در واسپوراگان و سیونیک نیز وجود داشتند .

ارمنستان نیز با محصولاتش در تجارت بین‌المللی شرکت می‌نمود . در قرون ۱۱ــ۹ ، غلات (عمدتا" گندم) ، حیوانات شاخدار کوچک و بزرگ و اسب ، وسایل و ابزار فلزی ، اسلحه ، منسوجات متنوع و مختلف (اساسا" کتانی و ابریشمی) ، فرش ، رنگها (بطور عمده " وردان کارمیر ") از فلزات ، مس و آهن ، سنگ نمک ، شراب ، پشم ، میوه‌جات و غیره ، به بازارهای بین‌المللی عرضه می‌گردید . ارزش کالاهای صادراتی ارمنستان به مقدار زیادی‌برقیمت کالاهای وارداتی برتری داشت . دربین کالاهای وارداتی می‌توان از زینت آلات ، ادویه‌جات ، وسایل چینی ، منسوجات ظریف و غیره نام برد .

از مراکز مشهور تجارت بین‌المللی در ارمنستان شهرهای آنی ، وان ، دوین ، کارس ، آرزن ، باغش ، مانازگرد و غیره بودند که در آنها نه تنها بازرگانان ارمنی بلکه تجاری که از کشورهای دور و همسایه می‌آمدند به داد و ستد می‌پرداختند . در قرون ۱۱ــ۹ شهرها و زندگی شهری در ارمنستان دوران اوج و ترقی خود را می‌گذراندند .

۳ــ شهرها

شهرهای ارمنستان را در قرون ۱۱ــ۹ از حیث منشاء می‌توان به‌دو گروه تقسیم نمود :

الف ـ شهرهای بنا شده در دوران‌های قدیم و قبل از فئودالیسم ، که از قرون ۴–۳ به بعد تدریجاً" طبیعت خود را عوض کرده‌و تبدیل به شهرهای فئودالی شده بودند . شهرهای وان ، تیگراناگرد سابق ، که اکنون نپرگرد یا موفارکین نامیده می‌شود ، واغارشاباد ، باگاران ، دوین ، نخجوان و غیره از جمله این شهرها هستند .

ب ـ شهرهای بنا شده در دوران فئودالیسم که قسمت اعظم آن‌ها در قرون ۱۱–۹ بنا شده‌اند . شهرهای آنی ، کارس ، آرزن ، لوری ، کاپان ، موش ، باغش ، برکرین ، آرچش ، مانازگرد ، خلات و غیره از این گروه‌شهرهامی‌باشند . یک دسته شهرها در اراضی فئودالی وجود داشتند و کاملاً" تحت تسلط آنها قرار داشته و به کشاورزی وابسته بودند . آنها عمدتاً" شهرهای کوچک یا قصبه بودند که روابط اقتصادیشان از اطراف و حومه آنها دورتر نمی‌رفت . از این دست شهرها عبارتند از : در پادشاهی واسپوراگان ، آرتامد ، وستان ، در پادشاهی سیونیک ، شاغاد ، در پادشاهی آنی ، ایروان ، یرازگاورس و غیره. شهرهای بزرگ آنی ، دوین ، آرزن ، کارس ، وان ، کارین ، نخجوان و خلات طبیعت دیگری داشتند . روابط اینها با کشاورزی نسبتاً" ضعیف بود ، اشتغالات سکنه آنها بطور کلی صنایع و تجارت بود .

شهرهای بزرگ ، مانند شهرهای آسیای باختری از سه قسمت دژ میانی ، شهر اصلی حصاردار (" شاهاستان ") و حومه تشکیل می‌شد . دژ میانی معمولاً" در مرکز شهر یا در آن قسمتی واقع بود که از حیث دفاعی امن‌تر و بر شهر و نواحی اطراف آن مشرف بود . اکثر دژهای میانی در ابتدا قلعه‌های فئودالها یا استحکامات حکام بوده و بعداً" در اطراف آن شهرهایی ایجاد شده‌اند . آنها با حصارهای برجدار محصور بودند . شهر اصلی که‌در اطراف دژمیانی بوده و " شاهاستان " نام داشت و مساحت بیشتری را اشغال‌می‌نمود ، معمولاً" حصارهایی داشت . کلیساهای بزرگ ، دکانها ، مسافرخانه‌ها ، حمامها، بازارها و میدانهای خرید و فروش و کارگاهها در شاهاستان واقع بودند و هر حرفه‌ای قسمت خاص خودرادرخیابان‌ها یا قسمتی از آنها داشت . حومه در

خارج از شاهستان قرار داشت و ساکنین آن به همان ترتیب به حرفه‌ها و تجارت اشتغال داشتند و بیشتر به کارهای کشاورزی، زراعت، باغداری و دامداری می‌پرداختند.

شهرتوسط شخصی که از طرف فئودال تعیین می‌گردید اداره می‌شد و امیر نامیده می‌شد. حکام پایتخت‌ها را پادشاهان منصوب می‌کردند و مطیع اینها بودند. از جمله مقامهای شهر محتسب‌ها یعنی سرپرستهای بازار و مالیات‌چی‌ها و غیره بودند.

ساکنین شهر ترکیب متنوعی داشت. فئودالهای مذهبی و دنیوی، صنعتگران و تجار، روستائیان و ساکنین محروم، در شهرها می‌زیستند. قسمت اعظم ساکنین را صنعتگران و تجار تشکیل می‌دادند. شهرهای بزرگ ارمنستان جمعیتی تا صدهزارنفر (دوین، آنی) و دیگران حدود ۱۰، ۲۵، ۴۰ هزار نفر سکنه داشتند.

بعنوان اختلاف با یک سری از شهرهای دوران تسلط اعراب، که اکثرا" اهمیت تجاری ـ اقتصادی خود را از دست داده و تبدیل به شهرهای‌قلعه‌ای شده بودند، دوین در قرون ۹ـ۸ بصورت عمده‌ترین شهر ارمنستان باقی مانده و مرکز اداری اعراب در آرمنیا گردیده بود و برروی تپه دژ میانی آن، که با حصارها و خندقهایی محصور بود، قرار داشت و این خندقهارادرهنگام خطر از آب رود آزاد پر می‌کردند. در اطراف دژ میانی شاهستان که وسعت زیادی داشت، واقع بود. شاهستان نیز حصاردار بود و در خارج آن حومه شهر قرار داشت. دوین دارای بازار ـ میدان، کارگاههای متعدد، باغها و مزارع وسیع بود. از اشیای و آثار کشف شده در حفاری‌های باستانشناسی‌چنین برمی‌آید که دوین روابط وسیعی با کشورهای آسیای مقدم داشته است. مخصوصا سفالگران، ریسندگان، پارچه‌بافها، قالی‌بافها، تهیه کنندگان رنگ " وردان کارمیر"، اسلحه سازها و سایر صنعتگران مشهور بودند. براثر زلزله‌های‌سالهای ۸۶۳ و ۸۹۳ خانه‌های زیادی ویران و تلفات جانی فراوانی وارد شده است ولی شهر مرمت گردیده و زندگی عادی دوباره شروع شده است. توسط

حفاری‌هایی که اخیراً بطور پی‌درپی صورت می‌گیرند طرح دژ میانی شهر دوین بازسازی شده، حصارهای دفاعی و چند اثر معماری ظاهر شده است و وسایل، سلاحها، ابزار سفالی، وسایل مختلف چینی، سکه و غیره پیدا شده‌اند و مطالعه اینها مسایل مختلفی را در مورد تاریخ ارمنستان قرون‌وسطی و کشورهای همسایه روشن می‌سازد.

آنی شهر مشهور ارمنستان در قرون وسطی در ساحل راست رود آخوریان واقع و تا اواخر قرن دهم قلعه معمولی بود. پس از سال ۹۶۱ وقتی که آشوت سوم آنرا تبدیل به پایتخت پادشاهی خود می‌کند، شروع به پیشرفت سریع می‌نماید. از این دوره و در طول ۵۰–۴۰ سال، آنی ترقی نموده تبدیل به بزرگترین شهر ارمنستان و یکی از مهمترین مراکز شرق نزدیک می‌گردد. توسعه بسیار سریع آنی نه تنها بخاطر پیشرفت‌کلی‌اقتصادی کشور و پایتخت شدن آن، بلکه از حیث موقعیت مناسب جغرافیائی آن بود. که تقریباً در مرکز قلمرو پادشاهی با گراتونی قرار داشت و با یک سری‌جاده به نواحی مختلف ارمنستان و کشورهای دور و همسایه گرجستان، آلبانیا، آترپاتکان، ایران، بین‌النهرین، بیزانس، نواحی ساحلی دریای سیاه، گالیسیا، لهستان و جنوب روسیه در ارتباط بود.

دژ میانی آنی در جنوب غربی شهر و برروی تپه‌ای که از سه طرف‌دارای دامنه‌های شیب‌دار بود قرار داشت. در شمال شرق آن شهراصلی، شاهاستان، واقع بود که این هم دارای حصارهای برجدار بود. آنی بازار – میدان بزرگ و مسافرخانه‌های متعدد داشت. قسمت اعظم تجارت خارجی شهر بصورت عمده فروشی بوده و طبیعت تجارت بین‌المللی داشت. آنی مرکز بزرگ صنعتگران بود و تعداد صنایع آن به ۴۰ می‌رسید. سلاحسازی، آهنگری، زرگری، ریسندگی، دباغی، سنگتراشی، بنایی، سفالگری، زینسازی ازتوسعه یافته‌ترین حرفه‌ها بودند.

در اول قرن یازدهم، آنی‌از خودمختاری شهری برخوردار بود، که‌در راس‌آن " بریسانی " شورای زعمای شهر قرار داشت. نمایندگان اشراف،

روسای محلات و اسقف پایتخت در شورا شرکت داشتند . شهردار از طرف پادشاهان باگراتونی تعیین می‌گردید . جمعیت شهر در قرون ۱۳-۱۱ به صد هزار نفر رسیده بود . در هنگام جنگ این شهر بصورت پناهگاهی برای ساکنین نواحی اطراف می‌گردید .

آنی دارای معماری در سطح عالی بود . مخصوصا" حصارهای دفاعی و داخلی و خارجی ، لوله آب ، که از مسافت ۱۲ کیلومتری گذشته و در شهر دارای شبکه وسیعی بود ، پل بزرگی برروی رود آخوریان ، قصر معروف دربار که در زمان گاگیک اول ساخته شد ، دهها کلیسا و معبد ، کلیسای مایر ، معبد گاگکاشن ، کلیسای " هووی " ، مسافرخانه‌های باشکوه ، بناهای معروف متنوع و متعدد دیگر و غیره . معماری آنی دارای مکان ویژه‌ای در تاریخ معماری ارمنی است .

کارس[۶] و نیز نام کارین به یکی از قومهای ساکن فلات ارمنستان در زمانهای قدیم ، به نام کارینت‌ها منتسب می‌باشد . مورخین ما در قرون‌وسطی از کارس بعنوان دژ (" دژ کارس ") یاد نموده‌اند .

از ربع دوم قرن دهم بعنوان شهر قلعه‌ای از آن یاد می‌شود . توسعه سریع کارس نیز در ابتدا بواسطه پایتخت بودن آن برای پادشاهی کامل باگراتونی (۹۶۱-۹۲۸) و سپس برای پادشاهی واناند (۱۰۶۴-۹۶۱) می‌باشد. پیشرفت کارس بعدا" در قرون ۱۳-۱۲ تا استقرار مغولها ادامه می‌یابد . کلیسای جامع و دژ معروف آن با حصارهای مستحکم و برجها ، اسلحه‌خانه‌ها ، پادگانها و راههای مخفی ، در زمان باگراتونی‌ها ساخته شده‌اند . به گواهی آریستاکِس لاستیوردی[۷] مورخ قرن پانزدهم ، کارس توسط جاده‌های تجاری ارتباط نزدیکی با بنادر دریای سیاه و بسیاری از شهرهای ارمنستان وکشورهای همسایه داشت . در قرون ۱۳-۱۱ شهر دارای تقریبا" ۵۰ هزار نفرجمعیت‌بود.

آرزن در قرن نهم بناشده و در نیمه اول قرن یازدهم به اوج ترقی خود

۶- شهر قارص در ترکیه - م .

7- Aristakes Lastiverd-tsi

رسیده است . براساس منابع تاریخی ، این شهر در هایک علیا و نه چندان دور از کارین واقع بود و در نیمه اول قرن یازدهم بیش از صدهزار نفرجمعیت داشت . شهردارای حصارهای تدافعی نبود ولی مرکز مشهور تجاری و صناعت بود .

تاریخ این شهر کوتاه بوده است . ترکهای سلجوقی در طی دومین لشکر کشی خود بطرف ارمنستان در سال ۱۰۴۹ ، به همراه چند شهر و مناطق مسکونی دیگر آرزن را تصرف و از بیخ و بن آنرا ویران نموده‌اند .

شهر *کارین* که ، که از قرن پنجم به بعد تئودوسو پلیس اما از قرن یازدهم آرزن رومی (ارض روم) هم نامیده می‌شده است ، از شهرهای قدیمی ارمنی است . در قرون ۶-۴ تبدیل به شهر قلعه‌ای مستحکم می‌شود . در این دوران حصارهای مجدد با برجهایشان ، دژمیانی ، خندق دفاعی ، که در هنگام خطر از آب پر می‌شد ، ساخته می‌شوند . شهر برنواحی اطراف خود تسلط داشت و از حیث تجاری نیز موضع مناسبی دارا بود و از زمانهای‌قدیمی یکی از جاده‌های معروف کاروانرو که شرق را به غرب متصل می‌کرد از این جا عبور می‌نمود . لیکن به واسطه قرار گرفتن در نوار مرزی بیزانس-ایران و بیزانس-عرب ، اغلب در معرض خطر عملیات جنگی بوده و صرف نظرازاینکه قرون متمادی شهر عمده ارمنستان غربی و مرکز اداری آن بوده است ، لیکن کارین به سطح شهرهای مقدم ارمنستان نرسید .

وان از قدیمیترین شهرهای ارمنستان و شاید هم کهن‌ترین آنهاست ، که از زمان بنای آن (قرن ۹ ق.م .) یکی از مراکز پرجمعیت و مشهورارمنستان بوده است . دوران ترقی شهر را می‌توان قرون ۱۳-۱۰ دانست که حرفه‌های مختلف (سلاح سازی ، زرگری ، نقره کاری ، پارچه بافی ، سفالگری ، قلع کاری ، کشتی سازی) و تجارت خارجی تاحدودی ترقی نمود . در قسمت شرقی شهر بخش وسیع آیگستان[8] واقع بود ; که ساکنین آن توام با صنعتگری و تجارت

۸- Aygestan به معنی باغستان - م .

به باغداری نیز اشتغال داشتند ، ولی در طرف شمال ـ غربی در ساحل دریاچه وان ده بندری آوانتس واقع بود که توسط آن وان با شهرهای ساحلی آرچش ، خلات ، داتوان ، آرتامد و غیره در ارتباط بود . شهر در نیمه دوم قرن نهم تا اندازه زیادی توسط درنیک آرزرونی حاکم ، آباد گردید و درنیمه اول قرن دهم ، گاگیک آرزرونی مرمت و اصلاح قابل توجهی روی آن انجام داد . وان بزرگترین شهر پادشاهی واسپوراگان و مرکز مشهور اقتصادی و فرهنگی بود .

فصل دهم

جنبشهای دهقانی در قرون ۱۱ـ۷

۱ـ اوضاع دهقانان

فئودالهای مذهبی و غیرروحانی هنوز از قرنهای ۵ـ۴ به بعد اراضی پهناوری را در دست خود متمرکز کرده بودند. دشتهای حاصلخیز، وادی‌های رودها، آبها و ثروتهای معدنی آیرارات، واسپوراگان، سیونیک، توروبران و سایر "سرزمین‌ها" تحت مالکیت بیش از ۷۰ ناخارار ارمنستان: باگراتونی‌ها، آرزرونی‌ها، مامیکنیان‌ها، سیونی‌ها، آماتونی‌ها و غیره قرار داشت. فئودالهای روحانی با اراضی و ثروتهای خود از فئودالهای غیرروحانی عقب‌تر نبودند. هنوز از نیمه دوم قرن چهارم، مقر رهبری کاتولیکوس در ۱۵ بخش ارمنستان، در آراگاتسوتن[1]، تارون، داراناغی، بخش یگغیاتس وغیره دارای مایملکات وسیعی بود. در همان دوران اسقفها و دهها کلیسای بزرگ نیز دارای حوزه ماموریت و اراضی وسیع شده بودند.

1- Aragats-votn

در عین حال دهقانان در وابستگی فئودالی قرار می‌گرفتند. بارمالیاتها، خراجها (مالیات زمین، مالیات سرانه، مالیات پرداختی به کلیسا و غیره) و کار اجباری سنگین‌تر می‌شد. جمعیت کارکن و در وهله اول دهقانان، بیرحمانه تحت استثمار اشغالگران خارجی قرار می‌گرفتند.

در ارمنستان غربی، که تحت سلطه بیزانس قرار داشت، بویژه زمینداری کلیسائی رواج یافته بود. قیصرهای بیزانس در قرون ۷ـ۶ به کلیسا و وانکها امتیازات بسیار و حقوق مخصوصی داده بودند که متعاقب آنها در قرن هشتم و بعد از آن قسمت قابل توجهی از اراضی فئودالی در دست آنها قرار داشت. وضعیت اقتصادی و حقوقی دهقانان تدریجا" سنگین می‌شد.

از قرن نهم، چنانکه در فوق فرصت ذکر آن میسر گردید، خانواده‌های ناخارارها که از قدیم موجودیت خود را حفظ نموده بودند، بتدریج تبدیل‌به حکومتهای فئودالی می‌شوند. خانواده‌های فئودالی جدید بوجود می‌آیند. وابستگی دهقانان عمیقتر و سنگین‌تر شده و قسمت اعظم آنها در وضعیت برده‌ای قرار می‌گیرند. بخش قابل توجهی از زارعین به زمین وابسته شده و حق دور شدن از آنرا نداشت. در نظام استثماری فئودالی، توام با مالیات پولی و کالائی و کار اجباری، بیگاری هم به حد زیادی افزایش یافته بود و در تمام زمینه‌های کشاورزی بکار می‌رفت. در نتیجه توسعه اقتصاد داخلی و تجارت خارجی، روابط پولی در ارمنستان سریعا" رواج می‌یابد. اراضی‌فئودالی تدریجا" در معرض روابط پولی ـ کالایی قرار می‌گیرد و سرمایه ربائی معمول می‌شود. ثروتهای کلانی در دست افراد معدودی جمع می‌شود. متعاقب تمام اینها، استثمار زحمتکشان و در وهله اول دهقانان تشدید می‌یابد. در منابع آن زمان ذکر می‌شود، که فئودالها ظالم و حریص بوده دهقانان را به فقر کشانده بودند. در استثمار زحمتکشان، مالکین روحانی، که عده زیادی هم بودند، از فئودالهای غیرروحانی عقب‌تر نمی‌ماندند. مثلا" وانک اسقف‌نشین تاتو در سیونیک در قرون ۱۲ـ۱۰ به غیر از دریافت مالیات از صدها ده، صاحب بیش از ۵۰ ده و اراضی وسیع شده بود. سایر وانکها، واهاناوانک،

نوراوانک آماغو، احمیادزین، آغتامار، کاراپت مقدس در موش، نارکاوانک و غیره اراضی وسیع و ثروت عظیم داشتند.

در چنین شرایط اقتصادی ـ اجتماعی، قیامهای توده‌های زحمتکش بر علیه مالکین و فئودالهای روحانی و غیرروحانی نضج می‌گیرد. در قرون ۹ـ۵ جنبشهای دهقانی با ظاهر مذهبی در ارمنستان بوجود آمده بود که در مقابل نظام فئودالی و کلیسای مسیحی، اشاعه دهنده آن،قرار داشتند. نهضتهای بوربوریت‌ها و مسغنیاکانها[2] در قرن پنجم، پاولیکیانها در قرون ۹ ـ ۷ و تندراکیان در قرون ۱۱ـ۱۰ از جمله این قیام‌ها بودند. از نظر ماهیت، اینها محتوای ضد فئودالی داشتند، لیکن از نظر تشکیلاتی، ایده‌ئولوژیکی و دامنه گسترش، تا اندازه‌ای با یکدیگر تفاوت داشتند. از جمله آنها نهضت های پاولیکیانها و تندراکیان معروف هستند.

۲ـ جنبش پاولیکیان

در قرون ۹ـ۷ یک جنبش دهقانی در ارمنستان گسترش یافت که بنام پاولیکیان معروف است (احتمالاً به مناسبت اسم پاوغوس، یکی از رهبران صدر جنبش). مانند سایر نهضتهای دهقانی قرون وسطی، ظاهر دینی ـ مذهبی داشت.

پاولیکیان معتقد به برابری تمام مردم بودند، آنها قاطعانه امتیازات فئودالها، کلیسا و مراسم و مقامات آن را مردود می‌شمردند. ایده‌ئولوژی پاولیکیان از حیث ماهیت برعلیه فئودالیسم قرار داشت. توده‌های زحمتکش شهری و روستایی و قشرهای تحت استثمار در صفوف آنها قرار داشتند. در شمار شرکت کنندگان، روحانیون ناراضی، اشرافیان محروم شده و غیره نیز وجود داشتند.

2- Medzgheniakan

به غیر از ارامنه، یونانی‌ها، آشوری‌ها، عرب‌ها و غیره نیز در نهضت پاولیکیان شرکت داشتند. پاولیکیان‌ها برای اشاعه ایده‌ئولوژی خود در بین محافل وسیع مردم، مبلغین متعددی داشتند، که روستا به روستا می‌گشتند و ماهیت نهضت را به نحو قابل درکی برای مردم تشریح می‌نمودند.

پاولیکیان در ارمنستان شرقی بخصوص در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قوت یافتند. برای جلوگیری از نهضت، هوهان اُزنی[3] (۷۲۸ – ۷۱۷) کاتولیکوس ارامنه فعالیت زیادی می‌کند و با کسب موافقت خلیفه و حمایت ولیت حکمران آرمنیا، مبارزه شدیدی برعلیه پاولیکیان آغاز می‌نماید. براثر اقدامات کاتولیکوس در سال ۷۱۹ شورای کلیسائی در دوین تشکیل می‌شود، که مسئله مقابله عاجل با پاولیکیان نیز درآن مطرح می‌گردد. در یکی از مواد مصوبهٔ شوراء مستقیما" ذکر می‌شود که پیروان کلیساازدادن پناه به پاولیکیان، " فرزندان شیطان"، تماس و مصاحبت با آنها، منع می‌شوند. برای متخلفین، مجازات‌ها و شکنجه‌هایی پیش بینی شده بود. هوهان ازنی برای مقابله با پاولیکیان رساله‌ای تحت عنوان" برعلیه پاولیکیانها "نوشته است که در آن با حمایت از کلیسای رسمی، سعی در بدنام نمودن مخالفین آن کرده است.

اطلاعات جسته و گریخته منابع قدیمی امکان تصور و تجسم جامعی در مورد جریان و وسعت نهضت پاولیکیان در ارمنستان شرقی را به ما نمی‌دهند. فقط می‌دانیم که از دهه دوم قرن هشتم، نهضت در این قسمت از کشور تضعیف می‌شود ولی از اواسط قرن،دیگر ذکری از پاولیکیان در ارمنستان شرقی به میان نمی‌آید. معلوم است که آنها از این بخش از کشور بصورت جمعی به ارمنستان غربی منتقل شده‌اند، زیرا در آنجا زمینه وشرایط مناسبی برای فعالیتشان وجود داشت.

نهضت پاولیکیان در ارمنستان غربی و هم مرز آن هایک صغیر،طولانی‌تر

3- Hovhan Otznetsi

و قوی‌تر بوده است. در اینجا جنبش هنوز در اواسط قرن هفتم شروع شده و چندین بار باعث جنگهای اجتماعی –رهایی‌بخش برعلیه نظام فئودالی و امپراطوری بیزانس گردیده است. از اولین رهبران و سازماندهان مشهور پاولیکیان‌ها در ارمنستان غربی، کستانتین سلیوانوس بوده است که در سال ۶۳۰–۶۳۱ در ده ماناناغ سرزمین سوپ بدنیا آمده بود. در سالهای ۵۰ همان قرن باترک‌ده پدری خود که تحت تسلط اعراب قرار داشت، به مرزهای امپراطوری بیزانس می‌رود و در دژ کیبوسا در حوالی شهر کولونیای هایک صغیر مستقر می‌گردد و اشاعه فلسفه پاولیکیان را ادامه می‌دهد. صرف نظر از اینکه قیصرهای بیزانس توانسته بودند سلیو انوس را در سال ۶۸۱ بکشندو پیروانش را شکنجه و اذیت کنند، باوجود این از اواسط سالهای ۸۰ قرن‌هفتم، جنبش در مناطق حدیدتری نفوذ و اشاعه پیدا می‌کند. جانشین‌های وی، سیمئون (اوایل قرن ۸)، واهان، سرگیوس، کاربئاس، خریسوخیر (قرن۹) و سایرین توانستند هزاران پیرو و طرفدار گرد خود جمع کرده آنها را مسلح نموده و جنگهای متعدد خونین برعلیه قشون منظم بنمایند.

جنبش پاولیکیان بخصوص در نیمه دوم قرن نهم توسعه و پیشرفت فراوان داشت. در این زمان، پاولیکیان در منطقه شعبه میانی‌فرات، ساحل رود تِوْریک، ناحیه وسیع نوار مرزی بیزانس و خلافت عرب را که تحت کنترل شدید نیروهای مسلح بود، جماعتهای خود را گسترش دادند. هریک از حکومتهای مخالف سعی می‌نمود برعلیه دشمن با گروههای مسلح پاولیکیان متحد شود. پاولیکیان گاهی می‌توانستند از تضاد و خصومت موجود بین بیزانس و اعراب سودجوئی نمایند. جماعتهای مسلح آنها در سالهای ۷۰–۵۰ به رهبری کاربئاس و خریسوخیر، جنگهای رهایی بخش برعلیه سپاه بیزانس انجام می‌دهند. قیصرهای بیزانس از هیچگونه اقدامی برعلیه قیام کنندگان مضایقه نمی‌نمودند. لیکن آنها موفق به برانداختن فلسفه‌پاولیکیان نشدند، صرف‌نظر از اینکه بازیل اول (۸۸۶–۸۶۷) در ارمنستان غربی‌وسایر استانهای امپراطوری این نهضت را در خون خفه نموده بود.

در قرن دهم پاولیکیانی که به تراکیا مهاجرت کرده بودند فعالیت خود را ادامه دادند . سپس ایدهئولوژی آنها در بالکان و چند کشور اروپائی که زمینه مناسبی برای چنین فلسفهای وجود داشت ، گسترش یافت .

مانند اکثر شورشهای دهقانی ، نهضت پاولیکیان نیز دارای ویژگی گروههای منفک از هم ، تعدد اعضاء ، دانش طبقاتی در سطح پائین بود . اغلب در بین رهبران نهضت عدم تفاهم و مخالفت وجود داشت که دشمن از همینها سود میجست .

۳ــ جنبش تندراکیان[۴]

در نتیجه توسعه نظام فئودالی در قرون ۱۱ــ۹ ، نابرابریهای اجتماعی و حقوقی شدیدتر میشد ، پروسه برده شدن دهقانان وسعت بیشتری مییافت . شمار تودههای محروم افزایش مییافت . قیامهای طبقه اصلی تحت استثمار یعنی دهقانان اجتناب ناپذیر میگردید . در مناطق متعدد ارمنستان ، قیامهای دهقانی آغاز میشد که گاهی بصورت قیام اجتماعی صرف و گاهی نیز در لفاف نهضت فرقهای ظاهر میشد .

در اوایل قرن دهم ، در سالهای ۹۱۸ــ۹۱۰ در مناطق مرکزی ارمنستان قیامی دهقانی بوجود میآید . مولف شاهد ، هوانس در اسخاناگردی ذکر میکنند که دهقانان سرزمین آیرارات اسلحه بدست در مقابل زمیندار ــ فئودالهای بزرگ جنگیده و دژها و مایملک آنها را ویران مینمودند .

در سیونیک هم قیام دهقانی بوجود میآید . پس از بنای وانک تاتو (سال ۹۰۶) به فرمان مخصوص حاکم ، دهات متعدد اطراف وانک به عنوان ملک شخصی به آن داده میشود . دهقانان قاطعانه با دادن زمینهایشان به وانک تاتو و اطاعت از مدیریت آن سرباز میزنند . دهقانان سورابرد ، تامالک ،

۴ــ یا جنبش اهالی تندراک ــ م .

آولاشاد و سایر دهات بخشیده شده به وانک ، مبارزه طولانی برعلیه وانک می‌نمایند . این مبارزه چندین بار به قیام آشکار تبدیل شده بود . دهقانان توانسته بودند ماموران وانک را از اراضی خود بیرون برانند و دارایی آنها را بدست آورند . وانک فقط به کمک سمبات،حاکم سیونیک،موفق به تصاحب دهات آولاشاد و تامالِک می‌گردد .

مبارزه در سورابرد صورت خونین‌تری داشت . دهقانان در اینجا به ماموران تاتو حمله می‌کنند و اراضی و دارایی وانک را متصرف می‌شوند . به خواهش اسقف هوانس رهبر روحانی سیونیک (۹۱۸–۸۸۰) سمبات حاکم آنجا، سورابرد راویران می‌نماید و ثروتهای تصرف شده را دوباره به وانک می‌دهد. بفرمان مخصوص حاکم،سکنی گزیدن در ده اکیداً ممنوع می‌شود . لیکن پس از چندی ، اهالی سورابرد دوباره قیام نموده اراضی خود و دارایی وانک تاتو را تصرف می‌کنند . در جریان قیام اسقف هاکوپ نیز کشته می‌شود . مبارزه دهقانان با چند انقطاع زمانی تا اواخر قرن دهم ادامه می‌یابد . به خواهش گریگور اسقف تاتو ، واساک پادشاه سیونیک در سالهای ۹۹۰ حمله مخصوصی بر علیه قیام کنندگان ترتیب می‌دهد . قشون پادشاه سورابرد را از بن ویران کرده و ساکنین آنرا ازبین می‌برند و اراضی دوباره به تاتو داده می‌شو د .

در قرون ۱۱–۱۰ نهضت تندراکی‌ها گسترش وسیع یافت . مهد آن ، ده تندراک،در مرز میان مناطق آپاهونیک و هارک در سرزمین توروبران بود که بدین مناسبت هم " تندراکیان " و شرکت کنندگان در آن،تندرکی نامیده شدند .

تندراکی‌ها ، جاودانگی روح ، زندگی آخرت ، مراسم کلیسائی و حقوق فئودالی کلیسا را رد می‌کردند . آنها طرفدار برابری حقوق مردان و زنان بودند . تندراکیان برای واقعیت بخشیدن به ایده‌های خود ، در اواخرقرن نهم و اوایل قرن دهم جماعتهایی را سازمان می‌دهند که به جماعتهای‌ماقبل مسیحیت شباهت داشتند . تندراکی‌ها طرفدار برابری حقوق افراد بودند ، آنها اصل مساوات دارایی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند .

چنین تصور می‌شود که جنبش تندراکی‌ها در نیمه اول قرن نهم آغاز شده باشد و اینکه تندراکی‌ها در قیامهای دهقانی اوایل قرن دهم درآیرارات وسیونیک شرکت نموده باشند. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم تندراکیان کوشش فعالانه‌ای در چند منطقه ارمنستان می‌کنند. پایه‌گذار این نهضت، سمبات زارِهاوانی[5] بشمار می‌رود که از دانش و علوم چندجانبه‌بهره‌مندبود.

در بسیاری از مسایل این نهضت به جنبش پاولیکیان شباهت داشت و در واقع ادامه آن در شرایط جدید و در دوران استقلال سیاسی کشور بود. اگر نهضت پاولیکیان جنبش اجتماعی و در عین حال رهایی بخش برعلیه‌یوغ بیزانس و اعراب بود، نهضت تندراکیان فقط ماهیت اجتماعی ـ طبقاتی داشت زیرا کشور دراین زمان استقلال سیاسی خود را بدست آورده بود.

در ربع اول قرن دهم، وقتی که چند قیام دهقانی سرکوب می‌شود، برای تندراکیان شرایط سختی بوجود می‌آید. جنبش آنها موقتا" دچار افت می‌شود ولی از نیمه‌های قرن دهم دوران جدید پیشرفت خود راطی می‌نماید که تا اوایل قرن ۱۱ ادامه می‌یابد. نهضت در طول این دهه‌ها در نواحی متعدد ارمنستان گسترش می‌یابد. جماعتهای تندراکیان در بخش‌های کاشه، آغیوس، تولایر،درمانانانغ واقع در هایک علیا، در منطقه خنوس، بخش هارک، شیراک، مناطق مختلف واسپوراکان، در سرزمین ماکو و غیره وجود داشتند. مورخین به غیر از سمبات زارِهاوانی از توروس، آنانِس، هاکوپ، سارگیس، گونسیک، نرسس و دیگران، بعنوان رهبران جنبش تندراکیان ذکر نموده‌اند.

در اوایل قرن یازدهم جنبش تندراکیان گسترش وسیعی در مناطق هارک و مانانانغ پیدا می‌کند. هاکوپ روحانی که در هارک به تندراکیان پیوسته بود با پیروانش فعالیت شدید می‌کند که باعث تزلزل پایه‌های کلیسا می‌شود. کاتولیکوس وقت سارگیس(۱۰۱۹-۹۹۲) با حیله موفق می‌شود هاکوپ‌رادستگیر نماید و روی صورتش داغ روباه بزند. پیروان او نیز مورد تعقیب و اذیت

5- Sunbat Zarehavantsi

قرار می‌گیرند . پس از آن یک قسمت از تندراکیان هارک برای گذرانند ن تابستان به حوالی شهرت خلات پناه می‌برند .

جماعتهای تندراکیان در منطقه ماناناغ فعالیت شجاعانه خود را آغاز می‌نمایند که رهبر آنها گونسیک راهب بود . او زنان و اشرافیون را نیز در جماعتها جا داده بود . تندراکیان ماناناغ در چند ده ، کلیساها ، زیارتگاه‌ها ، صومعه‌ها را ویران کرده ، مانع از انجام مراسم مذهبی شدند . ولی بزودی کلیسا و سپاه بیزانس موفق به سرکوب قیام می‌شوند .

جنبش تندراکیان دگربار در ربع دوم قرن یازدهم رونق می‌یابد . جماعتهای تندراکیان در ماناناغ قوت تازه‌ای می‌گیرند و در مناطق ساحلی غرب دریاچه وان و سایر نواحی جماعتهای جدیدی ایجاد می‌گردند . گسترش وسیع جنبش،فئودالهای روحانی و غیر روحانی و حکومت بیزانس را شدیداً" ناراحت می‌کند و اینها با نیروهای متحده برعلیه تندراکیان حملاتی را تدارک می‌بینند . قشون بیزانس در اوایل سالهای ۱۰۵۰ مراکز تندراکیان ، ده تندراک در بخش آپاهونیک و سایر جاها را ویران می‌کنند وشرکت‌کنندگان در جنبش را نیز مجازات می‌نمایند . پس از آن جنبش تندراکیان با تضعیف تدریجی ازبین می‌رود .

جنبش تندراکیان که نیروی اصلی آن دهقانان و زحمتکشان شهری‌بودند، برعلیه نظام فئودالی و در وهله اول فئودالیسم کلیسایی قرار داشت .

در بین شرکت کنندگان جنبش تندراکیان ، اشرافیون جزء و روحانیون دون مقام وجود داشتند . زنان نیز در جماعتهای تندراکیان و درکنار مردان قبول می‌شدند .

تندراکی‌ها مانند پاولیکیان متعددالاعضاء بودند . جناح زحمتکش تندراکیان یعنی دهقانان و زحمتکشان شهری شرکت کننده ، کلاً" نفع خود را در ازبین رفتن استثمار فئودالیسم می‌دیدند . در صورتی‌که روحانیون دون مقام و اشراف جزء شرکت کننده در جنبش ، به حمایت از منافع طبقاتی خود و به محدود نمودن حقوق فئودالهای‌روحانی و غیر روحانی‌بلند پایه علاقه

داشتند .

در زمینه جنبش و فلسفه تندراکیان ، ما اطلاعات خود را بطور عمده براساس شهادت آریستاکس لاستیوردی مورخ ، گریگور ماگیستروس ، فیلسوف و چهره سیاسی ، گریگور نارکی شاعر و نرسس شنورهالی قرار دارد . راجع به‌این نهضت اجتماعی مشهور آن زمان در منابع بیزانس نیز اطلاعاتی گرچه یک جانبه و مغرضانه ولی درعین حال جالب وجود دارد .

فصل یازدهم

ارمنستان در قرون ۱۲ــ۱۱

۱ــ ترکهای سلجوقی در ارمنستان

چنانکه مشاهده کردیم ، ارمنستان در دهه چهارم قرن یازدهم تحت سلطه بیزانس درآمد . لیکن این تسلط، کوتاه مدت بود . بزودی تاخت و تازهای ویران کننده ترکهای سلجوقی آغاز گردید . در اوایل قرن یازدهم ترکهای سلجوقی ساکن در آسیای میانه ، در مدت کوتاهی توانستند سرزمینهای وسیعی را تحت تصرف خود درآورند و حکومت جهانگشای خود راایجادنمایند که ایران را هم شامل می‌شد . آنها اولین حمله به ارمنستان را در سال ۱۰۴۸ انجام دادند . سپاه چپاولگر سلجوقی با رخنه به ارمنستان ازطریق آترپاتکان، بدون مقاومت به مانازگرد رسید ، سپس با تقسیم به گروههای مجزا مناطق باسن ، کارین ، تایک ، اسپر ، تارون را ویران نمود و با غنایم بسیار و اسرای فراوان به ایران برگشت . در سال بعد ، ۱۰۴۹ ، آنها دومین حمله را به ارمنستان انجام می‌دهند . متجاوزین این‌بار دهها هزار انسان را کشته ، مناطق و نواحی مسکونی متعددی را ویران می‌نمایند . در نزدیکی‌های کارین ،

شهر تجارتی آرزن را تصرف کرده از بیخ و بن ویران می‌نمایند و ساکنین آنرا از دم تیغ می‌گذرانند . در همین سال در جنگی که در باسن بوقوع می‌پیوندد سپاه بیزانس شکست سنگینی متحمل می‌شود . سلجوقیان شهرها و قصبه‌ها و دهات متعددی را بدون مضایقه غارت می‌کنند .

پس از نبرد باسن ، امپراطوری بیزانس با هراس از خطر سلجوقیها تا اندازه‌ای سیاست ملایمتری را در ارمنستان در پیش می‌گیرد . تاحدقابل‌توجهی مالیاتها تقلیل می‌یابد ، به برخی از خانواده‌های بزرگ فئودالی اجازه‌برگشت به وطن و تصاحب مجدد زمینهایشان داده می‌شود . سرکوب مذهبی تضعیف می‌شود و جز آن . امپراطوری کوشش دیرهنگامی را برای کمک به نیروهای ارمنی برای مقابله با پیشروی سلجوقیان انجام می‌دهد .

حمله سوم سلجوقیان در سال ۱۰۵۴ و به سرکردگی سلطان طغرل بیگ صورت می‌گیرد . قشون سلطان باردیگر از طریق آترپاتکان و ازروی واسپوراکان به ارمنستان رخنه می‌نمایند . آنها با تقسیم به گروههای مجزا درسراسر کشور پخش می‌شوند و مناطق متعددی را ویران می‌کنند . ارامنه در بعضی نواحی مقابله شجاعانه‌ای می‌نمایند . قشون پادشاه گاگیک آباسیان بادرگیر شدن با غارتگران سلجوقی موفق می‌شود آنها را از نزدیک کارس عقب براند . مقابله ساکنین منازگرد قهرمانانه‌تر بود . اهالی منازگرد با استحکام بخشیدن به شهرشان ، در حدود یکماه جنگ یا مرگ یا آزادی برعلیه سپاه عظیم طغرل می‌نمایند ، که در هنگام عقب نشینی شهرمنازگرد را محاصره کرده و به‌هر ترتیبی قصد داشت آنرا تصرف کند . کارس ومنازگرد مستحکم وبدون تصرف باقی می‌مانند . ولی ویرانی ، اسرا و غارت کشور سهمگین بودند .

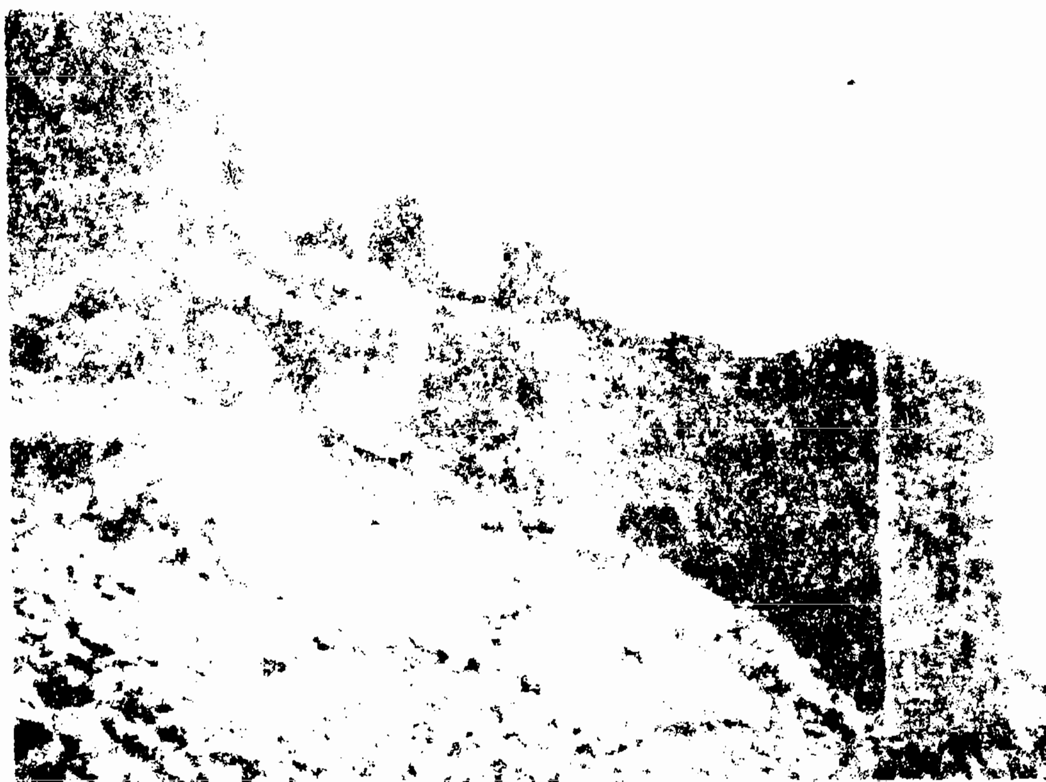
درنتیجه تاخت و تازهای مکرر سلجوقیان ، برخی از مردم ارمنی راه مهاجرت درپیش می‌گیرند ، اما قسمتی هم از دشتها به مناطق کوهستانی می‌روند و متعاقب آنها عده ساکنین ارمنی دشتهای حاصلخیز به‌قلت می‌گرود و قابلیت مقابله این نواحی ضعیف می‌شود .

سلطان آلپ ارسلان جانشین طغرل بیگ در سال ۱۰۶۴ چهارمین حمله

بزرگ سلجوقی را آغاز می‌کند . سلطان با سپاهش و اقوام کوچنشین همراه آن با گذر از آلبانیا و گرجستان به ارمنستان وارد می‌شوند . در مدت کوتاهی او موفق می‌شود سلطنت های‌لوری و سیونیک را مطیع سازد و آنی (درسال۱۰۶۵) و دشت آرارات را با روستاهای اطرافش تصرف و ویران نماید . گاگیک‌پادشاه کارس نیز اطاعت خود را از آلپ‌ارسلان اعلام می‌کند . سلطان سلجوقی بـــه ترتیب در سالهای ۱۰۶۵-۱۰۶۴ سرزمین آرارات ، سیونیک همچنین آلبانیاو گرجستان شرقی را متصرف می‌گردد . آلپ ارسلان در سال ۱۰۷۱ به منظـــور تصرف ارمنستان جنوبی و استان‌های شرقی بیزانس حمله جدیـــدی را تـدارک می‌بیند . در اوت همان سال در جنگ خونینی که در نزدیکی منازگرد بوقـوع پیوست ، سپاه عظیم بیزانس شکست قطعی متحمل می‌گردد و با دادن کشته‌ها و اسرای فراوان به فرار متوسل می‌شود . نبرد منازگرد در تاریخ اهمیـــــت سرنوشت‌سازی داشت . براساس قرارداد صلح ، مناطق مرکزی ارمنستان ،کارین، یرزنکا و نیز برخی از نواحی شرقی آسیای صغیر به سلجوقیان سپرده می‌شوند. بدین ترتیب سلطه سلجوقیان تقریبا" در تمام پهنه ارمنستان مستقر می‌شود .

حکومت سلجوقی در زمان ملک شاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲) ، جانشین آلـپ- ارسلان ، قوی‌تر می‌شود . لیکن پس از مرگ وی قلمرو آنها کلا" در جریان دو سه دهه به چند امیرنشین تجزیه می‌شود که از یکدیگر مستقل بوده و اغلب با هم درجنگ بودند . امیرنشین‌های آنی ، دوین ، کارس ، خلات ، کاریـــن د ر ارمنستان بوجود می‌آیند . این حکومتها بطور کلی مناطق هموارradبرمی‌گرفتند که درآنجا در طول زمان عده زیادی از سلجوقیان دامدار مستقر می‌شونـــد و بسیاری از ساکنین محلی را از روستاهای‌آباء و اجدادی خود بیرون‌می‌رانند . سلطنت های‌واناند ، سیونیک ، لوری و حکومتهای مامیکنیان‌ها در ساســون ، آرزرونی‌ها در وان ، پاهلاوونی‌ها در بجنی و سایر حکومتهای‌ارمنی‌درقرن‌های ۱۳-۱۱ جنگهای نابرابری را برعلیه امیرنشین‌های سلجوقی انجام می‌دهند . حکومتهای ساسون و آغتامار ، استقلال خود را توانستند حفظ نماینــــــد سلطنت‌های سیونیک و واناندپس از جنگهای طولانی تحت سلطه سلجوقیـــان

افتادند . قسمت بزرگی از پادشاهی لوری در سالهای ۱۱۲۳ــ۱۱۱۰ به‌حکومت گرجستان ملحق گردید .



حصار تدافعی قلعه آمبرد

در زمان لشکرکشی‌ها و تسلط سلجوقی ، اوضاع وخیم اقتصادی وحقوقی برای خلق ارمنی بوجود آمد . دشتهای حاصلخیز ارمنستان به چراگاه تبدیل شد ، زراعت و باغداری به اندازه قابل توجهی جای خود را به دامداری کوچنشینی داد . شهرهای متعددی ویران گردید از جمله آنی ، دوین ، کارین ، وان و غیره . به کشاورزی ، زندگی شهری و تجارت ضربه بزرگی وارد شد .

۲– ارمنستان شمال شرقی در قرون ۱۳–۱۲

در قرن‌های ۱۲–۱۱ حکومت گرجستان بسیار قوی گردید. کشور از تحت سیطره ترکهای سلجوقی آزاد شد. بعلاوه، نیروهای مسلح گرجی در جهت آزادسازی همسایه خود ارمنستان و مخصوصاً مناطق شمال شرقی آن، مبارزه طولانی نمودند.

به این منظور قدمهای قابل توجهی در زمان ملکه تامار (۱۲۱۳–۱۱۸۴)، وقتی که گرجستان در اوج قدرت خود بود، برداشته شد. سپاه نیرومندی در آن زمان تشکیل می‌یابد. برادران زاره و ایوانه از خاندان زاکاریان و از نجیب‌زادگان ارمنی نقش مهمی در زندگی سیاسی حکومت ایفا نمودند.

گرجستان نیرومند شده باکمک و همراهی رزمی ارامنه برعلیه‌امیرنشین‌های سلجوقی گانزاک[1]، آنی، دوین و غیره جنگهایی را آغاز نمود. قشون متحد گرجی – ارمنی به فرماندهی زاکاره، آمبرد، بجنی، دشتهای آرارات و شیراک، آنی (۱۲۰۵–۱۱۹۹)، دوین (۱۲۰۳)، کارس، سیونیک، سورماری، باگروانْد، کوگوویت، زاغکوتْن، رایکی پس از دیگری از وجود سلجوقیان پاک می‌نماید و سپس پیشروی خود را ادامه داده تا شهرهای مانازگرد، آرچش و خلات می‌رسد. ارمنستان شمال‌شرقی که از دست سلجوقیان آزادگردید شامل سلطنت‌های سابق واناند، آنی – شیراک، تاشیر – زوراگِد و سیونیک می‌شد. مرزهای آن از دامنه‌های شرقی کوههای آرتساخ (قره‌باغ) تاسرحدات غربی دشت باسن و از حوالی رود کرتا منتهی‌الیه جنوبی کوههای زاغکانتس کشیده می‌شد.

شمال شرقی ارمنستان جزو گرجستان گردید ولی حقوق و خودمختاری وسیعی پیدا کرد. کشور رازاکاریان‌ها اداره می‌کردند. تمام فئودالهای بزرگ و

۱– یا گنجه – م.

کوچک مستقیماً" مطیع آنها بودند . برادران زاکاریان از ایشخان‌های[۲] بلندپایه دربار گرجستان بودند و ارمنستان را بنام پادشاهی گرجها اداره می‌نمودند. ارمنستانی که تحت اداره آنها بود به دو قسمت تقسیم می‌شد . که یکی از آنها تحت اطاعت زاکاره و پس از مرگش در دست پسرش شاهانشاه قرار داشت . بخش دیگر ، قلمرو ایوانه برادر زاکاره بود که پس از مرگ وی پسرش آواگ جانشین او گردید . قلمرو اول شامل سرزمینهای غربی آزاد شده از سیطره سلجوقیان یعنی نواحی لوری و آنی ، قصبه‌های آراگاتسودن ، باگروانـد ، زاغگودن و کوگوویت ، بخش سورماری و غیره بود . مرکز حکومت زاکاره واخلاف او ، لوری و آنی بود . اما قلمرو ایوانه و پسرش را سایر نواحی شمال شرقی ارمنستان یعنی بجنی ، گغارگونیک ، وایوتس زور ، قسمتی از آرتساخ ، سیونیک، همچنین شهرهای نخجوان ، دوین ، ایروان با نواحی اطراف خود ، تشکیل می‌داد . مرکز حکومت اینها دژ کایان بود (شمال غرب سوان) . بخشی از نواحی تحت فرمانروایی زاکاریان‌ها مستقیماً" دارایی شخصی آنها بود اما بخش دیگر به خاندانهای اشرافی قدیمی و جدید تعلق داشت که مطیع آنها بودند .

خاندانهای ایشخانی ارمنی در زمان زاکاریان‌ها شامل دوپیان‌ها ، واهرامیان‌ها ، واچودیان‌ها ، اربلیان‌ها ، پروشیان‌ها و غیره می‌شدند . دوپیانها اراضی وسیعی در شمال رود تارتار و در جنوب شرقی دریاچه سوان دریافت کرده بودند . قرار گاردمان، پاریسوس، تاووش با دژهای مستحکم خود ، شهر شامکور با حومه‌اش به واهرامیان‌ها تعلق داشت . مرکز حکمرانی آنها قلعه آمبرد بود که در دوران قبل به پاهلاوونی‌ها تعلق داشت ، ولی مرکزمذهبی‌شان هووناناوانک بود . ایشخان‌های اربلیان اراضی وسیعی در وایوتس زور ، گغارـ گونیک ، کوتایک وکایان داشتند . زمینهای پروشیان‌ها (خاغباکیان‌ها) در وایوتس زور ، شاهاپونیک ، چاهوک ، سفلای رود آزاد و اطراف وانک‌کچارویک

۲ـ ایشخان به معنی شاهزاده ـ م .

واقع بود . قلمرو پروشیان‌ها شامل وانک گغارد و کلازور از مراکز معروف فرهنگی ارمنستان در قرون وسطی بود .

در دوران حکمرانی زاکاریان‌ها ، روابط ارضی فئودالی معمول‌درپادشاهی باگراتونی ، که در زمان سلطه سلجوقیان منسوخ شده بود ، برقرار می‌گردد . بطور همزمان ، پروسه وابسته شدن دهقانان و برده گردیدن قسمتی از آنان ادامه می‌یابد .

از نیمه دوم قرن دوازدهم تا سالهای ۴۰–۳۰ قرن سیزدهم ، در شمال شرقی ارمنستان شاخه‌های اصلی اقتصاد ترقی می‌نماید . کشاورزی متلاشی‌شده دوباره جان می‌گیرد ، سیستم سه‌دشتی رواج بیشتری می‌یابد . باغداری ، کاشت پنبه و برنج توسعه می‌یابد . کشت غلات در دشتهای آرارات ،آلاشگرد (باگرواند) و شیراک ، باغداری در دشتهای آرارات و سورمالو ونواحی‌کاغزوان (آرشارونیک) و معزی (آرویک) کشت پنبه و برنج در دشت‌آرارات ، دامداری در سیونیک ، حوزه دریا چه‌گغاما [3] ، تاشیر –زوراگد ، واناندوآراگاتسودن‌معروف بودند .

زندگی شهری نیز رونق می‌یابد . در بین شهرهای ارمنستان‌شمال‌شرقی دراین دوران ، آنی ، دوین ، کارس ، لوری ، ایروان ، سورماری و غیره به‌چشم می‌خورند . سرمایه تجاری–ربائی رواج می‌یابد که حتی ایشخانها نیزدر دام نزولخواران بزرگ می‌افتادند . آنها دارای اراضی وسیع ، دکانها ، مسافرخانه‌ها ، کاروانسراها ، کارگاهها و غیره بودند .

در قرنهای ۱۳–۱۲ حرفه‌ها ، روابط کالایی – پولی و تجارت خارجی توسعه می‌یابد . در شهر و در کنار وانکها و ایستگاههای جاده‌های کاروانرو ، دکانهای متعددی ایجاد می‌شوند که با اجناس محلی به داد وستدمی‌پردازند. در زمینه تجارت خارجی تغییراتی بوجود می‌آید . تجارت باایران‌وکشورهای آسیای صغیر به کمترین درجه می‌رسد . جنگ و جدال مداوم دربین‌این‌ممالک

۳– دریاچه سوان در ارمنستان شوروی – م .

امیرنشین سلجوقی ، اختلافات گمرکی و توزینی ، سدی در راه توسعه تجارت بین‌المللی بود . کشورهای شمالی در میان روابط تجاری ـ اقتصادی کشورهای ماوراء قفقاز ، گرجستان ، ارمنستان شمال شرقی و آلبانیا ، مکان ویژه‌ای بخود اختصاص می‌دهند . روابط محکمی با بنادر دریای سیاه ، لهستان و روسیه بوجود می‌آید . از ارمنستان اساسا" کالاهای صنعتی چون پارچه‌های ابریشمی ، قالی ، رنگ ، وسایل فلزی و غیره به روسیه صادر می‌شد ، امامهمترین کالا ی وارداتی از آنجا را پوستهای گوناگون تشکیل می‌داد .

در شرایط زندگی اقتصادی رونق یافته از نیمه دوم قرن دوازدهم و توسعه حرفه‌ها و تجارت ، تحولات چشمگیر اجتماعی بوقوع می‌پیوند د . طبقه مرفه با جمع آوری مال و منال ، دارایی‌های ارضی و غیرمنقول فراوانی هم بدست می‌آورد . بین‌المللی شدن زندگی و فرهنگ اجتماعی بوقوع می‌پیوندد. لیکن این ترقی مهم چندان بطول نمی‌انجامد . تاخت و تازهای ویرانگرانه مغول آغاز می‌شود .

۳ـ ارمنستان تحت یوغ مغول

تاتار ـ مغولهای کوچنشین ساکن در آسیای مرکزی ، که در سال ۱۲۰۶ به فرماندهی تموچین (چنگیزخان) حکومت بزرگی را تاسیس نموده بود ، لشکرکشی‌هایی بطرف کشورهای دور و همسایه انجام دادند .

آنها پس از چند حمله تعقیبی ، در سال ۱۲۳۶ لشکرکشی عظیمی را بطرف ماوراء قفقاز و ارمنستان آغاز نمودند . قشون ۳۰ هزار نفری مغول به فرماندهی چارماغان در دشت مغان با تقسیم به گروههای مجزا به آلبانیا ، گرجستان و ارمنستان شمالی یورش می‌برد . یکی از دسته‌ها سیونیک را گرفته ، ویران می‌کند و ایشخان اِلیکوم اُرلیان را مجبور به قبول اطاعت از مغولها می‌نماید ، یک دسته دیگروادی رود آغستو[4] و دژکایان را تصرف می‌کنند .

4- Aghstev

دو دسته دیگر مغول که به ارمنستان حمله کرده بودند و تحت‌فرماندهی چارماغان و چاغانا قرار داشتند، ضربه اصلی خود را متوجه شهرآنی می‌نمایند. چارماغان با فرستادن سفرای مخصوص، از زعمای شهر خواستار تسلیم بدون جنگ می‌شود. این تقاضا رد می‌گردد. قشون مغول شهر را محاصره و حملات را آغاز می‌کند. ساکنین قهرمانانه از خود دفاع می‌نمایند. لیکن مغولها بالاخره آنی را تصرف نموده، قسمت اعظم جمعیت آنرا از دم تیغ می‌گذرانند. پس از چندی کارس و شهرها و مناطق شمالی کشور نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. در اواخر سال ۱۲۳۶ ارمنستان شمالی تحت سلطه مغولها قرار داشت.

استان‌های جنوبی و غربی ارمنستان در سالهای ۱۲۴۵—۱۲۴۲ فتح می‌شوند. قشون مغول در سال ۱۲۴۲ بفرماندهی باچو به‌سختی می‌تواند مقاومت شجاعانه و دو ماهه ساکنین کارین را درهم شکسته شهر را تصرف و ویران نماید. سال بعد، آنها در غرب به قیصریه و یرزنکا می‌رسند. سال ۱۲۴۵ توام با بین‌النهرین شمالی و شام، تمام ارمنستان جنوبی را هم فتح می‌نمایند.

در زمان سلطه مغولها (قرنهای ۱۴—۱۳) گروهی از ایشخان‌های ارمنی موجودیت خود را حفظ نمودند و تا اواخر قرن چهاردهم نقش خودرادرحیات کشور ایفا می‌نمودند. من‌جمله ایشخان‌های سیونیک، ساسون، وان و غیره ، اما سایر خاندان‌های ایشخانی ؛ زاکاریان‌ها، واچودیان‌ها، واهرامیان‌ها ، دوپیان‌ها، پروشیان‌ها، حسن جلالیانها در نیمه دوم قرن سیزدهم قدرت قبلی خود را از دست داده بودند.

سلطه مغولها نتایج وخیمی داشت. بسیاری از مناطق‌وشهرهای‌ارمنستان ویران‌و خالی از سکنه شد . متعاقب سیاست قتل و غارت و باجگیری‌قهرآمیز، زندگی اقتصادی کشور سقوط و افت شدیدی کرد. اگر چه گاهی در این یا آن سوی کشور تحرک جزئی اقتصادی ایجاد می‌شد، لیکن موقتی بود و تاثیر قطعی و چشمگیری روی وضع کلی زندگی اقتصادی نگذاشت . مغولها در

ارمنستان و نیز در سایر کشورهای تابعه، باج و خراج متعددی وضع کرده بودند. من‌جمله مخصوصاً" مال (مالیات زمین که تا نصف درآمد را تشکیل می‌داد)، مالیات سرانه (از ذکور ۶۰ـ۱۵ ساله دریافت می‌شد)، کالان (مالیات شکست)، مالیات‌های پرداختی به کلیسا ("پدوغ") و غیره. قسمتی از مالیاتها بصورت آذوقه و قسمت دیگر بصورت پول پرداخت‌می‌شد. مالیاتچی‌ها معمولا" با دسته‌های مسلح گردش می‌کردند. ظلم، کشتار و هرگونه خودکامگی پدیده‌های عادی و همیشگی بود. دهقانان‌برای‌خانهای مغول، فئودالهای ارمنی و کلیسا، انواع بیگاری‌ها و کارهای اجباری را انجام می‌دادند. درنتیجه سیاست اداری و مالیاتی قهرآمیز، بخش قابل توجهی‌از فئودالهای ارمنی از اراضیشان محروم شدند. زمین‌های وسیع به طبقه مرفه مغول، کلیسا و جزا" به تجار واگذار می‌شد (خانهای مغول از روحانیون و تجار ارمنی حمایت می‌نمودند). وابستگی دهقانان به زمینداران تقویت گردید.

دهقانان و نجبای ناراضی ارمنی برعلیه یوغ سنگین مغول به اسلحه متوسل می‌شدند. قیامهای متحد ارمنی ـ گرجی برضداشغالگران خارجی‌بوقوع پیوست.

در سالهای آخر دهه ۴۰ قرن سیزدهم، ساکنین ارمنی و گرجی لوری، تفلیس و نواحی اطراف، سعی در قیام نمودند، ولی موفق نگشتند. در سالهای ۱۲۶۱ـ۱۲۵۹ قیام جدید ملل ارمنی و گرجی به رهبری داویت، پادشاه گرجستان بوقوع پیوست. از ایشخانهای ارمنی، اخلاف زاکاریانها در قیام شرکت کرده بودند. قیام کنندگان چندین حمله برروی دسته‌های مغول انجام می‌دهند. آنها قادر می‌شوند قسمتی از قشون آنها را نیز که برعلیه قیام کنندگان حملات تنبیهی آغاز کرده بود، نابود سازند. لیکن باوجود این مغولها موفق به دستگیری و کشتن بیشتر رهبران نهضت شده و قیام را در خون خفه نمودند.

فصل دوازدهم

حکومت ارمنی کیلیکیه

۱ــ تشکیل حکومت ارمنی کیلیکیه و اقتدار آن

در اواخر قرن یازدهم ، وقتی که ارمنستان اصلی از استقلال محروم گردیده بود و تحت یوغ اشغالگران بیگانه قرار داشت ، در سواحل شرقی دریای مدیترانه یعنی کیلیکیه ، حکومت جدید ارمنی تاسیس شد که موجودیت آن حدود ۳۰۰ سال از ۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵ دوام یافت .

از دورانهای قدیم در مورد کیلیکیه به ما اطلاعاتی رسیده است . در منابع ارمنی ، کیلیکیه را " دونن کیلیکیو[1] " ، " آشخارهن کیلیکیو[2] " یا " سیسوان " ، اما مولفین‌عرب آنرا به‌نام شهر عمده آن "کشورسیس" نامیده‌اند.

کیلیکیه در گوشه جنوب شرقی آسیای صغیر واقع است و از حیث شرایط طبیعی و پهنه آن به دو بخش کاملاً متفاوت کوهستانی و دشتستان تقسیم می‌گردد . دشتستان کیلیکیه که کلاً ۲۰۰–۱۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد،

۱ــ به معنی خانه کیلیکیه ــ م .
۲ــ به معنی سرزمین کیلیکیه ــ م .

پهنه‌ای مثلثی شکل دارد و یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان می‌باشد. از زمانهای قدیم از حیث کشتهای گرمسیری، پنبه، برنج و انگور معروف بوده است. دنیای حیوانات کیلیکیه نیز متنوع می‌باشد. از نظر مواد خام طبیعی غنی است.

در قرن اول (ق.م.) کیلیکیهٔ کوهستانی زیر سلطه امپراطوری روم قرار می‌گیرد. در عرض مدت کوتاهی تیگران دوم دشتستان آنرا به هایک بزرگ ملحق می‌سازد. ولی براساس پیمان سال ۶۵ که بین تیگران دوم و پومپی[۳] منعقد شده بود، آنهم به روم واگذار می‌گردد، اما بعداً در دست حکومت بیزانس باقی می‌ماند. در قرنهای ۹ــ۸ خلافت عرب دشتستان کیلیکیه را فتح می‌نماید. سلجوقیان در زمان ملکشاه سلجوقی آنرا متصرف می‌گردند.

از زمانهای بسیار دور در کیلیکیه اقوام آسیای صغیر سکونت داشتند. بعدها قسمت اعظم جمعیت آنرا یونانیان، آسوری‌ها و بخشی را نیز یهودیان تشکیل می‌دادند. تعداد زیادی از ارامنه برای اولین بار در زمان تیگران‌دوم (۵۶-۹۵ ق.م.) وقتی قسمت شرقی آن به ارمنستان ملحق می‌شود به کیلیکیه می‌روند. در قرنهای ۱۲ــ۸ گروهی از اعراب و سلجوقیان و از اوایل قرن سیزدهم صنعتگران و تجار ایتالیائی در آنجا استقرار می‌یابند.

جمعیت ارمنی کیلیکیه در قرن یازدهم و به ویژه در اوایل قرن‌دوازدهم وقتی که قسمت اعظم ارامنه ساکن در بین‌النهرین و آسیای صغیر تحت فشار سلجوقیان به‌حکومت ارمنی کیلیکیه پناه می‌برند، سریعاً افزایش می‌یابد. بعدها درنتیجه حملات مغولها ارامنهٔ بسیاری نیز از ارمنستان اصلی یعنی هایک بزرگ به اینجا می‌آیند. احتمالاً در قرن ۱۳، وقتی که حکومت ارمنی کیلیکیه دوران شکوفایی خود را می‌گذراند و وسعتش به حداکثر مقدارگسترش یافته بود (۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع)، کل جمعیت آن در حدود یک میلیون نفر بوده است.

۳ــ همان پومپئوس است ــ م.

در قرن یازدهم در کیلیکیه چندین حکومت ارمنی وجود داشت و معروفترین آنها را یکی از خویشاوندان گاگیک اول آخرین پادشاه باگراتونی بنام روبن در کیلیکیهٔ کوهستانی تاسیس نموده بود. تاریخ تاسیس رسمی این حکومت که هسته حکومت ارمنی کیلیکیه را تشکیل می‌داد، سال ۱۰۸۰ شمرده می‌شود یعنی وقتی که روبن عمال بیزانس را از قسمت اعظم کیلیکیه‌کوهستانی بیرون راند و حکومت مستقل ارمنی را اعلام نمود. کستانتین، پسر وجانشین روبن، مناطق و قلعه‌های جدیدی را تصرف کرد. برای گسترش و استحکام مرزهای حکومت ارمنی، حکام روبینیان تا اندازه‌ای توانستند از لشکرکشی‌های صلیبیون بهره‌برداری نمایند. لیکن پس از چندی همین صلیبیون برای حکومت‌های ارمنی و من‌جمله روبینیان در کیلیکیه باعث گرفتاری شدند.

حکومت ارمنی کیلیکیه در اطراف خود با چنان رقبایی درگیرمبارزه بود چون حکومت بیزانس، سلطنت سلجوقی ایکونیا، حکومت لاتین‌انطاکیه در جریان جنگهای خونین برعلیه آنها بسیاری از مناطق کشور به دفعات دست بدست گردیده‌اند. لیکن حکام روبینیان توام با مبارزه سخت و طولانی خود، استادانه توانستند از تضادهای بین مخالفین خود استفاده کنند و قدم بقدم مرزهای حکومت خود را گسترش دهند. آنها در اواخر قرن دوازدهم، تقریباً تمام کشور را تصرف کرده بودند. به علت وضعیت ایجاد شده، آنها مجبور به صلح با حکومت بیزانس و صلیبیون بودند. حکومت ارمنی کیلیکیه آنقدر مقتدر و وسیع گشته بود که با توافق حکومت بیزانس و صلیبیون، در سال ۱۱۹۸ در تارون، شهر مشهور دشتستان، با شکوه و جلال کیلیکیه بصورت پادشاهی مستقل و لِوُن دوم (۱۲۱۹-۱۱۸۷) پادشاه این حکومت ارمنی‌اعلام گردیدند. معاصرین این واقعه تاریخی را برقراری مجدد پادشاهی باگراتونی در سرزمینی نو و کشوری جدید شمرده‌اند که هزاران نفر از ارامنه ساکن، اشرافیون، روحانیون، سربازان، دهقانان، صعنگران و تجار در آنجا متمرکز گردیده بودند. جریان مهاجرت ارامنه ازهایک بزرگ و چند منطقه‌ارمنی‌نشین بطرف کیلیکیه شدیدتر می‌گردد. حکومت ارمنی کیلیکیه، تبدیل به مرکزعمده

فرهنگی و حیات سیاسی مردم ارمنی می‌شود .
لِوُن دوم بقیمت ۱۵ سال مبارزه شاجاعانه موفق به گسترش مرزها ی حکومت می‌گردد که از شهر آتالیا (اکنون ، آدالیا در ساحل‌دریای‌مدیترانه) تا فرات و از رشته کوههای آنتی پونتوس تا دریای مدیترانه کشیده می‌شد و حکمرانی آنتیوک را نیز دربر می‌گرفت . پس از مدت کوتاهی پادشاهی قبرس نیز به اطاعت حکومت ارمنی کیلیکیه درمی‌آید . اقتدار و توسعه اقتصادی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بطور کلی تا دهه ۶۰ قرن سیزدهم ادامه می‌یابد .

۲ـ روابط اقتصادی ـ اجتماعی و نظام حکومتی

حکومت ارمنی کیلیکیه حکومتی فئودالی و از نظر نظام حکومتی شبیه پادشاهی باگراتونی‌بود . براساس اطلاعات منابع تاریخی ، درجشن‌تاجگذاری لون دوم در سال ۱۱۹۸ ، ۴۵ فئودال بزرگ صاحب ولایت و قلعه شرکت داشتند ، که اینها مطیع بلاشرط پادشاه بودند . در قرن یازدهم از جمله خانواده‌های فئودالی ارمنی در کیلیکیه ، روبینیان‌ها ، آرزرونی‌هاواُشینیان‌ها بودند که وسیعترین ملک‌ها را دراختیار داشتند .
در پادشاهی ارمنی کیلیکیه سه نوع واحد اداری ـ ارضی و سیاسی‌وجود داشتند : ۱ـ مناطق و بخشهای متعلق به دربار . ۲ـ حکمرانی‌های فتح شده و تحت نفوذ پادشاهی ارمنی کیلیکیه . ۳ـ حکمرانی‌های فئودالی . مناطق و بخشهای متعلق به دربار در اطراف سیس پایتخت و نیز تارون ، آنارزابا ، آدانا ، آیاس و سایر شهرهای بزرگ واقع بود . قلمرو دربار ، شهرها و دژها بوسیله ماموران پادشاه اداره می‌شد . به منظور تقویت حکومت‌مرکزی ، پادشاهان ارمنی کیلیکیه می‌کوشیدند تا تمام شهرهای عمده کشور را جزو مالکیت شخصی خود درآورند . هتومیان‌ها ، سلسله بعد از روبینیان‌ها کار تملک اراضی فئودالهای عاصی را به نفع دربار ادامه می‌دهند .
چهار حکمرانی نزدیک به مرز دارای حقوق و امتیازات نسبتاً" وسیعی

بودند. یکی از آنها در شمال شرقی کیلیکیه واقع بود و قلعه کاپان را مرکز خود داشت، دوم حکمرانی گوگلاک با قلعه همنام بود که بین منطقه ایکونیا و جاده‌ای که بطرف قسطنطنیه می‌رفت واقع بود، سوم حکمرانی کوریکوس و مرکز آن بندر همنام بود و چهارم، حکمرانی پورتلا واقع در مرز سوریه و منطقه ساحلی بود.

حکمرانان فئودال اراضی اهدایی شرطی پادشاهان را در طول زمان تبدیل به مالکیت موروثی نمودند و اجازه مقامات عالی را دریافت کردند. آنها سپاه خصوصی داشتند و اغلب سعی می‌نمودند از پادشاهان اطاعت نکنند و خودمختار گردند. مخصوصاً" حکمرانی اُشینیان‌ها در لامبرون، که در شمال غربی تارون واقع بود (مرکز آن قلعه لامبرون) تمایلات شدید تجزیه طلبی داشت. اشینیان‌ها با حمایت حکومتهای بیگانه مدت‌های‌مدیدی در کار وحدت و یکپارچگی حکومت کیلیکیه ایجاد اشکال می‌نمودند. لون دوم بوسیله اسلحه، اشینیان‌ها را سرکوب کرده، قلعه آنها لامبرون را با مناطق اطرافش به مالکیت دربار درآورد.

کلیسا و بخصوص مقر کاتولیکوس اراضی وسیعی داشت که در ابتدا در قلعه هرومکلا در ساحل راست فرات مستقر بود، اما در اواخر قرن دوازدهم به سیس منتقل گردید. اراضی کلیسا اصولا" در مناطق هرومکلا و سیس واقع بود.

پادشاه حکمران عالی کشور محسوب می‌شد. همه تابع رأی او بودند. معادن طلای کشور دارایی شخصی پادشاه شمرده می‌شد. شورای سلطنت که نمایندگان قشرهای عالی‌مقام فئودالی در آن شرکت می‌کردند، به منظور حل مشکلات مهم حکومتی به ریاست خود پادشاه تشکیل می‌گردید. مقامهای عالی عبارت بودند از: جانسلر (کانسلر، دبیر دولتی و وزیر امور خارجه)، گوندستابل[4] (اسپهبد)، ماراجاخت (مارشال، معاون گوندستابل، که در عین حال سرپرست اداره دارایی‌های پادشاه نیز بود)، پروکسیموس (که

4- Gundestabl

اداره مالی را بعهده داشت)، پایل (قیم پادشاهان‌کمسن) و غیره . تمام مقامهای عالی را اساسا" فئودالهای بزرگ و بانفوذ یعنی بارون‌ها بعهده داشتند . کاتولیکوس و اسقف اعظم سیس نیز اغلب در کارهای اداره حکومت شرکت می‌کردند .

در اواخر قرن دوازدهم و در طول قرن ۱۳ به لطف شرایط نسبتا" آرام ، اقتصاد کیلیکیه پیشرفت محسوسی نمود . شرایط‌آب و هوا و خاک ، چراگاهها و مراتع وسیع به توسعه شاخه‌های اصلی کشاورزی چون زراعت و دامداری‌کمک می‌نمود . باغداری مهمترین رشته زراعت از حیث محصولات بود ، که بخصوص در بخش دشتستان کیلیکیه رواج زیادی داشت . در اینجا کشت‌های گرمسیری چون پنبه ، زیتون ، انگور ، کنجد ، سبزیجات و غیره صورت‌می‌گرفت. کیلیکیه کوهستانی از نظر دامداری معروف بود و قسمت اعظم کالاهای‌تجارت خارجی را تامین می‌کرد و اسب ، قاطر ، حیوانات شاخدار کوچک و بزرگ ، پوست و پشم صادر می‌شد.

در کشاورزی سه نوع واحد وجود داشت : ۱ــ دولتی ۲ــ فئودالی و ۳ــ روستایی کوچک . واحدهای بزرگ دولتی معمولا" در اطراف شهرهای عمده و تحت مالکیت شخصی پادشاه ایجاد می‌شد ، در آنها اساسا" کشت‌های ارزشمند انجام می‌شد و به پرورش اسب نیز اشتغال می‌ورزیدند . در قسمت اعظم اراضی سلطنتی ، دهقانان حکومتی یعنی دهقانانی که زمینهای کوچکی دریافت نموده بودند زندگی می‌کردند . آنها به غیر از بخشیدن یک پنجم از محصولات خود به حکومت ، مجبور بودند مالیاتهایی پرداخته و بیگاری هم برای آن انجام دهند . واحدهای فئودالی در اراضی متعلق به فئودالهای روحانی و غیرروحانی ایجاد شده بود و اساسا" برپایه کار بیگاری دهقانان برده قرار داشت . درواحدهای بزرگ فئودالی هم دهقانان کلا" برده (پاریکوس ها) و هم دهقانان نیمه برده کار می‌کردند . واحدهای بیگاری مخصوصا" در اراضی متعلق به کلیساها وجود داشت . واحدهای کوچک‌دهقانی که اساس کشاورزی و از گسترش یافته‌ترین اشکال بود ، اکثر تولیدات کشور

را عرضه می‌کرد .

کیلیکیه در قرون ۱۴–۱۲ از نظر محصولات کوهستانی مشهور بود . درکشورمخصوصاً" استفاده‌ازمعادن‌آهن‌اهمیت‌فوق‌العاده‌ای داشت . قسمت‌زیادی از آهن بدست آمده صادر می‌شد . براساس یکی از مواد قرارداد سال ۱۲۸۵ منعقده میان پادشاه ارمنی کیلیکیه و سلطنت مصر ، کیلیکیه مجبور به‌پرداخت سالانه ۱۰۰۰۰ نیزه آهنی به سلطان بود . طلا ، نقره و مس نیز استخراج می‌شد . درنواحی کوههای توروس معادن غنی سرب مورد استفاده قرار داشتند . بخش اعظم سرب بدست آمده به اروپا صادر می‌شد . محصولات جنگلی که کشور از این حیث غنی بود از نظر نیازهای تجارت داخلی‌وخارجی اهمیت زیادی داشته است . کیلیکیه برای کشتی‌سازی،محصولات جنگلی‌فراوان مخصوصاً" برای اروپا تهیه می‌نمود.

از اواخر قرن دوازدهم فنون مختلف توسعه می‌یابد . مخصوصاً"حرفه‌های شهری اهمیت زیادی پیدا می‌کنند ، که کالاهای تولیدی و گوناگون آنها ، قالی ، قالیچه ، کاغذ پوستی ، منسوجات پشمی ، وشی و پنبه‌ای ، ظروف نقره‌ای و مسی و شیشه‌ای ، جواهرات‌و اسلحه ، مقبولیت وسیعی در بازارهای داخلی و خارجی پیدا می‌کرد . به ویژه قالی‌بافی و نقره کاری به مرحله والای استادی رسیده بود . قالی‌های کیلیکیه در بازارهای اروپا از شهرت زیادی برخوردار بود .

تجارت داخلی کشور نیز از اواخر قرن دوازدهم رونق می‌یابد . داد و ستد همانطور که در قلعه‌های فئودالی صورت می‌گرفت در شهرهای بزرگ ، دهستانها و وانکهای کشور نیز انجام می‌شد . تجارت خارجی اهمیت ویژه‌ای داشت . جاده‌های تجاری که از کیلیکیه عبور می‌نمود ، آنرا به ایکونیا ، قسطنطنیه ، سینوپ ، شام ، بین‌النهرین ، هایک بزرگ ، گرجستان ،آترپاتکان ، روسیه همچنین ایران ، هندوستان و چین ارتباط می‌داد . کشور عملاً" مرکز مهم تجاری مابین شرق و غرب گردیده بود .

در تجارت خارجی کیلیکیه به غیراز تجار ارمنی ، بازرگانان یونانی ،

یهودی ، آشوری ، ایتالیائی و عرب هم شرکت می‌کردند . حیوانات (اسب ، حیوانات بزرگ و کوچک شاخدار) ، پنبه ، پشم ، بافتنی‌ها (به ویژه قالی و قالیچه) ، ظروف نقره‌ای و مسی ، فلزات و کالاهای دیگر صادر می‌شد و از هندوستان ، سنگهای گرانقیمت و ادویه‌جات ، از چین حریر ، از ایران الیاف ظریف ، از شهرهای شمالی ایتالیا ، کالاهای مختلف فنی وارد می‌گردید پوستهای گرانبهای روسی از طریق سینوپ و دربند وارد می‌شد . قسمتی از این کالاهای وارداتی در کیلیکیه بفروش می‌رسید ، اما بخش دیگربه بازارهای سایر کشورها فرستاده می‌شد .

خزانه حکومتی درآمد کلانی‌از طریق مالیات گمرکی دریافت می‌کرد . پادشاه با دادن امتیازات بزرگ به تجار از تجارت خارجی عمیقا" حمایت می‌کرد . مثلا" قراردادهای منعقده توسط لون دوم و جمهوری‌های ژنواوونیز در سال ۱۲۰۱ چنین هدفی را دنبال می‌کردند و توسط اینها به تجار ایتالیائی امتیازات و حقوقی اعطاء می‌گردید . تجار ژنوا اجازه یافتند در شهرهای تارسون و مامستیا ، اقامتگاهها ، مسافرخانه‌ها ، انبارها و غیره‌داشته باشند . حتی به تجار ونیزی نیز امتیازاتی داده شد .

شهرهای عمده کیلیکیه اساسا" در ساحل دریای مدیترانه (آیاس ، کوریکوس) ، برسر راههای کاروانرو (تارسون ، آنارزابا ، سیس) و سواحل رودهای بزرگ قابل کشتی‌رانی (ما مستیا در شعبه سفلای پیراموس ، آدانادر شعبه سفلای ساردس) ، واقع بودند .

سیس در دهه ۷۰ قرن دوازدهم پایتخت حکومت گردید که درساحل یکی از شعب راست رود پیراموس قرار داشته و با دژ مستحکم خود واقع بر کوه خارج از دسترس ، مشهور بود . بناهای متعدد و زیبا ، قصرهای‌پادشاهی ، معابد ، مسافرخانه‌ها به سیس جلا و جلال می‌بخشید .

تارسون از شهرهای بسیار قدیمی کیلیکیه بود که برشعبه سفلای رود کید نوس قرار داشت و بعنوان شهر مرزی ، اهمیت رزمی بسیاری داشت . شهر با حصارهای متعدد و خندق احاطه شده بود . با قرار گرفتن برسرراه کپدوکیه

ـ سوریه ، تارسون در دوران حکومت روبینیان‌ها تبدیل به یکی از مراکز عمده تجاری ، صنعتی شده بود . مراسم باشکوه تاجگذاری پادشاهان ارمنی کیلیکیه در تارسون انجام می‌شد .

شهرهای بندری کوریکوس و آیاس مراکز مشهور صنعتی و تجارت بین‌المللی بودند . در دوران ابتدایی ، اهمیت کوریکوس بیشتر بود ، لیکن در قرن سیزدهم آیاس با پیشرفت سریعتر خود تبدیل به مهمترین بندر کشور و یکی از شهرهای پرجمعیت می‌شود و در تجارت بین‌المللی اهمیت در اول بدست می‌آورد . چه آیاس و چه کوریکوس از طریق خشکی با حصارهایی مستحکم بود . از شهرهای دیگر کیلیکیه ، آدانا واقع برشعبه سفلای رود ساروس مشهور بود که از طریق رودخانه با دریای مدیترانه ارتباط داشت و در عین حال نقطه تلاقی جاده‌های کاروانروی خشکی نیز بود ، و دیگر شهرماراش (گرمانیک) یکی از مراکز مهم کیلیکیه کوهستانی بود .

در شهرها عمدتاً ، صنعتگران ، تجار ، فئودالهای بزرگ ، نزولخواران و روحانیون زندگی می‌کردند . شهرها پادگانهایی داشتند . بخش اعظم جمعیت را ارامنه تشکیل می‌دادند ، لیکن آشوریها ، یونانی‌ها و ایتالیائی‌ها نیزبودند که در بخش‌های مختلف شهر زندگی می‌کردند .

در کشور و بخصوص بخش کوهستانی آن بیش از صد شهر قلعه‌ای و دژ وجود داشت . آنها ، اساساً در نزدیکی گذرگاههای کوهستانی و وادی‌رودها واقع بودند و پادگانهایی با سربازان بسیار داشتند که کشور را از حملات دشمنان خارجی مصون نگه می‌داشتند . دژهای مشهور کیلیکیه عبارت بودند از: کاپان (در توروس کیلیکیه ، نزدیک گذرگاه کوهستانی کاپان) ، کانچی‌برد (معروفترین دژ زیتون) ، گوگلاک (در نزدیکی گذرگاه همنام) ، لامبرون (مقر حکام اُشینیان) ، واهکان (در شعبه میانی رود ساروس) و غیره .

۳ـ انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه

پادشاهی ارمنی کیلیکیه حیات طولانی توام با آرامش نداشت . از نیمه‌های اول قرن ۱۳ ، سلطنت نیرومند مملوکهای مصر که سوریه را تصرف نموده تقریبا" با کیلیکیه هم مرز شده بود ، آنرا تهدید می‌کرد . رقیب خطرناک دیگر برای پادشاهی ، سلطنت ایکونیا بود . حکومت ارمنی به منظور مقاومت در برابر دشمنان و حفظ موجودیت خود ، اقداماتی برای بدست آوردن هم‌پیمان می‌نماید . سمبات گوندستابل در سال ۱۲۴۷ و برادر پادشاهش، هتوم اول در سال ۱۲۵۳ شخصا" به آسیای مرکزی نزد خان بزرگ مغولها می‌روند و شرط دادن مالیات و سپاه او را برای جنگ متحد برعلیه مملوکها راضی می‌کنند . هتوم اول موفق می‌شود حکومت انطاکیه را که مملوکها آنرا نیز تهدید می‌کردند نیز هم‌پیمان خود سازد . او به کمک مغولها توانست کشور را برای مدتی از حملات مبرا نگهدارد . لیکن در سال ۱۲۶۶ مملوکها با شکست دادن هم‌پیمانان هتوم اول به کیلیکیه حمله می‌کنند و با انجام ویرانی‌های بسیار به مصر برمی‌گردند .

اوضاع سیاست خارجی حکومت ارمنی به مرور زمان رو به وخامت می‌رود . وضعیت داخلی هم نامساعد بود . جنگهای بین فئودالی ، مبارزه همیشگی بین پادشاه و فئودالها اساسا" قدرت سیاسی و اقتصادی کشور تضعیف می‌کرد . برای مطیع کردن فئودالهای بزرگ تلاش‌های زیادی لازم بود .

لون سوم (۱۲۸۹ـ۱۲۷۰) برای تقویت کشور و ایجاد یک سپاه بزرگ و کارآمد به اقدامات قاطعانه متوسل می‌شود . او گروهی از ایشخان‌های متمرد را کشته یا زندانی می‌کند و مراکزشان را بزور متصرف می‌گردد . لیکن نه لون سوم و نه جانشینان او موفق به ایجاد حکومت متمرکز نیرومند نمی‌شوند . برای تاسیس چنین حکومتی در کیلیکیه شرایط اولیه و مساعد اقتصادی وجود نداشت ، قشر شهری هنوز ضعیف بود .

وضع پادشاهی ارمنی کیلیکیه از دهه دوم قرن ۱۴ خطرناک شد. سلطنت ایکونیا به همراه مملوکها دوباره برعلیه کیلیکیه قرار گرفت. مملوکهای مصر در چند لشکرکشی خود شهرها و دهات کشور را بشدت ویران و غارت می‌کنند و قرار دادهایی سنگین یکی پس از دیگری برپادشاهی ارمنی تحمیل می‌شوند.



از سکه‌های پادشاهی کیلیکیه

هتوم دوم (۱۳۰۱–۱۲۸۹) جانشین لون سوم به منظور تقویت اوضاع سیاسی حکومت و دفع خطر حملات مصر اقداماتی انجام می‌دهد. لیکن اوضاع تغییر نمی‌کند. پاپ رم به جای انجام قول کمکهای خود از هرکوششی به‌منظور مطیع ساختن کلیسای ارمنی فروگذاری نمی‌کند، که باعث وخیم‌ترشدنْ روابط ارامنه با مصرمی‌گردد. در سال ۱۳۲۱ قشون سلطنتهای ایکونیا و مصر تمام کشور را زیر سم اسبهای خود می‌گیرند، شهرها، دهات و وانکهای آنرا به خون و آتش می‌کشند. لِوُن پنجم (۱۳۴۱–۱۳۲۰) مجبور بودکه قراردادهای جدید و سنگین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۳۵ را با سلطنت مصر منعقد سازد. به‌جز پرداخت مبالغ هنگفت، او بایست یک سری مناطق ساحلی کشور و بندرمشهور آیاس را به سلطنت مصر واگذار می‌نمود. حملات مملوکها بخصوص از سال ۱۳۴۱ وقتی که تاج و تخت پادشاهی کیلیکیه به خاندان لوسینیان، خویشاوند هتومیان‌ها تعلق گرفته بود، شدت بیشتری می‌یابد. تقاضای کمک از فرانسه

و پاپ رم ، که بسهو برای آنها اهمیت بسیار قایل بودند ، اوضاع را وخیمتر نمود . مملوکها در سال ۱۳۵۹ دشتستان کیلیکیه را تصرف کردند . در سال ۱۳۷۰ لشکرکشی‌های جدید آغازگردید . اسپهبد دلیر لیباریت درجنگ علیه دشمن قهرمانانه گشته شد .

مردم به جنگ علیه نیروهای بسیار برتر مملوک ها ادامه می‌دادند و جنگهای پارتیزانی در سراسر کشور گسترش می یافت . لیکن نیروها شدیداً" نامساوی بودند . دشمن پس از محاصره سه‌ماهه ، درسال ۱۳۷۵ ، سیس پایتخت را تصرف می‌کند . حدود ۵۰ سال (۱۴۲۴–۱۳۷۵) در سایر نواحی کیلیکیه کوهستانی ، جوخه‌های مسلح مردم وایشخانهای وطندوست مقاومت شدیدی می‌کنند . لیکن بالاخره این مناطق نیز تصرف می‌شوند . پادشاهی ارمنی کیلیکیه منقرض می‌گردد .

بدین‌سان حکومت ارمنی کیلیکیه ، تاریخی حدود ۳۰۰ سال داشتند (۱۳۷۵–۱۰۸۰) و مرکز مهم حیات سیاسی و فرهنگی خلق ارمنی گردید و روابط دایم خود را با ارمنستان اصلی حفظ نمود . تاریخ این حکومت یکی از مهمترین قسمتهای قرنها تاریخ خلق ارمنی است .

فصل سیزدهم

فرهنگ در قرون ۱۴ـ۱۰

فرهنگ ارمنی در قرون ۱۴ــ۱۰ دگرگونی‌های محسوسی متحمل شـد صرف‌نظر از آن، که فلسفه مذهبی ـ فئودالی موضع حاکم خود را حفـظ می‌نمود، با وجود این یک جریان جدید و مترقی بوجود می‌آمد که نه تنهـا مبین تمایلات‌فئودالها بلکه بیانگرخواستهای اقشار شهری (تجار،صنعتگران) و مخصوصا" اقشار داخلی جامعه بود. فرهنگ بطور چشمگیری راه دنیـوی در پیش گرفت و از زندگی اقتصادی ـ اجتماعی معاصر عمیقا" متاثر گـردیـد. موتیوهای اجتماعی و دنیوی، مکانهائی در شاخه‌های مختلف ادبیات و هنـر پیدا نمود. مثلا" در ادبیات، از اوضاع سنگین زحمتکشان و محـرومیـت آنها، حرص و طمع مالکین صحبت می‌شود. این پدیده جدید منوط به ترقـی زندگی سیاسی، قشربندی اجتماعی و توسعه جنبش دهقانی بود.

در دوران مذکور، حکومت ارمنی کیلیکیه یکی از مراکز عمـده رونـق فرهنگی گردید. در زمینه ادبیات، معماری، مینیاتور و غیره، آثاری خلـق شد که مکان ویژه خود را در گنجینه فرهنگ جهانی پیدا کرد.

۱ــ مدارس، علوم

در قرون ۱۴ــ۱۰ به موازات مدارس ابتدایی کلیسائی، در برخی از شهرها و نواحی مدارس غیرمذهبی و آموزشگاههای عالی وجود داشت. مدارس اخیر ــ که معمولاً "وارژاران" نامیده می‌شد ــ به ویژه در حکومت ارمنی کیلیکیه گسترش پیدا کرده بود.

از مراکز قابل‌توجه فرهنگی، مدارس‌عالی "وارتابداران" یا "هامالساران"[1] بودند که در آنها هم الهیات هم علوم طبیعی، من جمله تقویم شناسی، هندسه، تاریخ، جغرافیا، موسیقی، نقاشی، هنرخطاطی، فلسفه، فن نطق و غیره تدریس می‌شدند. فارغ‌التحصیلان به چند زبان تسلط پیدا می‌کردند و تحصیلات همه‌جانبه کسب می‌نمودند. اکثرآنها ازچهره‌های‌نامی‌ودانشمندان، استادان، تقویم شناسان، شاعران، مینیاتوریست‌ها و موسیقدانان عصر خود گردیدند.

دانشگاههای آنی (قرنهای ۱۲ــ۱۱)، سیس (ق.ق ۱۳۰ــ۱۲)، گلادزور (ق.ق ۱۴۰ــ۱۳)، تاتو (ق.ق ۱۵۰ــ۱۴) ازمدارس عالی مشهور ارمنی بودند. اکثر استادان ــ مدرسین آنها من جمله هوانس سارگاواک، واناکان وارتابد، کوزرن[2] دانشمند، گریگور ماگیستروس، یسایی‌نچی[3]، هوانس وردنی[4]، گریگور تاتوی[5] و سایرین که از نمایندگان مشهور ارمنی در هنر و ادبیات و علم قرون وسطی بودند.

ترقی علمی اساساً در زمینه‌های فلسفه، حقوق و تاریخنویسی بوقوع پیوسته است.

۱ــ اکنون به معنی دانشگاه ــ م.

2- Kozern

3- Yesayi Nechetsi

4- Hovhannes Vorodnetsi

5- Grigor Tatevatsi

نقش گریگور **ماگیستروس** (۱۰۵۸—۹۹۰) در ترقی فکر فلسفی ارمنی قرون وسطی بزرگ بوده است. این نماینده مشهور خانواده فئودالی پاهلاوونی دانشمند بزرگی در فلسفه، ادبیات، علوم طبیعی و الهیات و یکی ازمشهورترین متفکرین عصر خود بود. ماگیستروس در تفکرات خود به نحو چشمگیری از فلسفه آنتیک پیروی نموده سعی در انتساب آن به کلیسای مسیحی داشت. او مکان ویژه‌ای برای کار فعال وشعور انسان قایل بود. قسمت اعظم استدلالهای فلسفی او درحدود ۹۰ نامه‌ای که در ادب ارمنی تحت عنوان "دفترهای ماگیستروس[6]" مشهورند، گنجانده شده‌اند. ماگیسروس در آنها به مسایل اجتماعی، مذهبی، علمی، تربیتی و غیره پرداخته است. او "هندسه" اقلیدس را ترجمه کرده، موسس و استاد مدرسه عالی بود.

در قرون ۱۴—۱۳ فلسفه درارمنستان مرحله نوینی را آغاز کرد، وقتی‌که مولفینی چون واهرام رابونی، هوهان وردنی، گریگور تاتوی، و سایرین خط مشی نو میبالیسم را می‌پیمودند.

واهرام رابونی (قرن ۱۳) چندین اثر فلسفی نوشته است، چون "تفسیر فرفیریوس"، "تفسیر پریارمنیاس ارسطو"، "تفسیری برجهان کتاب" و غیره، که او در اینها از نظریات ارسطو حمایت می‌کند. در پیروی از فیلسوف بزرگ یونان، او قبول می‌کند که دنیای مادی مستقل از درک انسان وجود دارد.

هوهان وردنی (۱۳۸۶—۱۳۱۵) ارث غنی‌ادبی به جای گذشته است. استدلالهای مستقل فلسفی او، تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار فلسفی ارسطو، فرفیریوس، پیلون، مکان خاص خود را در تاریخ تفکرات فلسفی ارمنی پیدا نموده‌اند. وردنی به‌مسایل منطق و حکمت توجه خاص مبذول داشته است.

آثار متعددی به قلم گریگور *تاتوی* (۱۴۰۹—۱۳۴۶) تعلق دارد منجمله "رساله سئوالات"، "رساله تبلیغ" تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار ارسطو وفرفیریوس و غیره. استدلال او در مورد برخی از پدیده‌های طبیعی

6-Magistrosi teghter

ماهیتا" ماتریالیستی است . او وجود دنیای مادی را قبول می‌کند . اوهمزمان با پرداختن به الهیات ، فلسفه ، علوم طبیعی و نقاشی ، یکی از استادان مشهور دانشگاه تاتو بود .

در زمینه حقوق ، **مخیتار گوش**[7] (۱۲۱۳-۱۱۳۰) دارای شهرت فراوان بود . او با مطالعه در زمینه قوانین جاری ارمنستان و سایر کشورها، برای‌اولین بار در تاریخ ارامنه کتاب قوانین " داداستا ناگیرک " را مشتمل بر تمام زمینه‌های زندگی داخلی کشور ، تالیف نمود ، که حقوق جزا ، سیاسی ،حکومتی، تمام مفاهیم حقوقی ، روابط ارثی ، ارضی ، اجتماعی ـ طبقاتی در آن منعکس گردیده است ، و صرف نظر از اینکه " داداستاناگیرک " از قوت قانونی‌حکومت برخوردار نشد ، (به علت نبودن حکومت) ، با این وجود عملا" مورد کاربرد قرار می‌گرفت . از آن مانند کشور اصلی در مهاجرنشین‌های ارمنی اروپا و روسیه استفاده می‌شد . " داداستاناگیرک " گوش ، اثر بزرگ تاریخی‌ـ حقوقی و منبع باارزش و غنی برای تحقیق در زمینه مسایل گوناگون تاریخ ارمنستان و کشورهای همسایه در قرون وسطی می‌باشد .

کتاب قوانین مشابهی در پادشاهی ارمنی کیلیکیه در سال ۱۲۶۵ نوشته شد . این کتاب تحت عنوان " درباب قوانین جزای پادشاهی " ــ که مولفش سمبات گوندستابل بود (۱۲۷۶-۱۲۰۸) ــ براساس " داداستاناگیرک " مخیتار گوش تالیف گردیده است . درعین حال ، این کتاب تاثیر کتب قانون لاتین و بیزانس را هم برخود دارد .

قرون ۱۴-۱۰ نیز دارای تاریخنویسی غنی بوده‌اند . درعین حال‌وقایع نگاری و تاریخچه نویسی هم ترقی نمود . مورخین بسیاری در کتابهایشان نه تنها اطلاعاتی در مورد ارمنستان بلکه کشورهای همسایه می‌دهند .

هوانس دراسخاناگردی که در نیمه دوم قرن نهم و دهه‌های اول قرن می‌زیست ، در کتاب " تاریخ ارامنه " ، تاریخ خلق ارمنی را از ابتدا تا سالهای

7-Mekhitar Gosh

۹۲۰ به رشته تحریر درآورده است . در اسخاناگردی سعی می‌کند وقایع را به بهترین وجهی تشریح نموده ، نظام فئودالی را تائید کند . باوجود این‌ها کتاب او مخصوصا" منبعی درجه یک برای ربع اول قرن دهم می‌باشد . او تمایلات تجزیه طلبی فئودالها ، سیاست تفرقه‌انداز آرزرونی‌ها وسایرایشخانها را مضر به حال کشور می‌دانست .

توما آرزرونی در سالهای دهه ۶۰ قرن نهم متولد شده و تا دهه ۳۰ قرن دهم زندگی کرده است . دراثر مشهور او تحت عنوان " تاریخ آرزرونی‌ها " اطلاعات مهمی در مورد تاریخ ارمنستان ، ایران ، خلافت عرب و منشاء آرزرونی‌ها وجود دارد . مخصوصا" وقایع ارمنستان و به ویژه واسپوراگان در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم تشریح شده‌اند .

استپان تارونی[8] که با نام مستعار آسوغیک نیز مشهور است ، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم می‌زیسته است . کتاب او تحت عنوان " تاریخ جهان " از سه بخش تشکیل شمی‌شزد . بخش اول شامل وقایع نگاری ارمنستان ، ایران ، مصر ، روم ، آشور ، ماد ، پارت و پادشاهان قدیمی ارمنستان می‌باشد ، بخش دوم از تاریخ خلاصه ارمنستان از تیرداد سوم تا آشوت اول تشکیل می‌شود . آسوغیک دراینجا راحع به کاتولیکوس ارمنی ، قیصرهای بیزانس و خلفای عرب سخن گفته است . بخش سوم مهمترین و ارزشمندترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد که شامل ۱۱۷ سال تاریخ‌ارمنستان از دوران پادشاهی آشوت اول تا گاگیک اول می‌باشد . این بخش را که مورخ بعنوان یک شاهد عینی تشریح کرده است ، برای تاریخ ارمنی منبعی قابل اعتماد می‌باشد . کتاب استپانوس تارونی منبع مهمی نیز برای تاریخ قرون وسطای کشورهای شرق نزدیک می‌باشد .

آریستاکس لاستیوردی در قرن یازدهم‌زیسته است . کتاب کوچک‌او عنوان " تاریخ " را دارد و شامل وقایع مهم سالهای ۱۰۷۲ــ۱۰۰۱ می‌باشد . مخصوصا

8- Stepan Taronatsi

در مورد جنبش تندراکیان و نیز سرمایه تجاری ـ بازرگانی ، شهرهای بزرگ و لشکرکشی‌های سلجوقی دارای اطلاعات باارزشی است . لاستیوردی هم‌طرفدار ایجاد حکومت متحد و نیرومند ارمنی بود . زبان او بی‌پیرایه و بیانش فصیح است .

معروفترین مورخ ارمنی در قرن دوازدهم ، ***ماتوس اورهائی***[۹] می‌باشد که در اورها (یدسیا) متولد شده است . او براساس منابع متعدد کتاب " وقایع نگاری " را برشته تحریر درآورده است که مشتمل بروقایع مفصل سالهای ۱۱۳۶ ـ۹۵۲ می‌باشد . اورهایی حدود ۴۰ سال روی کتابش کار کرده‌است . " وقایع نگاری " که شامل سه‌بخش است حاوی اطلاعات مهمی در زمینه ارمنستان ، بین‌النهرین ، سوریه ، آسیای صغیر ، گرجستان و سایر کشورهاست . " وقایع نگاری " اوبامحتویات غنی خود منبع بسیار مهم تاریخی است و در بسیاری از مواردا طلاعات سایرمورخین و مولفین ارمنی را تکمیل می‌کند .

آثار تاریخی نیز به قلم ***سمبات گوندستابل*** ، سردار و قانون نویس مشهور حکومت ارمنی کیلیکیه ، تعلق دارد . مهمترین آنها ، وقایع نگاری اوست مشتمل برسالهای ۱۲۷۶ـ۹۵۱ ، که شامل وقایع سیاسی حادث دربیزانس، ارمنستان بیزانس و حکومت ارمنی کیلیکیه و نیز روابط خارجی آنها و لشکرکشی سلجوقیان است . این مولف که به خاندان پادشاهی هتومیان منتسب بود، جنگهای دفاعی و قهرمانانه اتفاق افتاده در پادشاهی ارمنی کیلکیه را تشریح می‌کند .

یکی از مشهورترین چهره‌های فرهنگ قرون وسطای ارمنی ، ***گیراگوس گانزاکی***[۱۰] می‌باشد ، که در قرن سیزدهم می‌زیسته و شاهد عینی لشکرکشی‌های مغول بوده است . گانزاکی در کتاب " تاریخ ارامنه " خود ، ابتدا درباره‌وقایع ارمنستان و کشورهای همسایه در قرون ۱۱ـ۴ اطلاعات خلاصه‌ای می‌دهد ، سپس به تشریح حوادث قابل ذکر سیاسی ، مذهبی و اقتصادی در قرون ۱۳ـ۱۱

9- Matevos Urhayetsi

۱۰ـGiragos Gantzaketsi یا گیراگوس گنجوی ـ م .

می‌پردازد . کتاب گیراگوس گانزاکی منبعی درجه اول در مورد لشکرکشی‌های سلجوقیان ، جنگهای نیروهای متحد ارمنی ـ گرجی برای رهایی ارمنستان شمال شرقی از یوغ سلجوقیان ،خاندان زاکاریان ، لشکرکشی‌های مغول و تاریخ سلطه آنها ، می‌باشد . درکتاب گانزاکی اطلاعات باارزشی راجع به گرجستان ، آلبانیا ، ایران ، آسیای صغیر ، مغولستان و سایر کشورها وجود دارد. زبان گانزاکی واضح و قابل درک است .

استپانوس اربلیان مورخ در نیمه دوم قرن سیزدهم زیسته است .اربلیان از مترقی‌ترین شخصیت‌های عصرخود بود ، او به چند زبان تسلط داشت و از تاریخ کشورهای همسایه مطلع بود . کتاب تاریخ او تحت عنوان " تاریخ استان سیساکان " شامل زمانهای قدیم تا اواخر قرن سیزدهم می‌شود . این کتاب محتویات گوناگونی دارد . موضوع اصلی آن سیونیک ، طبیعت و وضعیت اقتصادی آن ، روابط اقشار ، تاریخ کلیسا ، فرهنگ ، منشاء خانواده‌های ایشخانی سیونیک و اربلیان ، تاریخ پادشاهی سیونیک و غیره می‌باشد . او تمام اینها را در قالب تاریخ ارمنستان و کشورهای همسایه تشریح نموده است . منابع مورد استفاده اربلیان متعدد می‌باشد که او در قبال آنها مانند موسس خورناتسی ، پدر تاریخنویسی ، دیدگاه بررسی ـ انتقادی دارد . اسناد قرون وسطای وانک تاتو و نیز یک رشته سنگ نوشته‌ها ، که قسمتی از آنها به ما نرسیده و او استفاده کرده است ، دارای ارزش خاصی هستند .

کارهای قابل توجهی نیز در زمینه علوم طبیعی انجام شده است . بجز ادبیات ترجمه‌ای ، آثاری راجع به طب ، ریاضیات ، ستاره‌شناسی ، جغرافیا و شیمی خلق شد .

طب عملی و نظری ارمنی به همت **مخیتار هری**[11] پیشرفت فراوانی‌نموده است . هری در نیمه دوم قرن دوازدهم می‌زیسته است . از کتابهای او

11- Mekhitar Heratsi

" علاج تب[12] " به ما رسیده است که در سال ۱۱۸۴ و به زبان قابل درک برای عموم نوشته شده است. به ویژه تشخیص بیماری‌ها و علل بالا رفتن تب بیمار که توسط هری مطرح می‌شوند و در قرون وسطی تازگی دارند، جالب توجه هستند. کتاب هری یکی از آثار بارز علم طب بین‌المللی محسوب می‌شود.

هوانس سارکاواگ (۱۱۲۹-۱۰۴۵) در دانشگاه آنی و هاغبات، علوم طبیعی تدریس نموده است. آثاری در زمینه ریاضیات، نجوم، تاریخ، فلسفه، علم دین و سایر مسایل به این مولف برجسته منتسب هستند. هوانس معتقد بود که در علوم بجز کتاب مقدس بایستی به داده‌های علوم باستان نیز پرداخت و به تجربه عملی، پایه اصلی علوم، توجه خاصی مبذول داشت.

۲- فولکلور مردمی، ادبیات

داستان حماسی " داویت ساسونی " (" دلاوران ساسون ") تاج و سرور ادبیات مردمی ارمنی است، که مضمون آن شامل جنگهای قهرمانانه و رهایی بخش خلق ارمنی در قرون ۹-۸ برعلیه خلافت عرب می‌باشد. این حماسه در قرون ۱۰-۹ در جنوب ارمنستان، در ساسون، خوت، تارون و واسپوراکان شکل گرفته و سپس در پهنه ارمنستان گسترش یافته است.

ارزشهای ایده‌ئولوژیکی و هنری " داویت ساسونی " بزرگ هستند. مردم، قهرمان واحد خود، داویت ساسونی را با نیروی فوق بشری و با ویژگی‌های عالی انسانی قرین و عجین نموده‌اند. از مشخصات او وطنپرستی عمیق و خالصانه، بشردوستی، دلبستگی به زحمتکشان و من‌جمله زحمتکشان سایر ملل، خوشبینی و سایر ویژگی‌های عالی می‌باشد. این منظومه حماسی شهرت جهانی پیدا کرده است، هزارمین سال موجودیت آن در سال ۱۹۳۹ جشن

12- Jermants Mekhitarutyun

گرفته شد . " داویت ساسونی" به زبانهای مختلف ترجمه شده و مورد تقدیر و تمجید شایانی قرار گرفته است .

ادبیات هنری ارمنی و بخصوص غزلسرایی ، در قرون ۱۴ـ۱۰ به درجه والایی از ترقی رسید . نویسنده نامی روس، والری بروسف می‌نویسد : " غزل سرایی ارمنی در قرون وسطی ، یکی از حیرت انگیزترین فتوحات روح بشری است ، که تاریخ تمام جهان به خود دیده است " . نمایندگان مشهور شعر ارمنی درقرون ۱۴ـ۱۰ عبارتند از : گریگورنارکی ، نرسس شنورهالی ، کستاندین یرزنکائی ، فریک و هوانس تلکورانی .

گریگور نارکی[13] (۱۰۰۳ ـ ۹۴۵) در وانک نارک واقع در رشتونیک تحصیلات خود را بدست آورد . دهها شعر به قلم نارکی تعلق دارد . اشعار و منظومه " دفتر مصائب[14] " او که در بین مردم بنام " نارک " مشهور است ، از نظر هنری دارای ارزش فراوانی هستند .

در برخی از اشعار ، نارکی عشق و طبیعت ، بهار و زیبایی زنان را مدح و ستایش کرده است . دراینها بوضوح تمایلات دنیوی شعر و روح حیات بخش مشاهده می‌گردند . لیکن شاهکار مولف یعنی " دفتر مصائب " منظومه بزرگی است که در سالهای ۱۰۰۳ـ۱۰۰۱ نوشته شده‌است . پیکار موجود بین جسم و روح ، زندگی واقعی وازلی دراین منظومه انعکاسهای هنری پیدا کرده است . ارزشهای این اثر گرانبهای هنری از مرزهای ملی پافراتر گذاشته‌اند . نارکی از شاعران بزرگ عصر خود بود ، " دفتر مصائب " او به چندین زبان ترجمه شده است .

نرسس شنورهالی (۱۱۷۲ـ۱۱۰۲) ، شاعر و شخصیت بزرگ کلیسایی بود، اشعار ، چیستان‌ها و سرودهای مختلف مذهبی نوشته است . مشهورترین آنها در ادبیات ، منظومه " مرثیه یدسیا " می‌باشد ، که در آن مولف محاصره شهر یدسیا توسط سلجوقیان و مبارزه قهرمانانه ساکنین آن را برعلیه اشغالگران

13- Grigor Narekatsi 14- Matian Voghbergutyan

تشریح می‌نماید . چیستانهای شورهالی روشن‌و با زبان ساده نوشته شده‌اندو اساسا" به پدیده‌های طبیعت نسبت دارند .

کستاندین یرزنکائی[۱۵] (قرن ۱۳) بنیانگذار غزلسرایی دنیوی در ادبیات ارمنی است . وی‌فردی اومانیست و سراینده زندگی دنیوی و واقعی ، آفتاب ،روشنایی ، زیبایی و عشق بود . از یرزنکایی ۲۶ شعر بزرگ که با هنر و فن عالی نوشته شده‌اند به ما رسیده‌اند .

فریک[۱۶] (ق.ق.۱۴۰-۱۳) از شعرای بزرگ قرون وسطی است که تم‌اصلی اشعارش مسایل اجتماعی و سرنوشت خلق ارمنی می‌باشد . ابداعیات فریک عمیقا" با اوضاع و احوال زمان عجین بود و وضعیت محرومیت و شرایط سنگین اجتماعی و سیاسی را که خلق ارمنی در قرون ۱۴-۱۳ درآنها بسر می‌برد بدرستی منعکس می‌نمایند . فریک ، نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی موجود در بین مردم و به ویژه وضعیت وخیم زحمتکشان تحت استثمار را به خوبی احساس نموده بود . او نوشته است :

" یکی جد اندر جد اشراف زاده ،
یکی هم از پدر فقر به ارث برده .
یکی دارد هزار اسب و قاطر ،
یکی نه میشی و نه بزغاله .
یکی دارد هزاران سکه طلا ،
یکی هم‌هیچ پول سیاه .
به‌یکی مال حرام سازد ،
یکی هم مال حلالش گزند بیند .
یکی برفقرش فزون گردد ،
یکی هم مالش ازدیاد یابد " .

فریک در شعر " شکایت " برعلیه نابرابرهای مالی و حقوقی اعتراض

15- Kostandin Yerzenkatsi 16- Ferik

می‌کند و استثمارگران مردم را شدیداً به باد حمله می‌گیرد . وضعیت رقت بار زحمتکشان و فشار برمحرومین ، تنفر و خشم عمیق نویسنده را نسبت به بی‌عدالتی‌ها و طبقه حاکم برمی‌انگیزند . فریک اعتراضش را متوجه " خالق " می‌نماید که این بی‌عدالتیها را بوجود آورده است ، نظام اجتماعی حاکم را از دیدگاه طبقه تحت استثمار مورد انتقاد قرار می‌دهد ، از ۴۵ شعر بزرگ و کوچک فریک که به ما رسیده‌و به‌زبان محاوره‌ای زمان نوشته شده‌اند (ارمنی میانه) چه از نظر هنری‌و چه محتوا ، از عالی‌ترین اشعار ارمنی قرون وسطی می‌باشند .

غزلیات *هوانس تلکورانی*[۱۷] (ق.ق.۱۵۰ـ۱۴) از حیث ماهیت ، ادامه بدون واسطه دنیاگرایی پدید آمده‌و عمق‌یافته در قرون دهم در ادبیات می‌باشد . تلکورانی عشق و طبیعت را بدون کنایه و طفره ، آشکار و مطمئن ، وصف می‌نماید . مخصوصاً شعر رزمی و بزرگ " شعر لیپاریت دلیر " مشهور است ، که به مناسبت لیپاریت ، سردار شجاع کیلیکیه سروده شده است .

در شرایط عمیق‌تر شدن تضادهای اجتماعی ، تمثیل نویسی رواج زیادی پیدا می‌کند . مردم زحمتکش در تمثیلهای متعدد ، روحانیون ، ایشخانها ، خست و تکبر اغنیاء را شدیداً مورد استهزاء قرار می‌دهند . مخیتار گوش و وارتان آیگکی[۱۸] بسیاری از این تمثیلها را تنظیم نموده‌اند .

قانون نویس مشهور ، **مخیتار گوش** در عین حال تمثیل نویس بزرگی هم بوده است . برای آثار خود وی از مثلها و حکایات مردمی ارمنی و منابع دیگر استفاده کرده است . گوش در تمثیلهایش از صاحبان و حکام می‌خواهدتا رفتار و سلوک انسانی بازیردستان خود داشته و انتظارات خود را محدود ساخته و از خشم مردم واقف باشند .

چهره بزرگ تمثیل نویسی ارمنی *وارتان آیگکی* (قرن ۱۳) می‌باشد ، که از وی حکایات متعددی با محتوای اجتماعی به ما رسیده‌اند ، آیگکی ،

17- Hovhanness Telkurantsi 18- Vartan Aygektsi

اشرافیون و روحانیون را به خاطر حرص و طمع ، رشوه‌گیری ، خودکامگی ، ظلم و نادانیشان مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دهد . تمثیلهای او ازنظرماهیت اکثرا مردمی هستند و گسترش فراوانی در ارمنستان قرون وسطایی پیدا کرده‌اند .

۳ـ هنر

در قرون ۱۴ـ۱۰ ، معماری پیشرفت بسیاری کرد . دراین دوره همانند ارمنستان اصلی ، در کیلیکیه نیز آثار معماری فراوانی بصورت شهرها (آنی ، آرزن ، لوری ، کاپان) ، وانکها (تاتو ، هاغارزین ، نورگتیک ، ساناهین ، گغارد ، مارماشن ، تکور ، وانک آغتارمار وغیره) ، دژها (دژ کاپوید ، بیرنجاک ، بجنی ، آمبرد ، بارزربرد و غیره) ، پلها ، کاروانسراها ، قصرها ، مسافرخانه‌ها ، راباطها و کانالها بوجود آمدند . بسیاری از اینها از نظر ساختمان معماری ، سوژه وضوح و عظمت ، شاهکارهایی محسوب می‌شوند . به نظر متخصصان ، معماری قرون وسطای ارمنی در پیشرفت معماری چندین کشور تاثیر گذاشته است .

استادان ارمنی از قدیم‌الایام در کشور تخصص خود را در استفاده از مصالح ساختمانی طبیعی چون توف ، سنگ خارا ، گرانیت بدست آورده‌بودند. اغلب ، خود بنا ـ سنگ تراش طرح را می‌داد و آنرا می‌ساخت . لیکن معمارهای پرفسیونالی هم وجود داشتند که اسامی برخی از آنها و کارهایشان برما معلوم می‌باشند . یکی‌از مشهورترین معماران ارمنی در قرن دهم ، مانول[19] است که در واسپوراکان می‌زیست . او سازنده یک‌رشته آثار چون بناهای‌معماری معروف *آغتامار* می‌باشد . اکثر بناهای معماری دوران باگراتونی‌های آنی و شیراک با طرح **تیرداد** معمار ساخته شده‌اند ، که هم او گنبد کلیسای مشهور صوفیای مقدس قسطنطنیه را بازسازی‌نموده است . معمارها و حکاکهای دیگر

19- Manvel

چون سارکیس، واهان، هوانس، مومیک و غیره نیز قابل ذکر می‌باشند.



وانک‌هاغبات

کنده‌کاری عمیقاً وابسته به معماری بود و آن را تکمیل می‌نمود. آثار معماری به ما رسیده، و کنده‌کاری‌های عالی هنری و پرمعنی، که ظرافت آنها به استادی زرگران می‌رسد، تزئین شده‌اند. روی بناها و معابد تصاویرانسان، حیوان، گیاه، منظره‌های شکار، پروسه کار کشاورزی نقش شده‌اند. از حیث کنده‌کاری، معبد آغتامار، کلیسای آنی ساخته شده بدست تیگران هوننس، و نیز نوراوانک، گغارد، هاغبات، ساناهین، هاریچ، تاتو و سایر آثار و بناهای معماری ارمنی مشهور هستند. کنده‌کاری در قرون ۱۳ــ۱۲ به درجه عالی ترقی می‌رسد، یعنی وقتی که سنگ‌های یادگار و قبور و خاچکار[۲۵] ــ که با حکاکی‌های ظریفی تزئین شده‌اند ــ رواج بسیار داشتند. مخصوصاً "خاچکار- های حفظ شده در نورگدنیک و هاغبات قابل ذکر می‌باشند.

نقاشی روی دیوار و مینیاتور هم پیشرفت شایانی کردند. قصرهای

۲۵ــ یا سنگ صلیب که از قطعه سنگی تشکیل می‌شود که با ظرافت تمام روی آن عکس صلیبی با نقشهای بسیار زیبا حکاکی شده است ــ م.

پادشاهی و ایشخانی ، ضیافت خانه‌ها ، کلیساها و معابد با نقاشی روی دیوار تزئین می‌شدند و شکوه و عظمت بیشتری بدست می‌آوردند . مخصوصا" قصر باگراتونی آنی ، کلیسای تیگران هونتس، قصر ومعبد آرزرونی‌ها درآغتامار ، نقاشی‌های ساناهین قابل ذکرند .

مینیاتور یکی‌از رشته‌های مقدم هنر ارمنی درقرون وسطی است . مینیاتور ارمنی که باتزئین هزاران کتاب خطی در رابطه بود ، در قرون ۱۴ــ۱۰ به‌سطح عالی ترقی می‌رسد . متون خطی بسیاری که توسط نقاشان گمنام تزئین گردیده‌اند نگهداری شده‌اند . از نقاشان شناخته شده قرن‌های۱۴ــ۱۳می‌توان توروس روسلین ، مارکار ، سارکیس پیزاک ، سیمیون ، اگسن و سایرین را نام برد . برخی از آنان در ارمنستان اصلی و برخی نیز در کیلیکیه زندگی و فعالیت نموده‌اند .

اطلاع کامل از هنر شرق و غرب امکان پیشرفت مینیاتور ارمنی درکیلیکیه را داد . طبیعت ، گیاهان ، گلها ، پرندگان ، حیوانات ، عادات‌وسنن‌ساکنین ، هنرتئاتر ، همچنین تم‌هایی با محتوای مذهبی تحت قلم نقاشان کیلیکیه روح و حیات می‌یافتند . از مینیاتوریست‌های بزرگ ارمنی **توروس روسلین** (قرن ۱۳) و ***سارکیس پیزاک*** (ق.ق ۱۴۰ــ۱۳) می‌باشند . تصاویر زرگونه و رنگارنگ آنها از حیث هنری از دیرباز در بین نمونه‌های باارزش مینیاتورجهان‌شناخته شده بودند . مینیاتورهای خلق شده در ارمنستان اصلی که هزاران کتاب دست نویس را تزئین می‌نمایند ، مجذوبیت کمتری ندارند .

از قرن سیزدهم به بعد ، دنیاگرائی و تصویر جنبه‌های مختلف زندگی‌در تم‌های مینیاتورها تقویت می‌شود . این روند جدید مخصوصا" در ارمنستان اصلی ، بوفور در مکتبهای نقاشی آنی ، هاغبات ، آغتامار ، کارین و تاتو منعکس می‌شد .

فصل چهاردهم

مرحله جدید جنبش رهائی بخش

۱ـ اشغال ارمنستان توسط ترکیه عثمانی و ایران صفوی

ارمنستان در اواخر قرن ۱۴ و قرن ۱۵، دگربار مورد حمله و تاخت و تاز اقوام کوچنشین قرارگرفت. تیمور، امیر مستبد واشغالگر آسیای میانه، که بعلت لنگیدن پایش به تیمور لنگ شهرت دارد، در سالهای ۱۳۷۰ـ۱۳۶۰ با ایجاد حکومتی نیرومند، در مدت کوتاهی توانست کشورهای متعدد من‌جمله ماوراء قفقاز را به تصرف خود درآورد.

قشون تیمور لنگ (تامرلانی) برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ به‌ارمنستان رخنه کرد. آنها لشکرکشی‌های خود را در سال بعد و سپس در سالهای دهه ۹۰ تکرار کرده، تقریباً" تمام مناطق کشور را به ویرانی کشاندند. مستبد وحشی در همه جا ظلمهای غیرمعمولی اعمال‌نموده، شهرها و دهات را ویران‌و غارت کرده، ساکنین آنها را بدون توجه به سن و جنس می‌کشت و اسرا را به نحو ظالمانه‌ای به مراکز حکومت می‌برد. دراین دوران مناطق بسیاری از ارمنستان خالی از سکنه شد. مثلاً" در مورد ویرانی شهر سباستیا، یکی‌از

معاصرین چنین نوشته است ، " در این سال (۱۴۰۰) تیموربیک شهر سواست (سباستیا) را اشغال و آنرا ویران نمود ، همه را از دم تیغ گذراند ، زنان و کودکان بسیاری را اسیر کرد و ۳۰۰۰ مرد را ــ که بطرف او نیزه پرتاب کرده بودند ــ زنده زنده در زمین دفن نمود " .

مستبد بزرگ در سال ۱۴۰۵ فوت کرد و پس از او هم حکومتش متلاشی شد . با استفاده‌از این موقعیت ، در ارمنستان و کشورهای همسایه ، اقوام ترکمن و کوچنشین قره‌قویونلو و آق قویونلو که از اواخر قرن ۱۳ در آسیای صغیر و ارمنستان ساکن شده‌بودند ، در ارمنستان و کشورهای همسایه دوباره سربلند کردند ، اینها اغلب با خودشان می‌جنگیدند وکشور را ویران‌وساکنین را غارت می‌کردند . اولی‌ها در نیمه اول قرن پانزدهم (۱۴۶۷–۱۴۱۱) و گروه اخیر در نیمه دوم همان قرن (۱۵۰۲–۱۴۶۷) برارمنستان مسلط و حاکم شدند . در اوایل قرن شانزدهم اشغالگران ترک‌و ایرانی جای آنهاراگرفتند .

حکومت رزمی ــ فئودالی ترکهای عثمانی که آنرا عثمان بیگ در آخر قرن ۱۳ تاسیس نهاد (در سرحداد شمال غربی آسیای صغیر) ، متعاقب لشکر کشی‌ها و جنگهای متعددی در نیمه دوم قرن چهاردهم کشورهایی رادرآسیا و اروپا بتصرف خود درآورد . در سال ۱۴۵۳ عثمانی‌ها ، قسطنطنیه ، پایتخت بیزانس را تصرف نموده ، بالاخره امپراتوری بیزانس را منقرض نمودند . لشکر کشی‌های ویرانگرانه و پربلای سلطان ترک بعداً" هم ادامه یافت .

در سال ۱۵۰۲ در ایران حکومت جدید قزلباشها ، که صفوی نامیده می‌شد ، تاسیس گردید ، زیرا شاه اسماعیل ، موسس حکومت از اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود .

از اوایل قرن شانزدهم به منظور تصرف ارمنستان و کشورهای همسایه بین ترکیه عثمانی و ایران صفوی جنگهای طولانی آغاز شد . در اثناء عملیات جنگی کشور دیگر بار ویران گردید . مخصوصاً" قشون عثمانی‌خرابی‌های بسیاری به بار آورد . ابراهیم پچوی ، که شخصاً" در چند جنگ شرکت کرده بود ، با افتخار و تکبر ، این وحشیگری‌ها را ــ که عثمانی‌ها در ماوراء

قفقاز انجام داده بودند ــ تشریح می‌نماید . مثلاً" با صحبت راجع به قسمتی از قشون " فاتح " ترک که در سال ۱۵۵۳ وارد شوراگیال (شیراک) شده بود پچوی می‌نویسد : " این سرزمین بسیار آباد بوده و دهات متعددی با زمینهای تحت کشت داشته است . سرزمین کوهستانی می‌باشد . سپاه فاتح این دهات را خراب و ویران نمود ، آبادی‌ها را نابود ساخت و با خاک یکسان نمود " . سپس قشون ترک ، آبادی‌ها ، باغها و بوستانهای ایروان را " تماماً" به آتش کشید ، آتش زده و با خاک یکسان کرد . . . و روز ۲۷ــام به دشت نخجوان رسید . شهرها و دهات ، خانه‌ها و مناطق مسکونی با ترس از سپاه فاتح ، چنان خالی از سکنه شدند و مسکن جغدها و کلاغها گردیدند ، که هرکس آنها را می‌دید به ترس و لرز می‌افتاد . " آت ــ اوغلانهای " تشنهٔ شکار و غنیمت و نیز سربازان دیگر ، به قصرهای شاه و فرزندش حمله‌ور شدند ، ثروتهای پنهان شده را غارت کردند ، ویران و خراب کرده سنگ روی سنگ نگذاشتند باقی بماند . به جز آن ، تمام دهات و مناطق ، دشتها و آبادی‌های موجود در سر راه جاده ۵ــ۴ روزه را تا آن حد ویران و خراب کردند که حتی رد پایی از آبادی و موجود زنده باقی نماند " .

در سال ۱۵۵۵ بین دو رقیب پیمان صلح امضاء شد . ارمنستان غربی تحت سلطه ترکیه و ارمنستان شرقی تحت تسلط ایران باقی ماند . لیکن صلح و آرامش چندان به طول نینجامید . قشون عثمانی در سال ۱۵۷۸ بار دیگر به ماوراء قفقاز حمله کرده ، قسمت اعظم آنرا تصرف نمود . شاه عباس ، حاکم مستبد جدید ایران ، که در سال ۱۵۸۷ به پادشاهی رسید ، بعلت ناتوانی در مقابله با دشمن مقتدر ، مجبور گردید در سال ۱۵۹۰ زیربار صلح جدید و سنگینی برود ، که براساس آن ارمنستان ، آذربایجان ، گرجستان ، همچنین آتروپاتکان به ترکیه واگذار می‌شد .

لیکن پادشاه پرانرژی ، تصمیم گرفت از وقت استفاده نموده قشون را سر و سامان دهد و در موقعیت مناسب جنگ را آغاز نماید . شاه عباس با استفاده از اختلافات داخلی حکومت عثمانی بطرف ماوراء قفقاز حرکت نمودو

قسمت قابل توجهی از آذربایجان و ارمنستان را تصرف کرد. یک سال بعد در ۱۶۰۴ سلطان ترک سپاه عظیمی را برعلیه ایران فرستاد. شاه عباس با احتراز از روبروبی با نیروهای برتر دشمن، تصمیم به‌عقب نشینی و در عین حال ویران کردن و خالی از سکنی نمودن یک رشته از روستاها گرفت، تا عثمانی‌های حمله کننده در آنها آذوقه و مسکنی پیدا نکنند و در وضعیت دشواری قرار گیرند.

بفرمان شاه، بسیاری از روستاها و شهرهای ارمنستان خراب و ویران شده، ساکنین آنها در حدود ۳۵۰ هزار نفر، بزور به استانهای داخلی ایران کوچانده شدند. ساکنین ارمنی که قهرا" مهاجرت نموده بودند، قربانیان بسیاری بخصوص در موقع عبور از رود ارس، دادند. سربازان قزلباش مدام ساکنین را مجبور به عبور عجولانه از رود می‌نمودند، که نه پلی داشت و نه وسایل حمل و نقل موجود بود. بزور شمشیر و شلاق دهها هزار نفر به طرف رودخانه برده می‌شوند، که قسمتی از آن بخصوص زنان، بچه‌ها و پیرها در آبهای ارس غرق می‌گردند. گروهی از ساکنین که از رود عبور می‌نمایند برای مدت‌های مدید محرومیت‌های شدیدی را متحمل می‌شوند. شهر مشهور جلفا واقع برساحل ارس مانند سایر شهرها ویران می‌گردد، اما ساکنین آن‌ها به حوالی اصفهان، پایتخت ایران منتقل می‌شوند، که در آنجا شهر جدید جلفای نو ارامنه بنا می‌گردد. این وقایع را مورخ نامی آراکل داوریژتسی[1] بطور مفصل تشریح نموده است.

عملیات جنگی بین ایران و ترکیه در سال ۱۶۱۶ دگربار آغاز گردید و با برخی توقفها تا اواخر سالهای دهه ۳۰ ادامه یافت. در طول این جنگها، قشون ترک اگرچه مجددا" ایروان را تصرف می‌کند، لیکن بزودی در آنجا شکست سنگینی متحمل می‌گردد. ساکنین ارمنی‌ایروان و دشت آرارات نیزدر کنار قشون ایران برعلیه‌اشغالگران عثمانی می‌جنگیدند. در سال ۱۶۳۹

۱- Arakel Davrizhetsi یا آراکل تبریزی ــ م.

بین دو حکومت پیمان صلح منعقد می‌گردد ، که براساس آن ارمنستان غربی بار دیگر به ترکیه و ارمنستان شرقی به ایران واگذار می‌شود . برای مدتهای طولانی تغییرات عمده‌ای دراین وضعیت حاصل نشد و اساساً تا اول قرن نوزدهم حفظ گردید .

ارمنستان غربی اشغال شده ، مطابق نظام اداری امپراطوری عثمانی به ایالتهای (پاشانشین‌ها) ارض روم ، کارس ، سباستیا ، وان و دیاربکر تقسیم بندی شد .. در ارمنستان شرقی و آذربایجان واحدهایی با تیپ ایرانی و موسوم به خان نشین نظیر ایروان ، نخجوان ، قره‌باغ ، شیروان و غیره بوجود آمد . در راس این واحدهای اداری ، پاشاها (در ترکیه) و خانهاوبگلربیگها (در ایران) قرار داشتند . آنها توسط سلطان و شاه منصوب می‌شدندوحاکمیت بدون قید و شرطی داشتند .

توده‌های خلق ارمنی ، با قرار گرفتن در زیر سلطه و یوغ استبدادرزمی ـ فئودالی ترکیه و ایران مورد استثمار و ظلم ملی ـ مذهبی و نیز استثمار و استعمار ظالمانه اجتماعی ـ طبقاتی واقع شدند . روستائیان بیگاری می‌کردند و مالیاتها و خراجهای متعدد و سنگینی چه به استثمارگران خارجی و چه‌محلی می‌پرداختند . زمینهای حاصلخیز بیشتر در دست فئودالهای روحانی و غیر روحانی‌متمرکز می‌گردید ، شمار زحمتکشان محروم به مرور زمان‌افزایش‌می‌یافت.

به علت شدت اجحافات و استثمار اجتماعی یک رشته قیامها برعلیه کلیسا ، وانکها و زمینداران فئودال بوقوع می‌پیوندد . این قیامهای‌اجتماعی ـ طبقاتی ، که روستائیان و صنعتگران درآنها شرکت می‌جستند ، اغلب تحت لوای دین ظاهر می‌شدند . بدین ترتیب ، در اوایل قرن هفدهم نهضتی به رهبری وارتابت مخلو[۲] بوجود می‌آید . این روحانی شورشی در قبال مذهبیون مفتخور ابراز تنفر می‌کرد و به روستائیان ندا می‌داد تا قیام کرده و مالیات نپردازند ، وی مخالف مالکیت خصوصی بود ، وجود دنیای آخرت و

2- Vartabet Mekhlu

بسیاری از مراسم کلیسائی را رد می‌نمود و جز آن . تبلیغات مخلو برعلیه بی‌عدالتیهای اجتماعی انعکاس وسیعی بین روستائیان تنگدست پیدا کرد .

در عین حال آتش مبارزه رهایی بخش هنوز خاموش نگشته بود . میهن دوستان ارمنی ، بعلت قرار نداشتن در موقعیتی که با نیروهای خود برعلیه اشغالگران بیگانه مبارزه کنند ، تقاضانامه‌هایی به پاپ رم و دول اروپایی می‌فرستادند و در جهت آزادی ارمنستان از زیر یوغ خانها و پاشاها از آنها امید دریافت کمک داشتند . بدین ترتیب بنا به تصمیم جلسه مخفی سال ۱۵۴۷ در اجمیادزین ، کاتولیکوس استپانوس سلماسی با تقاضاهای مربوطه به اروپا می‌رود . در سال ۱۵۶۲ در شهر سباستیای ارمنستان غربی جلسهٔ جدیدی تشکیل می‌شود که پس از آن گروهی به سرپرستی آبگاریودوکی (توخاتسی [۳]) به اروپا اعزام می‌گردد . این درخواستها هیچ نتیجه‌ای به همراه نمی‌آورند . هم پاپ رم و هم پادشاهان اروپائی در قبال این مسئله بی‌تفاوت می‌مانند . لیکن درخواستها در آینده نیز ادامه می‌یابند . از سالهای دهه ۷۰ قرن هفدهم تقاضانامه‌هایی نیز به حکومت درحال اقتدار روسیه در شمال فرستاده شد . شخصیت‌های نهضت رهایی بخش ارمنی ، تدریجا" به روسیه متمایل گشته ، امیدهایشان را اساسا" به آنها بستند .

۲ــ روابط ارامنه با روسها ــ اسرائیل اوری [۴]

ارامنه در قرون ۱۲ــ۱۰ با روسها ایجاد رابطه نموده بودند . براساس اطلاعات مورخین ، در وژیناهای روسی [5] که در سپاه بیزانس خدمت‌می‌کردند، گاهگاهی در کنار دسته‌های رزمی ارمنی در جنگها شرکت می‌کردند .

3- Abgar Yevdukatsi(Tokhatetsi) 4- Israel Ori

۵ــ دروژیناها قشون مسلح روسیه قدیم بودند که هسته مرکزی سپاه حکومتی را تشکیل می‌دادند ــ م .

در قرون ۱۳–۱۱ برخی از قشون روس در سپاه بیزانس، در جنگ ارامنه و گرجی‌ها برعلیه اشغالگران سلجوقی شرکت فعالانه‌ای داشتند. مثلا" مشهور است که یک دسته روسی در سال ۱۰۵۴ در جنگ منازگرد برعلیه طغرل بیگ شرکت نموده و یادآوری‌های خود جالب توجه بوده است. فوج دیگر روسی در سپاه داویت شینارار[۶] پادشاه گرجستان در سال ۱۱۲۱ در جنگهای آزادیبخش خلقهای ارمنی و گرجی برعلیه امیرسلجوقی شرکت نموده است.

در کار نزدیکی روابط ارامنه و روسها و اوکرائین‌ها، مهاجرین ارمنی روسیه که قدیمی‌ترین شهر مورد مهاجرت آنها کیف[۷] بود، نقش عمده‌ای داشته‌اند. در مورد اسکان ارامنه در اینجا اطلاعاتی از قرون ۱۱–۱۰ به ما رسیده است. تعداد سکنه ارمنی کیف ـ که عمدتا" از صنعتگران و تجاربودند ـ تدریجا" افزایش یافته است. آنها در امور اقتصادی، فرهنگی و رزمی ـ دفاعی شهر شرکت فعالانه داشته‌اند. د.ای.میشکو، مورخ اوکرائینی، با صحبت در مورد سکنه ارمنی می‌نویسد: " در بین ارامنه صنعتگران خوبی بوده‌اند، که با کار خود اثر مثبتی برصنعت، تکنیکهای ساختمانی و ترقی هنر و فنون گذاشته‌اند. ارامنه در جنگ برعلیه فئودالهای آلمانی‌واشغالگران ترک و تاتار فعالانه شرکت نمودند. در هنگام حملات گروههای غارتگر تاتار به شهر کیف، ارامنه بدفعات در صفوف مدافعین شهر دیده شده‌اند".

ارامنه در نبرد مشهور گریونوالد (۱۴۱۰) شرکت کرده‌اند. اشغالگران توتونی (آلمانی) چنانکه معلوم است، سعی در گسترش سلطه خود بر همسایگان جنوب شرقی خود داشتند. دراین هنگام پرخطر، لهستانی‌ها، لیتوانی‌ها، روسها و چکها برای نبردی که در حوالی گویونوالد بوقوع پیوست متحد شده و " سوارهای توتونی " را درهم شکستند. در تشکیلات سپاه متفق دو هنگ از ارامنه ساکن گالیسیا وجود داشت. دستجات ارمنی در نبرد

۶ـ یا داویت سازنده ـ م.

۷ـ Kiev ـ پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکرائین ـ م.

وارنا (۱۴۴۴) برعلیه استعمارگران ترک نیز شرکت کرده‌اند .

تجار ارمنی از قرون ۱۱–۱۰ روابط بازرگانی با روسیه ایجاد کردند . اطلاعاتی دال برفعالیتهای بازرگانی آنها در سالهای دهه ۶۰ سده ۱۴ در مسکو در دست می‌باشد . روابط اقتصادی ارامنه و روسها کمک فراوانی به افتتاح جاده رود ولگا نمود یعنی وقتی که تزار ایوان مخوف[8] در سالهای ۱۵۵۶–۱۵۵۲ موفق به تصرف شهرهای غازان و آستراخان گردید .

پس از بازکردن جاده رود ولگا ، از طرف تجار ارمنی شاماخ نمایندگانی به مسکو اعزام می‌شوند و مذاکراتی در جهت تجارت با روسیه از طریق آستراخان بعمل می‌آورند . سپس تجار بزرگ ارمنی یعنی خوجاها[9] ، تجارت پررونقی با ارمنستان ، گرجستان ، آذربایجان ، ایران ، سوریه ، لبنان و هندوستان دوردست آغاز کردند . آنها حریر ، سنگهای قیمتی ، عطر ، ادویه‌جات و سایر کالاهای شرقی را به روسیه وارد می‌نمودند . مهاجرین ارمنی به همراه تجار به روسیه رفتند . در آستراخان مهاجرنشین بزرگ ارمنی بوجود آمد که نقش عظیمی در ترقی تجارت روسیه جنوبی ایفا نمود .

خوجاهای ارمنی با آمدن به مسکو ، هدایای گوناگونی برای دربار می‌آوردند . مثلا" خوجازاکار از سرشناسان جلفای نو ، به تزار آلکسی میخایلویچ یک تخت پادشاهی مزین به الماس ، هدیه می‌کند که این تخت هم‌اکنون در موزه سلاحهای کرملین نگهداری می‌شود و یکی از اشیاء ارزشمند آن می‌باشد . دربار روسیه بنوبه خود تجار ارمنی را مورد لطف و عنایت و پشتیبانی خود قرار می‌داد ، زیرا او نیز از این رابطه سود می‌برد .

در زمینه روابط اقتصادی ارامنه و روسها ، قرارداد شرکت تجاری جلفای نو با روسیه در سال ۱۶۶۷ دارای اهمیت خاصی است ، که براساس آن خوجاهای ارمنی نه تنها امتیاز و حق تجارت بلامانعی با روسیه بدست می‌آوردند، بلکه اجازه می‌یافتند از طریق روسیه کالاهایی به اروپای غربی حمل و نقل کنند .

۸– به ارمنی ایوان آهغ (Ivan the Terrible) یاایوان‌چهارم-م
۹– یا خواجه‌ها ــ م .

دربار روسیه اولین بار بود که چنین امتیاری را به تجار خارجی اعطاء می‌نمود که طبق آن نه تنها تجار ارمنی ایران بلکه بازرگانان ارمنی ساکن در شـــرق نزدیک از امتیازات قرارداد استفاده می‌کردند .

از نیمه دوم قرن هفدهم ، روابط سیاسی ـ که هدفشان آزادی ارمنستان از زیر یوغ ترکها و ایرانیان به کمک روسیه بود ـ بوجود می‌آیند . در سالهای ۱۶۷۰ کاتولیکوس اجمیادزین ، هاکوپ جلفائی[10] به تزار آلکسی میخایلـویچ مراجعه کرده از او تقاضا می‌نماید تا توسط راههای سیاسی از شاه بخواهـــد ، اجحافات نسبت به خلق ارمنی را کاهش دهد . در همین زمان پطـــــرو س کاتولیکوس گانزاسار (در قره باغ) تقاضا نامه‌ای به آلکسی میخایلویچ می‌فرستد و از تزار می‌خواهد تا از ملت‌ارمنی پشتیبانی نموده " آنرا بدون‌چاره‌نگذارد ". مذاکرات گریگور لوسیکوف (لوسیکنس) نماینده شرکت تجارتی ارمنی جلفای‌نو در سالهای ۱۶۷۶ـ۱۶۷۲ با دربار مسکو ـ که به ایجاد ائتلافی برعلیه ترکها راغب بود ـ ماهیت سیاسی داشت . این سیاستمدار و تاجر با استفـاده از موقعیت ، مسئله آزادی ملت ارمنی را در دربار روسیه مطرح نمود .

اسرائیل اوری نماینده بزرگ نهضت آزادی ارمنی ، در گسترش و ترقـــی روابط سیاسی ارامنه و روسیه در اول سده هجدهم نقش بسیار بزرگی داشت .

به منظور جستجوی راه نجات ، در سال ۱۶۷۸ به رهبری کاتولیکـــو س هاکوپ جلفائی جلسه‌ای با شرکت ۱۲ شخصیت نامدار دینی و غیر روحانـــی تشکیل و تصمیم گرفته شد تا با رهبران نهضت آزادی گرجستان نیز به توافق برسند و یک گروه نمایندگی برای کسب کمک نظامی به اروپای غربی بفرستندو برعلیه یوغ بیگانگان قیام نمایند .

نمایندگان منتخب در جلسه‌شورای اجمیادزین ، به سرپرستی هـاکـوپ جلفائی به منظور عزیمت به اروپای غربی ، نخست به گرجستان و سپس بـــه

10- Hakop Jughayetsi

قسطنطنیه رهسپار می‌گردند . لیکن این رسالت به عدم موفقیت می‌انجامد ، در سال ۱۶۸۰ هاکوپ جلفائی بدرود حیات می‌گوید . اطلاعاتی دال برآغاز جنبش آزادیبخش در گرجستان واصل می‌شود . نمایندگان تصمیم به برگشت می‌گیرند . لیکن یکی از آنها یعنی اسرائیل اوری ، فرزند بیست ساله ملیک اسرائیل سیونیک که پدرش را همراهی می‌نمود برنمی‌گردد . میهن‌پرست جوان باروح و عقیده آزادی ملت ، راهش را بطرف اروپای غربی برای استمداد از دول مسیحی ادامه می‌دهد .

اوری بیست سال در اروپا سیاحت کرد ، در ایتالیا ، فرانسه و آلمان اقامت گزید ، در ارتش فرانسه خدمت نمود و فنون جنگی را فرا گرفت و علوم جنگی و سیاسی کافی بدست آورد . او با مقامات بلندپایه فرانسه تماس گرفت و مسئله آزادی خلق ارمنی را از زیر یوغ کشورهای بیگانه مطرح کرد ، لیکن در همه‌جا با بی‌تفاوتی سردی روبرو گردید .

اوری در سال ۱۶۹۵ در شهر دوسلدرف آلمان اقامت گزید . با کورفورست جوهان ویلهلم [11] ارتباط برقرار می‌کند . این شاهزاده در قبال آزادی خلق ارمنی تا اندازه‌ای کنجکاو گردید و حتی قول داد که در آینده پادشاه ارمنستان آزاد شده نیز گردد . او با تمایل به طرح مسئله ارمنستان در محافل سیاسی بلند پایه دول اروپائی ، توصیه‌نامه‌هایی را توسط اوری نزد قیصر اطریش و حاکم عالی فلورانس فرستاد . ولی از آنجائی‌که اوری سند رسمی از طرف ساکنین شهرها و مناطق ارمنی‌نشین دال برتمامیت اختیارش در دست نداشت ، لذا تقاضاهای او مورد توجه واقع نشدند . اوری بنابه توصیه جوهان ویلهلم ، به میهن خود ، ارمنستان برگشت تا اختیار نامه‌ای از رهبران و بزرگان مناطق دریافت کند .

دراین زمان ، ملیک‌های [12] سیونیک و آرتساخ وضعیت نیمه مستقل و حاکمیت سیاسی داشتند و اوری هم به آنها رجوع کرد . در سال ۱۶۹۹ در

۱۱ــ Kurfurst Johann Wilhelm شاهزاده فالس ــ م .
۱۲ــ فئودالهای سده‌های ۱۸ــ۱۶ ــ م .

بخش آنگغاکوت واقع در سیسیان ، به رهبری ملیک سافراز شورای ملیکهای وطنپرست تشکیل شد و شرکت کنندگان در آن شدیداً از اظهار آمادگی شاهزاده فالس برای کمک به آزادی خلق ارمنی استقبال نمودند . ملیکها برای مذاکره با اروپای غربی به اوری اختیار تام دادند . درعین حال آنها تصمیم گرفتند از دربار روسیه‌نیز طلب مساعدت نمایند . ملیکها وارتابت میناس را بعنوان معاون اوری انتخاب کردند .

اوری با همراهی وارتابت میناس به اروپا رهسپار گردید . بنابه اختیار نامه و تقاضاهای ملیکها، او به نزد شاهزاده فالس ، حاکم عالی فلورانس و قیصر اطریش رفت ، لیکن آنها هیچگونه قدم مثبتی برنداشتند ، اوری با ناامید شدن از اروپا ، به‌اقدام قاطعانه و جدی در فعالیت‌های سیاسی خود دست زده ، اروپای غربی را ترک و در سال ۱۷۰۱ عازم روسیه گردید .

برگشت سیاستمدار و نماینده‌تام‌الاختیار ملیکها به روسیه ، اهمیت زیادی در تاریخ نهضت‌های رهایی‌بخش خلق ارمنی به همراه داشت . این اقدام محافل سیاسی ارمنی را از مسیر اشتباه تقاضای کمک از کشورهای‌اروپای غربی ، بیرون آورد و به روسیه وابسته می‌ساخت‌و بدین وسیله‌امکانات‌واقعی‌تری برای آزادی ارمنستان ایجاد می‌گردید.

اوری پس از رسیدن به مسکو ، تقاضای ملیکها را تقدیم دربار روسیه نمود که در آن ، خواسته شده بود تا تزار به حال خلق ارمنی دلسوزی نموده وآنان را از زیر یوغ ترکیه‌و ایران خارج سازد . آنها نوشته بودند " ما امید دیگری نداریم ، امید ما به خدا و کشور شماست " . تزار پطر اول در قبال تقاضای سیاستمدار ارمنی رفتار شایسته‌ای نشان می‌دهد . او قول می‌دهد از اتمام جنگ روسیه با سوئد ، به خلق ارمنی کمک قطعی نماید . رفتار دربار تزار از منافع آنها سرچشمه می‌گرفت . روسیه میل داشت تا سواحل دریای خزر را تصرف کرده مناطق پرمنفعت شاماخی و گیلان از نظر پارچه ، را بدست آورد و نفوذ سیاسی خود را تا شرق نزدیک گسترش دهد . برای انجام این سیاست او دنبال پایگاهی در ماوراء قفقاز می‌گشت ، و ملل ارمنی و گرجی

می‌توانستند چنین پایگاهایی باشند .

اوری طرح خود را به دربار روسیه ارائه می‌دهد ، و آن شامل پیشنهاد زیر می‌باشد . برای آزادی ملل ارمنی و گرجی فرستادن ارتش روسیه به قفقاز مشتمل بر ۲۵ ۰۰۰ نفر ، که ۱۵ ۰۰۰ قزاقهای سوار و ۱۰ ۰۰۰ نفر سرباز پیاده باشند ، اجتناب‌ناپذیر بود . فوجهای قزاقها بایستی از طریق داریال به قفقاز عازم گردند ، اما پیاده نظام از آستراخان و از طریق دریای خزر فرستاده شود . نیروهای جنگی ارمنی و گرجی‌از قشون عازم به قفقاز استقبال خواهند کرد .

پطر اول اوری را پذیرفته قول کمک به خلق ارمنی می‌دهد . اوری و همکارش وارتابت میناس شخص ویژه‌ای را به ارمنستان می‌فرستند ، تا ارامنه را از قولهای تزار روس آگاه سازد .

در اوایل قرن هجدهم ، مسئله تدارکاتی لشکر کشی به ایران در دربار روسیه مطرح می‌شود . دراین رابطه ، فرستادن هیئت نمایندگی به رهبری‌اوری به ایران و سفارش او برای بررسی و مطالعه اوضاع آنجا ، تشخیص وضعیت‌مردم، جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد دژها و جاده‌های کشور و غیره ، ضرورت‌می‌یابد . برای رفع هرگونه شبهه‌ای تصمیم گرفته می‌شود تا اوری را بعنوان نماینده تام‌الاختیار پاپ نزد شاه‌حسین بفرستند تا وضعیت مسیحیان ایران را بهبود بخشد .

پس از آمادگی و تدارکات لازم ، اوری در سال ۱۷۰۷ با درجه سرهنگی ارتش روسیه با گروه تشریفاتی عظیم و باشکوه تمام به ایران رهسپار می‌شود . میسیونرهای فرانسوی موجود در اینجا سعی می‌نمایند برای سفارت اوری‌اشکال تراشی کنند و به او اجازه ورود به‌اصفهان ندهند ، می‌کوشند شاه را قانع سازند که روسیه قصدبرگرداندن استقلال سیاسی ارمنستان را دارد و اینکه اوری آن شخصی است که بایستی برمسند حکومت ارمنستان بنشیند و جز آن . اوری با رسیدن به شاماخی ، مجبور می‌شود مدت طولانی درآنجا منتظر بماند ، تا اینکه اجازه شاه برای عزیمت به اصفهان واصل گردد . در این‌اثناء،

او با فعالین سیاسی ارمنی ، گرجی و آذربایجانی ماوراء قفقاز ملاقاتهایی می‌کند و به آنها امید داده ، حس همکاری ساکنین را در قبال روسیه تقویت می‌نماید . اوری در سال ۱۷۰۹ وارد اصفهان می‌شود و سپس دوباره‌به‌شاماخی می‌رود . دراینجا او باردیگر فعالیت سیاسی خود را گسترش می‌دهد . در سال ۱۷۱۱ به آستراخان برگشته و در آنجا دچار مرگ ناگهانی می‌گردد .

اسرائیل اوری ، این میهن پرست بزرگ و فدایی آزادی خلق ارمنی ، به دیدن نتیجه کاری که آغاز کرده بود موفق نشد . کار اوری را همکارش وارتابت میناس ادامه داد و بعنوان نماینده خلق ارمنی در دربار روسیه باقی ماند .

۳ــ جنگهای آزادیبخش در سالهای ۱۷۲۰

ایران در اوایل قرن هجدهم دچار بحران جدید سیاسی بود ، مبارزه بین فئودالی،تمام کشور را دربرگرفته برخی از اقوام و نژادها برعلیه حکومت قیام کردند . حملات جدید کوهنشینان قفقاز آغاز شد و در سالهای ۱۷۲۲ــ ۱۷۱۹ گسترش زیادی یافت . افغانهای شورشی در سال ۱۷۲۲ اصفهان را تصرف کردند و شاه حسین را خلع و اعدام نمودند . ترکیه تدارکاتی در ماوراء قفقاز فراهم ساخت تا فتوحات جدیدی در ایران انجام دهد .

در چنین شرایطی پطر اول ، تزار روسیه ــ که در سال ۱۷۲۱ جنگ شمال برعلیه سوئدی‌ها را با پیروزی تمام کرده بود ــ لشکرکشی " ایران " و به عبارت بهتر " کاسپین " را که برای تصرف سواحل غربی دریای خزر وجلوگیری از اشغالگری جدید ترکیه در ماوراء قفقاز مورد نظر داشت ، آغاز نمود . در تابستان سال ۱۷۲۲ قشون روس در آستراخان متمرکز شده و از آنجا بطرف جنوب حرکت کرد و پس از چندی وارد دربند شد . سال بعد ، ارتش روسیه شهرهای باکو ، انزلی ، رشت و آستاباد را تصرف کرد .

پیشروی روسیه بطرف قفقاز ، امیدهای بزرگی بین خلقهای ارمنی‌وگرجی

ـ که دنبال موقعیت مناسبی برای قیام برعلیه یوغ ایران و ترکیه می‌گشتند ـ بوجود می‌آورد . نهضت آزادیبخش مردم گسترش یافت . درست است ، پطر اول بعلت یک رشته اشکالات داخلی و خارجی لشکرکشی خود را متوقف ساخت، ولی صرف‌نظر از آنها ، ارامنه و گرجی‌های مسلح مبارزه قهرمانانهٔ خود را ـ که به مرور زمان نیروی بیشتری می‌گرفت ـ ادامه دادند .

نهضتی که به رهبری داویت‌بیگ در سیونیک بوجود آمد ، مکان شایسته خود را در مبارزه آزادیبخش سالهای ۱۷۲۰ دارد . در سال ۱۷۲۲ سیونی‌های میهن دوست با جمع شدن گرد داویت بیگ ـ سردار " عادل و دلیر " ـ در غاپان نیروهای مسلح بوجود آورده برعلیه سلطه ایران قیام نمودند و پس از جنگهای شجاعانه و پیروزی‌های درخشان آن خطه را از اشغال بیگانه خارج ساختند . در سال ۱۷۲۳ حکومت خود مختاری در سیونیک (غاپان) بوجود آمد .

در اولین مرحله نهضت رهایی‌بخش سالهای ۱۷۲۴-۱۷۲۲ مبارزه قیام‌کنندگان متوجه خانها و بیگ‌های حاکم بر ولایات و مناطق نزدیک آنها و نیز چند نفر از فئودالهای خائن ارمنی و گماشته شاه ایران ، بود . پیروزی بر این نیروها نسبتاً" آسان بود . لیکن از سال ۱۷۲۵ ، ارتش عظیم ترک یعنی دشمن نیرومندتری در مقابل سیونیک آزاد شده ـ که سعی در تصرف کامل ماوراء قفقاز داشت ـ قرار گرفت .

قشون ترک در بهار ۱۷۲۵ به سمت سیونیک حرکت کرد . قیام کنندگان موفق به عقب راندن دشمن گردیدند . در ماه ژوئن همان سال حمله جدیدی انجام شد ، ولی ترکها دوباره شکست خوردند .

نیروهای اصلی ترکیه در سال ۱۷۲۶ حمله بزرگی را به غاپان تدارک می‌بینندو پس از شکستن مقاومت شجاعانه ارامنه ، قسمت بزرگی از منطقه را تصرف می‌کنند . داویت بیگ پس از جنگهای طولانی ، با قشون خود در قلعه مشهور *هالی زور* مستقر و مستحکم می‌شود . ارتش عظیم عثمانی با محاصره آن ، حملات شدیدی انجام می‌دهد لیکن بی‌نتیجه می‌مانند گروه رزمی

محاصره شده، موضع تدافعی محکمی را می‌گیرد و در روز هفتم جنگهای سهمگین، مبارزین شجاع ارمنی با خروج از قلعه، دشمن را مورد حمله ناگهانی قرار می‌دهند و آنها با دستپاچگی کشته‌های زیادی به جای گذاشته به‌فرار متوسل می‌گردند.

در مورد جنگهای هالیزور و بطور کلی مبارزات رهایی بخش سالهای ۱۷۲۰، استپانوس شاهومیان، یکی از رهبران مبارز، کتاب "تاریخ برگزیده داویت بیگ..." را نوشته است. لئوی تاریخدان براساس اطلاعات شاهومیان، نبرد هالیزور را چنین تشریح می‌کند: "دشمن (سپاه ترک) با گروههای عظیم به هالیزور حمله می‌کند. شکل این سپاه بزرگ برای قشون قلیل داویت بیگ سهم آلود بود و باعث تصفیه‌ای در آن گشت. ترسوها از هالیزور گریختند... شجاهان و نترس‌ها که به همراه فرماندهشان تصمیم به مقاومت گرفته بودند، باقی ماندند... دشمن به قلعه نزدیک شده آن را زیر آتش توپ و گلوله قرار داد. قلعه نیز خاموش نماند، بلکه جنگ دفاعی شجاعانه‌ای انجام دادو هرروز چند صد نفر از صفوف دشمن می‌کاست. روز هفتم، عثمانی‌ها به قلعه حمله کردند و یک نوع ماشین‌هایی را مورد استفاده قرار می‌دادند که شکل نردبان داشته و در کنار دیوار قلعه قرار می‌دادند تا از حصارها بالا بروند. عملیات صبح زود شروع شد... دو قهرمان نامی ـ مختیار اسپاراپت و در ـ آودیس ـ درصدر قشون پاسدار قلعه قرار گرفتند. آنها شروع به تشویق پاسداران شجاع قلعه نمودند. آنها با اشاره به جنگ خونین پائین حصارها، می‌گفتند که مردن در استحکامات خونین، بهتر از زنده ماندن و مشاهده نابودی خانواده‌ها و دلبستگان و وحشیگری‌های دشمن است... مخیتار و در ـ آودیس با آماده نمودن مبارزین، به صف مقدم رفته به خارج قلعه شتافتند. سیصد جنگجوی دلیراز آنها پیروی کردند. اکنون سرنوشت قلعه به حمله این جنگجویان بستگی داشت و این عمل توقعات شرکت کنندگان را افزایش داد... مخیتاراسپاریت و در ـ آودیس، بعنوان رهبران ماهر در جنگهای کوهستانی، برنامه‌ها و حسابهای خود را برروی قدرت ضربه و

ناگهانی بودن آن قرار داده بودند . . . " حمله سهمگین " برعلیه قسمتی از دشمن بود ، گویا برعلیه ضعیف‌ترین جناح آن . صفوف اینها در آنجا تاب مقاومت نیاوردند ، فرار مفتضحانه آغاز شد ، که مانند مواد مذاب هرگونه جمعیت افراد را که در سرراهش قرار داشت باخود می‌برد . " فرار کنید ، می‌کشند ! " ــ این داد و فریاد حاکی از دست پاچگی ، از صفی به صف دیگر انعکاس می‌یافت ــ و در سپاه نابسامانی و ازهم‌گسیختگی بوجود می‌آوردوآنها در فرار نامنظم خود ، به‌وضعیت حیوانی غیرقابل کنترلی افتاده ، نه تنها ضربات شمشیرهای دشمن بلکه ضرباتی را برخودمی‌دیدندکه از صد و یک طرف و حتی بوسیله اسلحه خودش براو وارد می‌شد " .

پس از پیروزی درخشان هالیزور ، داویت بیگ دشمن را تعقیب می‌کند . ترکها دومین ضربه بزرگ را در تابستان و در شهرستان مغری متحمل می‌شوند. در این نبرد نیز قشون عثمانی شکست سنگینی می‌خورد . این پیروزی‌های



قلعه هالیزور

بزرگ شخصیت داویت‌بیگ را بالاتر برده و شاه تهماسب پادشاه ایـــران، حکومت وی را برسمیت شناخت و تصمیم به‌اتحاد با سیونی‌ها برعلیه ترکهـا گرفت.

لیکن دشمن مستاصل نشده بود. فرماندهی ترکها، با تمرکز نیروهایش، به حملات جدید دست می‌زند. در سال ۱۷۲۸، داویت بیگ، سازماندهنده و رهبر نهضت آزادیبخش سیونیک و سردار دلیر و وطن پرست، بدرود حیات می‌گوید. مخیتار اسپاراپت رهبری قیام ارامنه را عهده‌دار می‌شود. جنگهـا ادامه می‌یابند ولی برتری نیروها از آن دشمن بودکه یک رشته پیروزی هـایی بدست می‌آورد. دربین سپاهیان ارمنی نفاق می‌افتد، و به دو دستگی نیروها می‌انجامد. مخیتاراسپاراپت به نحو خائنانه‌ای در سال ۱۷۳۰ کشته شـــد و عملاً در همین سال نیز نهضت آزادیبخش سیونیک دچار شکست می‌گردد [۱۰]

مرکز دیگر جنبش رهایی بخش، آرتساخ (قره باغ) بود، که در آنجـــا یک دسته از حکومتهای فئودالی ارمنی یعنی ملیک نشین‌ها، موجودیت خـود را حفظ نموده بودند (خاچن، حرابرد، گلستان، وارانـد، دیزاک و غیره).

هنوز در سالهای ۱۷۲۰–۱۷۱۸ ملیک‌های ارمنی آرتساخ کوهستانی، به منظور مقاومت برعلیه حملات دشمنان، اردوهای رزمی مستحکمی تشکیل‌داده بودند که نام سغناخ را برخود گرفتند. در اینها نیروهای نظامی متشکـــل گردیدند. در راس دسته‌های مسلح آرتساخ یسایی حسن ـ جلالیان، کاتولیکوس گانزاسار، اما بعداً آوان یوزباشی، قرار داشتند. با ایجاد رابطه نزدیـک با واختانگ ششم، پادشاه گرجیها و رهبر مبارزات آزادیبخش گرجستان و بـــا الهام از قولهای پطر اول، اهالی آرتساخ در سال ۱۷۲۲ برعلیه خانها و شاه قیام‌و کشور را مستقل اعلام نمودند. قیام کنندگان در سالهای ۱۷۲۴–۱۷۲۲

۱۰ــ رافی نویسنده شهیر قرن ۱۹ در رمان تاریخی " داویت بیـگ " و سروخانزادیان نویسنده معاصر در کتاب " مخیتار اسپاراپت " این وقایع را بـه نحو شیوایی به رشته تحریر درآورده‌اند ــ م.

در یکرشته جنگها، پیروزی‌های درخشانی بدست آوردند. بعلاوه، آنها دراین سالها چندین مرتبه به داویت بیگ ــ مبارز سیونیک ــ کمک نظامی دادند.

میهن دوستان آرتساخ از تاریخ ۱۷۲۵ به بعد نیز برعلیه اشغالگران ترک ــ که به ماوراء قفقاز رخنه نموده بودند ــ جنگهای قهرمانانه‌ای کردند. در اوایل این سالها قشون عثمانی با توسل به حمله، دهات متعددی‌راتصرف کرد. لیکن روستائیان قیام کننده بزودی در اول مارس، در عرض یک شب، تقریباً تمام نیروهای ترک را نابود ساختند و اسلحه‌ها و جنگ‌افزارهای‌بسیاری را بدست آوردند.

قشون عثمانی در نوامبر ۱۷۲۶ اقدام به حمله‌ای با نیروهای بیشتر نمود. دسته‌های سغناخها و روستائیان مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان دادند. صرف‌نظر از اینکه دشمن حدود ۴۰ ۰۰۰ سرباز داشت، اهالی آرتساخ در جنگ سهمگین هشت‌روزه ضربه سنگینی بردشمن وارد ساختند، که آن هم مجبور به عقب نشینی شد. افواج عثمانی شکست سنگینی در ژوئیه ۱۷۲۷ متحمل گردید. دُلگوروکف، ژنرال تزاری که وقایع را دنبال می‌کرد، در یکی از گزارشهای ارسالی به دربار روسیه می‌نویسد: "ارامنه را فقط خدا حفظ می‌کند، زیرا درغیراینصورت هیچ قابل درک نیست که آنها چگونه در مقابل چنین دشمن نیرومندی پایداری می‌نمایند"

لیکن وضعیت به مرور زمان وخیم می‌شد. قشون جدید ترک به آرتساخ حمله می‌کند. مسئله دریافت کمک از خارج برای مقابله با امپراطوری نیرومند عثمانی نمایانتر می‌گردد. ولی کمکی نمی‌رسد. در شرایط ناامیدی‌ونفاقهای داخلی، گروههای رزمی ارمنی منحل می‌شوند. آرتساخ نیز تحت سلطه ترکها درمی‌آید، گرچه این تسلط بزودی بصورت تشریفاتی درآمد. دسته‌های مجزا با پناه به کوهها و مناطق مستحکم و امن به جنگ پارتیزانی پرداختند. قسمتی از سپاهیان ارمنی به روسیه رفته به خدمت ارتش روس درآمد.

باید توجه داشت که سازماندهندگان نهضت رهایی بخش هم درآرتساخ و هم در سیونیک معتقد بودند که کمک قطعی از روسیه خواهد رسید. این

اعتقاد مخصوصا" از این جهت تقویت می‌گشت که، پطر اول نماینده خود (الچی) ایوان کاراپت را که یکی از تجار ارمنی مسکو بود، به ماوراء قفقاز فرستاده بود. وی در ژانویه ۱۷۲۴ با آمدن به آرتساخ ملاقاتهایی با یسائی حسن ـ جلالیان، ملیکهای ارمنی داشته، سپس به سیونیک و مناطق دیگرسفر نمود. با داشتن فرمان سوم ژوئن ۱۷۲۳ از طرف تزار، الچی کاراپت قولها و امیدهایی را می‌داد که دولت تزار به قیام کمک خواهد رساند. لیکن این‌کمک نرسید. پس از مرگ پطر اول (۱۷۲۵) دربار تزار با احتراز از جنگ با ترکیه و بعلت دوری جستن از درگیری‌های بین‌المللی، از سیاست فعال در ماوراء قفقاز چشم‌پوشی نمود.

ساکنین ایروان، لوری، گانزاک و سایر نواحی در تاریخ نهضت آزادی‌بخش سالهای ۱۷۲۰ جای شایسته و درخشان خود را دارند. در بهار ۱۷۲۴ ـ وقتی که یک ارتش بزرگ ترک به فرماندهی عبدالله پاشا وارد دشت آرارات گردید ـ ساکنین بومی برای دفاع از خود در برابر اشغالگران بیگانه، به سلاح متوسل شدند. ساکنین ده کارب و بعد شهر ایروان در برابر قشون عثمانی مقاومت کردند. بویژه دفاع از ایروان طولانی، درخشان و قهرمانانه بود که در اوایل آوریل شروع شده و ۶۰ روز طول کشید. ارتش عثمانی مدام برایروان حمله می‌کرد، ولی جمعیت محاصره شده شهر با شجاعت وجانبازی استثنائی آنها را عقب می‌راند. عبدالله پاشا فقط وقتی که نیروهای کمکی دریافت نمود، توانست در ۷ ژوئیه وارد شهر شده و ۱۰۰۰۰ نفر را ازدم تیغ بگذراند. ترکها در این جنگ ۲۰۰۰۰ سرباز ازدست دادند. پادگان ایران در ایروان نیز دوش بدوش ارامنه برعلیه ترکها می‌جنگید. در مورد دفاع قهرمانانه ایروان، اطلاعات ارزشمندی در " تاریخ نبردها " نوشته آبراهام ایروانی [11] وجود دارد.

11- Abraham Yerevantsi

در مبارزه آزادیبخش برعلیه پاشاهای ترک و خانهای ایران، خلق ارمنی با خلقهای گرجی و آذربایجانی نیز همکاری می‌کرد. در ۱۷۲۲ و سالهای بعد، مناسبات محکمی بین قیام کنندگان ارمنی و گرجی بوجود آمد. در آرتساخ و سیونیک و ایروان، ارامنه و آذربایجانی‌ها اغلب، دوش بدوش علیه دشمن مشترک می‌جنگیدند و در جنگهای حوالی گانزاک، ارامنه‌وگرجی‌ها و آذربایجانی‌ها قشون ترک را با نیروهای متحد خود شکست دادند. پیمان مارس ۱۷۲۴ بین ارامنه و آذربایجانی‌های قره‌باغ و گانزاک، برای کمک متقابل، مشهورمی‌باشد.

نهضت آزادی‌بخش ارمنی در سالهای ۱۷۲۰، چنانکه دیدیم، به‌شکست انجامید. لیکن اهمیت بزرگ تاریخی داشت. مبارزه شجاعانه و قهرمانانه مردم، متجاوزین را به حساب بردن از آنها و اعمال برخی تخفیفات وسیاست مدبرانه‌تر در قبال آنها مجبور ساخت. این مبارزه قهرمانانه، تا حد زیادی خودآگاهی ملی توده‌های مردم را تقویت نمود و اعتقاد به پیروزی آتی را به آنها الهام داد. این شمه از مبارزه درخشان آزادیبخش، بصورت سرچشمه‌ای الهام بخش برای نسلهای آینده میهن دوستان ارمنی درآمد.

۴ــ طرحهای آزادی ارمنستان در نیمه دوم قرن هجدهم

در نیمه دوم سده ۱۸ مسئله آزادی ارمنستان باردیگر مطرح گردید و بخصوص در مهاجرنشین‌های ارمنی هندوستان و روسیه یعنی جاهایی که برخی از شخصیت‌های سیاسی نظیر هوسپ امین، شاهامیر شاهامیریان، هوانس لازاریان، هوسپ آرغوتیان و سایرین وارد عرصه گردیدند. با ایجاد مناسبات سیاسی با دربار روسیه و هراکل پادشاه گرجستان، آنها کوششهای بسیاری برای عملی ساختن کار آزادی خلق ارمنی انجام دادند.

بخصوص نقش مهاجرنشین ارمنی مدرس چشمگیر می‌باشد. در اینجا به رهبری شاهامیرشاهامیریان تاجر، گروه میهن دوستان تشکیل می‌گردد، که مسئله آزادی خلق ارمنی را مطرح می‌سازد و آنرا تبلیغ نموده با دربارهای

روسیه و گرجستان و غیره مذاکراتی انجام می‌دهد . این گروه مدرس تمایلات روسی داشته و مسئله آزادی خلق ارمنی را به کمک روسیه مرتبط ساخته است . شخصیت‌های سیاسی ارمنی در روسیه نیز همین عقیده را داشتند .

در نیمه دوم قرن هجدهم ، مسئله آزادی ارمنستان را اولین‌بار هاکوپ شاماخی کاتولیکوس اجمیادزین پیش کشید . شاماخی در نامه‌ای که به دربار روسیه در تاریخ ۱۷۶۰ نوشته توسط تهموراز پادشاه گرجستان به مسکو فرستاده بود ، از تزار خواهش می‌کند تا درقبال ملل ارمنی و گرجی دلسوزی بخرج دهد .

هوسپ امین ، شخصیت مشهور سیاسی ــ که فرزند یک تاجرارمنی ساکن شهر کلکته هندوستان بود ــ در سالهای دهه ۶۰ قرن ۱۸ در رابطه با آزادی خلق ارمنی به روسیه و ماوراء قفقاز می‌آید . او مذاکراتی با دربار روسیه و گرجستان بعمل می‌آورد . دیدار و ملاقاتهای متعددی بخصوص با هراکل پادشاه گرجستان انجام می‌دهد . امین مصمم بود تا از ارامنه و گرجیها یک ارتش قوی به شیوه اروپائی تشکیل دهد و توسط آن به کمک روسیه ، خلقهای ارمنی و گرجی را از سلطه ایران و ترکیه برهاند . لیکن این طرح عملی نشد .

مُوسِس سارافوف ، از ساکنین ارمنی آستراخان و صاحب کارخانه‌پارچه ــ بافی ، در زمان جنگ سالهای ۱۷۷۴ــ۱۷۶۸ روسیه و ترکها ، در ژوئیه ۱۷۶۹ به دربار روسیه طرحی ارائه می‌دهد که براساس آن ارمنستان توسط اسلحه از زیر یوغ بیگانگان آزاد شده‌و پادشاهی ارمنی تحت حمایت روسیه تشکیل می‌گردید . این مسئله را ارتش روسیه و دستجات رزمی داوطلب ارمنی که مخارج آنها را ارامنه متحمل می‌گردیدند می‌بایست حل می‌کردند . لیکن طرح سارافیان و دوستانش، در دربار روسیه مورد توجه خاصی قرار نگرفت .

پس از اختتام جنگ ۱۷۷۴ــ۱۷۶۸ روسیه و ترکها ، تصرف مجدد سرزمینهای ساحلی و دریای خزر مسئله شماره یک برای دولت تزار گردید . دربار روسیه در سال ۱۷۷۹ تصمیم به لشکر کشی بطرف ماوراء قفقاز گرفت . کارهای تدارکاتی آغاز شد . در ژانویه ۱۷۸۰ روسیه‌مذاکرات خود را با دو

شخصیت ارمنی یعنی هوسپ آرغوتیان نماینده اجمیادزین و رهبر مذهبی ارامنه روسیه و هوانس لازاریان ثروتمند بزرگ مسکو، شروع کرد. قابل توجه است که ژنرال مشهور روس آ.و.سوورف نیز در مذاکرات شرکت داشت و او چنانکه آرغوتیان می‌نویسد " ما را پر از امید ساخت، که آنها خودشان مصمم هستند حکومت ما را دوباره برقرار سازند".

آرغوتیان با همکاری لازاریان در ۱۷۸۰ طرحی را تهیه و به دربار روسیه تقدیم می‌کند که برقراری حکومت ارمنی را با پایتخت ایروان، پیشبینی می‌کرد. پیشنهاد می‌شود تا هنگ مخصوص ارمنی تشکیل گردد و با گروههای رزمی ملیکهای قره‌باغ بایستی ایالت آرارات و سپس سایر والایات ارمنی را آزاد سازند. در مرحله ابتدایی، کمک نظامی روسیه اجتناب‌ناپذیر بود، تا اینکه حکومت ارمنی تشکیل شده و قادر به ایجاد ارتش گردد.

کار سازماندهی لشکرکشی نظامی پیش بینی شده به ماوراء قفقاز به آ.و.سوورف محول گردید و او نیز با عزیمت به آستراخان، روابطی با محافل رهایی‌بخش ارمنی در ایالت آرارات و قره‌باغ ایجاد کرد، و به جمع آوری اطلاعات ضروری پرداخت. لیکن لشکر کشی قشون روسیه به ماوراء قفقاز بوقوع نپیوست. طرح لازاریان فقط روی کاغذ باقی ماند.

قابل توجه است که در سالهای ۱۷۸۰، شخصیت‌های سیاسی ـ اجتماعی ارمنی دوطرح از قراردادهای روس‌ها و ارامنه تشکیل داده بودند که برای بررسی به دولت تزار تقدیم شده بودند. طراحان یکی از آنها شخیصتهای فعال ارمنی هندوستان در مدرس به رهبری شاهامیر شاهامیریان و دیگری آرغوتیان و لازاریان بودند. دراین طرح‌ها دو تفاوت محسوس قابل توجه می‌باشند. اولی منافع بورژوازی نوپا ولی دومی منافع قشرهای مذهبی ـ فئودالی را بیان می‌کرد.

با طرح شاهامیریان، ارمنستان بایستی حکومت مستقلی می‌گردید و سفارتی در پطربورگ می‌داشت. پیمان دائمی با روسیه منعقد می‌شد. یک لشکر شش هزار نفری‌روس بمدت ۲۰ سال در ارمنستان باقی می‌ماند. نظام

حکومتی ـ اداری کشور بایستی جمهوری مشروطه می‌بود و برده‌داری نیز از بین می‌رفت .

براساس طرح آرغونیان ، تحت عنوان " طرز همپیمانی دو ملت روس و ارمنی " ، ارمنستان کشوری تابع روسیه و بصورت سرزمین واسالی در آمده و می‌بایست مالیات می‌پرداخت و در موقع ضروری سپاهی اعزام می‌داشت . در کشور حکومت مطلقه فئودالی برقرار می‌شد ، زمینداری فئودالی حفظ می‌گردید، لیکن بدون برده . شهرهای قدیم ، آنی یا واغارشاپاد پایتخت کشور انتخاب می‌شدند . پس از آزادی ارمنستان ، یک لشکر روس برای مدتی در کشور باقی می‌ماند تا آنجا را در مقابل حملات دشمنان پاسداری نماید . لیکن این دو طرح تقدیمی به دربار روسیه به مرحله اجرا نرسیدند .

به توصیه آرغوتیان ، در سال ۱۷۸۴ دو هیئت نمایندگی ، یکی از قره‌باغ دیگری از " سرزمین‌آرارات " به مسکو اعزام می‌گردند . هیئت‌های نمایندگی مذاکراتی با دولت تزار انجام داده و دیگر بار تقاضای کمک می‌نمایند . لیکن مانند اقدامات قبلی ، این بار نیز آنها کمکی ندادند ، زیرا در نیمه دوم قرن ۱۸ دولت تزار برای الحاق ماوراء قفقاز به روسیه دست به اقدامی نزد .

در سالهای دهه ۹۰ سده ۱۸ ، خلقهای ارمنی و گرجی دچار تیراژدی حدیدی شدند . در سال ۱۷۹۴ یکی از فئودالهای ایران بنام آقامحمدخان، موفق به پیروزی در جنگهای بین فئودالی و اتحاد نیروهای رزمی‌کشورگردیدو در سال ۱۷۹۵ با ارتش عظیم به ماوراء قفقاز حمله نمود و در همه جا مرگ و ویرانی گسترش یافت . صرف‌نظر از مقاومت قهرمانانه دستجات گرجی ،آقامحمد خان در سپتامبر همان تاریخ تفلیس پایتخت گرجستان را تصرف نموده آنرا ویران ساخت و بیش از بیست هزار نفر از ساکنین را از دم تیغ گذراندند و هزاران اسیر به بازارهای سوداگری انسانها سپرد . چه ساکنین گرجی و چه ارمنی تفلیس از این مصیبت متضرر گشتند .

فصل پانزدهم

فرهنگ در سده های ۱۸ـ۱۵

۱ـ فن چاپ

اختراع چاپ که در سالهای دهه ۴۰ قرن پانزدهم به کوشش و همت یوهان گوتنبرگ بوقوع پیوست ، در بین ارامنه اولین ثمره‌اش را در اوایل قرن شانزدهم داد . لیکن کتابهای چاپی ارمنی برای مدت طولانی نه در ارمنستان اصلی ـ که هنوز دارای امکانات لازم برای این کار نبود ـ بلکه در خارج از وطن یعنی در مهاجر نشینان ارمنی ، چاپ و انتشار می‌یافتند و بیشتر در رابطه با فعالیت‌های تجار ارمنی بودند .

اولین کتاب ارمنی در سال ۱۵۱۲ در ونیز به چاپ رسید که تحت عنوان " اورباتاگیرک " قرار دارد و شامل مطالب طبی قرون وسطی می‌شود . در سال بعد ، ۱۵۱۳ ، چهار کتاب " تاغاران " ، " آغتارک " ، " بارزاتومار " و " باداراکاماتویس " به چاپ رسیدند . متاسفانه ، در مورد اولین ناشر ارمنی اطلاعات کمی دراختیار داریم . فقط می‌دانیم که نام اولین ناشر ارمنی *هاکوپ* بوده است . ولی اینکه او کیست ، چگونه به ایتالیا رفته ، آیاچاپخانه

شخصی داشته است یا در چاپخانه فرد دیگری این کتابها را چاپ کرده، در مورد تمام اینها هیچ مطلبی برما روشن نیست.

کار هاکوپ را **آبگار توخاتی**[1] ــ که به آبگاردبیر نیز شهرت دارد ــ ادامه داد. او سال ۱۵۶۵ در ونیز یک تقویم و "ساعموساران" بچاپ رسانید لیکن، آبگار بزودی به قسطنطنیه منتقل شد و کارهای چاپ و نشر را ادامه داد.

هوانس آنکیوری[2]، از مشاهیر ادب ارمنی، از پیشاهنگهای دست اندر کار چاپ ارمنی در ایتالیا می‌باشد که به زبان ایتالیایی تسلط داشت و در ترجمه آثار مولفین کلاسیک ماهر بود. آنکیوری در سالهای ۴۳-۱۶۴۲، دو عنوان کتاب در ونیز بچاپ رساند.

شهر آمستردام هلند یکی از مراکز مهم چاپ ارمنی در قرن هفدهم گردید. به توصیه **هاکوپ کاتولیکوس جلفائی**[3] در سال ۱۶۶۰ **ماتوس زاری**[4] در آنجا چاپخانه‌ای تاسیس نموده چاپ کتاب ارمنی را آغاز کرد. در این کار کریستوفر وان دیک ــ که چند نوع کلمه برای چاپخانه ارمنی دوب نموده بود ــ کمک و یاری می‌نمود. تجار ارمنی به این چاپخانه کمک‌های مالی می‌دادند در سال ۱۶۶۲ یعنی یکسال پس از مرگ زاری، برای سرپرستی کار چاپ، در آمستردام، **وسکان ایروانی**[5] از طرف اجمیاد زین به آنجا فرستاده می‌شود به همت وی "تاریخ" آراکل تبریزی، "آشخارهاماتویس" آنانیا شیراکی و ۱۶ عنوان کتب دیگر بچاپ رسید. سالها بعد، افرادی از اهالی وانانــد، بنامهای **توماس نوریجانیان** و خویشاوندانش ماتوس، میکائیل و غوکاس به‌جای وسکان کارها را ادامه دادند. آنها "هاماتاراس آشخارهاتسوس" ــ اولین مجموعه نقشه‌های ارمنی ــ که در سال ۱۶۹۵ بچاپ رسید و سپس "تاریخ

1- Abgar Tokhatetsi 2- Hovhannes Ankyuratsi
3- Hakop Jughayetsi 4- Matevos Dzaretsi
5- Vosgan Yerevantsi

ارامنه" اثر موسس خورناتسی ـ پدر مورخین ارمنی ـ و سایر کتب ترجمه شده و با ارزش را به چاپ رساندند. این افراد که از اهالی واناند بودند تا سال ۱۷۱۷، ۱۴ عنوان کتاب بچاپ رساندند ولی از عهده هزینه‌هایشان برنیامده و با فرو رفتن در قروض، مجبور به تعطیل چاپخانه شدند.

جلفای نو یکی از مراکز قدیمی چاپ ارمنی بوده است، که در سالهای ۱۶۳۸ـ۱۶۳۷ چاپخانه‌اش تاسیس شده بود. در سال ۱۶۴۱ کتاب ضخیم "هارانس وارک" در اینجا چاپ می‌شود. این مطلب قابل توجه است که در این کتاب برای اولین مرتبه در چاپ ارمنی، از حروف گلی استفاده‌شده‌است.

در قرون ۱۸ـ۱۷ چاپخانه‌های ارمنی در لووف، لیورنو، مدرس و چاپخانه‌های جدیدی درقسطنطنیه، و نیز و سایر جاها تاسیس شد. بخصوص جماعت روحانیون کاتولیک ارمنی ـ که به مناسبت نام موسس آن، مخیتار سباستیائی [6]، مخیتاریان نامیده می‌شود. در سال ۱۷۱۷ فعالیت چشمگیری از خود نشان داد. **مخیتاریان**‌ها کتب متعددی را در زمینه‌های مذهبی ـ اسکولاستیک، ادبی ـ ارمنی شناسی بچاپ رساندند. آنها درعین حال ترجمه‌های ادبیات روم و یونان قدیم را نیز منتشر ساختند.

در اواخر قرن هجدهم، چاپخانه‌های ارمنی در روسیه (پطربورگ) سپس نخجوان‌نو و آستراخان تاسیس شدند. **گریگور خالداریان**، صاحب چاپخانه پطربورگ در سالهای ۱۷۸۰ یک رشته کتابهای ارزشمند من‌جمله "نیبرد وارتان"، فرهنگ لغات روسی به ارمنی و غیره را چاپ کرد.

در ارمنستان اصلی، برای اولین بار در سال ۱۷۷۱ در اجمیادزین و به همت کاتولیکوس سیمون ایروانی چاپخانه‌ای تاسیس یافت. یک رشته کتب بچاپ رسید. در دوران اولیه، کاغذ از قسطنطنیه و سایر مناطق آورده می‌شد. بعدها، استادهای کاغذ کار از فرانسه دعوت می‌شود که آنها نیز در سال ۱۷۷۶ کارخانه کاغذ سازی دایر می‌نمایند.

6- Mekhitar Sebastatsi

۲ـ تاریخنویسی ، علوم طبیعی

از چهره‌های درخشان تاریخنویسی ارمنی در سده‌های ۱۸ـ۱۵ می‌توان **تومامتسوپی**[7] را نام برد . وی در سالهای دهه ۸۰ قرن چهاردهم متولد و در ۱۴۴۷ چشم از جهان فرو بسته و از چهره‌های بزرگ اجتماعی و مذهبی عصر خود بوده است . از آثار او کتاب " تاریخ تیمورلنگ و جانشینان وی[8]" دارای ارزش فراوانی می‌باشد . مولف با قلم توانا و شهادت عینی خود تمام وحشیگری‌ها ، ویرانی‌ها ، غارتها ، کشتارها و اسارت‌ها را که تیمور و جانشینانش در ارمنستان و کشورهای همسایه ایجاد کرده بودند ، ثبت نموده است . این اثر متسوپی منبع ارزشمندی برای تاریخ ملل قفقاز و کشورهای همسایه در قرن پانزدهم می‌باشد .

آراکل تبریزی[9] از چهره‌های مشهور تاریخنویسی ارمنی در سده هفدهم می‌باشد . " تاریخ " او اساساً شامل وقایع تاریخی اواخر قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم می‌باشد . در این کتاب ، جنگهای ویران کننده ایران و عثمانی تشریح شده‌اند . مهاجرت اجباری ارامنه از ارمنستان شرقی بطرف ایران ، بدستور شاه عباس و تاسیس مهاجرنشین ارمنی در جلفای‌نو مفصلاً " تشریح گردیده‌اند . مولف گاهگاه از یادداشتها و خاطرات و وقایع نگاری‌های کوچک استفاده کرده است .

" وقایع نگاری " اثر *گریگور داراناغی*[10] (۱۶۴۳ـ۱۵۷۶) به تاریخ ارامنه ارمنستان غربی و مهاجرنشین‌های ارمنی در قرن ۱۷ ، اختصاص دارد . مولف در کریمه ، قسطنطنیه ، بیت‌المقدس و سایر نواحی زندگی کرده ، وقایع

7- Tovma Metsopetsi

۸ـ این کتاب تحت عنوان " ارمنستان درزمان تیمورلنگ " ازفومامتسوپی، توسط ح . صدیق ترجمه و در سال ۱۳۵۷ در تبریز بچاپ رسیده است ـ م .

9- Arakel Davrizhetsi 10- Grigor Daranagh-tsi

قابل ذکر شنیده یا دیده خود را در وقایع نگاری خود آورده است .

" سفرنامه " اثر **سیمون لهاتسی** منبع بسیار مهم تاریخی است . این کتاب شامل مشاهدات مولف در طول سفرهای سالهای ۱۶۱۹–۱۶۰۸ به شرق نزدیک می‌باشد . سیمون لهاتسی در قسطنطنیه ، ونیز ، رم ، ارمنستان غربی ، بیت‌المقدس و مصر بوده مشاهداتش را برشته تحریر درآورده است . " سفر نامه " او اطلاعات ارزشمندی در زمینه زندگی سیاسی و اقتصادی ـ اجتماعی شرق نزدیک می‌دهد .

زاکاریا کاناکری[11] از مورخین مشهور ارمنی شرق در قرن ۱۷ می‌باشد . قسمت اول کتاب او یعنی " تاریخنویسی " برگزیده‌ای از کتاب‌های مورخین‌قبل از خود می‌باشد . بخش دوم کتاب منحصر بفرد و پرارزش است که مشتمل بر وقایع دوران خود ، وضعیت وخیم مردم ، نحوه اخذ مالیات و غیره می‌باشد .

از مورخین معروف ارمنی غربی در همان قرن ، **یرمیاکیومورچیان** (۱۶۹۵–۱۶۳۵) می‌باشد که به چند زبان اروپایی و شرقی تسلط و بروقایع سیاسی دوران خود آگاهی بسیار داشته است . برخی از آثار او به‌مارسیده‌اند، که از آنها " تاریخ استامبول " (به نظم) و " دفتر خاطرات " دارای ارزش فراوانی هستند و در آنها اوضاع وخیم مردم ارمنی در ترکیه ، ظلم‌ها و اجحافات مقامات ترک و استثمارگری آنها تشریح شده‌اند .

برای تاریخ نهضتهای آزادیبخش ملت ارمنی در سی سال اول قرن هجدهم ، " تاریخ خلاصه آلبانیا " نوشته **یسایی‌حسن ـ جلالیان** دارای ارزش فراوانی است و شامل اطلاعات مهمی در مورد اوضاع وخیم ساکنین ارمنی قره‌باغ و مبارزه رهایی‌بخش آنها می‌باشد .

خاچاتور جلفائی[12] از تاریخنویسان قرن ۱۸ می‌باشد که در اوایل قرن در جلفای نو متولد گردیده و در سال ۱۷۹۶ بدرود حیات گفته است . اثری تحت عنوان " تاریخ ایران " نوشته است ، که از دو بخش تشکیل می‌شود.

11- Zakaria Kanakertsi 12- Khachatur Jughayetsi

در بخش اول وقایع نگاری پادشاهان ایران، اما در بخش دوم تاریخ ایران در قرن ۱۸ گنجانده شده است.

کتاب "تاریخ نبردها" نوشته **آبراهام ایروانی** مولف قرن ۱۸، به تشریح جنگهای شرق نزدیک در سالهای ۱۷۳۶-۱۷۲۱ تخصیص دارد. مولف شورش افغانها در ایران، تصرف اصفهان توسط آنها و انقراض سلسله صفوی را شرح داده است. جنگهای ۱۷۳۶-۱۷۳۵ بین ترکیه و ایران نیز مفصلاً تشریح شده‌اند. اطلاعاتی که به مبارزه ساکنین ایروان در سال ۱۷۲۴ در برابر استعمارگران ترک مربوط می‌شوند برای تاریخ خلق ارمنی پراهمیت می‌باشد.

کتاب "تاریخ هند" اثر **توماس خوجامالیان** منبع تاریخی برای مهاجر نشین ارمنی در هند، مناسبات ارامنه و هندیان و همکاری رزمی آنان می‌باشد.

از آثار ارزشمند فکر تاریخشناسی ارمنی در سده هجدهم، "تاریخ ارامنه" اثر **میکائیل چامچیان** (۱۸۲۳-۱۷۳۸) می‌باشد که از سه مجلد قطور تشکیل شده است (که در سالهای ۱۷۸۶-۱۷۸۴ منتشر شده‌اند). چامچیان که تاریخ کامل خلق ارمنی را از ابتدا تا عصر خود تشریح می‌کند، به غیر از منابع ارمنی از اطلاعات موجود راجع به خلق ارمنی در منابع خارجی نیز استفاده کرده است. صرف‌نظر از جهان بینی مذهبی خود، او یک اثر ارزشمند خلق کرده که با دربرگرفتن مطالب غنی تاریخی، جای بزرگی در ارمنی‌شناسی به خود اختصاص داد. "تاریخ ارامنه" اثر چامچیان که با روح میهن دوستانه عظیم تالیف شده است، انعکاس گسترده‌ای در بین اقشار وسیع جامعه ارمنی پیدا کرد. آثار دیگری نیز در زمینه ارمنی شناسی - فیلولوژی به او تعلق دارند.

یک دسته از دانشمندان ارمنی به علوم طبیعی و بخصوص طب اشتغال داشته‌اند.

از چهره‌های معروف ارمنی در علوم طب می‌توان *امیردولت آماسیایی*[۱۳]

13- Amir-Dovlat Amasiatsi

را نام برد که در تاریخ ارمنی با لقب " بژشکاپد[14] " مشهود می‌باشد . او در دهه ۲۰ قرن پانزدهم در شهر آماسیای آسیای صغیر متولد شد . وی از دوران جوانی به طب اشتغال داشته است . تحصص وی به او امکان سفر به کشورهای مختلف و فراگیری زبانهای آنها را اداده است . در یکی از دفاتر خاطرات خود ، امیر دولت زندگی خویش را بنحو زیر تشریح می‌کند : " مصیبتها و حوادث بسیاری . . . از فصات و پادشاهان و حکام کشیده‌ام . و کتابهای عربی، فارسی ، ترکی فراوانی جمع کرده بودم و عربت زیادی تحمل نموده‌ام . خیرو شر و تلخی حوادث روزگار را چشیده‌ام ، فقر و غناء را دیده‌ام ، از کشوری به کشور دیگر بسیار سفر نموده و فن طبابت را بکار بسته‌ام . به مریضها ، بزرگان، حکام ، سپاهیان ، و شهرنشینان و فقرا ، بزرگ و کوچک خدمات بسیاری‌کرده‌ام و خیر و شر بسیاری دیده‌ام و اکنون چنان گشته‌ام که نه از کسب‌ثروت‌خوشحال و نه از فقر غمگین می‌شوم . . . " .

از امیر دولت ده عنوان کتاب به ما رسیده است که در آنها از کتب طبی یونانی ، لاتین ، فارسی و عربی مولفین متعدد استفاده شده‌است.از آثار مهم امیر دولت " فایده طب " ، " علم طب " و " آخراپانیس " می‌باشند . کتاب نخست از ۲۲۲ فصل تشکیل شده است . مولف در اینجا ، ساختمان بدن انسان و بیش از ۲۰۰ نوع بیماری را توصیح داده و راه علاج آنها را ذکر می‌نماید . مولف در کتابهای دیگرش به تشریح طرز استفاده ۳۷۵۴ نوع دارو و طرق استعمال آنها پرداخته است . ولی به منظور سهولت استفاده از آثارش . آنها را به زبان محاوره‌ای عصر خود نگاشته است . در کتب امیردولت تمام مطالبی جای گرفته‌اند که فکر طبابت شرق نزدیک در طول قرون خلق نموده است .

گریگوریس از اطباء معاصر امیردولت می‌باشد که وی نیز کتابی در زمینه علوم طب از خود بجای‌گذاشته است و شامل دو بخش داروشناسی و پزشکی

۱۴ـ به معنی رئیس الاطباء ـ م .

می‌شود . در بخش داروشناسی راه‌های تهیه ۳۳۰ نوع داروی مختلف بیان شده‌اند .

در سده‌های ۱۸–۱۷ یکرشته کتب در زمینه‌های ریاضی ، هندسه و ستاره شناسی منتشر شد و ترجمه‌هایی انجام گردید . مثلاً " هندسه " اقلیدس، " جغرافیا "ی بطلمیوس، " کوزموگرافیا "ی پطروس آپیان و سایر آثار به ارمنی ترجمه شد .

۳ـ ادبیات ، هنر

مگردیچ نقاش از شعرای مشهور سده پانزدهم است که اشعاری عاشقانه ، فلسفی و اجتماعی با زبان فصیح و شیوا نوشته‌است . او تعمیمات وسیع‌اجتماعی بصورت توصیف آنچه خیر و نیکواست انجام داده و از جنبه‌های منفی زندگی سیاسی و اجتماعی احتراز می‌نماید . مگردیچ نقاش خست ، حس انتقام‌جویی ، مال پرستی صاحبان حاکم و غیره را مورد انتقاد قرارداده است . او باغم و حزن فوق‌العاده‌ای به مسئله غربت می‌پردازد .

از غزلسرایان منحصربفرد و دنیوی ارمنی در قرن ۱۶ می‌توان**گریگوریس آغتاماری** را نام برد . او کاتولیکوس آغتامار[۱۵] بوده است و اشعاری در زمینه عشق ، بهار ، زیبائی ، نعمات دنیا و تمهای فلسفی ـ فکری و میهن دوستانه نوشته است . غزلهای او از حیث غنائت تصاویر و فصاحت زبان قابل توجه هستند و حالات پرنشاط زندگی را منعکس می‌کنند .

یکی از چهره‌های درخشان ادبیات ارمنی در قرون وسطی **ناهاپت کوچاک** می‌باشد . او در قرن ۱۶ زندگی نموده و به خلق آثار پرداخته است (وفاتش در ۱۵۹۲) . اشعار وی از گوهرهای غزل ارمنی می‌باشند ، ودرآنها عقاید بزرگ اومانیستی عصر خود جای گرفته‌اند . کوچاک استثمار وتاریک‌بینی

۱۵ـ جزیره‌ای است در دریاچه وان و دارای کلیسای معروف همنام می‌باشد ـ م .

فئودالی را مورد انتقاد شدید قرار داده و برعکس از کار شرافتمندانه، دانش و علوم تجلیل و تقدیر نموده است.

در قرن ۱۷ شاعر با قریحه، **ناقاش هوناتان**[16] پا به عرصه ادبیات نهاد که در عین‌حال آواز خوان‌و نقاش نیز بوده است. حدود ۸۰ شعر از خود بجای گذارده است که محتوای عشقی، فکری‌و پند و فکاهی دارند. هوناتان در اشعارش، خست، نادانی، استثمار و غارت را به باد تمسخر گرفته است.

در قرن ۱۸ شاعر نابغه **سایات نووا** (هاروتیون سایادیان، ۱۷۹۵ ــ ۱۷۱۲) به ابداع آثار پرداخته است، مولفی که بعنوان پرچمدار دوستی خلقهای ماوراء قفقاز و سراینده غم‌های عظیم آنها ظاهر گردید. او در خانواده‌ای فقیر در هاغبات متولد شد. هاروتیون در سن نوجوانی به شغل پارچه‌بافی پرداخت اما بعدها وقتی که استعداد فوق‌العاده‌اش در زمینه آوازو موسیقی ظاهر می‌شود، وی بعنوان آوازخوان به دربار هراکل، پادشاه گرجستان، دعوت می‌گردد. در دربار هراکل تضاد جهان‌بینی سایات نووا با مفاهیم درباری ــ اشرافی ظاهر می‌گردد و به این علت هم وی از دربار دوری می‌جوید. سپس سایات نووا به میان مردم می‌رود. آوازهایی ابداع می‌کند که مردم را تحت تاثیر قرار داده و از اعماق قلب آنها سخن می‌گویند. در سالهای آخر عمرش او بهوانک هاغبات می‌پیوندد. چنین گفته می‌شود که وی بتاریخ ۱۷۹۵ در تفلیس در زمان لشکرکشی آقامحمدخان کشته شده است.

سایات نووا به زبانهای ارمنی، گرجی و آذربایجانی تسلط داشت و اشعارش را به این زبانها نوشته و خوانده است. برادری و اتحاد تزلزل ناپذیر خلقهای همسایه در آوازهای او منعکس شده‌اند. وی به ظرافت هنر عاشقها عمیقا" تسلط داشته و اشعار منحصر بفرد و حیرت‌انگیزی را ابداع نموده است. زبانش پرمایه و فصیح می‌باشد. از دیدگاههای اجتماعی، سایات نووا، اومانیست بزرگی محسوب می‌شود. وی اوضاع وخیم فئودالی را مورد

16- Naghash Hovnatan

انتقاد قرار می‌داد .

در قرون ۱۸–۱۵ مینیاتور ارمنی ترقی چشمگیری داشت . هنر تزئین متون خطی ارمنی ترقی خود را ادامه داد . در قرن هفدهم مکتب مینیاتور جلفای نو بنیان نهاده شد و نمایندگان آن با موتیوهای نقاشی ایران و اروپا یادگاری‌های مینیاتور منحصر بفرد ارمنی را غنی ساختند . از چهره‌های مشهور این مکتب مینیاتوری ، *هاکوپ جلفائی* ، *ناقاش هوناتان* ، *هاکوپجان* و سایرین می‌باشند .

میناس زاغکارار از چهره‌های درخشان نقاشی روی دیوار و هنر مینیاتور است و نقاشی‌های باشکوه معبداجمیادزین بدست او خلق شده‌اند . میناس ، نقاش درباری شاه‌صفی بوده است . او یک رشته از قصرهای شاهان ایران در اصفهان و کلیسای شاهریمانیان‌ها را تزئین نموده است .

بوگدان سالتانوف از نمایندگان بنام نقاشی می‌باشد که یکی از آثار نقاشی وی ، کنده‌کاری " واپسین شام " اثر لئوناردو داوینچی روی یک بشقاب برنجی است که در سال ۱۶۶۰ برای آلکسی میخایلویچ تزار روسیه هدیه فرستاده است . این اثر در دربار تزار چنان مورد تقدیر قرار گرفت که سازنده آن به مسکو دعوت گردید . سالتانوف با عزیمت به مسکو ، فعالیت زیادی انجام داده ، آثار متعدد و عالی هنری خلق نمود .

۴ـ روشنگران ارمنی در قرن ۱۸

در نیمه دوم قرن ۱۸ ، ایده‌ئولوژی روشنگرانه و بورژوا ـ ضدفئودالی ارمنی بنانهاده شد که با میهن دوستی عمیق عجین بود . از نظر تاریخی ، این جریان مترقی عصرخود ، مرکزش را در مهاجرنشین‌های ارمنی شهرهای مدرس و کلکته هندوستان یافت که در آنجا جمعی از فعالین و متفکرین اجتماعی ـ سیاسی مترقی بورژواری ظاهر شدند .

اولین روشنگران ارمنی مبارزه خود را برعلیه جهل، نادانی، ایده‌ئولوژی ارتجاعی مذهبی ـ فئودالی متوجه کرده، ندای انجام کارهای تعلیم و تربیت میهن دوستانه و روشنگرانه جوانان را سر دادند و فعالیت‌های بسیاری نیز در مسیر اشاعه افکار مترقی در اوضاع ارامنه انجام دادند. آنها در عین حال از چهره‌های درخشان نهضت آزادی بودند.


هوسپ امین

یکی از روشنگران مترقی و نامدار ارمنی در قرن ۱۸، چهره مشهور سیاسی هوسپ امین (۱۸۰۹-۱۷۲۶) بود. او تحصیلات عالیه را در لندن کسب نمود و توام با فعالیتهای میهن‌دوستانه سیاسی، در کار اشاعه ایده‌ها و افکار مترقی دربین خلق ارمنی کوشش کرد. وی در سالهای ۱۷۶۸-۱۷۵۹ در ارمنستان، ماوراء قفقاز و روسیه بود و از هر موقعیتی در جهت قانع نمودن هم وطنانش استفاده می‌کرد و می‌گفت که باید تبلیغات اطاعت و بردگی فکری را که از سوی روحانیون جاهل انجام می‌گیرد، رد و طرد نموده برای رهایی و استقلال میهن مبارزه کرد. باید مدارسی تاسیس نمود و علوم و افکار مترقی را اشاعه داد و از نمونه کشورهای مترقی اروپائی پیروی کرد. علوم و افکار جدید راه آزادی و ترقی هستند. امین ثروتمندان و مرتجعین مذهبی طرفدار نظامهای قدیم را، که درقبال سرنوشت میهن بی‌تفاوت بودند، شدیدا" مورد انتقاد قرار می‌داد.

موسس باغرامیان معلم و ناطق ـ از پیروان فلسفه هوسپ امین ـ از روشنگران نامدار بود. در سال ۱۷۷۲ کتاب وی تحت عنوان "رساله‌ای نو

بنام پندنامه[17] " را در مدرس منتشر ساخت که در تاریخ افکار اجتماعی - سیاسی ارمنی باب جدیدی باز نمود. باغرامیان در این کتاب مشهور خود در زمینه گذشته تاریخی ارمنستان صحبت نموده، اوضاع وخیم خلق ارمنی تحت یوغ اشغالگران بیگانه را مورد همدردی قرار می‌دهد. کشور به ویرانی کشیده شده، مردم در عزا هستند، همه‌جا اشک جاری است، اجحاف و استعمار و خودکامگی‌های اشغالگران هیچ حد و حصری ندارد.

نتیجه چیست؟ باغرامیان ندا می‌داد که باید قیام نموده و با توسل به اسلحه آزادی و استقلال سیاسی بدست آورد. او می‌گفت، هدف ما بایستی برقراری مجدد حکومت ارمنستان و ایجاد ارمنستان مادر آزاد باشد که کلیه‌هموطنان غریب و پخش شده در پهنه عالم در آنجا جمع شوند. برای رسیدن به این هدف از هیچ نوع فداکاری نباید مضایقه نمود. باید آنچنان کاری کرد که مردم در آزادی زندگی کنند. واضح است که باغرامیان به ویژه تاکید می‌نماید که نباید هیچگونه تعرضی در قبال دیگران انجام داد. " نه، ما چیز دیگری آرزو نمی‌کنیم، جز آنکه ارث بحق و پدری خود را ـ که بعلت کاهلی و بی‌نظمی خود از دست داده‌ایم ـ بدست آوریم. آنچه که با جهل از دست داده‌ایم مجبور به بازستانی آن با آگاهی و شجاعت می‌باشیم ".

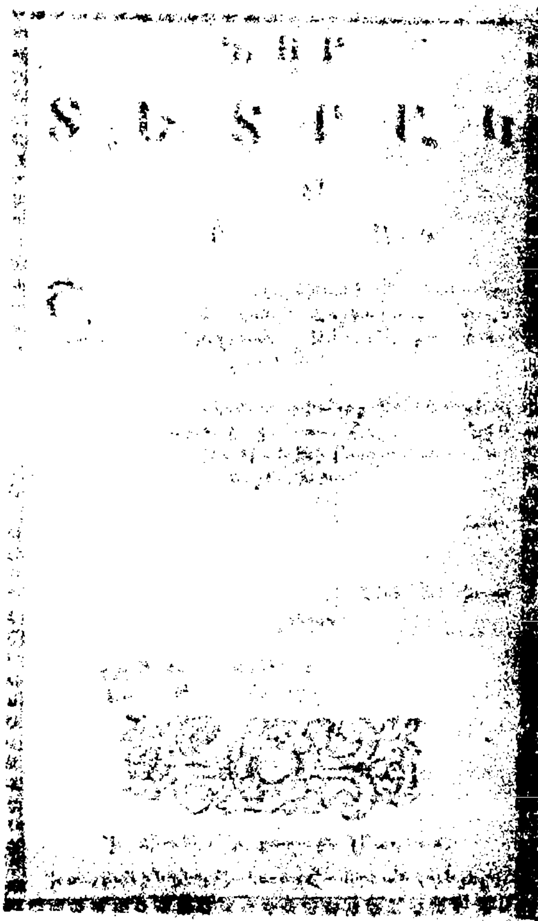
منادی مبارزه آزادیبخش، امید عمده خود را به جوانان بسته و آنها را تشویق به طرد سستی و کاهلی می‌نماید. تاسیس مدارس و اشاعه آموزش اجتناب ناپذیر است. تحصیلات و آموزش و پرورش نقش اساسی در آزادی و رستاخیز مردم دارند.

باغرامیان، یکی از دلایل عمده انقراض حکومت ارمنستان را در نحوه استبدادی اداره کشور می‌دانست. پادشاهان ارمنی حاکم مطلق بودند و حاکمیت بدون حد و حصر داشتند ومتعاقب آنها اشتباهات فاحش انجام گردیده و مصائب عدیده‌ای عارض شده‌است.حکومت وقتی می‌تواند خیراندیش

17- Nor Tetrak vor Kochi Hordorak

سالم و نیرومند باشد که توسط حاکم مطلق و چند نفر اداره نگردد بلکه بوسیله حکومت منتخب مردم اداره شود. بدین ترتیب هنوز در سالهای دهه ۷۰ قرن ۱۸، وقتی که در ارمنستان، شرق نزدیک و بسیاری از ممالک نظام‌های مطلقه رزمی ـ فئودالی حکومت می‌کردند، باغرامیان با محکوم ساختن حکومت مطلقه، تشکیل نظامهای مشروطه یا جمهوری را ندا می‌داد.

شاهامیرشاهامیریان خیاطی از اهالی مدرس ـ که بعدها تاجر جواهر گردید ـ توام با هوسپامین و موسس باغرامیان، پا به عرصه گذاشت. در اواخر سالهای ۱۷۸۰ "دام افتخار[۱۸]" اثر مشهور وی منتشر شد که افکار ضد فئودالی و بورژوا ـ دمکراتیک با صراحت بیشتری در آن بیان شده‌اند. "دام افتخار" یک قانون اساسی مفصل می‌باشد که برای حکومت آتی ارامنه پیش بینی شده بود. مولف درمقدمه کتاب تفکرات بسیار جالب خود را بیان می‌کند.



عنوان "رساله‌ای بنام پندنامه"

شاهامیریان می‌نویسد که افراد بطور آزاد و برابر متولد می‌شوند، و در نتیجه آنها بایستی با آزادی و حقوق متساوی نیز زندگی نمایند. هیچکس اجازه ندارد بردیگری حکم براند و اجحاف نماید، "حتی درمیان حیوانات نیز یکی پیدا نمی‌شود تا حاکم مطلق و خودکامه گردد، بنابراین برای‌ما مطیع

18- Vorogayt Parats

بودن شرماور است که شخصی با همان شباهت و طبع بصورت خودکامه‌ای بر ما مستولی گردد". شاهامیریان ادامه می‌دهد، مستبد نه اینکه قوانین عادلانه بلکه خودکامگی و هوسرانی‌های خود را اجرا می‌کند. استبداد برای خلق ارمنی فقط مصیبت ببار آورده است.

شاهامیریان با رد شدید نظامهای استبدادی چنین استنباط می‌کند که ایجاد دمکراسی اجتناب‌ناپذیر است، پالمان یا "خانه ارامنه" باید کشور را اداره کند که محل تجمع نمایندگان تمام قشرهای مردم می‌باشد. انتخابات باید بطور مساوی و عمومی باشند، بایستی آزادی فردی، فکری و بیان وجود داشته باشد، هرگونه امتیازات طبقاتی باید ملغی گردد، همه در برابر قانون برابر هستند. تمام مقامها می‌بایست انتخابی باشد. کلیسا باید از حکومت مجزا گردد.

شاهامیریان برای کار آموزش مردمی اهمیت فراوانی قائل بود. وی آموزش اجباری را اجتناب ناپذیر می‌شمرد. در تمام دهات و شهرها باید مدارسی تاسیس شده، پسرها و دخترها در آنها به تحصیل اشتغال ورزند. حکومت بایستی به هرترتیبی از علوم، معماری و سایر رشته‌های هنر پشتیبانی نماید.



شاهامیرشاهامیریان

شاهامیریان با اعتقاد به اصول آزادی خواهی خود، به نهضت ملی ـ رهایی بخش انقلابی ـ که در آمریکای شمالی آغاز گردیده بود ـ درودمی‌فرستاد. "اکنون ـ او می‌نویسد ـ در مورد قیام جدیدی باخبر می‌شویم. شخص دانایی بنام واشینگتون از ملت بریتانیا، متولد آمریکا، با مخالفت برعلیه حکام و سا

جمع‌آوری سپاه فراوان از خلق آمریکا می‌کوشد تا آزادی و استقلال کسب نماید. گرچه نتیجه کار هنوز معلوم نشده است ولی خواست قلبی آمریکائیان برای انسان طبیعی است، زیرا در دنیا هیچ چیزی شیرین‌تر از آزادی وجود ندارد"

شاهامیرشاهامیریان شدیدا" برعلیه نظام فئودالی و بخصوص برده‌داری به عرصه وارد شده بود. بایستی اختیارات قشری و حقوقی برده‌داری ملغی گردند. مولف "دام افتخار" در نامه‌ای به هراکل دوم پادشاه گرجستان وی را نصیحت می‌کرد تا برده‌داری را ریشه‌کن نموده فئودالهای خودکامه را محدود و کنترل نماید.

یک رشته کتب حاوی افکار مترقی به رهبری و شرکت شاهامیریان، باغرامیان، امین و سایرین منتشر گردید. باید توجه کرد که متفکرین مترقی آن عصر و بخصوص انگلیسی، تاثیر خود را بر روشنگران ارمنی گذارده‌اند.

ایده‌ئولوژی روشنگرانه و در واقع ضدفئودالی و بورژوا ـ دمکراتیک ارمنی در قرن ۱۸، تاثیر عمیق خود را برروی جریان آتی فکر اجتماعی و فرهنگ ارمنی گذاشت.

جدول وقایع مهم به ترتیب تاریخ وقوع

قبل از میلاد

تا اواسط هزاره پنجم ــ عصر هجر در ارمنستان .

اواسط هزاره پنجم ــ هزاره چهارم ــ دوران مس ــ سنگی در ارمنستان .

هزاره ۲ـ۳ ــ عصر مفرغ در ارمنستان

قرون ۱۲ـ۱۵ ــ اتحادیه قومی هایاسا ــ آززی .

قرن ۱۱ـ۱۳ ــ اتحادیه قومی نائیری .

آغاز قرن ۱۲ ــ اسکان اقوام ارمنی زبان آرمن در فلات ارمنستان ، ایجاد اتحادیه قومی آرمن ــ شوبریا .

نیمه اول قرن ۹ ــ تشکیل حکومت اورارتو . پادشاهی آرامه .

سالهای ۷۶۰ـ۷۸۶ ــ پادشاهی آرگیشتی اول . برتری اورارتو در آسیای مقدم .

سال ۷۸۲ ــ تاسیس شهر اربونی (ایروان) .

آخر قرن ۷ ــ پایان مرحله اول تشکیل ملت ارمنی ، پادشاهی رئیس قوم ارمنی، بارویر .

آغاز قرن ۷ ــ انقراض حکومت اورارتو و تاسیس پادشاهی باستانی ارمنی .

اواسط قرن ۶ ــ پادشاهی یرواند ساکاواکیاتس و تیگران یرواندیان .

۵۲۱ــ۵۲۲ ــ قیام ارامنه برعلیه سلطه هخامنشی .
۴۰۰ــ۴۰۱ ــ گزنفون مورخ یونانی در ارمنستان .
۳۳۱ ــ نبرد گاوگاملا میان اسکندر مقدونی و داریوش سوم هخامنشی‌واستقلال ارمنستان بدست خاندان یرواندیان .
قرن ۳ ــ مبارزه ارمنستان برعلیه تجاوزات سلوکیها .
آخر قرن ۳ ــ انقراض حکومت خاندان یرواندیان .
۱۸۹ــ۲۰۱ ــ ارمنستان تحت سلطه سلوکیها .
۱۹۰ ــ نبرد ماگنسیا میان رومیان‌و آنتیوکوس سوم سلوکی .
۱۸۹ ــ هایک بزرگ و سوفن مستقل می‌گردند .
حدود ۱۶۰ــ۱۸۹ ــ پادشاهی آرتاشس اول . تاسیس پادشاهی خاندان آرتاشسیان .
دهه ۱۷۰ ــ بنیانگذاری پایتخت آرتاشاد .
۵۵ــ۹۵ ــ پادشاهی تیگران دوم (تیگران کبیر) .
دهه ۷۰ــ۸۰ ــ تاسیس حکومت جهانگیر ارمنی . تاسیس تیگراناگرد .
۶۶ــ۶۹ ــ جنگ ارمنستان ــ روم .
۶۶ ــ عقد قرار داد میان پمپی و تیگران بزرگ در آرتاشاد .
۳۴ــ۵۵ ــ پادشاهی آرتاوازد دوم .
۲۰ــ۳۰ ــ پادشاهی آرتاشس دوم .

بعد از میلاد

۱ ــ انقراض حکومت خاندان آرتاشسیان .
نیمه اول قرن اول ــ کارگزاران رومی برمسند حکومت ارمنستان .
۵۴ــ۶۳ ــ جنگ ده ساله ارامنه و پارتها برعلیه روم .
۶۶ ــ تاجگذاری تیرداد اول اشکانی در روم بعنوان پادشاه ارمنستان .
۱۱۴ ــ لشکرکشی قیصر ترایان و اعلام ارمنستان بعنوان یک استان رومی .

۱۴۰-۱۱۷ ـ پادشاهی واغارش اول، تاسیس واغارشاباد .
۲۱۵ـ آغاز دهه ۱۸۰ ـ پادشاهی واغارش دوم و خسرو اول . تاسیس حکومت موروثی خاندان اشکانی ارمنی .
۲۲۶ ـ انقراض حکومت اشکانیان در ایران و تاسیس پادشاهی ساسانی .
نیمه دوم قرن ۳ ـ ارمنستان تحت سلطه ساسانیان .
۳۱۴ ـ استقرار مسیحیت در ارمنستان بعنوان مذهب حکومتی (رسمی ـ م *)
۳۶۸-۳۶۴ ـ جنگ چهار ساله ایران و ارمنستان .
۳۸۷ ـ تقسیم ارمنستان بین ایران و روم .
۴۰۶ ـ اختراع حروف ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس .
۴۲۸ ـ انقراض خاندان اشکانی ارمنی و پادشاهی باستانی ارمنی .
۴۵۱ ـ قیام عمومی برعلیه ایران، نبرد آوارایر .
۴۸۴-۴۸۱ ـ دومین قیام عمومی برعلیه ایران، پیمان صلح نوارساک .
۵۳۶ ـ قیام در ارمنستان برعلیه امپراتوری بیزانس .
۶۴۰ ـ لشکرکشی اعراب به ارمنستان، تصرف دوین .
۷۵۰-۷۴۷ ـ قیام مردمی برعلیه خلفای عرب .
۸۵۴-۸۴۹ ـ قیام عمومی برعلیه خلفای عرب .
۸۸۶ ـ تاسیس پادشاهی باگراتونی .
دهه ۸۹۰-۸۸۰ ـ آغاز نهضت تندراکیان .
۹۲۰-۹۱۶ ـ قیامهای دهقانی در ارمنستان .
۹۶۱ ـ اعلام آنی بعنوان پایتخت ارمنستان .
۹۶۸ ـ تاسیس پادشاهی کارس (واناند) .
۱۰۰۵-۱۰۰۰ ـ نهضت دهقانی در سیونیک . قیام تندراکیان در یک رشته از مناطق ارمنستان .
۱۰۲۱ـ بیزانس، واسپوراکان را تصرف می‌کند . پادشاهی آرزرونی‌ها از بین می‌رود .

* امروزه اکثر محققین معتقدند که مسیحیت در سال ۳۰۱ میلادی به عنوان مذهب رسمی کشور درآمده است ـ م .

۱۰۴۴ــ۱۰۴۳ــ قشون بیزانس سعی در تصرف آنی می‌نماید . دفاع قهرمانانه پایتخت .

۱۰۴۵ ــ اشغال آنی توسط بیزانس. انقراض پادشاهی باگراتونی .

۱۰۴۸ ــ اولین لشکر کشی سلجوقیان به ارمنستان . ویرانی برخی از نواحی ارمنستان.

۱۰۵۳ــ۱۰۵۰ ــ سرکوب نهضت تُندراکیان .

۱۰۶۴ ــ سلجوقی‌ها ، استانهای شمالی ارمنستان را تصرف می‌کنند .

۱۰۶۵ ــ تصرف شهر کارس. انقراض پادشاهی وانانـد .

۱۰۷۲ــ۱۰۷۱ ــ سلجوقیان مناطق جنوبی و غربی ارمنستان راتصرف‌می‌کنند .

۱۰۸۰ ــ استقرار حکومت ارمنی کیلیکیه

۱۱۷۰ ــ انقراض پادشاهی سیونیک .

۱۱۷۴ ــ آزادی آنی از سلطه سلجوقی .

۱۲۰۴ــ۱۱۹۶ ــ آزادی ارمنستان شمالی از سلطه امیرنشینان سلجوقی استقرار حکومت‌زاکاریان‌ها در ارمنستان شمالی .

۱۱۹۸ ــ اعلام پادشاهی ارمنی کیلیکیه .

۱۲۲۱ــ۱۲۲۰ ــ اولین لشکرکشی مغول به ماوراء قفقاز .

۱۲۳۶ ــ لشکرکشی‌های جدید مغول . تصرف آنی ، دوین ، گانزاک و کارس.

۱۲۴۲ ــ مغولها ، کارین ، یرزنکا ، وان و سباستیا راتصرف می‌کنند .

۱۲۴۹ــ۱۲۴۸ ــ قیام متحد ارمنی ــ گرجی برعلیه یوغ مغولها .

۱۲۶۱ــ۱۲۵۹ ــ قیام جدید ارمنی ــ گرجی برعلیه سلطه مغولها .

۱۳۸۰ــ۱۳۷۰ ــ استقرار تسلط اقوام ترکمن قره‌قویونلو و آق قویونلو در ارمنستان .

۱۳۷۵ ــ انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه .

۱۳۸۶ ــ اولین لشکرکشی تیمور لنگ به ارمنستان و کشورهای همسایه .

۱۴۴۱ ــ استقرار مجدد مقر کاتولیکوس کل ارامنه دراجمیادزین .

۱۵۰۲ ــ استقرار سلطه صفوی برارمنستان .

۱۵۱۲ ـ آغاز فن چاپ ارمنی با انتشار " بارزاتومار " در شهر ونیز ایتالیا .

۱۵۱۴ ـ لشکرکشی ترکهای عثمانی به ارمنستان .

۱۵۴۷ ـ جلسه مخفی اجمیادزین ، که در آن مسئله آزادی ارمنستان مطرح می‌گردد .

۱۵۵۵ ـ اولین تقسیم ارمنستان میان ترکیه عثمانی و ایران صفوی .

۱۵۶۲ ـ بررسی مسئله آزادی ارمنستان در جلسه مخفی سباستیا .

۱۶۰۵ـ۱۶۰۴ ـ مهاجرت اجباری ارامنه توسط شاه‌عباس ایران و بوجود آمدن مهاجرنشین ارمنی جلفای نو .

۱۶۳۹ ـ تقسیم دوم ارمنستان میان ایران صفوی و ترکیه عثمانی

۱۶۷۷ ـ جلسه مخفی اجمیادزین به رهبری کاتولیکوس هاکوپ جلفائی . مسئله آزادی ارمنستان باردگر بررسی می‌شود .

۱۶۹۹ ـ جلسه ملیکهای سیونیک در آنگغاکوت و اعطای اختیار تام به اسرائیل اوری جهت انجام مذاکرات دیپلماتیک با شاهزاده فالس و دربار روسیه .

۱۷۰۱ ـ اسرائیل اوری در مسکو ، مذاکرات او با دربار روس .

۱۷۱۱ ـ مرگ اسرائیل اوری .

۱۷۱۷ ـ تاسیس اتحادیه مخیتاریان در جزیره لازار مقدس ونیز .

۱۷۲۲ ـ لشکرکشی ارتش روی به ماوراء قفقاز به رهبری پطر کبیر .

۱۷۲۸ـ۱۷۲۲ ـ نهضت‌های آزادی بخش سیونیک به رهبری داویت بیگ ، نهضت آزادی بخش در آرتساخ (قره باغ) .

۱۷۲۴ ـ انعقاد پیمان کمک متقابل ارمنی ـ آذربایجانی برعلیه اشغالگران ترک . دفاع قهرمانانه ایروان .

۱۷۲۷ـ۱۷۲۵ ـ شکست بزرگ قشون ترک در آرتساخ .

۱۷۲۷ ـ نبرد قهرمانانه هالیزور . پیمان ارامنه و ایران برعلیه اشغالگران ترک .

۱۷۶۴ـ۱۷۶۰ ـ شرکت ارامنه هند در جنگهای رهایی بخش خلق هند برعلیه استعمارگران انگلیسی در بنگال .

۳۶

۱۷۶۲ ـ هوسپ امین وارد مسکو شده با دربار روسیه مذاکره می‌نماید.

۱۷۷۲ ـ به همت و کوشش شاهامیرشاهامیریان در شهر مدرس هندوستان چاپخانه ارمنی تاسیس می‌شود که در همانجا " نورتتراک ورکوچی هوردوراک "*، کتاب معروف موسس باغرامیان بچاپ می‌رسد.

۱۷۷۸ ـ مهاجرت ارامنه کریمه به روسیه و تاسیس مهاجرنشین ارمنی نخجوان نو (۱۷۸۰–۱۷۸۱).

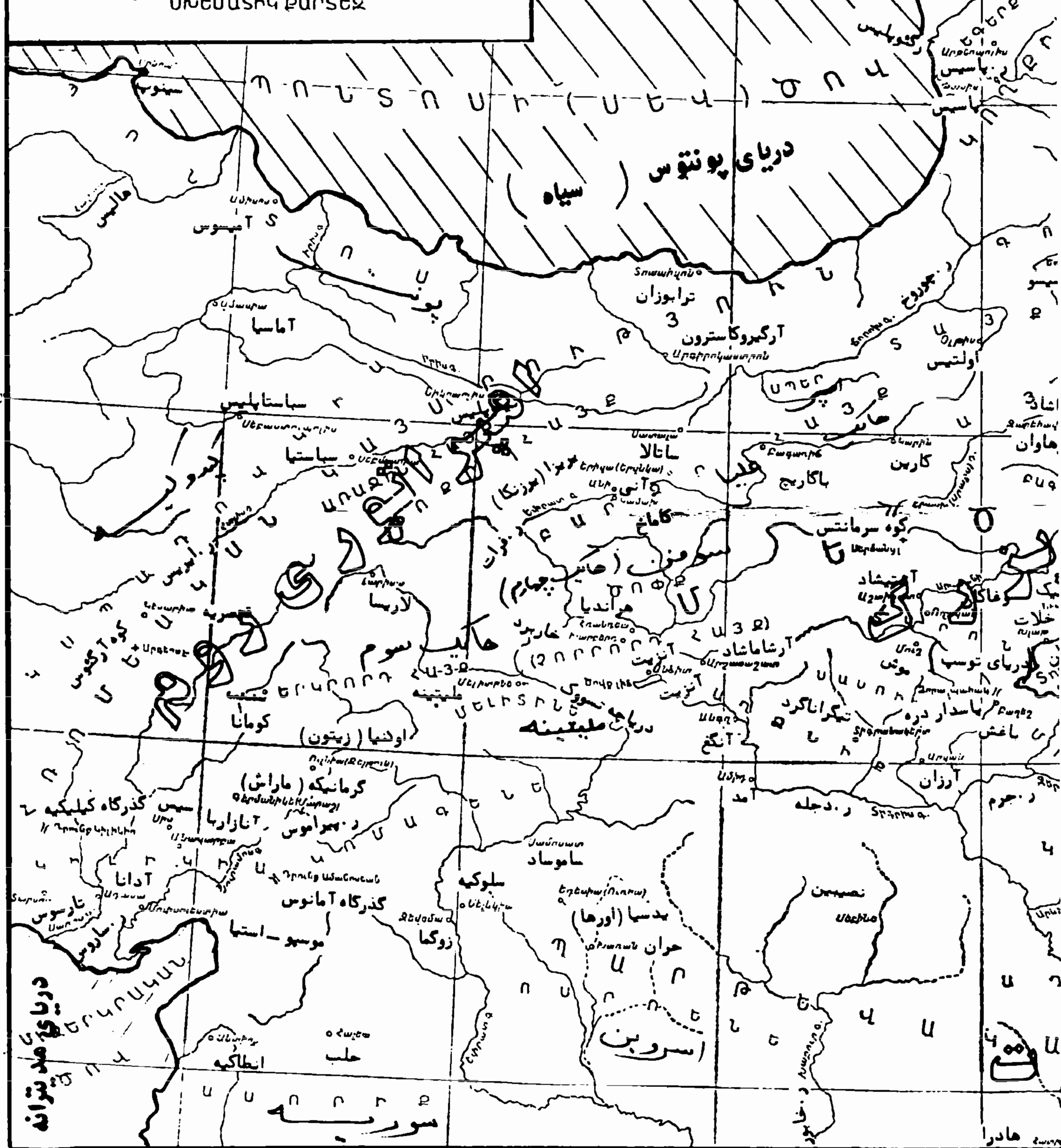
ژانویه ۱۷۸۰ ـ مذاکرات آرغوتیان و لازاریان با ژنرال سوورف و شاهزاده پوتیومکین. مسئله آزادی ارمنستان بررسی می‌شود.

۱۷۹۴–۱۷۹۶ ـ اولین نشریه ادواری ارمنی " آزدارار "، توسط هاروتیون شماونیان در شهر مدرس هندوستان انتشار می‌یابد.

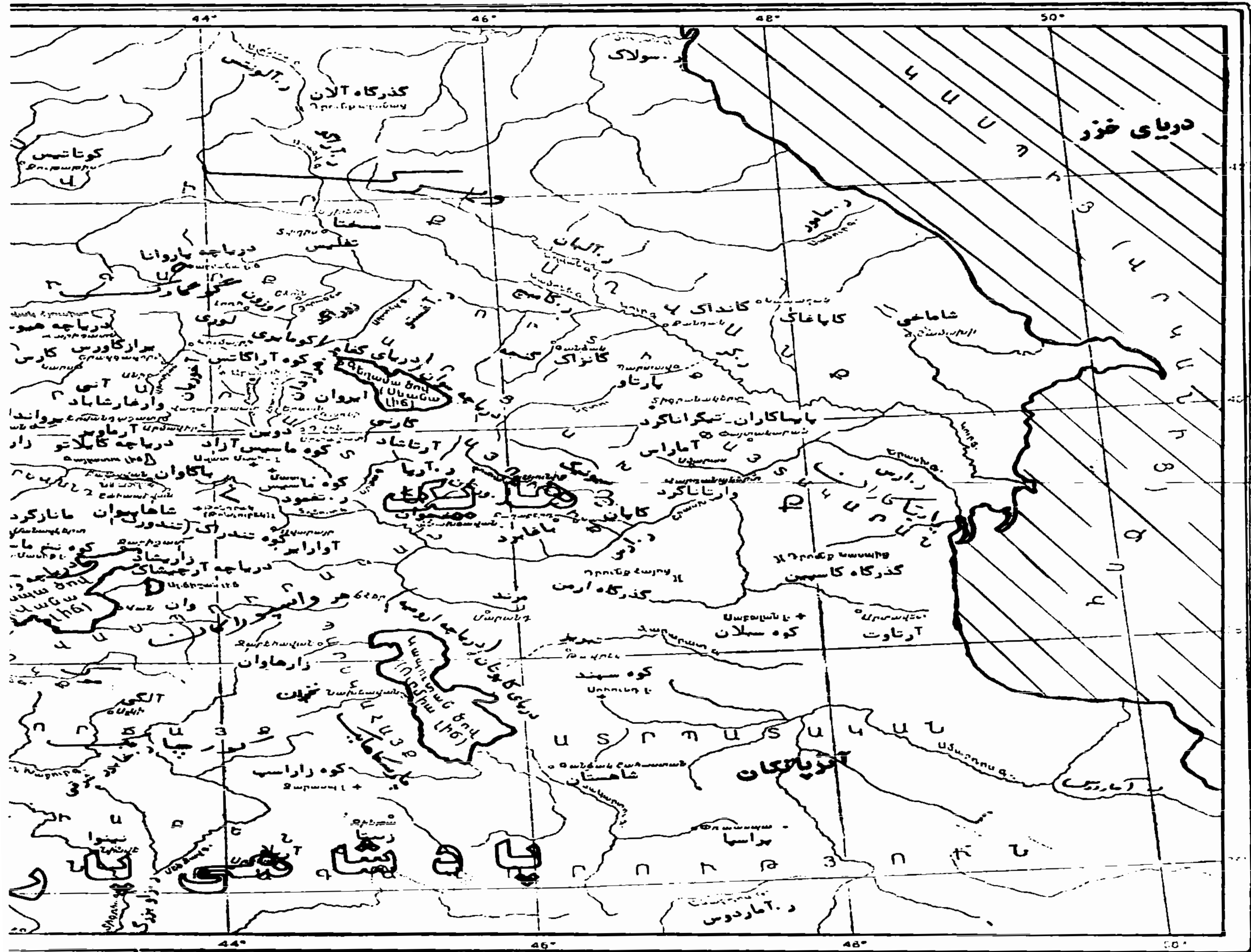
۱۷۹۶ ـ لشکرکشی آقامحمدخان به ماوراء قفقاز. کشتارهای جمعی در تفلیس که دراین زمان سایات نووا کشته می‌شود.

با پوزش بسیار خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب غلطهای زیررا تصحیح فرمائید :

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۲	ماقبل آخر	نغوص	نیل
۲۳	۲	شما	شمال
۲۸	۶	ظربات	ضربات
۳۸	۱۰	دررابطه بارویر	دررابطه با بارویر
۱۰۷	پاورقی	Vokstanik	Vostanik
۱۱۱	۳	نبوشته	نوشته
۱۱۲	۶	گانی	گارنی
۱۲۷	پاورقی	Aspectutyun	Aspetutyun
۱۲۸	۸	درمی گردید	می گردید
۱۳۵	۱۳	مامیکینیان	مامیکنیان
۱۴۱	پاورقی	زتیونسیان	زیتونسیان
۱۵۸	۲۳	مغلول	مغلوب
۱۶۰	۵	شرق	شرف
۱۷۱	۶	ابتداد	ابتدا
۲۱۷	۲	شهرت	شهر
۲۲۵	۱۲	معزی	مغری
۲۳۰	۱۰	متسرف	متصرف
۲۳۲	۲	شاجاعانه	شجاعانه
۲۴۴	۲۳	دهه‌های اول قرن	دهه‌های اول قرن دهم
۲۴۵	۱۳	شمی‌شزد	میشود
۲۵۸	۴	سکنن	سکنه
۲۸۵	۱	مشهود	مشهور



Քարտեզագրող՝ Ա.Մ. ՈՍԿԱՆՅԱՆ, խմբագիր՝ Ս.Տ.ԵՐԵՄՅԱՆ
نقشه از وسکانیان ویراستار: یرمیان



تنظیم : کرساکالیان

حکومت ارمنی کیلیکیه

ԿԻԼԻԿԻԱՅԻ ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՊԵՏՈՒԹԻՒՆԸ (1080-1375թթ.)

ՊԱՅՄԱՆԱԿԱՆ ՆՇԱՆՆԵՐ علامات قراردادی

• ՍԻՍ سیس	Մայրաքաղաք پایتخت	Կիլիկիայի Հայկական պետութ. սահմանները	1209թ.
ԱՆԱՐԶԱԲԱ آنارزا	Մեծ քաղաք شهر بزرگ		1266թ.
Լամբրոն لئون	Ամրոցներ, բերդեր قلعه ، استحکامات	Ժամանակավոր տիրապետության	
Դամիրջեն داوتیشن	Այլ բնակավայրեր سایر مناطق مسکونی		

32° 34° 36°

قونیه ، لیکاونیا ، ایساوریا ، کاستابالا ، لاراندا ، نارپانزوس ، خاواتانک ، دریاچه جنجور ، کیزیسترا ، قیصریه ، کوه آرگئوس ، تئوروس مقدس ، کاراپت مقدس ، آکاراک ، سامنداو ، واسیل مقدس ، آشوت ، هونی ، کومانا ، کوکیسون ، تاوبلور ، کوروموزول ، دیانا ، قلعه روتاندون ، لئون ـ قلعه ، قلعه بارزر ، هارگان ، واهکا ، اولنیا (زتیون) ، کوزک ، کاپان درازارک ، آرکین ، چانچیک ، وانک ماشکور ، آیک ، گرمانیک (ماراش) ، لولوا ، قلعه دارباس ، مولون ، آکنر ، سیس ، وانک آرکاکاغنی ، کوکلاک ، لامبرون ، صحرای اسکورا ، آنارزابا ، تاکاوراشن ، آموتا ، وانک هویت ، کاماراک ، تلوک ، ساروکابان ، ساراوندیکار ، گذرگاه مار ، آدانا ، تارسون ، ماموستیا ، آیاس ، باباس ، گذرگاه آشور ، اراساس ، کیوروس ، آلکساندرت ، داربساک ، آزاز ، آتالیا ، آسپندوس ، ماناوقات ، آسترا ، سیده ، آلارا ، سوبی مقدس ، زرمانیک ، موخروت ، باپرون ، برداکان ، هتوماشن ، داوتیشن ، ساروس ، ماغوا ، کوه آریما ، لاماس ، مگارسوس ، هروسوس ، کالونوروس ، کاراکسیون ، کالیوکادنوس ، کلیندر ، سلوکیه ، کوریکوس ، باغراس ، انطاکیه ، کوه مقدس (کوه موسی) ، سیمون مقدس ، رناکیاتس ، کاراموت ، سلینوس ، سکسپرد ، آتانا ، آنامور ، سیمون مقدس ـ سودیا ، آرمناز ، کالکیس

دریای مدیترانه



نقشه از م.جواهریان

ن.گورسا کاپیان

ԵՐԵՎԱՆԻ ՊԵՏԱԿԱՆ ՀԱՄԱԼՍԱՐԱՆ

ՀԱՅ ԺՈՂՈՎՐԴԻ ՊԱՏՄՈՒԹՅՈՒՆ

ՀԱՏՈՐ I

ՀՆԱԳՈՒՅՆ ԺԱՄԱՆԱԿՆԵՐԻՑ ՄԻՆՉԵՎ 18-ՐԴ ԴԱՐԻ ՎԵՐՋԸ

Հատորը գրել են. *պրոֆեսորներ* Գ. Խ. Սարգսյանը
Բ. Խ. Հակոբյանը
Ա. Գ. Աբրահամյանը
Հայկ. ՍՍՀ ԳԱ ակադեմիկոս պրոֆ. Մ. Գ. Ներսիսյանը
Հայկ. ՍՍՀ ԳԱ ակադեմիկոս պրոֆ. Ս. Տ. Երեմյանը
պատմ. գիտ. դոկտոր Կ. Ս. Խուդավերդյանը

ԽՄԲԱԳՐՈՒԹՅԱՄԲ
ՊՐՈՖ. Մ. Գ. ՆԵՐՍԻՍՅԱՆԻ

Թարգմանեց Է. Գերմանիկ

ԹԵՀՐԱՆ 1981

چاپ اول: شهریور ۱۳۶۰
چاپ دوم: آبان ۱۳۶۰

۵۵۰ ریال